



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سِفِينَةُ النَّجَالَةِ

و

الْكَلِمَاتُ الطَّرِيفَةُ

لِلْمَوْلَانَا مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْكَلْبَلَانِيِّ

١٠٠٧ - ١٠٩١ هـ

بإشراف
محمّد الإمامي الكاشاني

تصحيح وتعليق
سيد علي جبار حسنكلاماني

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سفینه النجاء ترجمه فیض

نویسنده:

محمد بن مرتضی فیض کاشانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	سفینه النجاة ترجمه فیض
۶	مشخصات کتاب
۶	شرح حال مصنف رضوان الله تعالى عليه
۷	شرح حال مترجم رحمه الله تعالى عليه
۸	[الخطبة]
۹	الفصل الاول اشاره الى انحصار الادلة الشرعية عند الامامية في القران و الحديث و بطلان الاستناد الى اتفاق الراء
۱۱	الفصل الثاني اشاره الى سبب حدوث الاجتهاد و الاجماع عند الامامية و شبهاتهم فيه
۱۳	الفصل الثالث اشاره الى اجوبة شبهات القائلين بالاجتهاد و الاجماع من الامامية
۱۴	الفصل الرابع اشاره الى كنه استبعاد مخالفة المشهور و دفع توهم الدور في العمل بالمأثور
۱۶	الفصل الخامس نقل كلام الاعلام لتحقيق المرام
۱۹	الفصل السادس ازالة شبهة في هذا المقام ربما يخطر بالاوهام
۲۰	الفصل السابع ذكر بعض الآيات و الاخبار الدالة على انحصار الادلة الشرعية في السماع عن المعصوم عليه السلام
۲۷	الفصل الثامن ذكر جملة من الآيات و الاخبار الدالة على اثبات المتشابه و بيان حكمه
۳۴	الفصل التاسع ذكر جملة من الآيات و الاخبار الواردة في ذم الاجتهاد و متابعة الراء و المنع منهما
۴۷	الفصل العاشر نقل كلام بعض القدماء في ذم الاجتهاد و متابعة الراء
۵۲	الفصل الحادي عشر نقل كلام صاحب كتاب اخوان الصفا في تزييف الاجتهاد و متابعة الراء
۵۴	الفصل الثاني عشر اشاره الى بعض ما يترتب على الاجتهاد و متابعة الراء من المفاسد
۶۱	خاتمة
۱۱۵	درباره مركز تحقيقات رايانه‌ای قائمیه اصفهان

سفینة النجاة ترجمه فیض

مشخصات کتاب

شماره بازیابی: ۵-۱۷۶۲۱

پدیدآور: فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۰۰۶-۱۰۹۱ق.

عنوان و نام پدیدآور: سفینة النجاة [نسخه خطی] / محمد بن مرتضی فیض کاشانی

وضعیت کتابت: کربلا: مهدی الحسینی التفرشی الملقب ببدايع نگار و المتخلص بلاهو تی

مشخصات ظاهری: گ. ۹۳ب-۱۳۰الف. ۱۶سطر. ۹۰×۱۶۰؛ قطع: ۱۷۰×۲۱۵

آغاز، انجام، انجامه: آغاز: هذا كتاب مستطاب سفينة النجات من تصنيفات فخر المحققين فيض كاشاني بسملة... الحمد لله الذي بسفينة اهل ...

انجام:.... فقد طلع الصبح و الحمد لله و الصلوة على رسول الله ثم اهل بيت رسول الله ثم على رواة احكام الاثم على من انتفع بمواعظ الله

انجامه: این کتاب را در کربلا استنساخ کردم خط حقیر بدایعنگار مهدی الحسینی متخلص بلاهو تی است.

یادداشت کلی: زبان: فارسی

یادداشت مشخصات ظاهری: نوع و درجه خط: شکسته

نوع کاغذ: فرنگی

نوع و تزیینات جلد: تیماج یک لائی مشکی

خصوصیات سند موجود: یادداشت های مربوط به نسخه: پشت برگ ۱۳۰ یادداشتی در باره کتاب قواعد الاحکام علامه حلی نوشته شده است.

توضیحات سند: نسخه بررسی شده. تیر ۹۱/ پارگی در جلد و اوراق، خط خوردگی با خود کار آبی، آثار لکه و پاشیدگی مرکب دارد.

معرفی سند: مولف در این کتاب منابع احکام اسلام را قرآن و سنت می داند و رجوع به رای و اجتهاد را از دستاویزهای مخالفین بر می شمارد و آن را نوعی بدعت می خواند. (فهرست های خود نوشت فیض کاشانی. ص. ۱۸۴). در ادامه این نسخه دوازده امام محیی الدین عربی از برگ ۱۳۱ب-۱۳۲ب آمده است.

صحافی شده با: حدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة / کربلا، ۱۳۱۳ق. ۱۰۹۵۱۲۴

توصیفگر: شیعه امامیه -- عقاید

شیعه امامیه -- دفاعیه ها و ردیه ها

امامت -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

شناسه افزوده: مهدی الحسینی التفرشی الملقب ببداينگار و المتخلص بلاهو تی

شرح حال مصنف رضوان الله تعالى عليه

(نقل از مقدمه کتاب محجة البيضاء) محمد بن مرتضی مدعو بمحسن و ملقب بفيض فاضل و اخباری و محدث و حکیم و یکی از نوابغ علم در قرن یازدهم بوده است نشو و نمای او در بلده طیبه قم بوده و پس از آن بکاشان رفته و از کاشان بشیراز و در آنجا

مدتی از سید ماجد بن علی البحرانی و از استاد فلسفه ملا صدرا اخذ علم نموده و دختر ملا صدرا را بجهاله نکاح خود در آورده است سپس او را بکاشان آورده و در کاشان عزم اقامه نموده و از مراجع بزرگ در آنجا بشمار میرفت که مثل و مانند در زمان خود نداشت و در اثر کثرت فهم و زکاوت ملا- صدرا او را ملقب بفیض نموده و جمیع علماء اجماع نموده‌اند بر فضلش و او را یکی از نوابغ بزرگ دهر می‌شمارند.

۱- محدث متبحر مرحوم شیخ حر عاملی صاحب کتاب وسائل الشیعه درباره او چنین می‌گوید:

محمد بن المرتضی المدعو بمحسن الکاشانی فاضل عالم ماهر حکیم متکلم محدث فقیه محقق شاعر ادیب تصنیفات نیکوئی دارد و از معاصرین است از برای او کتابهایی است که کتابهای او را می‌شمرد.

۲- و گفته است صاحب رجال کبیر محمد بن علی اردبیلی محسن بن مرتضی رحمه الله علامه محقق مدق جلیل القدر عظیم الشأن رفیع المنزله فاضل کامل ادیب متبحر در جمیع علوم بودند.

۳- مرحوم سید نعمه الله جزائری می‌گوید در شأنش می‌باشد استاد ما محقق مولا محمد محسن کاشانی صاحب کتاب وافی و غیر کتاب وافی که تألیفات او نزدیک بدویست کتاب می‌شود.

۴- و مرحوم شیخ یوسف بحرانی در شأنش گفته است که محدث کاشانی فاضل و محدث اخباری سخت بوده است و مرحوم مجلسی ثانی اعلی الله مقامه از ایشان اجازه داشته است و از مشایخ عظام او شیخ بهائی و دیگران بوده‌اند لکن در این وجیزه جای بسط

سفينه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۲

آنها نیست هر کس طالب است بکتاب محجۀ البيضاء مراجعه نماید و مؤلفات او قریب به دویست جلد کتاب میشود عمده آنها کتاب شریف وافی و تفسیر مبارک صافی و کتاب محجۀ البيضاء فی احياء الاحياء و کتاب کبیر معتصم الشیعه در فقه و کتاب مفاتیح در فقه و کتاب علم یقین و همین کتاب سفينه النجاه که قریب بهشتاد و هشت کتاب در جلد اول کتاب محجۀ البيضاء شمرده شده است طالبین بآنجا مراجعه فرمایند البته مخفی نیست بر جمیع علماء که مرحوم علامه فیض یکی از نوابغ روزگار بوده است هر کس بکلمات و مطالب ایشان مراجعه نماید در کتابهای او می‌فهمد مقام فضل و دانش او را

نطفه پاک بیايد که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود صبر بسیار بیايد پدر پیر فلک را تا دیگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

شرح حال مترجم رحمه الله تعالى عليه

مرحوم حجۀ الاسلام و المسلمین و عمده الفقهاء و المحدثین مرحوم آقا شیخ محمد رضا دورودیان تفرشی است که در سال ۱۲۸۴ هجری قمری در قریه نقوسان تفرش پا بعرضه وجود گذاشته و در سن دو سالگی در اثر عارضه آبله هر دو چشم خود را از دست داده بود ولی از لحاظ اینکه پدر ایشان مرحوم آخوند ملا علی اکبر در قریه مزبوره اشتغال بتدریس اطفال داشت محمد رضا نیز بواسطه استعداد عجیب و حافظه خارق العاده که خداوند باو عطا فرموده بود در ظرف سه الی چهار سال کلیه دروسی را که در آن مکتب خانه تدریس می‌شد و همچنین تمام قرآن مجید را با معانی آنها بوسیله قرآن‌های ترجمه دار حفظ نموده و بواسطه عشق و علاقه فوق-العاده که بتعلم و یاد گرفتن عربیت و فقه و اصول داشت بهر کیفیتی بود پدر خود را راضی نموده که او را بقصبه فم تفرش که سابقاً مرکز شهرستان تفرش بوده بفرستد تا از دروس علماء و روحانیون آنجا استفاده نماید و قریب دو سال حداکثر استفاده را نموده سپس بقریه نقوسان مراجعت نموده ولی چون اینمقدار از تحصیل همت بلند او را اقناع نمی‌کرد با تعلیم مقدمات عربی بیکی از همسالان خود (که مرحوم حجۀ الاسلام آشیخ اسد الله نقوسانی می‌باشد) بمعیت ایشان برای ادامه تحصیل بقم رفته و

بعد از اكمال مقدمات ادبی و سطح فقه و اصول و سایر علوم متداوله مهاجره بآراک نموده و از حوزه درس علماء بزرگ آنجا حداکثر استفاده را نموده و نائل باجازات در کلیه امور دینی از ناحیه علماء بزرگ آن شهرستان و شهرستانهای دیگر گشته و بعداً بتفرش مراجعت کرده و در آنجا اشتغال بترویج احکام الهیه و اقامه حدود و انجام عقود و ایقاعات امور قضائی حوزه تفرش و رودبار و فراهان داشته و بعد از چند سال تشرف عتبات عالیات حاصل نموده و در حدود دو سال در عتبات مقدسه مقیم و مستفیض بوده و مجدداً بتفرش مراجعت نموده و غیر از چند سفر موقت بقم و طهران بقیه عمر را در تفرش گذرانده و در لیله بیست و هفتم ماه صیام ۱۳۴۶ هجری قمری در قریه مزبوره برحمت ایزدی پیوست و آرامگاه ایشان در بقعه مبارکه امام زاده عبد الله که در اواسط قریه مزبوره می باشد قرار دارد فقید سعید علاوه بر مقام علمی دارای استعداد ادبی فوق العاده بوده که متجاوز از بیست هزار بیت فارسی و عربی که نود درصد آنها در مدائح و مصائب رسول و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین می باشد و یک درصد آنها غزلیات و اشعاری است که بمقتضیات و مناسبات حال از قبیل بهاریه و زمستانی و امثال آنها انشاء نموده است و از جمله این بیت است که راجع بحال خود می گوید در ذیل اشعار غدیریه

رضای نارضا از خود اگر شد از بصر ناقص ولی صد شکر کو را چشم دل حق را بصیر آمد

و تألیفات ایشان در فقه حاشیه بر نجاه العباد و کتاب مستقلى در فرائض و احکام و کتاب مختصری مفید در نحو زبان فارسی و کذا نحو منظوم بفارسی می باشد و ترجمه و شرح بر کتاب موسوم بسفینة النجاة که تا صفحه ۲۰۰ از ترجمه و شرح ایشان است و بقیه آن را داماد ایشان جناب مستطاب حجة الاسلام آقای آشیخ محمد حسین دورودیان ترجمه نموده و امیدواریم که سایر آثار ایشان ان شاء الله بزودی طبع گردد.

نگارنده: محمد غریب

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۳

[الخطبة]

بسم الله الرحمن الرحيم ستایش و سپاس خداوند بی مانند را سزااست که نجات داد ما را بواسطه کشتی وجود اهل خانقاه دین و وحی خود یعنی اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم اجمعین از موجهای گوناگون فتن و هدایت فرمود ما را بوسیله انوار لامعه قرآن مبین و حدیث ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین بشناختن فرایض و سنن در دین و بگشود از دیده های عقل و فهم و ابرهای شک و بدگمانی و برداشت از روی دلهای ما پرده های گمان و پوشش نادانیا و اعتقاد باطل را از نهان ما بیرون کرد و اعتقاد حق را در دلهای ما ثابت و برقرار گردانید چونکه شک و گمان از آن چیزی است که از پی فتنه ها می آید و بخششها و بخشایشهای خداوند را تیره و تار مینماید پس منزله و پاکیزه تو بار خدایا از همه بدیها و پستیها و کمیها و کاستیها و از جمله نقایص و معایب و علایق و از نسبت و تشبه بخلايق چه بسیار تنک است راه بر کسیکه تو راهنمای او نباشی و چه مقدار روشنت حق در نزد کسیکه راه حق را تو باو نموده باشی درود تازه تازه و رحمت بی اندازه فرست بر فخر ممکنات و بهتر و مهتر کائنات سرور و سردار کافه اصحاب صفا و اصطفاء محمد مصطفی و آل اطهار و اهل بیت اخیار آن بزرگوار و بگردان خدایا ما را از برای بخششهای گوناگون و نعمتهای افزون از افزون خود از جمله سپاس گذارندگان و بیاد آورندگان و شمارنده گان اما بعد پس اینرساله ایست از محمد بن مرتضی که خوانده میشود به محسن

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۴

بسوی برادران خود در دین خدا آنانکه ایشان از اهل میانه روی و انصافندنه از اهل زورگوئی و اعتساف و آنانکه می شناسند مردانرا بواسطه حق نه کسانیکه می شناسند حق را بواسطه مردم یعنی هر راهی را که بینند مردم را در آن راه آن راه حق می پندارند و

آنانکه نمیگرد ایشانرا در شناختن حق حمیه تقلید جمهور و غالب نمیشود بر ایشان در تصدیق سخن راست عصیت متابعه مشهور مترجم گوید یعنی کسانیکه در شناختن حق و صدق نظر ایشان باعداد مردم و احوال و شئونات ایشان نیست پس اعتباری بکثرت و قله نکنند و اعتمادی بشیوع و شهرت نمایند سنک حمیت را از دامن پاک خود انداخته و زنک عصیت را از آئینه ضمیر منیر خویش پرداخته اند خویش و بیگانه نمی دانند طایفه و قبیله نمیگویند بزرک و کوچک و رئیس و مرؤس نمیشناسند و از پی اکثر و شهر نمیروند و اسهل و اقصر را نمیجویند بلکه نظر ایشان در سلوک سبیل بنور و برهان و دلیل است کم من فته قلیله غلبت فته کثیره یادن الله و من الله التوفیق و لا قوة الا بالله فرمود آنانکه نپوشانیده است دیده‌های بصیرت ایشانرا پرده ما سمعنا بهذا فی ابائنا الاولین و عارض نشده است صفای سریره ایشانرا غرور انا و حیدنا ابائنا علی اُمه و انا علی آثارهم مقتدون مترجم گوید یعنی کسانیکه نیستند چنانکه چون حق را بایشان عرض کنی گویند نشنیده‌ایم ما این را در میان پدران گذشته خود و چون از باطل منع کنی ایشانرا گویند که ما یافتیم پدران خود را بر این راه و ما هم بر اثر ایشان پیروی میکنیم حاصل مراد آنکه بنای این جماعت که اخوان فی الله می‌باشند بر تقلید پدران از روی عصیت باطله نیست فرمود نوشتیم اینرساله را در تحقیق اینکه مأخذ احکام شرعیه نمی‌باشد مگر محکومات کتاب و سنه و احادیث اهل عصمت یعنی رسول و ائمه صلی الله علیه و علیهم اجمعین و اینکه جایز نیست چنک در زدن در احکام شرعیه مگر بریسمان محکم ائمه معصومین علیهم صلوات الله فی العالمین

سِفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۵

[الفصل الاول اشاره الى انحصار الأدلة الشرعية عند الامامية فی القرآن و الحدیث و بطلان الاستناد الى اتفاق الاراء]

و تحقیق اینکه اجتهاد در احکام شرعیه یعنی استعمال اصول و امارات ظنیه در استنباط آنها و همچنین اخذ باتفاق آراء بدعت نهادن است در دین و از اختراعات مخالفین است و اینکه رستکاری نیست از برای کسی از سختیها و موجهای آن دریاها بی پایان مگر بداخل شدن در کشتی ولایت حجج و پیشوایان و نامیدیم این رساله را بسفینه النجاه زیرا که بواسطه آن نجات می‌یابد کسی که مشرف باشد بغرق شدن بر موجهای اختلافات و بوسیله آن رستگار میشود کسیکه نزدیک باشد که بریاید و برد او را تند بادهای رأیها و هواهای مردم بسوی گودالهای هلاکت آفات و اینرساله مشتمل است بر دوازده فصل که بعضی از آنها اشارات است و بعضی تنبیهات و آن فصلها اینرساله را بمنزله طبقات کشتی است و کسیکه نرسد بدرجه علم و معرفه بکنه و حقیقت اینرساله پس باید ایمان بیاورد و بلند می‌کند خدایتعالی کسانیرا که ایمان آورده‌اند و کسانیرا که بهره از علم داده شده اند درجه‌های بسیار مترجم گوید اینکلام اشاره است باینکه واجب است بر مکلف ایمان مطلقا هر چند که از روی دلیل و برهان ادراک حقایق مطالب نکرده باشد مانند اکثر عوام که بهره از علم ندارند که واجب است بر ایشان ایمان بر وجه اذعان و یقان از قول عالم عادل ثقه از شیعه ناجیه محقه که ناقل باشد و لو بواسطه ثقات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه و تحیاته و رحمته و برکاته علیهم ابد الابدین فرمود فصل اول اشاره است بمنحصر بودن ادله شرعیه در نزد شیعه امامیه در قرآن و حدیث و باطل بودن استناد باتفاق آراء که تعبیر از آن باجماع می‌کنند

سِفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۶

بدانکه چون بفتنه افتادند مردم بعد از وفاه رسول خدا (ص) و متفرق شدند در دریاها فتن و هلاک شدند در طوفان محن مگر طایفه کمی از آن کسانیکه خدا ایشانرا نگهداشت از ضلالت و لغزش و بواسطه سفینه ولایت اهل بیت علیهم السلام ایشانرا از بلا و فتنه نجات داد و بوسیله چنک در زدن بدامن ثقلین یعنی کتاب الله و عترت رسول الله علیه و علیهم صلوات الله ایشانرا در راه حق و حقیقه باقی گذاشت و برقرار داشت پنهان داشتند آنانکه نجات یافتند دین خود را و نگاه داشتند رک و تین یعنی عقاید و سرائر خود را پس باقی گذاشت خداوند عز و جل بسبب ایشان رمق دین را در این امت و جاوید داشت بجاوید داشتن نوع ایشان سنه حضرت

خاتم النبیین صلی الله علیه و آله الطاهرین را تا روز قیامت پس برانگیخت هر امامی را بعد از امامی و هر خلفی را از شیعه ایشان بعد از سلف و بودند طایفه از شیعه رضی الله عنهم همواره اوقات فرا می‌گرفتند احادیث را در اصول و فروع دین از امامان خود علیهم السلام بامر و ترغیب خود ایشان علیهم السلام و روایت می‌کردند آن احادیث را از برای دیگران از شیعه و روایت می‌کردند آن دیگران نیز از برای دیگران از ایشان و همچنین روایت کردند هر سلفی از برای خلف تا اینکه رسید آن احادیث بما و الحمد لله رب العالمین و بودند حفظه و روات اثبات می‌کردند و نیکو ضبط مینمودند آن احادیث را در سینه‌ها و می‌نوشتند آنها را در دفترها و حفظ می‌کردند آنها را چنانکه می‌شنیدند و نگاه می‌داشتند آنها را چنانکه فرا می‌گرفتند و مبالغه مینمودند در نقادی و خوب رسی آنها و تصحیح معیب آنها ورد کردن نادرست آنها و قبول کردن درست آنها و بیرون آوردن خوب و سلیم آنها از غلط و سقیم آنها حتی دیده میشود کسی از ایشان که حلال نمی‌شمارد و جایز

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۷

نمیدانند نقل خبری را که وثوقی بآن نباشد و نه اثبات آنرا در کتب خود مگر در حالتیکه با ذکر آن خبر ضعف و نادرستی آن را نیز ذکر کرده باشد و طعن میزند در کسیکه روایت میکند هر چه روایت شود و مینویسد هر چه حکایت شود و ظاهر میشود اینکه گفتیم از برای کسیکه تتبع کند در کتب علم رجال و خواهد شناخت از کتب رجالیه احوال رجال حدیث را و همچنین بودند روات حدیث اعتماد نمی‌کردند بر خبریکه ناقل آن منحصر در مطعون یا مجهول الحال یا مجهول الشخص و حال اینکه نبود با آن خبر قرینه داخله یا خارجه که دلالت کند بر صحت مدلول آن خبر و می‌نامیدند چنین خبری را بخبر واحدیکه نه موجب علم است و نه عمل بودند چنانکه اعتقاد نمی‌کردند در چیزی از تفصیل اصول دینی و عمل نمی‌کردند در چیزی از احکام شرعیه فرعیه مگر بنصوصی که شنیده باشند از امامان خود علیهم افضل الصلوة هر چند که بواسطه ثقه یا بوسائط ثقاتی بوده باشد و ایشان باین امر مامور بودند از جانب آن بزرگواران علیهم السلام و استناد نمی‌کردند در چیزی از اصول و فروع دین بتخریج رای بتاویل متشابهات از آیات و روایات و تحصیل ظن باستعانه اصول مخترعه که نامیده میشود در اصطلاح مجتهدین باجتهاد و نیز استناد نمی‌کردند باتفاق رأیهای مردم که نامیده میشود در اصطلاح ایشان باجماع چنانکه میکنند همه اینها را جمهور از عامه و بودند روات شیعه ممنوع از همه اینها از جانب امامان خود علیهم السلام و از طرف صاحب شرع یعنی خدا و رسول صلی الله علیه و آله بآیات صریحه و اخبار صحیحه و میباید منع از اجتهاد و عمل

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۸

باجماع معروف از مذهب شیعه و مشهور از ایشان حتی در میان مخالفین ایشان یعنی عامه عمیا چنانکه طایفه از فریقین تصریح بآن کرده‌اند عبد الحمید بن ابی الحدید در شرح خود بر نهج البلاغه در جائیکه رد کرده است بر کسیکه گمان کرده است که عمر در سیاست و تدبیر نیکوتر و درست‌تر بود از امیر المؤمنین (ع) گفته است کلامی را که محصل آن این است که عمر مجتهد بود و عمل میکرد بقیاس و استحسان و مصالح مرسله و جایز میدانست تخصیص عموماً نصوص را بر رأیهای مردم و استنباط از اصولیکه اقتضا میکند خلاف آنچه را که اقتضا میکند عموم نص و مکر میکرد با خصم خود و امر میکرد امیرانرا که از جانب خود قرار داده بود بمکر و حيله و تادیب میکرد بتازیانه هر که را که گمان میکرد که مستوجب تادیب است و عفو میکرد از دیگرانیکه کرده بودند گناهی را که بسبب آن مستوجب تادیب بودند و همه اینها را بقوه اجتهاد خود میکرد و نظر او چنان اقتضا مینمود و امیر المؤمنین علی (ع) رای او بر این نبود بلکه چنان بود که می‌ایستاد بر نصوص و ظواهر و از آن نمیگذشت و اجتهاد نمی‌نمود و قیاس بکار نمی‌برد و بود آنحضرت مقید بقیود شرعیه و ملتزم به پیروی آن و مطابق مینمود امور دنیا را با امور دین و همه را بیک سیاق میراند و نمیگذشت چیزی را و بر نمیداشت چیزی را مگر بحکم کتاب خدا و نص رسول مصطفی (ص) و مختلف بود طریقه عمر و علی در خلافت و سیاست تا آخر کلام ابن ابی الحدید بر گرفتیم ما از کلام او آنچه را که محل حاجت بود.

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۹

الفصل الثانی اشاره الى سبب حدوث الاجتهاد و الاجماع عند الامامیة و شبهاتهم فيه

مترجم گوید مراد ابن ابی الحدید از این کلام آنست که زاعم خطا کرده است در تفضیل عمر در تدبیر و سیاست بر علی (ع) بلکه او را محل و مجال تفضیل و ترجیح نیست زیرا که هر یک از ایشانرا طریقه‌ایست غیر طریقه دیگری عمر در جمیع امور دینی و دنیوی برآی و نظر خود عمل میکرد چه موافق با شرع میافتاد یا نه و علی (ع) در جمیع آنها عمل میکرد بحکم شرع از روی نصی که از خدا و رسول (ص) باو رسیده بود و از نصوص تجاوز نمی نمود و در مدالیل و مفاهیم آنها تصرف و تحرف نمی نمود و چنان میدانست که هیچ واقعه نیست از وقایع دین و دنیا مگر آنکه در آن حکمی از شرع هست که باید بآن حکم ملتزم و متبع گردید و حکم شرعرا باید از نص لسان شارع اخذ نمود نه از دلالت عقل و نه از رأی و قیاس و استحسان و نه از اتفاق آراء ناس و امثال اینها و مراد مصنف از نقل کلام ابن ابی الحدید آن است که از خود فرقه محقه شیعه گذشته مخالفین ایشان از طوایف عامه عمیا میدانند و میگویند که جماعت شیعه باجتهاد و رأی و قیاس و امثال آنها عمل نمیکنند و از نصوص و ظواهر تعدی نمی نمایند زیرا که قول و عمل امام ایشان که امیر المؤمنین علی (ع) است بر این بوده و البته مؤتم بهر امامی تا میتواند اطباق میکند اعمال و احوال خود را بر اعمال و احوال آن امام چنانکه عامه نیز عمل میکنند باجتهاد و قیاس و رأی و استحسان و مصالح مرسله و اجماع و امثال اینها بمتابعه و موافقه رأس و رئیس ائمه خود عمر بن الخطاب پس یا للعجب از جماعتی که خود را از فرقه محقه شیعه میدانند و نسبت بایشان می دهند و انتقال و ادعای مذهب شیعه و ولایت و محبت ائمه هادیه علیهم افضل الصلوة و التحیه مینمایند و لکن در اعمال و احوال موافق ایشان نیستند و افعال و اقوال ایشان باینطایفه نمیانند بلکه همه رفتار و گفتار و کردار ایشان در اصول و فروع و در قول و عمل موافق و مناسب است با عامه عمیاء خذلهم الله چنانکه در فصول آتیه بشرح و تفصیل مذکور و معلوم خواهد شد ان شاء الله ثبتنا الله و جمیع الاخوان فی سبیل الرشید و الهدی و الایمان و صرفنا و منعنا عن سبیل الغی و الضلاله و الطغیان فانه ربنا الرحمن المستعان

فصل دویم اشاره است بسبب حدوث اجتهاد و عمل باجماع در میان طایفه امامیه

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۰

و شبهه‌های ایشان در آن پس بدانکه چون مدت حضور و ظهور و مشاهده نور ائمه اطهار علیهم صلوات الله الملك الجبار بسر آمد و سفارت سفراء از ما بین ایشان و شیعیان ایشان منقطع گردید و غیبت پر مصیبت امام جن و بشر و مولای ثانی عشر علیه صلوات الله العلی الاکبر بطول انجامید و دراز گردید و فرقه بر حرقه آن حضرت بر فرقه محقه شیعه بسیار شدید و مدید شد و دولت باطل و سلطنه جور امتداد یافت و مخالطه کردند شیعه امامیه با مخالفین خود از عامه یعنی با ایشان رفت و آمد و نشست و برخاست و گفتگو مینمودند و اطفال ایشان از کوچکی انس و الفت گرفتند بکتب مخالفان چونکه متعارف بود تعلیم و تعلم کتب ایشان در مدارس و مساجد و غیر آنها زیرا که پادشاهان و صاحبان دولت در آنزمان از مخالفین بودند و مردمان هم این است و جز این نیست که بحسب طبع با پادشاهان و صاحبان دولت بوده و می باشند پس معاشرت کردند شیعه با مخالفان یعنی هم ساز و هم باز و انباز گردیدند با ایشان در خواندن درس علوم دینی و مطالعه مینمودند کتب ایشانرا که تصنیف کرده بودند در اصول فقه یعنی قاعده‌هاییکه ساخته بودند و نوشته بودند از برای آسان کردن اجتهادشان که بر آن بود مدار احکام شرعیه ایشان پس طایفه شیعه بعضی از اصول فقه ایشانرا پسندیدند و نیکو شمردند و بعضی را نه پسندیدند و زشت دانستند این امر کشانید و واداشت علماء و طلاب شیعه را باینکه تصنیف کردند در علم اصول کتابها مشتمل برابرام و نقض که تکلم کردند در آنها در آنچه تکلم کرده بودند در آن عامه عمیا خذلهم الله تعالی از چیزهاییکه پیغمبر (ص) و ائمه علیهم السلام نیاورده بودند و نفرموده بودند و بواسطه علم اصول مسائلا بسیار کردند و راههای دلالت دلیها را مشتبه گردانیدند و عامه احداث کرده بودند در قضایا و

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۱

احکام چیزهای بسیار بر رأیها و عقلهای خود در مقابل شرع و دین خدا و مشتبه شد احکام ایشان با حکام خدا و قناعت نکردند بابهام آنچه که خدا مبهم گذاشت و بسکوت از آنچه که خدا سکوت از آنداشت بلکه گردانیدند از برای خدا شریکهای چندی که حکم کردند مانند حکم خدا پس مشتبه شد بر ایشان حکم خدا با حکم شرکاء بل لله الحکم جمیعا و الیه یرجعون و سیجزیهم الله بما کانوا یعملون پس چون بسیار شد تصانیف اصحاب ما یعنی علماء شیعه در علم اصول و تکلم کردند در اصول و فروع فقه باصطلاحات عامه مشتبه شد اصول هر دو طایفه و اصطلاحات ایشان بیکدیگر و منجر شد اینکار بسوی اینکه مشتبه شد امر بر طایفه از شیعه امامیه تا اینکه گمان کردند و اعتقاد نمودند جایز بودند اجتهاد و حکم بر رأی و وضع قاعده‌ها و ضابطه‌ها از برای آن و تأویل متشابهات از روی گمان و رأی و اخذ باتفاق آراء مردم و قوه گرفت این امر یعنی اعتقاد بجواز امور مذکوره در نزد آن طائفه از امامیه بواسطه چند امر:

یکی از آنها بود آنچه که دیدند و ملاحظه کردند از اختلاف در ظواهر آیات و اخباریکه با یکدیگر تطابق و توافق نمیکنند مگر بر گردانیدن بعضی از آنها را بمعنائیکه راجع شود و باز گردد بسوی بعض دیگر و این نوعیست از اجتهاد که احتیاج میافتد در آن بوضع اصول و قاعده‌ها دویم آنچه که دیدند از کثرت وقایعیکه نصی در خصوص آنها نیست با کشیدن حاجت

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۲

بشناختن احکام آنها.

سوم آنچه که دیدند و ملاحظه نمودند از مشتبه بودن بعض احکام ببعضی و آنچه که در بعض احکام مییاشد از ابهامی که منکشف و متعین نمیگردد مگر بتحصیل ظن در آن بواسطه ترجیح احد متعارضین و آن عین اجتهاد است پس تأویل کردند اخباری را که وارد شده است در منع از اجتهاد و عمل بر رأی بتخصیص آن اخبار بقیاس و استحسان و امثال آنها از اصولیکه مختص است بعامه و تأویل کردند اخباری را که وارد شده است در نهی از تأویل متشابهات و متابعه ظن بتخصیص آن اخبار باصول دین و تأویل کردند اخباری را که وارد شده است در ذم اخذ باتفاق آراء که آنرا اجماع مینامند بتخصیص آن اخبار بآرائیکه خالیند از قول معصوم علیهم السلام از جهة آنکه ثابت بود در نزد ایشان که هیچ زمانی خالی نیست از امام معصومی پس گردید همه اینها که ذکر کردیم سبب اختلاف در مسائل در میان ایشان و بهمین سبب افزوده شد و میشود بر اختلافات در میان ایشان شب و روز و وسیع گردید و و میگردد دایره آن مدتها و روزگارها تا رسید کار بجائیکه می بینی تو ایشانرا که اختلاف میکنند در یک مسئله بر بیست قول یا سی قول یا بیشتر بلکه هر گاه خواسته باشم که گویم که باقی نمانده است مسئله از مسائل فرعی که اختلاف نکرده باشند در آن یا در بعض متعلقات آن هر آینه گفته‌ام و این از جهة آن است که رأیها نزدیک بموافقه یک دیگر نیستند و ظنهما کم

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۳

است که با یکدیگر مطابقت کنند و فهمها با هم اختلاف دارند و وجوه اجتهاد بر عکس همدیگر میافتند و نیز اجتهاد قابل تشکیک است و ضعف و غلط در آن راه میابد و بسا باشد که شبیه کند خود را بقوم کسیکه از جمله ایشان نیست و داخل میکند خود را در جمله ایشان کسی که از ایشان بکنار است پس مقلده همیشه در مستیهای آراء خود حیران و درمانده‌اند و در ریاهای بی پایان گفتارهای بی پایه و مایه خود غرق گردیده‌اند مترجم گوید مطالب مذکوره در این فصل بسیار متین و از ضروریات مذهب مجتهدین است و محل ایراد و اعتراض و مجال انکار و اعراض نیست و تفصیل آنها بر اهل علم معلوم و روشن است و بیان آنها تفصیلا و تکمیلا از برای عوام که از علم حظی نبرده و فیضی حاصل نکرده‌اند کمال تعسر بلکه تعذر را دارد و اگر ممکن باشد مستلزم ارتکاب اطناب و اطاله و خروج از حد توسط و عدالت می باشد که مورث سئام و ملالت و صداع و کسالت خواهد بود و لکن در مقام اشاره بچند فقره از آن مطالب که محل اهتمام شدید و از برای عوام نافع و مفید است اجمالا بر میآئیم.

فقرة اولی علم اصول الفقه عبارت است از قاعده‌های چندی که تمهید و تنظیم کرده اند آنها را از روی دلائل لغویه و عرفیه بافهام ضعیفه و دلائل عقلیه بعقول ناقصه سخیفه خود و از روی قواعد فلسفیه و کلامیه و ظواهر آیات قرآنی و از روی بعض اخبار ضعیفه و مجعوله و ظواهر بعض اخبار دیگر و از روی اجتهادات خاطئه فاسده و اتفاق آراء کاسده که همه اینها الاقیلا منها از جانب شرع و دین و فرموده ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين ممنوع و منهي عنها است چنانکه بر اهل علم و فضل و ارباب سلم و عدل مشتبه و پوشیده نیست.

فقرة ثانیة ابتداء این ابتداء در میان طایفه امامیه واقع شد از محمد بن احمد بن جنید الاسکافی و حسن ابن علی بن ابی عقیل عماتی که در اوایل غیبت کبری بودند و کتابها در اصول الفقه تصنیف کردند و مجتهدین آنها را قدیمین خوانند و این لفظ کاشف است از آنکه پیش از آنها کسی از طایفه امامیه متصدی این فن و مرتدی و مؤثر بر او ازار اینعلم مؤدی ظن نبوده است و بعد از آنها تلمیذ آنها محمد بن محمد بن نعمان ملقب بمفید و تلامذه او سید مرتضی و شیخ طوسی و غیر آنها تقویت و ترویج اینعلم نمودند و بعد از این جماعه بمدت مدیده و سنین کثیره جعفر بن حسن بن سعید حلی معروف بمحقق و تلمیذ او حسن بن یوسف بن مطهر موصوف بعلامه و سید احمد بن طاوس حسنی و غیر آنها بر تسدید و تأیید و تشهیر و تکثیر آن افزودند و اکثر اخبار صحیحه و معتمده شیعه را طرح و تضعیف کردند و پس

سفينه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۱۴

الفصل الثالث اشاره الى اجوبة شبهات القائلين بالاجتهاد و الاجماع من الامامية

از ایشان بقرنی طویل و زمانی متمادی محدود و معدود پانصد سال تقریبا که عمل باحادیث اهل بیت علیهم السلام در میان امامیه شهرت و قوه گرفته و عدد طائفه اخباریه کثرت یافته بود در مائة ثانیة عشر هجریه محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی و تلامذه او بتجدید و مرمة این بنا پرداخته و این لوارا بعد از سقوط و سکون در میان اینطایفه افراخته و ساز این نوا را بعد از صمت و سکوت بر گوشهای اینفرقه نواخته و از نو بیشتر از پیشتر ابرام و احکام این علم و تشدید و تسدید این فن نمودند الی زماننا هذا که علم اصول الفقه در میان اینطایفه بمنزله اصول دین و عمل بآن از فرائض شریعه خاتم النبیین صلی الله علیه و آله الطاهرين گردیده و بلکه مردم چنان می‌پندارند که قواعد این فن از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده حتی شنیده میشود از السنه بعض مردم بلکه از طلاب و فضلاء ایشان که علم اصول از فرموده حضرت امام جعفر صادق (ع) است یا غفلتا از آنکه مخترع این فن و مبتدع عمل بظن ابو حنیفه و مالک و اصحاب ایشان می‌باشند چنانکه مجتهدین این طائفه خود اقرار و اعتراف بآن دارند و در کتب قدیمه و جدیده ایشان محرر و مقرر است و در این زمان فرقه محقه اخباریه در نهاییه قلت و ذله می‌باشند بلکه در کافه بلاد عراقین و شام و حجاز و حواشی آنها بسیار قلیل الوجودند و اگر هم نادرا احدی از ایشان در بلدی یافت شود در کمال اختفا و اتقاء خواهد بود و لکن مسموع و معلوم شد که در بحرین و توابع و حوالی آن این فرقه محقه قوتی و کثرتی دارند بلکه بنای کلیه آن بلاد بر عمل باحادیث مرویه از اهل بیت علیهم

سفينه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۱۵

السلام و نفی اجتهاد است هر چند که تفصیل احوال و اعمال ایشان از حیث تصفیه و تخلیط و از جهة ترقی و تنزل در مراتب علم و سلم بر ما معلوم و منکشف نیست و فقتنا الله للقائهم و صحبتهم و استفاضة الفيض من عشرتهم و خدمتهم و عجل الله فرجنا و كشف الله ضيقنا و حرجنا بظهور امامنا و مولينا سلطان الحق و الولي المطلق صلوات الله الطيبات الطاهرات الزاكيات الباقيات المتواليات ما دامت الارض و السموات العاليات عليه و على آباءه الطيبين الطاهرين و اسلافه المعصومين المكرميين حتى يحق الحق بكلماته و يقطع دابر الكافرين و يحق الله الحق و يبطل الباطل و لو كره المجرمون.

فقره ثالثه چنانکه مصنف علیه الرحمه ذکر کرد نیست مسئله از مسائل فرعیه مگر آنکه مجتهدین امامیه را در آن مسئله یا در بعض متعلقات آن اختلاف بسیار است بحسب اجتهادات و تاویلات و ترجیحات ظنه ایشان و همچنین بسیاری از فتاوی ایشانرا دلیلی از کتاب و سنه نیست بلکه دلیل بر خلاف بعضی از آن هست بلکه آن فتاوی از روی رأی و قیاس و اخذ باتفاق آراء و اخذ بشهرت بین امثالهم میباشد بلکه فتاوی بعضی از ایشان از روی تقلید بعض دیگر باشد و ما از مسائلیکه مبتنی بر این اصول و مقید باین فصولست از فتاوی ایشان در این ترجمه بوجه ایجاز و اختصار مذکور میداریم تا رفع شبهه قاصرین از اخوان و اتمام حجه و الزام جرم و خیانت بر معاندین و خوان بشود و الله الموفق المعین از آنجمله چند مسئله از مسائل متعلقه بتقلید است

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۶

اول آنکه تجویز کرده‌اند بلکه در بعض فروض واجب دانسته‌اند تقلید مجتهد را که اجتهاد و فتوی او از روی رأی و ظن و اخذ باتفاق آراء و امثال آنها باشد بلکه از هر طریق که قطع یا ظن بحکم شرعی بهم رسانند و هر چند که از روی جفر یا رمل یا خوابدیدن و نحو آنها باشد چنانکه صریح کلام بعضی از اعلام ایشانست و دلیلی از کتاب و سنت بر این حکم نیست بلکه ادله تقلید که در کتاب و سنت وارد شده است دلالت قاطعه بر خلاف این دارند مانند فرمایش حضرت حجه علیه افضل الصلوة و التحیه و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله که حصر فرموده است در آن مفتی جایز الفتوی را بروات حدیث که باید فتوی از روی احادیث ایشان علیهم السلام باشد نه از غیر آن و کسی را نمی‌رسد که گوید که احادیث اهل البیت علیهم السلام وافی و کافی نیست در جمیع وقایع و اتفاقات حادثه چون بسیاری از وقایع و امور را میبینم که نصی از آیات و روایات در خصوص آنها نیست زیرا که می‌گوئیم بلی راست است در بسیاری از وقایع و امور نص خاصی وارد نشده و لکن عموماً بسیار از نصوص داریم که در آنوقایع تمسک بآنها میتوان کرد مانند حدیث کل شیء مطلق حتی یرد فیه امر و نهی و حدیث الناس فی سعة مما لا یعلمون و حدیث رفع عن امتی تسعة و حدیث تثلیث و حدیث اخو ک دینک فاحتط لدینک و سایر

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۷

الفصل الرابع اشارة الى كنه استبعاد مخالفة المشهور و دفع توهم الدور في العمل بالمأثور

اخبار احتیاط و امثال اینها پس معلوم شد که نیست واقعه از وقایع عالم مگر اینکه نصی از برای آن خصوصاً یا عموماً از احادیث اهل البیت علیهم السلام می‌باشد و دیگر مانند فرمایش حضرت صادق (ع) و اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً علی هواه مطیعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه یعنی هر که از فقهاء که نگاهدارد خود را از شرور و معاصی و نگاهدارد دین خود را از مفاسد نفسانیه و شیطانیه و از شبهات زلالت و ضلالت و مخالفت کند هواها و خواهشهای نفس خود را و فرمان بردار باشد مولای خود را پس از برای عوام جایز است که تقلید او کند پس می‌گوئیم کسیکه عمل میکند برای خود یا بتاویلات و ترجیحات عقل ناقص خود یا باتفاق آراء مردم و امثال اینها چگونه اطاعة امر مولای خود کرده و از کجا یقین میکند که نفس و دین خود را نگاهداشته و مخالفة هوای نفس نموده تا اینکه تقلید او جایز باشد و مانند فرمایش آن حضرت (ع) انظر و اعلمکم عن تاخذونه فان لنا فی کل خلف عدولا ینفون عن هذا الدین انتحال المبطلین و تحریف الغالین و تاویل الجاهلین پس این جماعت چگونه روا میدارند که مردم از ایشان اخذ علم دین خود کنند با این همه تاویلات ظنیه که در مشابهاً آیات و اخبار از روی جهل مینمایند و امثال اینها از ادله داله بر عدم جواز تقلید کسیکه از غیر نصوص و ظواهر کتاب و سنه حکم میکند و فتوی میدهد بسیار است و شاید بعضی از آنها در فصول آتیه بیاید دوم- واجب دانسته‌اند کثیری از ایشان تقلید اعلم را پس می‌گوئیم اولاً معرفه شخص اعلم از برای عامی ممکن نیست زیرا که تا کسی در امری استاد نباشد استاد آن امر

را نمی‌شناسد پس باید این کس خود فقیه باشد تا فقیه را بشناسد و بعد از آن اعلم فقها را تشخیص کند و اگر گفته شود که تشخیص اعلم بشهادت عدلین ممکن است گوئیم که اگر آن عدلین خود فقیهند نمی‌توانند که دیگر را از خود افقه دانند زیرا که افقه دانستن ایشان دیگر را موجب شک در فقاهاه خود ایشان میشود و اگر ایشان غیر فقیه باشند شهادت ایشان با علمیت فقیهی از فقهاء در مکان قبول نیست چنانکه ذکر شد و ثانیاً بر فرض اینکه اعلم معلوم باشد دلیلی از کتاب و سنه بر وجوب تقلید اعلم نیست بلکه ادله عموم و اطلاق دارند نسبت با علم و غیر اعلم مانند احادیث که در مسئله سابقه ذکر شد و عمده دلیل ایشان بر این حکم آن است که قول اعلم اقرب باصابه واقعت و مکلف در حقیقه مکلف بواقع است پس تقلید اعلم مادامیکه ممکن باشد بر او واجب است و این عین اجتهاد است زیرا که در کتاب و سنت امر بمتابعه قول ائمه علیهم السلام وارد شده نه بموافقه واقع و تحصیل آن بلی چیزیکه در اینمقام هست حدیث ابن حنظله از حضرت صادق (ع) که در آن امر باختیار اعلم وافقه راوین عدلین فرموده‌اند و لکن سؤال در آن حدیث چنان است که دو نفر از شیعیان شما در سر دینی یا میراثی نزاع دارند پس رجوع می‌کنند بدو نفر از راویان حدیث شما که هر دو ثقه می‌باشند پس هر یک از ایشان بخلاف یکدیگر فتوی می‌دهد پس ایندو نفر متنازعین چکنند آن حضرت وجوه چندی از برای ترجیح ادهما بیان فرمود که از آن جمله علمیت وافقهیت است و شاید وجه این ترجیحات

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۹

آن باشد که چون مقام مقام تنازع و تخاصم است در سر مال و تخییر ممکن نیست زیرا که هیچ یک از متخاصمین نمیخواهد دست از مال بردارد فلا بد من ترجیح احد الحکمین و شکی نیست که علمیت و افقهیت مرجح است و الله اعلم بحقائق الامور و الاحکام مسئله سوم جمهور ایشان منع کرده‌اند از تقلید میت بلکه غیر واحد از ایشان نقل اجماع بر آن نموده و تمسک کرده‌اند در آن باجماع منقول و بشهرت در میان خودشان و بعض آراء فاسده و اوهام و ظنون کاسده مثل آنکه گفته‌اند که چون انسان مرد دیگر صاحب رأی نیست و رأی او نیز مرده است و گفته‌اند که مجتهد در اکثر احکام فرعیه ظان است و چون بمیرد علم بواقع بهمرساند در احکامیکه در حال حیوة ظن در آنها داشت پس علم او بعد از ممات بحکم هر واقعه یا موافق است با ظنی که در حال حیوة داشت و یا مخالف است بآن پس علی ای حال چون از درجه ظن ترقی بدرجه علم نموده و حقایق امور و احکام بر او منکشف شده فلذا بعد از ممات مجتهد نباشد زیرا که مجتهد باید ظان باشد و چون مجتهد نباشد تقلید او نشاید و از امثال این مزخرفات از کلمات واهیه مضحکه ثکلی بسیار گفته‌اند که قابل ذکر و ایراد نیست و چقدر غافل و لاهینداز قبح و شناعت این سخنها و مبعوضیت آنها در نزد خدا و رسول (ص) و ائمه علیهم السلام پس میگوئیم بایشان ایها الغفلة الجهلة اگر میگوئید که انسان بعد از موت موضوع او مستحیل و متبدل میشود و دیگر انسان نیست و آن شخصیکه در حال حیات بود بعد از ممات

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۲۰

آنشخص نیست پس بر شما لازم است که امامت ائمه ماضین علیهم السلام بلکه نبوت جمیع انبیاء علیهم السلام حتی نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم را باطل و عاقل دانید و ایشانرا و اقوال ایشان را حجه ندانید و اعتبار و اعتنا باخبار و آثار ایشان ننمائید زیرا که ایشان مرده‌اند پس ایشان آن اشخاصی که در حال حیات بوده‌اند نیستند و اگر میگوئید که نبی و امام از خدا حکایت می‌کنند و قول ایشان قول خداست و ایشان ناقل صرفند مانند عدل ثقه که حکم مسئله را از قول فقیه نقل کند از برای ما پس آن عدل ثقه بمیرد حکم آنفقیه باطل نمیشود از برای ما بمردن عدل ثقه پس همچنین انبیاء و ائمه علیهم السلام ناقل بودند از خدا و قول ایشان فی الحقیقه قول خداست پس چون ایشان مردند و خدا حی لا یموت است پس قول او سبحانه مانند ذات مقدس او زنده و باقی است بخلاف فقیه که قول و رأی او از خود او می‌باشد و ناقل نیست پس بموت او عاقل و باطل می‌شود.

جواب میگوئیم که اگر فقیه از روی رأی و نظر خود حکم میکند چنانکه گفتید پس خارج میشود از عنوان روایت حدیث و از سایر عناوین ادله تقلید و رجوع بعلماء و فقهاء مانند «من کان من الفقهاء» «و ان لنا عدولا ینفون» که در مسئله اولی ذکر شد و داخل میشود

در عنوان حدیث «من افتی برأیه لعنته ملائکة السماء و ملائکة الارض» و امثال آن از آیات و اخباریکه منع و نهی میکنند از عمل برأی و ظن پس تقلید چنین فقیهی در حال حیوة چگونه جایز باشد و چه دلیل و حجة بر آن دارید فأتوا بها ان کتتم صادقین و اگر سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۱

فقیه از کتاب و سنه نقل میکند و راوی و حاکی از قول نبی و امام علیه و علیهم السلام است پس بمردن او حکم کتاب و سنت و قول معصوم علیهم السلام باطل نمیشود چنانکه بمردن عدل ناقل فتوی فقیه باطل نمیشود و دیگر میگوئیم که اگر قول میت باطل و عاطلست پس چگونه است که شما در مقام تحصیل اجماع و تحصیل مشهور و قول جمهور از برای جبر خبر ضعیف یا از برای استدلال و غیر آنها اعتبار و اعتماد باقوال موتی مینمائید و چگونه است که خود شما میگوئید بعد از شیخ طوسی تلامذه او و من بعد هم تا مدت هشتاد سال یا بیشتر تقلید شیخ طوسی را میکردند بجهة حسن ظنیکه بشیخ داشتند پس اگر میگوئید که آنها از روی اجتهاد خود اعتقاد بجواز تقلید میت خصوصا در صورتیکه اعلم باشد از ایشان مانند شیخ حاصل کرده‌اند پس آن رد و نقض قول شما و مخرب اجماع منقول و موهن ادله و اصول شما خواهد بود و اگر میگوئید که ایشان خود مجتهد نبودند و احدی از احياء را هم در زمان خود مجتهد نمی‌دانستند فلذا مضطر بودند بتقلید میت و تقلید میت در حال ضرورت که تقلید حی ممکن نباشد جایز است جواب میگوئیم که لازم افتاد این سخن شما را که جایز باشد خدایتعالی را که بکلی و بالمره منع لطف و فیض از مردم نماید زیرا که در زمان مذکور امام (ع) که غایب و محجوب بود و علماء و فقهاء که جایز است تقلید بآنها و واجب است رجوع بآنها منقرض گردیده بودند و اگر هم نادری از ایشان باقی بود مردم او را نمی‌شناختند و الا چرا تقلید شیخ سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۲

الفصل الخامس نقل کلام الاعلام لتحقق المرام

را میکردند و موتی از ایشان هم که بگفته خود شما قابل تقلید و رجوع نبودند تا اینکه حشاشه فیض و لطف بسبب ایشان باقی باشد زیرا که خود شما میگوئید که انسان بسبب موت مستحیل و موضوع شخصی او متبدل میگردد و از حد اجتهاد خارج میشود پس قول او باطل خواهد بود البته و قابل تقلید نخواهد بود تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا پس چگونه شد که ثانیاً برگشتید و قائل شدید بجواز تقلید میت و وجوب رجوع باو در حال اضطرار و چه دلیل بر آن آوردید مگر اجتهاد ظنی و رأی و قیاس عقلی و دائره اجتهاد را چنان وسعت داده‌اید که گماندارم که حکم میکنید و فتوی میدهید که اگر دست بفقیه شیعی نرسد تقلید مخالف واجبست بلکه اگر اخذ از فقیه مسلم ممکن نباشد اخذ و رجوع بقول فقیه ذمی جایز بلکه واجب و لازم است و اگر گوئید که از کجا این گمانرا در حق ما بردی گوئیم از همانجا که تقلید میت را بعد از منع تجویز کردید در حال ضروره من غیر حجة و دلیل و الله یحکم بالحق و هو یهدی السبیل و دیگر میگوئیم که اجماع و شهرتی که از مجتهدین بر منع تقلید میت ادعا میکنید در چه زمان واقع و منعقد گردیده و اصحاب آن اجماع و شهرت کیانند پس اگر میگوئید که این اجماع و شهرت از اصحاب ائمه علیهم السلام و تلامذه ایشان و در زمان حضور ایشان علیهم السلام واقع شده حاشا و کلا این کذب و فریه است بغیر مریه و الا روایتی یا سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۳

فتوایی از یکی از اصحاب ائمه علیهم السلام یا تلامذه ایشان موافق حکم مذکور بیاورید و اگر میگوئید که این اجماع و شهرت در زمان غیبت صغری بوده یا اوایل غیبت کبری که فتح باب اجتهاد در میان امامیه نشده بود باز همان کلام سابق را بعینه اعاده میکنیم و میگوئیم که بیاورید فتوای فقهاء یکی از آن زمانرا بر منع تقلید میت و مطالعه کنید اوایل کتاب کافی و کتاب من لا یحضره الفقیه و مقنع و هدایه و رساله علی ابن بابویه الی ولده و امثال آنها را تا بدانید که اعتقاد اهل آنزمان در تقلید میت از فقهاء شیعه و روایات احادیث ائمه علیهم السلام و عمل بقول و اخذ بفتوای او چه بوده است و اگر میگوئید که این اجماع و شهرت از مجتهدین با

معاصرین ایشان از اخباریه و محدثین است میگوئیم قول و فتوای یکی از اخباریه و محدثین را از متقدمین و متاخرین بیاورید و بر ما حجه گردانید و اگر می‌گوئید این اجماع و شهرت از مجتهدین واقع و متحقق شده است فقط می‌گوئیم که اگر در اول زمان طلوع کوكب اجتهاد واقع شده است مانند زمان قدیمین پس در آن زمان عدد مجتهدین امامیه نرسیده بود بحدیکه قابل اجماع و شهرت باشد و اگر در زمان کثرت عدد ایشان این اجماع و شهرت واقع شده است پس پیش از انعقاد اجماع بچه چیز تمسک میکردند در اینمسئله مگر متابعه ظنون و آراء خود و دیگران پس چون عدد قائلین این قول در زمان مدید و سنین کثیره بسر حد کثرت رسید و مردم عدد همگی را با همدیگر ملاحظه نمودند گمان کردند که اجماعی یا شهری بر این مسئله واقع شده است و با وجود سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۶

بردارند و ایشان تمسک باستصحاب نموده‌اند و بعض دیگر از ایشانرا تجویز کرده‌اند بقاء بر تقلید میت و رجوع بحی را تخیرا حتی گفته‌اند که مکلف میتواند که در بعض احکام باقی بر تقلید میت باشد و در بعضی رجوع بحی کند و آنگروه بملاحظه تعارض اصلین و فقد مرجح اینحکم کرده‌اند غافل از آنکه تخیر در مقام تعارض دلیلین و فقد مرجح شأن فقیه است نه شأن مقلد و نیز غافل شده‌اند از مفسده دیگر و آن این است که اگر مکلف مخیر باشد در میان بقاء بر تقلید میت و رجوع بحی پس در موضعی که حکم آندو فقیه بر خلاف یکدیگر باشد مکلف خواهد بود باحد متخالفین یا متناقضین لا بعینه زیرا که مادامیکه اختیار نکرده است احد طرفین را ذمه بری و فارق از مأمور به نیست و مأمور به او هم که معین نیست پس او مکلف است بامر غیر معین و این خلاف مذهب عدل است کلام در اینمقام و گفتار در این مرام بسیار است و ما اقتصار باین اختصار نمودیم ان الدین عند الله الاسلام و ما اختلف الذین اتوا الكتاب الا من بعد ما جائهم العلم بغیا بینهم فمن یکفر بآیات الله فان الله سریع الحساب. سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۷

فصل سوم اشاره است بجوابهای شبهه‌های قائلین باجتهاد و اجماع از طایفه امامیه و کاش میدانستم چگونه رفت از دست ایشان آنچه که گشوده میشود بآن عقده‌های این مشکلات از دل‌های ایشان یا چگونه پنهان شد از نظر ایشان بسبب آن ریشه‌های این شبهات از نهانهای ایشان آیا نشنیده‌اند حدیث تثلیث را که مشهور و مستفیض و متفق علیه ما بین عامه و خاصه است و متضمن است اثبات ابهامرا در بعض احکام مترجم گوید یعنی آن حدیث دلالت میکند که خدا و رسول (ص) از روی صواب و حکمت و ملاحظه مصلحت خواسته‌اند که بعض امور بر مردم مبهم و حکم آنها پوشیده و مشتبه باشد و بر غالب ناس معلوم و روشن نباشد و شاید که وجه صلاح و حکمت در این آن باشد که چون آن احکام بر مردم مخفی و مشتبه باشد عمل کنند در آنها باحتیاط که طریق نجات است تا بسبب آن مستحق اجر عظیم و قرب خداوند کریم گردند پس از چه جهه و بچه سبب جماعت مجتهدین تسلیم این امر نکرده و باحتیاط در مقام جهل و اشتباه احکام قناعت نمودند و گویا که جهل باحکام الله را ننگ و عار دانستند پس در مقام تفتیش و تفحص علم تفصیلی بر آمده و چون دست قابلیت خود را از ذیل علم تفصیلی کوتاه دیدند ظن و رأی را سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۸

قائم مقام علم گردانیده بلکه نام آن را نیز علم نهادند با اینکه علم در لغه و عرف بمعنی ظن استعمال نشده و گفته‌اند در تعریف فقه انه هو العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن ادلتها التفصیلیة با اینکه خود ایشان میگویند اکثر فقه ظنیات است و در کثیری از احکام که بسبب فقد اماره ظن نیز در آنها حاصل نمیشود و در ورطه شک و شبهه باقی میمانند اصولی و قواعدی از برای آنها جعل کردند که از روی آن اصول و قواعد تعیین حکم آن امور مینمایند مانند اصل برائت و استصحاب و نحو ذلک و اگر گوئی که اصل برائت و استصحاب نصوص از کتاب و سنه بر آنها هست جواب گوئیم که بلی و لکن کثیری از ایشان این دو اصل را از احکام عقلیه می‌دانند و دلالت آیات و اخبار را بر آنها تضعیف و رد می‌کنند و موضع استصحاب را اعم از موضوعات مطلقا و از احکام می‌گردانند و حال اینکه مورد اخبار لا تنقض الیقین بالشک موضوعات خارجیه است و تعمیم آن از موضوعات شرعیه و از احکام

دلیل می‌خواهد و دلیلی بر آن نداریم و قیاس باطل است حتی در مذهب ایشان نیز و بالجمله این اصول را نیز علم نامیده و داخل در عنوان علم باحکام نموده‌اند خلاصه کلام و حاصل مرام آنکه اعراض مجتهدین از ابهام خدا و رسول (ص) بعض امور و اخفاء ایشان بعض احکام را و تعدی آنها از حد تسلیم و عدم قناعت ایشان باحیاط و تأسیس اجتهاد و تعیین و تشخیص احکام در قبال شرع محاده و محاجه و معارضه و مکابره با خدا و رسول (ص) مییاشد زیرا که اگر صلاح در بیان آن احکام بود هر آینه رضای خدا و رسول در آن بودی و اگر

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۹

رضای ایشان در آن بودی هر آینه بیان میفرمودند پس چون بیان نفرمودند رضای ایشان در آن نبوده است پس محل صلاح بندگان نبوده است و در رد احتیاط بعض کلمات واهیه گفته شده است که ان شاء الله با اجوبه وافیة کافیة شافیة مذکور خواهد شد و الله المؤید المعین فرمود و در آنحدیث یعنی حدیث تثلیث است که امور بر سه قسم است قسم اول امری است که روشن و آشکار است درستی و راستی آن و قسم دویم امریست که روشن و آشکار است ناراستی و نادرستی آن و قسم سوم امری است که مشکل است رد کرده میشود حکم آن بسوی خدا و رسول (ص) مترجم گوید حدیث تثلیث حدیثی است که روایت شده است بطرق بسیار از خاصه و عامه از رسول و ائمه علیه و علیهم افضل الصلوة و التحیة و از آن جمله در ضمن حدیث عمر بن حنظله که مشایخ محدثین بطرق متعدده روایت کرده‌اند در باب اختلاف حکمین حضرت صادق (ع) فرموده است که این است و جز این نیست که امور بر سه قسمند:

یکی امریست که روشن و آشکار است راستی و درستی آن پس پیروی کرده میشود و دیگر امریست که روشن و آشکار است ناراستی و نادرستی آن پس اجتناب کرده میشود از آن و دیگر امریست که مشکل است و حکم آن روشن نیست پس رد کرده میشود آن و

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۳۰

واگذاشته میشود حکم آن بخدا و رسول (ص) و فرمود رسول خدا (ص) که اشیاء بر سه قسم است حلال بین و حرام بین و شبهات ما بین آنها یعنی اموریکه مشتبه است بر مردم حلال بودن و حرام بودن آنها پس هر که ترک کند شبهات را یعنی پرهیزد از آنها و احتیاط نماید در آنها نجات مییابد از حرامهای بسیار و کسیکه بگیرد شبهاترا یعنی پرهیزد از آنها و احتیاط نکند در آنها مرتکب خواهد شد حرامهای بسیار را و هلاک خواهد شد از جهتی که خود نمیداند و غافلست از آن یعنی بسبب ارتکاب آن محرمات نقص بسیار در کمالات نفسانیه و مراتب ایمانیه او بهم میرسد و حال آنکه خود او غافلست و آگاه نیست و در آخر حدیث حضرت صادق (ع) فرموده است بدرستیکه باز ایستادن در نزد شبهات بهتر است از افتادن در مهلکات و مقصود مصنف از اشاره باینحدیث است که اگر شبهه مجتهدین در تجویز اجتهاد برای و ظن از این جهه است که میگویند که چون حکم بعضی از امور مبهم و مشتبه است و معلوم نیست و دست ما بدامن معصوم (ع) نمیرسد که تحصیل آن نمائیم پس چاره از اجتهاد ظنی نداریم جواب میگوئیم که اینحدیث که مستفیض و در نزد شما معتبر است صریح الدلالة است بر اینکه بعض امور

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۳۱

را خدا و رسول (ص) خواستند که مبهم بماند و حکم آنها بر غالب ناس معلوم و روشن نگردد و سکوت ورزیدند از بیان حکم و امر نمودند در آنها بتوقف و احتیاط پس شما از چه جهه و بچه سبب اطاعت و متابعة امر خدا و رسول (ص) نمیکنید و در آن امور توقف و احتیاط نمیمنائید و راضی بسکوت خدا و رسول (ص) از بیان حکم آنها نمیشوید و چرا میگوئید که چاره از اجتهاد ظنی نداریم و حال اینکه هیچ چاره بهتر و نیکوتر از عمل باحیاط نیست که طریق نجات و موجب علم قطعی و ادای تکلیف و رضای مکلف است و علاوه بر اینها در آیات و اخبار امر بسیار و توکید بیشمار از پروردگار جبار و رسول مختار و ائمه اطهار علیه و علیهم

صلوات الله العزيز الغفار بآن وارد است بلکه در رجحان و حسن آن شرعا و عقلا خود شما نیز شبیه ندارید و اشکالی نمیکنید الا آنکه در وجوب و لزوم آن ایراد بعضی شبهات مانند استلزام تکرار و فوات قصد وجه و لزوم حرج و امثال اینها مینماید و جوابهای کافی وافی از همه اینها در محال آنها از کتب مبسوطه داده شده است و شاید در ترجمه اینرساله هم اشاره از بعضی آن جوابها بشود انشاء الله و الله المستعان علی ما تصفون.

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۳۲

الفصل السادس ازاله شبهه فی هذا المقام ربما یخطر بالاهام

فرمود و چرا تجویز نکردند و روا نداشتند که در ابهام بعضی از احکام حکمتها و مصلحتها باشد با اینکه بعضی از آن حکمتها ممکن است که دانسته و شناخته شود و شاید آنچه که دانسته و شناخته نمیشود از آن حکمتها بیشتر باشد از آنچه که دانسته و شناخته میشود علاوه بر اینکه اجتهاد کفایت نمیکند از ابهام آن بعضی احکام یعنی رفع ابهام آنها را نمیکند بجهت آنکه باقی میماند شبهه بعد از اجتهاد نیز چنانکه پیش از آن بود اگر افزوده نشوند شبهات بسبب اجتهاد نه چنان است بلکه افزوده میشود و می‌افزاید مجتهد را بر جهل و حیرت آیا گمان کردند که ایشان خلاص شدند از آن شبهات بسبب اجتهادشان نه چنان است بلکه دورتر افتادند در آن شبهات بسبب افزودنشان بر جهل و حیرت و آیا گمان کردند که ایشان راه یافتند و هدایت کرده شدند بواسطه عمل بظن بسوی دو قسم گردیدن امور بین الرشد و بین الغی یا حلال بین یا حرام بین نه چنان است بلکه امور بر سه قسم خود که در حدیث تثلیث ذکر شد هنوز باقی است و هیچ چیزی ایشانرا از آن نگاه نمی‌دارد و خلاص نمیگرداند و آیا تدبر نکردند قول خداوند عز و جل **رَأَى مَا اللَّيْنُ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ** سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۳۳

که ترجمه ظاهر آن این است که پس اما آن کسانی که در دل‌های ایشان است میل کردن و برگشتن از حق پس پیروی می‌کنند آنچه را که متشابهست از کتاب خدا بجهت طلب کردن فتنه در دین مردم و دیگر بجهت جستن تأویل باطنی آن آیات متشابهه و حال اینکه نمیداند احدی تأویل آنها را مگر خدایتعالی و کسانی که ثابتند و فرو رفته‌اند در علم آیا آواز نداده در گوش ایشان که مراد براسخین در علم ائمه علیهم السلام نه ایشان مترجم گوید ملخص مراد و ملخص مرام مصنف علیه الرحمه و الرضوان از این کلمات شافیات و عبارات پر اشارات آنستکه اگر مقصود مجتهدین از اجتهادات ظنیه و تاویلات و همیه آن است که اشتباه و ابهامرا از امور مشتبهه و احکام مبهمه بردارند و منحصر کنند امور را در دو قسم یکی جایز و حلال اعم از واجب و غیر واجب و دیگر حرام و غیر جایز پس بمقصود خود نخواهند رسید و از مقصود خدا و رسول (ص) باز خواهند ماند و بدور خواهند افتاد اما آنکه از مقصود خدا و رسول (ص) بازمانند و بدور افتند پس بجهت آن است که در ابهام بعضی احکام و سکوت خدا و رسول (ص) و ائمه علیهم السلام در بیان آنها حکمتها و مصلحتها است پس آنها چون راضی بابهام و سکوت ایشان نباشند و تسلیم نمایند از آن حکمتها و مصلحتها بی بهره گردند و اما اینکه بمقصود خود نمیرسند پس بسبب آنستکه بواسطه اجتهادات ظنیه و

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۳۴

تاویلات و همیه ایشان رفع اشتباه و ابهام از آن احکام نخواهد شد و چون بعد از اجتهاد حکم الهی را در آن امور از ایشان پرسوی خواهند گفت که ما حکم واقعی الهی را در آنها نمیدانیم بلکه حکم میکنیم و فتوی میدهیم در آنها بآنچه که رای و ظن ما از روی ادله اربعه بآن رسیده است بلکه بسبب این اجتهادات شکوک و شبهات ایشان در آن احکام بیش‌تر از پشتر میشود و بلکه در بعضی احکام واضح معلومه نیز از برای ایشان شکوک و شبهات بهم میرسد زیرا که چون تدقیق نظر در روایات میکنند البته تشکیکات و تشبیهات در اسانید و یا متون یا دلالات آنها از برای ایشان پیدا خواهد شد پس باقی میماند از برای ایشان علم باحکام از روی دلیل

الا- فی اقل من قلیل و الله علی ما نقول وکیل و هو یهدی السبیل فرمود آیا غافل شده‌اند از احادیث معصومیه علیهم السلام که متضمن است کیفیت طریق ترجیح میان روایاترا در نزد تعارض آنها و نیز متضمن است اثبات تخییر را در عمل پس بدرستی که همه آن احادیث حق است و آیا نرسیده است بایشان و نرسیده است بتو که فرموده‌اند که بهر یک از دو روایات متعارضین که اخذ کنی و عمل نمائی از باب تسلیم جایز است تو را.

مترجم گوید مراد از عبارت آنست که اگر مقصود مجتهدین از اجتهادات ظنیه و تاویلات وهمیه آنست که از تعارض روایات و اختلاف آنها تفصی جویند و رفع تعارض و اختلاف از آنها نمایند اولاً بواسطه اجتهاد و تاویلات ایشان رفع تعارض و اختلاف از احادیث نمیشود

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۳۵

چنانکه در شرح عبارت سابقه بیان شد و ثانیا در رفع تعارض و اختلاف حاجت باجتهاد و اسباب دیگر نیست بلکه طریق ترجیح در متعارضات و جمع ما بین مختلفات از ائمه علیهم السلام در احادیث بسیار وارد شده است و در جائیکه ترجیح و جمع ممکن نباشد در احادیث ایشان علیهم السلام وارد شده است که بهر یک که اخذ کنی و عمل نمائی از باب تسلیم جایز و صحیح است هر چند که موافق حکم واقعی اولی خداوند عز و جل نباشد و اگر گوئی که احادیث ترجیح خود نیز تعارض و اختلاف دارند پس عمل بآنها نیز نباید گوئیم سلمنا لکن احادیث تخییر عند التریح در دست هست عمل بآنها می‌کنیم بلکه بعضی از محدثین مانند ثقة الاسلام کلینی و غیر او رضوان الله علیهم بر آنند که امر به ترجیح از باب استحباب است نه وجوب و لزوم و در جمیع متعارضات تخییر جایز است پس بنا بر قول ایشان تعارض و اختلاف در نفس اخبار ترجیح مضر و مخل نخواهد بود و اختیار قول ایشان خالی از وجه نیست خصوصاً در وقتیکه جهات ترجیح از دست رفته باشد و علم بآنها حاصل نشود مانند زمان ما که در اکثر متعارضات اطلاع در فتاوی عامه که مخالفه آنها مرجح است حاصل نمیشود و همچنین در اکثر آنها مجمع علیه بین الاصحاب معلوم نیست و هکذا سایر جهات ترجیح پس تخییر معین خواهد بود فکیف ما کان می‌گوئیم که اگر تخییر در متعارضین و اخذ بهر یک از باب تسلیم جایز نباشد با اینکه دلیل از احادیث بر آن قائم است پس اجتهاد ظنی و وهمی شما که هیچ دلیلی از کتاب و سنه بر آن نیست بلکه ادله بسیار بر منع آن ناهض است چگونه آن را جایز بلکه واجب میدانید فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ و اِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا و اَمْ عَلَيَّ اللّٰهِ تَفْتَرُونَ

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۳۶

الفصل السابع ذکر بعضی الآیات و الاخبار الدالّة علی انحصار الادلّة الشرعیة فی السماع عن المعصوم علیه السلام

فرمود آیا پنهان شده است بر ایشان که قول معصوم علیهم السلام اینست و جز این نیست که شناخته میشود بحدیثی که شنیده شده باشد از خود معصوم علیهم السلام در زمان حضور ایشان و بحدیثی که حفظ کرده باشند آنرا ثقات در سینه‌های خود یا نوشته باشند در دفترهای خود نسبت بزمان غیبت امام علیهم السلام و ضم آراء مردم را دخلی در قول معصوم نیست خواه آراء متفق باشند و خواه مختلف باشند بیک دیگر بلی گاهی میشود که حدیثی را اتفاق کرده باشند طائفه محقه بر عمل بمضمون آن بطوریکه احدی از ایشان مخالفه نکرده باشد و چنین حدیثی را امام علیه السلام نامیده است بمجمع علیه بین اصحابک پس فرموده است بدرستی که آنچه که اجماع بر آن واقع شده باشد محل شک و ریب نیست و این است معنی اجماع صحیح که مشتمل است بر قول معصوم در نزد قدماء شیعه نه غیر این مترجم گوید که مراد مصنف از عبارت آنست که اجماع بآن معنی که ذکر کردیم جواز اخذ و عمل بآن محل کلام و اشکال نیست بلکه از ائمه علیهم السلام امر بأخذ و عمل بآن وارد شده است چنانکه در حدیث عمر بن حنظله بلکه در آن حدیث حضرت صادق علیه السلام فرموده است که اگر یکی از دو روایت متعارضتین در میان اصحاب مشهور باشد یعنی جمع

کثیری بآن عمل کرده باشند و دیگری شاذ باشد مثل آنکه یک نفر بآن عمل کرده باشد مثلاً پس بگیر و عمل کن بآن روایتی که اجماع بر آن واقع شده است در میان اصحاب تو و واگذار آن روایتی را که شاذ و نادر است پس بدرستی که آنچه اجماع بر آن وارد شده است محل شک و ریب نیست تا اینجا ترجمه آن چیز است که محل حاجت است از حدیث مذکور پس اما اتفاق آراء ناس من غیر نص من الكتاب و السنه که نام آنرا اجماع نهاده‌اند و آنرا حجت

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۳۷

گردانیده‌اند بادعای اینکه قول معصوم داخل است در آن آراء یا موافق است با آنها و یا اتفاق آراء بر حکمی کاشف است از رضای معصوم بآن حکم دلیلی از کتاب و سنه بر آن نیست اگر بر خلاف آن نباشد و همه این سخنها محض ادعا و ادعای محض است و در مقام استدلال بر مطلب خود سخنهای واهیه بسیار گفته‌اند و جواب از همه آنها بوجوه بسیار داده شده است که این ترجمه محل گنجایش آنها نیست و حاصل محصل همه سخنهای ایشان آنست که میگویند که چون اتفاق کنند علماء شیعه امامیه در یک عصر بر حکمی که نصی در آن از کتاب و سنت نباشد اتفاق ایشان حجه است بدان جهت که داخل است در ایشان امام علیه السلام بلکه رأس و رئیس ایشان است پس داخل است در قول ایشان قول امام علیه السلام و ما در جواب ایشان میگوئیم که هم صغرای شما خراب است و هم کبری و اما صغری پس بدان جهت که هرگز متحقق نمیشود از برای احدی چنین صورتی که مطلع شود در امری بر فتوای جمیع علماء شیعه که در اطراف و اکناف عالم می‌باشند حتی امام علیه السلام و حال اینکه نصی از کتاب و سنه در آن نباشد پس اگر میگوئید که چنین امری متحقق است پس آنرا بیان کنید که چه چیز است تا ما هم بدانیم و اگر میگوئید که فرض میکنیم که امری باشد خالی از نص که فتوی جمیع علماء امامیه حتی خود امام علیه السلام در آن متفق و متحد باشد و فرض محال محال نیست میگوئیم که بلی فرض ممکن است و لکن محض فرض بلکه محض امکان در صغری قیاس کافی نیست بلکه ثبوت و تحقق لازم است و اما کلامی که در کبری است آن است که میگوئیم که بر فرض اینکه چنین قضیه متحقق

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۳۸

شد مثلاً ملکی از ملائکه بشما گفت که فتوای جمیع علماء امامیه در فلان قضیه خالی از نص چنین یا چنان است پس در اینصورت اعتبار بقول خود امام علیه السلام است نه سایرین و این مانند آن است که کسی بگوید که جمیع کواکب حتی شمس با هم روز را روشن کرده‌اند چقدر کلام او قبیح و فضح است پس اینصورت اگر متحقق باشد داخل در سنه خواهد بود اجماع چه معنی دارد و اینکه بعضی از مجتهدین بجهت تصحیح اینسخن و فرار از قبح آن میگویند که فرق است میان علم تفصیلی بقول معصوم و میان علم اجمالی بقول او در ضمن عموم علم بقول علماء امامیه سخنی است خالی از وجه و محصلی ندارد مگر تصحیح کلام سقیم خود و بر عاقل عادل معلوم و واضح است که این سخنها وضع نکرده‌اند مگر از برای آنکه رتبه از شرکت با امام (ع) در حکم از برای خود ثابت کرده باشند و چون بعضی از ایشان ملتفت این معایب از کلام خود شدند اجماع را بر وجه دیگر تقریر کرده‌اند پس گفته‌اند که چون علماء عصری اتفاق کنند بر حکمی در امری که خالی باشد از کتاب و سنه این اتفاق ایشان کاشف است از رضای معصوم علیهم السلام بحکم ایشان در آن امر زیرا که از روی قاعده لطف جایز نیست امام (ع) را که واگذار جمیع علماء عصر را در حکمی بر خطا و خلاف پس واجب است بر آن حضرت که همیشه ایشانرا یا بعض ایشانرا از آن حکم خطئی ردع و منع نماید پس چون به بینیم که در حکمی ایشانرا ردع و منع نکرده و القاء خلاف در میان ایشان ننموده میدانیم که بحکم ایشان راضی و قول ایشان ممضی بوده است لا محاله و جواب ایشان در صغرای قیاس چنان است که در صغرای تقریر سابق گفتیم.

و اما در کبری پس میگوئیم اولاً لطف تا اینحد و اینمقدار بر خدا و حجه خدا

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۳۹

بچه دلیل و بکدام برهان واجب است پس چرا فرق بسیاریرا که از شیعه امامیه طریق ضلاله و راه باطل گرفته‌اند مانند فلاسفه و

متصوفه و بایه و ذهبه و امثال اینها ردع و منع فرمودند و حال آنکه ردع و منع ایشان اهم و الزم است از ردع و منع فقهاء عصری در حکمی از احکام فرعی که ضروری باصول دین و مذهب نمیزند و ثانیاً چگونه است که ردع و منع نسبت بهمه فقهاء یک عصر واجب است و نسبت ببعض ایشان در مسائل خلافیه واجب نیست و حال اینکه جماعات کثیره تا ظهور امام (ع) تقلید و متابعه میکنند آن بعضی را که در مسئله خلافیه خطا کرده اند و چون جمیع مسائل خلافیه را در اینباب ملاحظه میکنیم که نصف طائفه شیعه از علماء و عوام اگر اکثر ایشان نباشند بر خلاف حق عمل کرده‌اند و رفتار و گفتار نموده‌اند و اگر میگوئید که مجتهد مخطی و مقلدین او معذور و مأجورند میگوئیم که معذوریت و مأجوریت چه اختصاص دارد بصورت بعض پس در صورت اتفاق کل نیز باید معذور و مأجور باشند پس کشف اتفاق ایشان از رضای معصوم چه معنی دارد و ملخص کلام آنکه چون هر یک از مجتهدین جایز الخطا و معذور و مأجور باشد در حکم و فتوی و لازم نباشد بر امام (ع) ردع و منع او پس چون همه فقهاء عصر اتفاق کرده باشند در حکمی و همگی بر خطا رفته باشند هر یک از ایشان معذور و مأجور خواهند بود پس لازم نباشد بر امام (ع) ردع و منع ایشان و ثالثاً چگونه است که قاعده لطف را در اتفاق آراء مجتهدین عصری در یک حکم فرعی جاری میسازید و ردع و منع ایشانرا از خطاء در آن حکم بر امام (ع) واجب و لازم میگردانید و لکن در عصمت و صیانت احادیث و اخبار اهل البیت علیهم سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۴۰

السلام که پایه و مایه شریعه است و زاد و ذخیره شیعه و مخلفه امام (ع) از برای امت لطف را واجب نمیدانید و این همه تضعیفات و تزییفات و تعلیلات و تسقیمات را در آنها معمول میدارید بعضی را از جهت سند و بعضی را از جهت متن و بعضی را از جهت هر دو تا بحدیکه بسیار کم است حدیثی که آنرا از روی قطع حکم کنید که از معصومین علیهم السلام است بلکه کثیریرا حکم میکنید که مجعول و موضوع است و کثیریرا که موافق با عقول ناقصه و اصول واهیه خود نمی‌بینید اطراح و اعراض مینمائید با اینکه معلوم و مسلم است که احادیث و اخباریکه در دست شیعه موجود است ثقات ایشان از ثقات اخذ کرده‌اند صدورا عن صدور او مسطورا عن مسطور هکذا تا امام (ع) بلکه هر یک از ایشان آنچه را که اخذ کرده است از طرق متعدده اخذ کرده نه از طریق واحد اخذ کرده تا آنطریق در نزد او قطعی نبوده و صحت آنرا در نزد اعیان ثقات و محققین محدثین احراز نموده البته از آنطریق اخذ و ضبط نکرده و همچنین اگر در بین طریق عامی یا غیر امامی و امثال آنها بوده یا چنان است که او را در مذهب خود امین و ثقۀ می‌دانستند و یا رخصتی از ائمه علیهم السلام بر اخذ بروایات و از برای ایشان حاصل شده است و یا همان حدیث را لفظاً یا معنی از طریق دیگر نیز که صحیح و سلیم بوده است بدست آورده‌اند الی غیر ذلک من صحه الحدیث و همه اینها در کتب رجالیه مقرر و معلوم است پس میگوئیم که اگر همه اینها درست نباشد و امام (ع) هم از باب لطف عصمت و صیانت روایات و روات را از دس و غش و خلط و خبط و خطا و خیانت فرموده باشد پس احتمال ضعف و اختلال و اعتلال در همه آنها یا اکثر آنها بتوانیم سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۴۱

داد چنانکه شما می‌گوئید پس دیگر از حبل متین دین مبین و عروه و ثقی شریعت خاتم النبیین (ص) چه چیز در دست ما باقی مانده است که تمسک و توصل بآن نمائیم و کدام عقل سلیم است که حکم میکند باینکه واجب نیست بر امام (ع) حفظ و صیانه احادیث آل عصمت علیهم افضل الصلوة و التحیه از دس و نمش و خطا و خیانت و تغییر و تبدیل و واجبست بر آن حضرت منع و ردع مجتهدین یک عصر از اتفاق آراء ایشان بر یک حکم فرعی از روی خطا و اگر میگویند که عصمت اخبار بر امام (ع) واجب نیست بجهت آنکه عمل بظن از برای ما کافیهست و ظن قائم مقام علم است پس چون ظن باحکام از روی اخباریکه در دست داریم هر چه هست بهر حال که هست و ظواهر کتاب و فتاوی سلف و احکام عقلیه حاصل میشود و از برای ما کفایت میکند پس محتاج بعلم نیستیم پس عصمت اخبار بر امام (ع) واجب و لازم نیست جواب میگوئیم که اولاً- همین کلام در کشف اتفاق آراء از رضای معصوم نیز جاری و ساریست و ثانیاً کدام دلیل و برهان عقلی یا نقلی قائمست بر قیام ظن در مقام علم از برای مکلف و جواز عمل

بآن مگر آیه کریمه إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً و این مسئله مهمه در محل خود از این ترجمه تشریح و توضیح و بادلّه بسیار از آیات و اخبار تزیین و توشیح خواهد یافت بحول الله تعالی و قوته و توفیقه و مشیته و رابعا میگوئیم که شما بسیار است که نقض قاعده خود میکنید باینکه خروج یک نفر یا دو نفر بلکه بیشتر را که جماعتی معدوده و معروفه بالاسامی و الاشخاص باشند از دایره اجماع اهل یک عصر مضر و قادح باجماع نمی‌دانید و اکثر مسائل اجماعیه شما از این قبیل است و حال اینکه در قاعده لطف کافی میدانید از امام (ع) القاء خلاف را در میان فقهاء

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۴۲

عصر که قول حق در میان ایشان فی الجمله بوده باشد و منقرض نشده باشد پس چگونه است که وجود مخالفه یکنفر را بلکه بیشتر را کالعدم می‌پندارید و شاید که بنا بر قاعده خودتان قول حق بر آن یکنفر باشد و القاء اینخلاف را در میان آن یک نفر و سایرین امام (ع) کرده باشد پس معلوم شد که مقصود شما از حجیه اجماع نیست مگر حجیه شهرت و وجه حجیه آن در نظر تدقیق نمی‌باشد مگر غلبه و کثرت و حال اینکه اکثر شما معترفید باینکه نه شهرت حجیه است و نه غلبه و کثرت دلیل فنوعوذ بالله من ضلال السبیل.

و بدانکه فضیح و شنیع تر از قول بحجیه اجماع قول بحجیه شهرت است که قلبی از ایشان قائل بآنند پس اینقول از کثرت وقاحت و شدت قباح محتاج بتقریر و رد نیست و از اینجهت است که اکثر از خود ایشان نیز از آن اعراض کرده‌اند و باقی ماند ما را با قائلین باجماع کلامیکه خالی از فائده و عائده نیست و آن اینست که میگوئیم یا قوم این اجماعیرا که شما حجیه میدانید و تمسک بآن مینمائید و عبارت میگردانید از اتفاق علماء امامیه در عصر واحد بر حکم فرعی واحد پس اگر مراد شما از علماء مجتهدین و ارباب آرائند خاصه دون علماء الحدیث الذین سیتموه الاخباریه پس بچه جهه و بکدام دلیل و حجیه اختصاص یافت این امر بمجتهدین و ارباب آراء و بنا بر این باید پیش از نصب رایت اجتهاد و غرس شجره تظنی و تثنی در میان طایفه امامیه اجماعی بر حکمی از ایشان متحقق نشده باشد زیرا که فرض این است که اجماع عبارت باشد از اتفاق مجتهدین خاصه و حال اینکه ما می‌بینیم اوایل مجتهدین مانند مفید و مرتضی و امثال ایشان که در مسائل کثیره ادعای اجماع می‌کنند پس این اجماعی که ایشان ادعا میکنند کی متحقق شد پیش از ایشان که مجتهد در میان

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۴۳

امامیه نبود و در آن زمان که بسیار قلیل بودند و معدلک غالب میل ایشان بعمل باخبار بود و اجتهاد بظن و رای کمتر میکردند و معدلک کله می‌بینیم که اهل همان زمان از مجتهدین در همان مسئله که ادعای اجماع در آن شده است اختلاف دارند پس اجماع از ایشان چگونه متحقق میشود و اگر مراد شما از علماء اعم است از مجتهدین و اخباریین و قول علماء حدیث را نیز در اجماع اخذ و اعتبار میکنید پس معلوم و قطعی بلکه بدیهی است که علماء حدیث مبتنی است قول و عمل ایشان بر احادیث سمعیه معصومیه علیهم السلام پس چنین حکمی داخل در سنه است بلکه از افراد جلیه علیه آن میباشد و تسمیه آن باجماع و مقابله آن با کتاب و سنه هیچ معنائی و مؤدائی ندارد مگر تجدید اساس و امتیاز از عموم ناس و عمل بمضمون خالف تعرف هذا سؤالنا فعلیکم الجواب و الله عنده حسن الثواب پس بدان ایدک الله تعالی که لفظ اجماع گاهی در کلمات ائمه طاهرین علیهم السلام و اصحاب راشدین ایشان رضی الله عنهم اجمعین یافت میشود پس چنان نباشد که از ذکر آن لفظ فریب خوری یا کسی تو را بایراد آن لفظ در احادیث فریب دهد و گول زند بلکه باید دانست که مراد ایشان از اجماع یکی از دو معنی است یکی اتفاق علماء حدیث یا اکثر ایشان بر قول و عمل بیکی از روایتین متعارضتین و طرح دیگری چنانکه در حدیث عمر بن حنظله که در اول این تذلیل مذکور شد اشاره بآن فرموده‌اند دوم اجماع بآن معنی است که مخالفان بآن قائل و عاملند پس اجماع باینمعنی را استعمال نمیکردند و نمی‌کنند مگر در مقام محاجه با مخالفین یا جواب محاجه ایشان چون قول ایشان بر خود ایشان حجیه ملزمه است مثل اینکه بایشان میگوئیم که

اجماع امت قائم است بر اینکه علی علیه

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۴۴

السلام اعلم و افضی و اقوی و اتقی و اسخی و اشجع و ارفع در نسب و امنع در حسب و اسبق در اسلام و اقرب بحضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله الکرام بود از همه صحابه بلکه از همه امت پس تقدیم شما خلفاء ثلاثه را بر آن حضرت در خلافت نیست مگر تفصیل مفصول بر فاضل و ترجیح مرجوح بر راجح و آن قبیح است عقلاً بلکه قبح آن از ضروریات عقل و عقلا است و مثل اینکه میگوئیم که اجماع امت قائم است بر نزول آیه ولایت در شأن علی علیه السلام یا اجماع قائمست بر صحه حدیث غدیر خم و قول رسول صلی الله علیه و آله در آن موطن من کنت مولاه فهذا علی مولاه الی آخر کلامه صلی الله علیه و آله و قول عمر در آن روز بآن حضرت بخ بخ لک یا علی اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه و امثال اینها از موارد اجماع فریقین یا اجماع عامه بخصوصهم از مطالب حقه که بر خود ایشان حجه میتوان کرد این ملخص کلام بود در معنی اجماع و حجیت آن در نزد قائلین بآن و رد بر ایشان و جواب از سخنهای ایشان بر وجه ایجاز و اجمال فبحول الله تعالی و قوته فاحفظ فحافظ فافتهم فاعتنم فاعتبر فاصطبر و کن من الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاحشوههم فزادهم ایماناً و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل فرمود پس اگر که ایشان و امی گذاشتند متشابهات آیات و روایات را بر حال خود و هیچ تصرفی در آنها نمی کردند و ساکت میبودند از آن چه که خداوند عز و جل از آن سکوت ورزیده و بیان نفرموده و آنچه را که خدایتعالی مبهم داشته ایشان نیز بابهام خود و امیگذاشتند و میگرداندند احکامرا بر سه گونه حلال بین و حرام بین و مشتبیه در میانه و در مشتبیهات عمل باحتیاط مینمودند و رجوع میکردند علم آنرا بخدا و رسول صلی

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۴۵

الله علیه و آله و در متعارض قائل بتخیر میشدند و در متناقض حکم بتوسعه مینمودند چنانکه وارد شده است در همه اینها نصوص بسیار از خاصان مجلس قرب پروردگار یعنی رسول مختار و ائمه اطهار علیهم صلوات الله العزیز الغفار پس اگر بان نصوص عمل میکردند و امور مذکوره را اتفاد مینمودند هر آینه مجتمع می شد اقوال ایشان و متفق میگردید کلمه ایشان و گفتار ایشان و میبودند فقهاییکه متفق باشند با یکدیگر در فتوی و حکم و نقل کننده باشند احادیث ائمه خود را علیهم السلام نه آنکه فقهایی باشند که همگی همه گاه با یکدیگر خصومت و نزاع داشته باشند و از نصوص اهل بیت علیهم السلام ناکل و رو گردان باشند و دیگر هر آینه چنان بود که هر گاه می آمد از ایشان جماعتی بعد از جماعتی دعای خیر می کردند از برای گذشتگان خود و چنان نبود که هر گاه بیاید گروهی از ایشان لعن و نفرین کنند در حق برادران گذشته خود بسبب خود پسندیها و ادعاهای بیجای ایشان و تکلمات ایشان بسخنهای ناخوش و دیگر هر آینه میبود هر کسی بقرآن و حدیث بسیار دانا و سخنگو و از رأیهای مردم بی نیاز و خاموش و اگر چنانچه ایشان عمل میکردند و بجای می آوردند آنچه را که پند داده میشوند بآن هر آینه بهتر بود از برای ایشان و محکم تر بود ایشانرا در ثابت قدم داشتن در راه حق و کاش میدانستم من که چه چیز واداشت ایشانرا اینکه واگذارند راهی را که نموده بودند بایشان آنرا ائمه هدی علیهم السلام و باز گیرند راههای مختلف چندیرا و پیروی کنند رأیها و خواهشهای مردم را هر یک از ایشان میخواند مردمرا بطریقه خود و باز میدارد از طریقه دیگر پس کاش میدانستم که چه چیز بر آنداشت مقلدین ایشانرا که تقلید ایشان کنند در رأیهای ایشان و تقلید نکنند از امامان خود علیهم السلام بر طریقه که راست ترین

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۴۶

و درست ترین طریقههاست پس نیست طریقه ایشان مگر طریقه ناقصه و مناسب است در شأن ایشان ذکر این آیه شریفه **ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءٌ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلِمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ** که ترجمه ظاهریه اش این است که خدایتعالی مثل زده است مردیرا که بنده جماعتی باشد که در او شریک باشند و در سر او با یکدیگر نزاع کنند یکی گوید که باید

از پی انفاذ فلان امر برود و یکی گوید که بفلان سفر برود و دیگری گوید نباید بسفر برود و هر یک خواهند که آن بنده فرمان او را برد و مراد او را معمول دارد نه دیگرانرا و مرد دیگریرا که بنده خاص خالص از آن مردی است یعنی مولای او یکنفر است و بس آیا صفة این دو مرد بنده و حال ایشان مانند یکدیگر است ستایش و سپاس مر خدایراست و بس نه آنست که حق از باطل روشن و واضح نیست و بیکدیگر مشتبهند بلکه اکثر مردم نمیدانند مترجم گوید بیان سه مطلب را از کلام مصنف بجهت مزید توضیح و توشیح متعرض میشویم اول آنکه ملخص مراد مصنف از اینکلمات آنست که اگر مجتهدین این امور مذکوره را مرعی و معمول میداشتند و احکام مشتبه را بخدا و رسول صلی الله علیه و آله وامیگذاشتند و در آنها باحتیاط عمل میکردند و در متعارضات حکم بتخییر و توسعه مینمودند هر آینه محتاج و مبتلی باجتهادات و تاویلات و تکلفات و متابعه مخالفین و تشبه بایشان در طریقه اجتهاد و در اقوال و الفاظ و اصطلاحات در تظنی و تریئی و توحش از احادیث اهل البیت علیهم السلام نمیگردیدند فبما نقضهم میثاقهم لعناهم و جعلنا قلوبهم قاسیه یحرفون الکلم عن مواضعه و نسوا حظا مما ذکروا به و لا تزال تطلع علی خائنه منهم سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۴۷

مطلب دوم بدانکه تقلید در لغه بمعنی قلاده بگردن انداختن است و در عرف عام عبارت است از منابعه انسان غیر خود را در قول یا فعل مطلقا خواه مقلد حجتی و دلیلی از برای مقلد در آن قول یا فعل او بداند یا نه و باین معنی تقلید از رعیت نسبت بائمه علیهم السلام صحیح است و در اخبار کثیر الاستعمال است مانند حدیث مروی از حضرت رضا علیه السلام که فرمود این التقلید الذی کانوا یقلدون جعفر و ابا جعفر و در اصطلاح مجتهدین از عامه و خاصه عبارتست از اخذ بقول غیر من غیر حجه یعنی گرفتن قول غیر و عمل کردن در حالیکه حجه آن قائلرا بر آن قول ندانی که چیست یا اینکه تو حجتی بر اخذ بقول او نداشته باشی و هر دو معنی را احتمال داده‌اند پس تقلید اصطلاحی ایشان بهر یک از ایندو معنی که باشد نسبت آن از رعیت بامام علیهم السلام صحیح و جایز نیست زیرا که رعیت هم حجه قاطعه بر اخذ بقول امام علیهم السلام دارند و هم حجه امام علیهم السلام را بر قول خود میدانند که چیست پس از اینجهت است که مجتهدین گفته‌اند که شرط است در تقلید که مقلد بفتح مجتهد باشد و فتوی بدهد از روی رای و ظن یا علمی که او را از اجتهاد حاصل شود پس تقلید معصوم و عمل بحدیث و اجماع تقلید نیست اینملخص کلام ایشان است و گفته ایشان درست و متین است زیرا که تقلید بآن معنی که ایشان اراده کرده‌اند نسبت بمعصوم علیهم السلام نشاید چنانکه ذکر شد و نیز مشاحه در اصطلاح نیست و لکن کلامیکه در اینمقام هست این است که بایشان میگوئیم که شما از چه جهت و بچه سبب در استعمال لفظ تقلید عدول کردید از عرف عام و از عرف احادیث اهل البیت علیهم السلام و تبعالاهل الخلاف استعمال گردید آنرا در معنائیکه اصطلاح

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۴۸

کردند بر آن اصحاب اصول از اهل خلاف و فضول پس چون دانستی و مطلع شدی بر آنچه که در اینمطلب ذکر شد پس خواهی دانست مقصود مصنف را از کلام او که ترجمه آن این بود پس کاش میدانستم که چه چیز بر آن داشت مقلدین ایشان را که تقلید ایشان کنند در رایهای ایشان و تقلید نکنند از امامان خود علیهم السلام بر طریقه که راست‌ترین و درست‌ترین طریقه‌هاست پس نیست طریقه ایشان مگر طریقه ناقصه مطلب سوم بدانکه تنزیل آیه کریمه مذکوره ضرب الله مثلا رجلا در شأن مشرکین و مسلمین است پس مثل مشرک مانند مردیست که بنده جمعی باشد که ایشان در سر آن بنده با یکدیگر نزاع داشته باشند و هر یک از ایشان خواهد که برآی و میل خود فرمانی باو دهد و خدمتی او را رجوع نماید بر خلاف میل و رأی دیگران پس همچنین مشرک که چند مبعود دارد جایدارد که اگر ممکن باشد هر یک از آن معبودین خدمتی و عبادتی بر آن عابد فرض و واجب کند بر خلاف مراد و مطلوب و معبود آندیگر پس آن عابد چگونه تواند که عبادت و خدمت همه معبودین خود کرده و همگی را از خود خوشنود گردانیده باشد و مثل مسلم مانند مردی است که بنده خالص یک مرد باشد پس هر چرا که آن مولا خواهد و امر نماید آن عبد

اطاعه و انفاذ کند همچنین مسلم عبادت میکند خدای یکتای بیهمتا را بیگانگی و تراحمی در بندگی او نخواهد بود و تاویل آیه مبارکه در شأن امیر المؤمنین (ع) و ابی بکر زندقه سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۴۹

علیه اللعنه است چنانکه در احادیث بسیار از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است پس مراد از مردیکه بنده چند نفر است که در او شر بکند و در کار او با یکدیگر نزاع میکنند ابو بکر است که مردم او را خلیفه کرده‌اند و او دست نشان مردم است پس هر یک از آن مردمیکه او را خلیفه کرده‌اند خواهش دارد که آن خلیفه بمیل و رأی و هوای او رفتار کند و حوائج او را بر آورد بر خلاف دیگران چنانکه از احادیث و تواریخ نیز مستفاد میشود که چون در زمان ابا بکر یا سایر خلفا امری از برای مسلمین حادث می‌شد آن خلیفه رؤسای مسلمین را جمع میکرد و بر ایشان عرض مینمود و با ایشان مشاوره میفرمود پس هر یک از ایشان بر رأی و میل خود در آن امر اشاره میکرد تا اینکه امر بقیل و قال و نزاع و جدال منتهی میگردد پس آن خلیفه با هر یک از ایشان که موافقه و مرافقه میکرد او را خوش می‌آمد و از خلیفه خوشنود میگردد و با هر یک که مخالفه مینمود او از خلیفه اعراض کرده زبان طعن و لعن و منت و دست اذیت بر او می‌گشود چنانکه در آخر کار با عمر مکار و عثمان غدار کردند پس ابو بکر بیچاره یا خلیفه دیگر چکند و چگونه رفتار کند با مردمیکه تاسیس اساس خلافت او کرده‌اند تا همگی از او راضی و خشنود باشند و در ربقه ارادت و اطاعه او باقی مانند و همچنین اصحاب ابی بکر و هر یک از خلفای دیگر در امور دینیه و مطالب علمیه نیز بر حسب آراء و اهواء خود تنازعات و اختلافات بسیار داشته‌اند که بعضی موافق بود با رأی خلیفه و سایرین مخالف بودند و مراد بمردیکه بنده خالص یکمرد است امیر المؤمنین علیه السلام است که در ظاهر و باطن در جمیع امور دینیه و دنیویه و مطالب علمیه و سلمیه و در جمیع اخلاق سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۵۰

و افعال و اقوال و خصال مطیع و متبع و مقتدی رسول خدا (ص) و در هیچ امری آنی و نفسی و طرفه العینی از حکم و فرمان آن حضرت تعدی و تخطی نمود و همچنین هر یک از ائمه احد عشر از فرزندان آن برگزیده بشر علیهم صلوات الله الی یوم المحشر پس بدانکه مراد مصنف علیه الرحمه از ذکر این آیه کریمه آنست که مثل مقلدین مجتهدین بر رأی و ظن نیز مانند آنمردی است که بنده جمعی است که در او شریکند و در سر کار او تنازع و تناقض مینمایند زیرا که از برای مقلد نیز بسا میشود که چند مجتهد مقلد باشد که همه در رأی و فتوی و حکم مخالف یکدیگر باشند پس اینمقلد بیچاره چگونه در دین خود و دنیای خود بفتوی و حکم همگی عمل کند و قول کدام یک از ایشانرا قول خدا و رسول و ائمه علیه و علیهم الصلوٰه بدانند مثل آنکه امروز مثلا زید را از مجتهدین اعلم میدانند و تقلید او میکنند و فردا معلوم میشود بر او که عمرو اعلم است پس مقلد او میگردد و چند روز دیگر ثابت میشود بر او که بکر اعلم است پس تقلید او مینماید و رأی هر یک مخالف و مناقض رأی دیگران است پس چون این بیچاره سرگردان رجوع بتقلید لا حق نمود تکلیف او در احکام گذشته که تقلید سابقرا نموده چه خواهد بود مثلا کسیکه پنجاه سال تقلید مجتهدی کرده است که قائل بطهاره غساله بوده است فعليهذا از غساله متنجس اجتناب نکرده است پس بعد از آن رجوع میکند بمجتهدیکه غساله را نجس میدانند پس لازم می‌آید برای او که تمام عبادات این پنجاه سالرا مثلا که مشروطند بطهارت مانند نماز و روزه و غسل و وضوء همه را اعاده نماید و مانند مسئله اعلمیت است در عدول مسئله موت مجتهد سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۵۱

پس بسا میشود که مقلد در عمر خود بسبب موت مجتهدین تقلید چند مجتهد کند که مختلف باشند در رأی و فتوی و حکم و دیگر بسا میشود که یک مجتهد کرا را تجدد رأی بهم رساند پس مقلد بیچاره او چکند و بسا میشود که اختلاف و تردد در اعلمیت فیما بین مجتهدین بهم رسد بعضی زید را اعلم دانند و برخی عمرو را و پاره‌ای بکر را و گروهی خالد را و هر یک از ایشانهم خود را اعلم خوانند پس عوام بیچاره آواره که وظیفه ایشان تقلید است چه کنند و چه خاکی بر سر نمایند کَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي

الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى اثْبَتْنَا وَ مَثَل مَقْلِدِينَ ائِمَّة طَاهِرِينَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَ آخِذِينَ بِأَحَادِيثِ إِيشَانَ وَ عَامِلِينَ بِرَوَايَاتِ ثِقَاتِ شِيعَةِ أَزْ قَوْلِ أَهْلِ عَصْمَتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَانَنْدِ مَرْدِيسْتِ كِهْ بَنْدَةُ خَالِصِ مَرْدِي بَاشِدْ وَ بَسْ چنانكه معلوم و روشن است و محتاج به بيان نيست لکن از برای صاحب قلب سليم و مهتدي بطريق مستقيم ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فصل چهارم اشاره است بحقیقه استبعاد مخالفه مشهور و بدفع توهم دور در عمل بمأثور یعنی اخبار مرویه از ائمه هادیه مهديه عليهم افضل الصلوة و التحية
سِفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فيض)، ص: ۵۲

الفصل الثامن ذكر جملة من الآيات و الاخبار الدالة على اثبات المشابه و بيان حكمه

و شاید که تو گوئی بدرستی که تو ایمصنف ادعا کردی امر عجیبی را و آوردی چیز منکر غریبی را و مخالفه کردی طایفه از مشاهیر فقهاء را پس بدرستی که تو ایمصنف رد کردی ظن را بظن و باطل کردی اجتهاد را باجتهاد و ثابت کردی عمل بخبر را بخبر و ایندور صریح است و ما نمیفهمیم بسیاری از آنچه را که تو میگوئی پس آیا تو را بر آنچه که ادعا کردی دلیلی هست بجز آنچه را که ذکر کردی و آیا ما را بسوی علم آن راهی خواهد بود بجز آنچه که مسطور داشتی پس بیاور از برای ما حجة روشنی اگر راست میگوئی پس در جواب تو ایقائل سائل میگوئیم ما بتوفیق الهی اما قول تو که گفتی که من امر عجیبی را ادعا کردم و شیء منکر غریبی آوردم پس وجه و علة در آن این است که طبع تو بمشهورات انس و عادت گرفته است و از پی مسلمات رفته است پس سخت شده است بر او تدقیق نظر در برهان و تحصیل ایمان از روی ایقان و خصوصا چون مؤدی شود تحصیل برهان و یقین بمخالفة آنچه که ثبوت و رسوخ در آن حاصل شده است بطول زمان و اگر چنانچه تو بیرون آوری گردن خود را از بند متابعة عادت و قلابه تقلید و فرمانبرداری مردمرا از گردن خود بگشائی هر آینه آنچه که منکر یافتی از گفتارها در نزد تو معروف خواهد گردید و آنچه را که سخت شمردی از امر ما سهل و آسان خواهی دید و فی المثل شاعر گفته است:

فمن يك ذا فم مر مريض يجرد مرا به الماء الزلالا

یعنی کسی که دهان او بسبب مرضی تلخ باشد البته تلخ می یابد در دهان خود آب زلال شیرین را و بعد از این سخنها پس بدرستیکه من خبر دادم تو را که اینرساله نیست ما سمعنا و یا انا وجدنا در مکانی و بدرستی که عذر مقطوع است کسی را که بیم داده شده باشد.

سِفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فيض)، ص: ۵۳

مترجم گوید مراد از «ما سمعنا» قول خدایتعالی است که از گفتار کفار حکایت فرموده است که چون انبیاء عليهم السلام ایشانرا موعظه و ارشاد میکردند و امر بتوحید الهی و ترک شرک و معاصی و مناهی مینمودند ایشان در جواب میگفتند مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ یعنی نشنیده ایم این را که شما میگوئید که در میان پدران ما که گذشته اند معروف و معمول باشد پس ما چگونه مخالف پدران خود کنیم و البته نخواهیم کرد و همچنین انا وجدنا که حقتعالی حکایت میفرماید از کفار مکه که در جواب رسالات و مقالات حضرت مصطفوی صلی الله علیه و آله می گفتند اِنَّا وَجَدْنَا اَبَاءَنَا عَلٰی اُمَّةٍ وَاِنَّا عَلٰی اَنۡاَرِهِمۡ مُّقْتَدُونَ یعنی بدرستیکه ما یافتیم پدران خود را بر پیروی پیشوایانی و بدرستی که ما هم بر اثر پدران خود پیروان خواهیم بود و دست از متابعة و موافقت پدران خود نخواهیم برداشت و عبارت مصنف اشاره است بکلام او در خطبه خود در اول رساله که ملخص ترجمه آن این است که اینرساله بسوی کسانیست که اهل انصاف باشند نه اصحاب اعتساف و رجال را بواسطه حق بشناسند نه حق را باعتبار رجال و در مقام شناختن حق و تصدیق صدق زنگ حمیت را که موجب تقلید جمهور است از دل بزدايند و سنک عصبيت را که باعث متابعة مشهور است از دامن بیندازند و سخن «مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا» نسریند و زبان اعتذار «وَجَدْنَا اَبَاءَنَا» نگشایند پس مراد مصنف

از این اشاره در این عبارت آنست که ای کسیکه میگوئی بمن که تو امر عجیبی را ادعا کردی و شیء منکر را آوردی سخن تو شبیه است بسخن کفار که در جواب انبیاء خصوصا حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله ما سمعنا بهذا فی آبائنا می گفتند و انا وجدنا آبائنا می سرودند و مراد از کلمه «و قد اعذر من اندر» که در مثل استعمال می کنند و ترجمه شد باینکه پذیرفته میشود عذر کسیکه بیم داده شده باشد آن است که بعد از

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۵۴

آنکه خداوند عز و جل توبیخ و ملامت و تعییر و مذمت فرموده است کسانرا که در جواب امر و ارشاد بحق «ما سمعنا و انا وجدنا» گفته‌اند دیگر چگونه میتوان که از روی حمیت و عصیت تقلید جمهور و متابعه مشهور نمود و مخالفه جمهور و مشهور را عجیب و غریب و منکر شمرد و اینکلام در مثل از قبیل المأمور معذور است پس باید که متابعه حق و صدق را کرد هر چند که مخالف جمهور و مشهور باشد و خصوصا که لم یزل و لا یزال که حق بافته قلیله بوده و مییاشد نه باجماعه کثیره کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره بإذن الله و الله مع الصابرين و لا تجد اکثرهم شاکرین و ما اکثر الناس و لو حرصت بمؤمنین و لکن اکثر الناس لا یعلمون و اکثرهم لا یعقلون فبعزتك لأغویتهم أجمعین إلا عبادک منهم المخلصین فرمود و اما قول تو که من که مصنف مخالفه کرده‌ام طایفه از مشاهیر فقها را پس در آن کلامی هست و آن اینست که اول کسیکه اینکار را کرده است یعنی مخالفه مشهور نموده است خود آن طایفه میباشند پس بدرستی که ایشان مخالفه کردند طریقه قدما را که همگی اخباری بودند و تغییر دادند سنه بزرگان فقها را که معتبر بودند در اقوال و اعمال و عدول کردند از اخبار باصول و اقوال فضول و سخنها بیفایده و بیهوده را مرتکب گردیدند و ما می‌خواهیم که احیا کنیم آن طریقه را و تجدید نمائیم آن سنه قدیمه را زیرا که آن سنت و طریقه حق است و محل شک و ریب نیست و متیقن است که شبهه عارض نمی‌تواند شد و حق سزاوارتر است باینکه پیروی کرده شود و طلب کرده شود علاوه بر اینها آنکه قدماء و پیشینیان بزرگترند در شأن و بلندترند در مکان و نزدیک ترند بائمه علیهم السلام در زمان از پسینیان و اعتماد ایشان بیشتر و برهان ایشان روشن تر

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۵۵

است و زود است که در اینرساله خواهی شنید در حق ایشان از احادیث معصومین علیهم السلام آنچه را که بشناسی بواسطه ایشان قدر ایشان را و رجحان ایشانرا بر کسیکه مخالف ایشانست ان شاء الله تعالی و اما قول تو که من که مصنف رد کرده‌ام ظن را بظن و باطل کردم اجتهاد را باجتهاد و اثبات کرده‌ام خبر را بخر من تبری و تنزه میجویم از آنکه مخالفه کنم با شما بسوی آنچه که نهی میکنم شما را از آن یعنی از آنکه نهی کنم شما را از چیزی و خود مرتکب آن چیز شوم نمیخواهم مگر اصلاح را هر قدر که بتوانم و نیست توفیق من مگر بیاری خدایتعالی بر او توکل دارم و بسوی او انابه و بازگشت میکنم بلکه این است و جز این نیست که رد کردم من ظن را بیقین و باطل کردم اجتهاد را بنص مبین و حال اینکه چنک در زده‌ام بعروه و ثقی و جبل متین و آورده‌ام تو را از شهر سبا خبری از روی یقین و اعراض کرده‌ام و رو گردانیده‌ام از آنچه منع کرده شده است از آن بسوی آنچه که رغبت کرده میشود در آن و از آنچه که باعث شک و ریب است بسوی آنچه که هیچ شکی و ریبی عارض آن نمیگردد پس میگوئیم بدرستیکه تو اگر چنانچه ایمان نیاورده بائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین یا بحديث ثقلین که منقول است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله الطاهرین و امثال آنحدیث پس ما را با تو سخنی نیست پس تو از این راه برو، و ما از این راه و اگر چنانچه ایمان بهمه اینها آورده و لکن گمان کرده که علم باخبر رسول و ائمه علیه و علیهم الصلوٰة و التحیه نیست چاره از اینکه بوده باشد مانند علم بوجود ایشان صلوات الله علیهم در وضوح و روشنی و قوه یا تواتر آن اخبار مانند تواتر وجود ایشان علیهم السلام و الا چنانچه بسر حد وضوح و روشنی و قوه باینمقدار نرسد

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۵۶

یا بحد تواتر محدود نگردد پس آن اخبار آحادی خواهد بود که فایده نبخشد مگر ظن را اگر گمان تو این است که ذکر شد پس نمی‌بینم من تو را مگر اینکه نشناخته هنوز که یقین مانند ظن از برای او مراتب بسیار است قوه در او و ضعف و اینکه در احکام شرعیه اکتفا میشود باقل مراتب یقین با وجود اینکه اکثر اخبار احکامیه در قوت کمتر نیست از اخبار امامت از جهت متن و چه از جهت سند پس می‌گویم بدرستی که من تکلیف نکردم شما را بعمل کردن بهر خبریکه روایت کرده میشود بلکه عمل کنید بآنچه که اطمینان و سکون بآن نفسهای شما از آن روایات دارد و روایتی که نفس شما اطمینان و سکون حاصل نمیکند پس واگذارید آن را و بگذارید او را در سنبل خود چنانکه وا گذاشته است و سر داده است آنها را خدایتعالی در سنبل خود یعنی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین پس علم آن وا گذاشته میشود بخدا و در عمل توسعه داده شده است بر ما و بعد از همه این سخنها پس می‌گوئیم بدرستی که عمل باخبر متفق علیه است در میان همه امامیه و تو را گمان ندارم که توانی که رد نمائی عمل باخبر را و رد نمائی عمل همه کتب حدیثا تماما از اول تا آخر و خصوصا آن چهار اصل را که بر آنهاست مدار در همه اعصار یعنی کتاب کافی و کتاب من لا یحضره الفقیه و تهذیب و استبصار و این است و جز این نیست که خلاف میان ما و تو در عمل باصول فقهیه است خاصه نه غیر آن پس جماعه اصولیین متفقند با اخباریین در عمل باخبر مخالف نیست با ایشان در آن مگر شاذی از اصولیین مانند سید مرتضی و اتباع او بلکه و ایشانهم مخالف نیستند در عمل باخبر زیرا که ایشان رد نمیکند اخبار غیر متواتره را بالتمام و این است و جز این نیست که رد میکنند نوعی از آنها را که مینامند آنرا خبر واحدیکه نه موجب علم است و نه عمل و اصطلاح ایشان در خبر واحد موافق نیست با اصطلاح کسانیکه

سِفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۵۷

متاخرند از ایشان یعنی مراد سید و اتباعش بخبر واحد غیر مراد متاخرین است پس بدرستی که متأخرین هر خبری را که متواتر نباشد آحاد مینامند پس خبر واحد در اصطلاح ایشان اعم است از خبر واحد در اصطلاح متقدمین بر ایشان و آنچه که ذکر کردیم مندفع میشود تدافع در میان کلام سید مرتضی و کلام علامه در باب خبر واحد از جهت رد سید آن را و از جهت قبول علامه آنرا و مندفع میشود نیز دعوی ایشان اتفاق قوما بر هر دو طرف نقیض یعنی دعوی سید اتفاقا بر رد خبر واحد و دعوی علامه اتفاقا بر قبول آن و ما باید ذکر نمائیم کلام سید و علامه را و همچنین کلام کسانیرا که متاخرند از ایشان تا اینکه معلوم و روشن شود از برای تو حق در باب عمل بخبر واحد و معنی آن ان شاء الله تعالی مترجم گوید بیان مطالب مهمه اینفصل در چند بینه میشود بینه اولی بدانکه حاصل اینفصل و محصول این اصل دو سخن است که اصولیه بر اخباریه ایراد کرده‌اند و جواب آنها است بر وجه وافی شافی سخن اول آنکه می‌گویند که شما مخالفت کرده‌اید طایفه عظیمه کثیره مشاهیر از فقهاء شیعه را و بر خلاف قول مشهور در ما بین فقهاء امامیه و علماء اثنا عشریه علی اثنی عشرهم افضل الصلوٰه و التحیه مقول و معمول میدارید و این در دین و آئین امریست عجیب و شیئی است منکر و غریب و جواب ایشان اجمالا آن است که اولاً بکدام دلیل و حجه از کتاب و سنه بلکه از اجماع و عقل که شما حجه کرده‌اید متابعه و موافقه مشهور و مشاهیر واجب و لازم است قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بلکه میتوانیم گفت که

نصوص ادله از

سِفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۵۸

کتاب و سنه بلکه از اجماع و عقل نیز بر منع متابعه و موافقه مشهور و مشاهیر از جهت بودن آن قول مشهور یا قول مشاهیر بسیار است و ثانیاً مادر این امر مخالفت با فقهاء نکرده‌ایم بلکه موافقت کرده‌ایم با ایشان بلکه تقلید ایشان نموده‌ایم از آنچه که اول مخالفت مشهور و مخالفت مشهور اول آن بود که ایشان کردند زیرا که مشهور بلکه متفق علیه در میان مسلمین از بد و امر اسلام و بعثت حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله الکرام عمل باخبر و روایات ثقات بود و تعدی و تخطی از نصوصرا جایز نمیدانستند و روا نمیداشتند تا اینکه ابلیس لعین ظن خود را بر اکثر مردم راست کرد و ایشانرا از ابواب مدینه علم و خزینه حلم و سلم بر گردانید و از

در خانه وحی و تنزیل و علم و تفسیر و تاویل و منظر رب جلیل و منزل جبرئیل برانید و پرتانید و ایشان از سرچشمه علم تشنه کام بر گشته و حیران و سرگشته بوادی ضلالت و بوادی حیرت و عمی و جهالت افتادند و دست ایشان از عروۀ وثقی و حبل متین کوتاه و بر گردن بسته و پای قابلیتشان از سیر و سلوک صراط مستقیم و طریق مستبین لنگ و شکسته گردید پس خود را از علم کتاب عاطل و زایل و در سنۀ عامی و جاهل دیدند و بطالت و جهالت را بالطبع و بالتبع للناس بر خود نپسندیدند پس طلبا للریاسة و السیاسة و ابتغاء العلو الشان و سمو المکان و الاشتهار بین الناس و اختلاف العوام من الناس و حبا لممدح المادحین و حمد الحامدین و تقرب الامراء و السلاطین لا بد و لا علاج از باب «الغریق یتشبث بكل حشیش» فتح باب اجتهاد و تظنی و تثنی کردند و تمهید قواعد اصولیه نمودند تا اینکه بالمره از روایات و نصوص اهل عصمت و خصوص اعراض و اغماض کردند و کسانی هم در قرون بعد از ایشان آمدند باب حمیت را گشودند و راه عصیت را پیمودند و تقلید و متابعه سلف را نمودند.

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۵۹

و لکن فرقه محقه امامیه چون سالک طریقه مثلی و مستمسک بعروۀ وثقی و متقلد بقلاده ولایت و مهدی بنجوم هدایت و مقتدی بائمه دین و مقتفی بعترت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین بودند همگی ایشان بالتمام از خواص و عوام در هر زمان و هر مکان که بودند از اعصار و امصار و براری و بحار بر همان شیمه قدیمه و عادت سابقه مستقیمه اعنی عمل باخبار و روایات عدول و ثقات از ائمه هداۀ علیهم افضل الصلوۀ باقی و ثابت و برقرار بودند و هرگز نامی از اصول الفقه و کلامی از اجتهاد و عمل بنظر در میان ایشان معروف و مذکور نبود بلکه اگر کسی را اتفاقاً می شنیدند که در مسئله واحده مایل باینطریق و مماثل آن فریق گردیده است از او تبری و تجنب میکردند بیش از تبری و تجنب ایشان از مخالفین و ایشانرا مستمرا حال بدینمنوال بود تا اوایل غیبت کبری غره غرای و قره باصره زهرا و امام وری و سرور دو سرا فعلیه الف الف التحیه و الثناء پس از آنزمان شد آنچه که رسید چنانکه مفصلا در فصل اول و فصل دویم رساله ذکر یافته است و ما نیز مکملا بترجمه آن پرداختیم و چیزی از اینمطالب قابل انکار و محل شک و ریب و اشکال نیست پس معلوم شد از آنچه که مذکور گردید که اینطایفه از فقهای امامیه مخالفۀ مشهور بلکه مجمع علیه فرقه محقه امامیه بلکه کافه اسلامیه را کرده‌اند و کاش میدانستم و آگاه می شدم که اگر همچنانکه فرقه محقه شیعه از بد و تاسیس اساس شریعه صلی الله علی شارعها و آله تا اوایل زمان غیبت کبری آن مخدوم اهل ارض و سما و ما تحت الثری که همگی قولاً واحدا بنای قول و عمل ایشان بر اخبار و آثار ائمه اطهار علیهم صلوات الله العزیز الجبار مأخوذه از ثقات و اخبار بود اگر بعد از آن زمان هم ابد الدهر و الاوان این امر مستمر و این بناء مستقر میبود و فقهاء اینطایفه متابعه و موافقه می کردند با مشایخ و اساتید و کبراء خود و بکلمات

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۶۰

واهیه و اقوایل باطله متکلمین و متکلفین از معاندین و مخالفین گول نمیخوردند و مغرور و مغدور نمیگردیدند و در اقوال و اعمال و اخلاق و افعال متابعه و مشابهۀ با آن طایفه ضاله مضله نمینمودند چه می شد و کدام عیب و نقص ایشانرا لازم میآمد یا کدام سخن بر ایشان وارد میگردد چنانکه طایفه اخباریه استمرارا و اتصالاً- خلفا عن سلف قولاً و عملاً بر همان طریقه ثابت و باقی و همین عقیده را حافظ و واقعی می باشند هر چند که در بعضی از منهد در عدد و مدد ایشان ضعفی و فتوری و قصوری حاصل شد بحدیکه بتفرق و تواری و اختفاء و اتقاء مؤدی گردید و علۀ و سبب آن در فصل دوم رساله مذکور و بترجمه منصور شد الا آنکه بعضی از سعداء و صاحبان نور در اثنای ازمنه و دهور بتوفیق و لطف پروردگار غفور شکور از خواب غفلت بیدار و از مستی ضلالت هشیار گردیدند و مضمون هدایت مشحون و اللذین جاهدوا فینا را رعایت و متابعه کردند پس بثمره لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا برخوردار و سودمند شدند پس بهدایت نور ولایت بشاهراه حق و حقیقه مهتدی گشتند و بعد از استکمال و استعمال علوم باطله و فنون بلا طائله از اصول الفقه و کلام و فلسفه و نحو ذلک و از همه آنها اعراض و احتراز نموده و همگی را باهالی آنها واگذار کرده سیر و سلوک طریقه

مثلی اخباریه را پیشنهاد و توشه معاد خود ساختند مانند مصنف رساله و امین الاسلام استرآبادی و سید سعید میرزا محمد شهید و امثال ایشان روح الله ارواحهم بروج و ریحان فی غرف الجنان و درجات الرضوان پس در مقام تجدید مذهب قدیم و تسدید قول سدید سلیم و احیاء طریق مستقیم بر آمدند پس کی و کجا خلاف مشهور و مخالفه مشاهیر کرده‌اند تا محل طعن و ملامت و عیب و مذمت واقع شوند.

و اگر تو بما گوئی که غایه الامر آن است که دو قول مشهور از دو قوم مشاهیر در

سفينه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۶۱

نزد شما ثابت و متحقق شد یکی قول بجواز عمل باصول و اجتهاد ظنی و اخذ باتفاق آراء که اجماع مینامند و دیگری قول بعدم جواز اینها و انحصار ادله در کتاب و سنه و اصحاب قول اول اکثرند در عدد و اجمعند در علوم، و فنون و افضل و اطولند در تحقیق و تدقیق در نظریات و مشکلات و اقربند بشما در زمان بلکه شما در عین زمان ایشان واقع شده‌اید پس چه افتاد شما را و چه چیز داعی و باعث شد که اصحاب قول اول را که دارای اینصفتی مرجحه می‌باشند واگذاشتید و متابعه و مشایعه نمودید اصحاب قول ثانی را که متصف باین صفات نیستند پس ترجیح مرجوح بر راجح و تفضیل مفضول بر فاضل نموده‌اید جواب میگوئیم که اولاً مسلم نمیداریم که متقدمین دارای صفات مذکوره نبوده باشند بلکه میگوئیم که ایشان بمراتب اکمل بودند از متاخرین در اینصفت و سایر صفات کمالیه مگر اتصال زمان متاخرین بزمان ما از حیث اشخاص که مختص بآن طایفه است و آنها البته مرجح و مفضل نیست و اما نوع ما پس متصلیم در زمان و سلسله بمتقدمین و ثانیاً سلمنا و لکن قدماء از علماء و فقهای ما دارای صفات و خصالی بودند که اولی است بترجیح و تفضیل بلا اشکال مانند اقرب بودن ایشان بزمان ائمه صلوات الله علیهم و کبار اصحاب ایشان علیهم السلام و مشایخ کبار مانند نواب اربعه و سایر نواب آن حضرت و نواب و بواب سایر ائمه علیهم السلام و ممدوحین و موثقین ایشان علیهم السلام بلکه زمان همگی زمان واحد و عنوان همگی عنوان واحد و قول همگی قول واحد است و از آن جمله اعلمیت متقدمین است در علم قرآن و در علم حدیث از حیث اسانید و متون و دلالات و قرائن معتبره در دلالات و ایندو علم پایه و مایه شریعتند و اعلمیت ایشان است بعرفیات و اصطلاحات اهل زمان معصومین علیهم السلام و از آن جمله بودن ایشان است اعبد

سفينه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۶۲

و ازهد و اتقی و احفظ در طاعات و حسنات و ترک محرمات و مکروهات و احوط در شبهات و مبهمات چنانکه همه اینها در نزد فریقین و اهل طریقین مسلم و معلوم است و مشتبه و مخفی نیست پس کسیکه دارای اینصفت جمیله و خصال حمیده باشد اقرب و احق است بتوفیق و نصرت پروردگار و نظر لطف و عنایت رسول مختار و ائمه اطهار علیه و علیهم صلوات الله العزیز الغفار در تحصیل علوم دینیه و تکمیل اخلاق حمیده ظاهریه و باطنیه و تزکیه نفس از صفات و خصال رذیله دنییه پس بدلیل قاطع و برهان ساطع و حجه قاطع و نور لامع ثابت و واضح شد که متابعه و مشایعه قدماء از فقهاء و علماء اولی و اقدم بلکه معین و متحتم و ملتزم است و در مخالفه ایشان مخافه شمول این آیه کریمه است و مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا و لکن شبهه نرود بر تو که ما متابعه قدماء علماء می‌کنیم از جهه آنکه ایشان علماء یا قدماء می‌باشند حاشا و کلا- بلکه متابعه و مشایعه ایشان از جهه امر و ارجاع ائمه هدی علیهم السلام است بیعضی از ایشان خصوصاً و بدیگران عموماً و از جهه آن است که ایشان ورثه و خزان و امناء احادیث و اخبار اهل بیت علیهم السلام و اعلم و اخبار بانها می‌باشند چه از جهه اسانید و چه متون و چه دلالات آنها و قرائن صحت و سقم اخبار بر ایشان واضح تر و روشن تر از دیگران بود و همچنین ایشان داناتر بودند بعرفیات و اصطلاحات از من معصومین علیهم السلام چنانکه همگی ایشان در نقل حدیث ثقه و صدوق بودند و همه اینها مسلم است و قابل انکار و اشکال نیست پس متابعه ایشانرا از اینجهه واجب و لازم میدانیم که واسطه و وسیله اتباع و اطاعه رسول و ائمه علیه و علیهم الصلوٰه و السلام و اخذ و عمل باحدیث ایشان است

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۶۳

امر علی الدیار دیار لیلی اقبل ذا الجدار لذي الجدار

ملخص کلام آنکه شردمه اخباریه باحدی از آحاد بجز معصومین علیهم السلام معتنی و معتمد نیستند و قول هیچ قائلی را بجز قول ایشان علیهم السلام سامع و تابع نخواهند بود.

مپنداری تو صید دام خود را که گردد صید صد شاهین صد باز سران با من سر تسلیم دارند که سردارم بیایت ای سرافراز
وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

بینه دوم سخن دوم که اصولیه بر اخباریه ایراد مینمایند که میگویند بدرستی که شما رد میکنید ظن را بظن و باطل می کنید اجتهاد را باجتهاد و اثبات می کنید حجیه اخبار را باخبار و ایندور صریح است و باطل است جدا بلا انکار پس اما اینکه رد میکنید ظن را بظن پس از جهت آن است که عمل میکنید در ابطال عمل بظن آیات و روایاتی که ظنیة الدلالة اند یا ظنیة السند یا از هر دو جهت ظنیت دارند و اما اینکه باطل میکنید اجتهاد را باجتهاد و اثبات میکنید حجیه اخبار را باخبار پس آن واضح و روشن است و محتاج بیان نیست اینمجمل کلام مورد است و ما جواب میگوئیم بحول الله تعالی و قوته که بلی اگر سخن شما راست باشد یا جزئی از آن راست باشد و چنین باشد که گفته‌اید چنان است که میگوئید دور صریح

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۶۴

است و باطل است و لکن حاشا فحاشا و کلا ثم کلا که چنین و چنان باشد بلکه ما رد میکنیم و باطل میگردانیم عمل بظن را بعلم یقین و نور مبین از ادله و براهین از قرآن کریم و سنه رسول امین و ائمه معصومین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین اگر تو آیات قرآنی و احادیث معصومیه علیهم السلامرا ظنیات میدانی از جهت دلالت یا سند پس بر تو باسی نیست و ما را با هم بر تو بحثی نباشد زیرا که تو احوالی و چشم احوال یک را دو می بیند و علی ابصارهم غشاوة و الا هر یک از آیات و اخبار وارده در این باب از برای انسان فهیم و صاحب قلب سلیم و نظر مستقیم افاده تطع و یقین میکنند.

اما آیات پس در قطعیت سند آن کلامی و اشکالی نیست و در دلالت آنها بالصرح و الوضوح بر منع و نهی از عمل بظن نیز جای شبهه و انکار نیست و از آن جمله مثلا- از آیه کریمه أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ که ترجمه آن اینست که آیا گرفته نشد بر مردم پیمان در کتاب خدا که نگویند بر خدا مگر آنچه را که حق است با آیه مبارکه إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا که در دو موضع از قرآن مجید مذکور است و ترجمه آن این است که بدرستی که ظن کفایت نمی کند از حق چیز را چگونه از برای صاحب عقل و عدل قطع و یقین بطلان عمل بظن حاصل نمیشود و بر این نهج است سایر آیات نازله در این باب و اما اخبار وارده در اینباب پس آن بر چند صنف است که هر صنفی بحد تواتر بآن معنی که اصولیه میگویند میرسد و اگر تنزل کنیم و گوئیم که هر صنفی از آن بما هو بحد تواتر بمعنای مذکور نمی رسد میگوئیم که بحد استفاضه و تظافر میرسد پس بتظاهر یکدیگر و بانضمام قرائن و باعثضاد شواهد و دلائل دیگر مفید قطع و یقین خواهند بود پس چه رسد

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۶۵

باینکه تمام اصناف این اخبار را بالا اجتماع با هم ملاحظه کنیم که بلا شبهه عدد آنها از حد تواتر میگذرد و خصوصا که این اخبار را با آیات مذکوره ضم نمائیم و علاوه بر اینها دلیل عقلی نیز بر بطلان عمل بظن از چند جهت قائم است یکی آنکه ادای تکلیف حاصل نمیشود مگر با علم بمکلف به پس با ظن بمکلف به امتثال و ادای تکلیف نخواهد شد پس عمل بظن مسقط تکلیف نیست و هر چه که مسقط تکلیف نیست در مقام ادای تکلیف لغو و بیهوده است پس عمل بظن لغو و بیهوده است و هر لغوی باطلست پس عمل بظن باطلست و دیگر آنکه اشتغال یقینی مقتضی برائة یقینیه است و عمل بظن محصل برائة یقینیه نیست و هر چه که محصل برائة یقینیه نیست رافع اشتغال یقینی نیست پس عمل بظن رافع اشتغال یقینی نیست و هر چه که رافع اشتغال یقینی نباشد مسقط

تکلیف نخواهد بود پس عمل بظن مسقط تکلیف نخواهد بود و هر چه که مسقط تکلیف نباشد در مقام ادای تکلیف لغو و بیهوده خواهد بود پس عمل بظن در مقام ادای تکلیف لغو و بیهوده است و هر لغوی باطل است پس عمل بظن باطلست و غیر اینها از دلائل عقلیه که مجال و سعه ذکر آنها در اینعجاله نیست و اینها که ذکر کردیم و آنها که ذکر نکردیم همگی راجع بیکدیگر و در معنی متحد و نتیجه همه واحد است پس بعد از ملاحظه همه اینمطالب دیگر چگونه میتوان گفت یا احتمال داد که قطع و یقین بطلان عمل بظن حاصل نمیشود و تو از چه رو و از چه راه گفتی که شما رد میکنید ظن را بظن و اما ابطال اجتهاد باجتهاد که نسبت بما دادید پس قبح و فساد آن واضح تر از قضیه سابقه است زیرا که بالبدیهه معلوم است که اجتهاد باصطلاح شما که بمعنی تظنی

سفينه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۶۶

و تری است ما هرگز نکرده‌ایم و نمیکنیم و اگر کرده‌ایم بیان کنید که کی و در کجا و کدام و اما اجتهاد بمعنی لغوی که کوشش کردن است و در کتاب و سنت که اعلی و اجلی افراد مراد به وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا است پس آنرا البته معمول داشته و میداریم و از خدایتعالی توفیق بآن میطلبیم بلکه بهمان اجتهاد باطل کردیم اجتهاد شما را و لکن از آن دور لازم نیاید زیرا که اجتهاد هر چند لفظاً متحد است و لکن معنی اعم و اخص مطلقند پس اجتهاد ما و اجتهاد شما نوعین متباینین‌اند و اما اثبات حجیه اخبار را باخبار پس آن همچنان است بدرستی که ما ثابت کرده ایم حجیه اخبار را باخبار و لکن نه بر آنوجهی که مستلزم دور و محل ایراد و اعتراض شما است بلکه باینمعنی که اثبات کرده‌ایم حجیه اخبار غیر متواتره را باخبار متواتره و نیز میگوئیم که منحصر نیست دلیل ما بر حجیه اخبار باخبار بلکه ادله قرآنی و آیات فرقانیه نیز بر آن برهان و حجتند بلکه اجماع امامیه بلکه ضرورت مذهب ایشانرا بسر آن ادعا میتوان کرد بر این نهج که میگوئیم شکی و شبهه نیست در اینکه در زمان حضور و ظهور ائمه هدی علیهم السلام و همچنین در غیبت صغری حجه خدا علیه افضل الصلوة و التحيه و الثناء و ارواحنا له الفداء و برهه از غیبت کبرای آنحضرت بنای فرقه محقه شیعه در قول و عمل بر اخبار و روایات معصومیه بود که از ثقات شیعه اخذ میکردند چون یکی از ایشان اعتماد و وثوق بکسی داشت چون آنشخص موثق حکم یا فتوائی یا امری از امور را از معصوم علیهم السلام نقل میکرد آن کسیکه بآن وثوق داشت از او اخذ مینمود و بدون تأمل و تعلل در جهتی از جهات بنای قول و عمل بر آن خبر مینهاد و ائمه علیهم السلام ردع و منع از آن نمیفرمودند و اگر فرموده باشند باید بما رسیده باشد و حال اینکه روایت

سفينه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۶۷

ضعیفه شاذه هم بر ردع و منع ایشان علیهم السلام وارد نشده است و علاوه بر این لفظاً و کتبا نیز امر بسیار و وصایای بیشمار از ائمه اطهار علیهم السلام ایشانرا باخذ اخبار و روایات ثقات وارد شده بود و نیز معلوم و مسلم است که علماء و صلحاء شیعه عمل میکردند بکتب و اصول ثقات و عدول اینطایفه بعد از آنکه صاحب آن اصل یا کتاب حکم بصحت آن یا اجازه بروایت آن یا عمل بآن نموده بود و دیگر تأملی و تعللی در اسانید آن اصل یا کتاب یا متون آن نمیکردند و خصوصاً کتب اربعه که مدار علم و عمل بر آنها بود و تاکنون نیز مدار بر آنها است و لکن تا قریب بسنه سبعماء که شیخ حسن بن یوسف ابن مطهر معروف بعلامه و استاد او سید احمد بن موسی بن طاوس متصدی تقسیم و تفریق اخبار نشده بودند بنای علماء و فقهاء شیعه در کلیه اخبار کتب اربعه بلکه سایر کتب کلینی و صدوق و شیخ طوسی و برقی و امثال آنها بر صحه و اعتبار بود و همه اخبار متداوله در ایدی شیعه را صحیح میدانستند الا آنکه در مقام تعارض چون روایتی را ترجیح میدادند پس آن روایت مرجوحه را تضعیف و تزیف مینمودند و الا همه را قول معصوم علیهم السلام میدانستند و بصحه و اعتبار و وثوق و اعتماد محکم میداشتند و هیچ یک از مطالب مذکوره قابل انکار و اشکال نیست و نیز میگوئیم که برهان عقلی نیز بر حجیه اخبار معصومیه متداوله در ایدی شیعه قائم و قاطع است چنانکه در محل خود مذکور شود ان شاء الله پس معلوم و متبیین گردید از آنچه که تقریر و تحریر نمودیم بطلان و فساد آنچه که توهم گردمد و

ايراد نموديد بر ما از دور و الله تعالى هو الفاصل بين العدل و الجور بينه سوم بدانکه طایفه اخباریه عمل نمیکنند بهر خبری و روایتی هر چند که نقل آن از معصوم (ع) شده باشد زیرا که حجتی بر جواز عمل بمطلق خبر منقول از معصوم (ع) سفینه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۶۸

ندارند و امری و رخصتی در آن از ائمه عليهم السلام بايشان نرسیده است بلکه ايشان عمل میکنند بهر خبریکه نقل کرده باشد آن را ثقه از معصوم عليهم السلام و لو بوسایط کثیره و خواه آن وسایط همه ايشان یا بعض ايشان صحیح باشند یا ضعیف بشرط آنکه خود آن ثقه ناقل تصحیح آنروایت و اجازه عمل بآن کرده باشد لفظاً یا کتباً چنانکه کلینی و صدوق رضی الله عنهما در خطبه کتاب کافی و کتاب من لا یحضره الفقیه معمول داشته‌اند یا حالا باینمعنی که از حال آن ثقه ناقل معلوم و متیقن شده باشد که روایت نمیکنند هیچ خبری را مگر بعد از آنکه معلوم و متحقق شده باشد بر او صحه و اعتبار آن خبر و بودن او از قول معصوم عليهم السلام پس چنین کسی چون روایت کند خبری را حال او شهادت میدهد بتصحیح او آن خبر را و اجازه او عمل بآن را پس اگر ثقه عادل نقل کند خبری را از امام عليهم السلام بوسایط بسیاری که همه ايشان از نواصب باشند که شر کفارند و خود آن ثقه عادل حکم کند بصحه خبر و جواز عمل بآن، اخباریه عمل میکنند بآن خبر و همچنین اگر ثقه عادل روایت کند خبری را از امام عليهم السلام بوسایط ثقات و عدول و خود آن ثقه عادل ناقل تصحیح و اجازه آن نکرده باشند اخباریه عمل نمیکنند بآن خبر و حجه ايشان در آنچه که ذکر شد اخبار معتبره بسیار است که بعضی از آنها بعد از این در محل خود مذکور خواهد شد بلکه برخی از آنها در تضعیف فصول سابقه و تزییلات ترجمه آنها سمت ذکر یافته است و همچنین عمل می کنند طایفه اخباریه بروایت هر کسی که ثابت شده باشد امری یا رخصتی از ائمه عليهم السلام در عمل بروایت او هر چند که خود او فاسد العقیده و ضال الطریقه باشد مانند عمار ساباطی و بنی فضال و امثال ايشان و بغیر دو صنف مذکور از روایات و اخبار عمل نمیکنند و اعتماد نمی نمایند و مراد مصنف از آنکه گفت که عمل کنید بآنچه که اطمینان و سکون دارد بآن نفسهای شما از روایات ایندو صنف مذکور است و عمل بغیر ایندو صنف از اخبار

سفینه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۶۹

را حجتی و دلیلی نیست و از قبیل صنف اول است اخبار کتاب کافی و کتاب من لا یحضره الفقیه و دیگر معنی خبر متواتر و خبر واحد با اختلافی که در معنی آنها کرده‌اند و حکم هر یک از آنها در دو طریقه بتفصیل عنقریب بیان میشود ان شاء الله تعالی فصل پنجم نقل کلام اعلام است بجهت تحقیق مراد یعنی توضیح و بیان خبر متواتر و واحد و حکم آنها سید مرتضی گفته است بدرستی که علم ضروری حاصلست از برای هر کسیکه مخالف باشد با طایفه امامیه یا موافق باشد با ايشان باینکه ايشان عمل نمیکنند در شریعه بخبریکه موجب علم نگردد و بدرستیکه این امر شعاری گردیده است از برای ايشان که معروف میباشند بآن چنانکه نفی قیاس در شریعه از شعار ايشان است که میدانند آنرا از ايشان هر کسیکه مخالط و آشناست با ايشان و علامه در نهاییه گفته است اما طایفه امامیه پس اخباریان از ايشان اعتماد نکرده‌اند در اصول و فروع دین مگر بر اخبار آحاد مرویه از ائمه عليهم السلام و اصولیان از ايشان مانند شیخ ابو جعفر طوسی و غیر او موافقه کرده‌اند با اخباریه در قبول خبر واحد و انکار نکرده است حجیه آنرا سوای سید مرتضی و اتباع او بجهت شبهه که از برای ايشان حاصل شده است میگویم من که مصنف بتحقیق شناختی که سید و اتباع او نیز انکار نکرده‌اند خبر واحد را رأساً یعنی چنان نیست که هر خبر واحدی را انکار کرده باشند و چیزی از آنرا قبول ننموده باشند و همچنین غیر ايشان از علماء قبول نکرده‌اند خبر واحد را عموماً یعنی چنان نیست که هر خبر واحدی را قبول کرده باشند و چیزی از آنرا رد و انکار ننموده

سفینه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۷۰

باشند و اینطریق که طریق وسط است حق است و محل شک و ریب نیست محقق در معتبر گفته است که افراط کرده و از حد در گذشته‌اند جماعه حشویه در عمل بخبر واحد تا اینکه متابعه کرده‌اند و قبول نموده‌اند هر خبری را و در نیافتند آنچه را که در تحت آنست از تناقض و دیگر اینکه از جمله اخبار قول نبی (ص) است که فرمود زود است که بسیار میشود بعد از من دروغ گویان بر من و قول حضرت صادق (ع) است که فرمود از برای هر مردی از ما مردی هست که دروغ می‌بندد بر او و اقتصار کرده‌اند بعضی از حشویه از این افراط یعنی افراط را کمتر کرده است پس گفته است هر خبریکه سلیم السند باشد عمل کرده میشود بآن و غیر سلیم السند بآن عمل نمیشود و این بعض ندانسته است که کاذب و فاسق گاهی راست میگویند و تصدیق کرده میشوند و متنبه نشده است که این قول طعنی است در علماء شیعه و قدح است در مذهب زیرا که هیچ مصنفی نیست مگر اینکه او گاهی عمل میکند بخبر راوی مجروح همچنانکه عمل میکند بخبر راوی معدل و نیز افراط کرده و از حد در گذشته‌اند جماعه دیگری در طرف رد خبر تا اینکه محال دانسته‌اند عمل کردن بخبر را عقلا و نقلا و جمع دیگری اقتصار کرده‌اند از این افراط پس گفته‌اند که عقل مانع نیست از عمل کردن بخبر و لکن شرع اذن نداده است در عمل بآن و همه این اقوال چهارگانه منحرفند از طریقه اهل حق و تحقیق و توسط و میانه روی درست‌تر و نیکوتر از همه است پس هر خبری را که اصحاب قبول کرده‌اند یا دلالت میکند قرائن بر صحه آن عمل بآن میشود و آن خبریکه اصحاب اعراض کرده‌اند از آن یا خبری که شاذ است واجب است اطراح آن خبر و عمل بآن نشاید و گفته است در همان کتاب در بیان منع عمل بمطلق خبر واحد گفته نشود که طایفه امامیه عمل میکنند باخبار و عمل ایشان حجه است زیرا که ما منع میکنیم آنرا یعنی میگوئیم

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۷۱

که ایشان عمل نمیکند بمطلق اخبار پس بدرستیکه اکثر ایشان رد میکنند خبر را باینکه او خبر واحد است یا خبر شاذ است پس اگر نمی‌بود تدقیق و غور نظر ایشان باخبار بر وجهی که اقتضا کند عمل بآن را هر آینه می‌بود عمل ایشان از پیش خود بدون دلیلی و حجتی و این البته گمان برده نمیشود بفرقه ناجیه شیعه و گفته است محقق در کتاب اصول خود که رفته است شیخ ما ابو جعفر رضی الله عنه بسوی عمل بخبر عدل از رواه اصحاب ما لکن لفظ او هر چند که مطلق است پس بعد از تحقیق روشن میشود که او یعنی شیخ طوسی عمل نمیکند بخبر مطلقا یعنی عمل نمیکند بهر خبری بلکه عمل میکند باین اخباریکه روایت شده است از ائمه علیهم السلام و تدوین کرده‌اند آن را اصحاب یعنی در کتابهای خود نوشته‌اند نه اینکه هر خبریکه روایت کند آنرا امامی مذهب واجب است عمل بآن این آن چیزی است معلوم و روشن شده است مرا از کلام شیخ و ادعا میکند شیخ ابو جعفر اجماع اصحاب را بر عمل باین اخبار حتی اگر چنانچه روایت کرده باشد آن را غیر امامی مذهب و بوده باشد آن خبر سلیم از معارض یعنی معارض نداشته باشد و مشهور باشد نقل آن در این کتبی که در میان اصحاب دایر است عمل کرده میشود بآن و شهید در ذکری گفته است در باب خبر واحد آنچه را که ترجمه آن این است و انکار کرده‌اند آنرا یعنی خبر واحد را بزرگان اصحاب گویا که ایشان آنچه را که در دست ایشان است از اخبار متواتره میدانند و مضمون آنرا مجمع علیه می‌شمارند و هر چند که در حد خبر آحاد باشد و در معالم استدلال کرده است بر حجه خبر واحد باتفاق قدماء اصحاب که معاصر بوده‌اند با ائمه علیهم السلام و اخذ مینمودند از ایشان علیهم السلام و آنها که نزدیک بودند بعصر ائمه علیهم السلام و اتفاق ایشان بر روایت اخبار آحاد و تدوین

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۷۲

آن یعنی نوشتن آن در کتاب و اعتناء بحال راویان آنها و تفحص از خبر مقبول و خبر مردود و بحث از ثقه و ضعیف و اشتهاار همه اینها در میان ایشان در هر عصری از آن اعصار و در زمان هر امامی بعد از امامی و نقل نشده است از احدی از ایشان انکار آنچه که ذکر شد یا رفتن بسوی خلاف آن و نیز روایت نشده است از ائمه علیهم السلام حدیثی که مضاده کند با آنچه که ذکر شد با

بسیاری روایات از ایشان در همه فنون احکام پس بعد از این عبارت ذکر کرده است صاحب معالم آنچه را که نقل کردیم ما از علامه در نهایتاً پس گفته است و بتحقیق حکایت کرده است محقق از شیخ طوسی سلوک اینطریقه را در مقام احتجاج از برای عمل باخبر ما که روایت شده است از ائمه علیهم السلام در حالتی که اقتصار کننده است محقق در حکایت از شیخ بر آنچه که ذکر شد پس ادعا کرده است محقق اجماع را بر عمل بخبر واحد و ذکر کرده است که پیشینیان اصحاب و پسینیان ایشان چون مطالبه حجت میشد از ایشان در آنچه که فتوی داده بود بآن فتوی دهنده از ایشان اعتماد مینمودند بر آنچه که در اصول کتب مدونه معتمده ایشان نقل شده بود پس تسلیم می کرد از ایشان خصم ایشان آن دعوی را در آن فتوی و این بود عادت ایشان از زمان رسول صلی الله علیه و آله تا زمان ائمه علیهم السلام پس اگر نه این بود که عمل باین اخبار جایز بود هر آینه انکار میکردند دلیل خصم را و تبری مینمودند از عمل بآن و کسانی که موافقند با ما در جواز عمل باخبر آحاد از مخالفان نیز احتجاج کرده اند بمثل اینطریقه که بیان شد پس گفته اند بدرستی که صحابه و تابعین اجماع کرده اند بر آن یعنی بر عمل بخبر واحد بدلیل آنچه که نقل شده است از ایشان از استدلال بخبر واحد و عمل ایشان بخبر واحد در وقایع مختلفه بسیار بلکه بیشمار و بتحقیق مکرر شده است ذکر آن بارها در میان ایشان یعنی ذکر عمل بخبر واحد

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۷۳

و استدلال بآن در میان صحابه و تابعین کرارا و مرارا واقع شده است و انکار نکرده است آن را از ایشان احدی و الا چنانچه انکار میکرد آنرا کسی بر ایشان هر آینه نقل می شد و این عدم انکار موجب علم عادیست بانفاق ایشان مانند قول صریح تمام شد کلام صاحب معالم.

و بعضی از متأخرین از صاحب معالم گفته است بدرستی که سنت متواتره دلالت میکند بر قبول خبر واحد پس بدرستی که رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین (ع) میفرستادند فرستاده ها بسوی قبیله ها و شهرها و قریه ها بجهت تعلیم احکام با اینکه هر یکی از آن فرستاده ها بحد تواتر نمیرسیدند و با علم باینکه کسانی که فرستاده شده بود بسوی ایشان مکلف بودند بعملکردن بمقتضای قول آنفرستاده و آنچه تتبع کرده ایم از آثار گذشتگان آنست که نمی آموختند احکامرا مگر بخبر دادن بآنچه که شنیده بودند از پیغمبر (ص) و ائمه علیهم السلام و نمی باشد قول برأی و اجتهاد مگر محدث یعنی تازه ساخته شده و عادت پیشینیان ما تخطئه مخالفین بود بواسطه قول ایشان برأی و اجتهاد بلکه اگر چنانچه از طایفه امامیه نیز قول شاذی برأی و اجتهاد حاصل میشد هر آینه او را تخطئه میکردند و انکار شدید بر او مینمودند و اخبار از ائمه اطهار علیهم السلام بر تخطئه و انکار قائلین برأی و اجتهاد متظافر است.

و بعضی از فضلاء گفته اند آنچه را که ملخص آن این است که ما قطع عادی داریم که جمع کثیری از ثقات اصحاب ائمه ما علیهم السلام که از جمله ایشان آن جماعتند که اتفاق کرده اند طایفه شیعه بر اینکه آن جماعت نقل نکرده اند مگر آنچه را که صحیح باصطلاح قدما است یعنی آنچه که معلوم شده باشد صدور آن از معصوم علیهم السلام هر چند که بواسطه

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۷۴

قرائن معلوم شده باشد آن جمع کثیر صرف کرده اند عمرهای خود را در مدت پیش تر از سیصد سال در اخذ احکام از ائمه علیهم السلام و جمع کردن و نوشتن آنچه که از ایشان (ع) می شنیدند و عرض مؤلفات دیگران بر ایشان (ع) پس تابعان ایشان پیروی کردند ایشانرا در طریقه ایشان و این معنی مستمر بود همیشه تا زمان سه نفر ائمه حدیث یعنی ثقة الاسلام کلینی و شیخ صدوق و شیخ طوسی رضوان الله علیهم و علی اشباههم و اشیاخهم و بر آن اخبار بود اعتماد ایشان در عقاید و اعمالشان و علم عادی داریم باینکه ممکن بود از برای ایشان یاد گرفتن احکام از خود ائمه علیهم السلام بمشافهه یعنی بدون واسطه راوی و معذکک با وجود آن اعتماد میکردند بر اخباریکه ضبط شده بود از زمان امیر المؤمنین (ع) چنانکه وارد شده است در روایات بسیار و ائمه ما علیهم السلام امیر میفرمودند ایشانرا یعنی اصحاب خود را بجمع کردن و نوشتن و نشر و ضبط آن اخبار از برای آنکه عمل کنند

شیعیان ایشان در زمان غیبت و حال اینکه خود ایشان علیهم السلام خبر داده بودند بوقوع این غیبت بی‌ریبیت پر مصیبت و نیز میگوئیم که شفقت پروردگار و معصومین اظهار علیهم صلوات الله الملك الجبار اقتضا میکند که ضایع و هلاک نشوند کسانی که در اصلا ب مردان بودند از شیعیان ایشان پس واجب باشد که تمهید کرده باشند از برای ایشان اصولی را که اعتماد بآن توان کرد تا عمل کنند بآن.

و نیز میگوئیم بدرستیکه اکثر احادیث ما موجود است در اصلهای آن جماعتی که اتفاق کرده‌اند طایفه امامیه بر تصحیح آنچه که صحیح باشد از ایشان یعنی بنقل صحیح از ایشان منقول باشد زیرا که ما از روی قرائن قطع حاصل کرده‌ایم باینکه طرق این احادیث طرقی است بسوی اصولی که اخذ شده است اصول آن جماعت مذکوره از آن

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۷۵

اصول چنانکه اشعار دارد بآن تهذیب و کتاب من لا یحضره الفقیه و نیز میگوئیم بدرستیکه بسیار است که شیخ طوسی علیه الرحمه اعتماد میکند بر طرق ضعیفه با اینکه ممکن است از برای او طرق دیگر که صحیح باشند و بسیار است که اطراح مینماید اخباری را که صحیح است باصطلاح متأخرین یعنی اخباریکه همه روایات آنها ثقات و امامی مذهب‌اند و عمل میکند باخبار ضعیفه بهمین اصطلاح و این نیز اقتضا میکند آنچه را که ذکر کردیم یعنی نقل از اصلی از اصول مذکوره و نیز میگوئیم بدرستیکه شیخ طوسی علیه الرحمه در کتاب عده و در اول استبصار تصریح کرده است باینکه هر حدیثی که خود عمل کرده است بآن در کتابهای خود مأخوذ است از اصولیکه اجماع بر صحه نقل آنها واقع شده است و او بغیر این نحو از حدیث عمل نکرده است و اینست و جز این نیست که طرح کرده است بعضی از همین نحو از حدیثا بجهه آنکه حدیثی که معارض آنست اقوی است از خود آن بعله اعتضاد آن حدیث معارض باخبار دیگر و باجماع طائفه بر عمل بمضمون آن و بغیر اینها و صدوق علیه الرحمه نیز ذکر کرده است مانند کلام شیخ طوسی را بلکه اقوی از آنرا ذکر کرده است در اول کتاب من لا یحضره الفقیه و همچنین ثقه الاسلام در اول کتاب کافی با اینکه ایشان یعنی شیخ طوسی و صدوق و ثقه الاسلام بسیار است که ذکر می‌کنند در اول اسانید کسی را که ثقه نیست و نیز میگوئیم بدرستیکه بعضی روایات قوه میگیرد ببعض دیگر و بعض اجزاء حدیث مناسبت دارد با بعض دیگر و قرینه جواب یا سؤال دلالت میکند بر صدق مضمون حدیث الی غیر ذلک و نیز می‌گوئیم بدرستی که ما قطع عادی داریم در حق اکثر روایات احادیثی که در میان ماست بقرینه آنچه که رسیده است بما از احوال ایشان باینکه ایشان راضی نمیشدند بدروغ گفتن و دروغ بستن

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۷۶

در روایت حدیث و کسیکه قطع حاصل نشده باشد در حق او بآنچه که گفتیم بسیار است که بوده باشد از برای ناقل از دو طریق بسوی اصل ثقه که اخذ کرده است حدیثا از آن پس اگر بگوئی تو که ایشان چون روایت کنند از اصل پس چرا ذکر میکنند واسطه را میگوئیم محتمل است که بوده باشد ذکر واسطه بجهه تبرک باتصال سلسله سند و بجهه دفع طعن عامه باینکه میگفتند که احادیث شما معنعن نیست بلکه مأخوذه است از کتب پیشینیان میگویم من که مصنفم و نیز بدرستی که آنچه که ذکر کردند آنرا علماء رجال در شأن بعضی از رجال که فلان راوی قبول کرده میشود حدیث او گاهی و گاهی رد کرده میشود و در شأن دیگری ذکر کرده‌اند که جایز نیست نقل حدیث او یا که جایز نیست عمل بروایت او یا که اعتماد بر او نتوان کرد یا غیر اینها از مذکورات در شئون رجال حدیث و دلالت میکند بر اینکه ثقه چون روایت کند از کسی پس البته روایت نمیکند از او مگر وقتی که ظاهر و معلوم شود در نزد او دلیلی بر صحت آن کس یا صحت حدیث او یا دیده باشد آن حدیث را در آن اصلی که آن کس روایت میکند از آن یا شنیده باشد آن حدیث را از ثقه که روایت میکند آن اصل را و همچنین حرص رواه و علماء حدیث بر ضبط خصوصیات و جزئیات از الفاظ و غیر الفاظ دلیل است بر اعتماد نکردن ایشان مگر بر آنچه که قطع بصحه آن حاصل نموده باشند و اینوجوهی که ذکر شد هر چند که هر یک از آنها بتنهائی ممکن است خدش در آن الا آنکه از مجموع آنها با هم ظن قوی بلکه

قطع حاصل میشود بصحۀ این اخباریکه روایت کرده‌اند آن را ثقات و هر چند که ضعفی در وسط سند بوده باشد خصوصاً آن احادیثی که بطرق متعدده روایت شده است و خصوصاً آنچه که در کتب اربعه است که آنها نسبت بمؤلفینشان متواترند و در نزد ایشان مقطوع بها بوده‌اند

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۷۷

چنانکه صدوق ره در اول کتاب من لا یحضره الفقیه گفته است که قصد نکردم در تصنیف اینکتاب قصد مصنفین را در ایراد همه آنچه را که روایت کرده‌اند بلکه قصد کردم ایراد آنچه را که فتوی میدهم بآن و حکم میکنم بصحۀ آن و اعتقاد دارم که آن حجة است در میان من و پروردگارم تقدس ذکره و جمیع آنچه که در اینکتاب است مستخرج است از کتب مشهوره که بر آنهاست اعتماد و بانهاست رجوع و بازگشت و ثقة الاسلام در اول کافی در جواب آن کسیکه خواهش کرده بود از او تصنیف کتابی را فرموده است و گفته بودی که تو خود دوست میداری که بوده باشد در نزد تو کتابی کفایت کننده که جامع باشد در جمیع فنون علم دین آن قدریرا که متعلم اکتفاء بآن تواند کرد و مسترشد بآن رجوع تواند نمود و کسیکه طالب علم و دین و عمل بآثار صادقین علیهم السلام و سنن قائمه که بر آنهاست عمل و بآنها ادا میشود فرض خداوند عز و جل و سنۀ پیغمبر (ص) بوده باشد اخذ نماید از آن تا آنجا که فرموده است و بتحقیق میسر گردانید خداوند و له الحمد جمع کردن و نوشتن آنچه را که خواهش کرده بودی و امیدوارم که بوده باشد آن کتاب بطوریکه خواسته بودی و قصد نموده بودی تمام شد کلام ثقة الاسلام یعنی موضع حاجت از آن و از همین جهة است که رفته‌اند جماعتی از علماء باکتفا نمودن در باب تصحیح اخبار و قدح آنها در آنچه که ذکر کردند آنرا اصحاب ما و نوشته‌اند آنرا در کتب خود از تصحیح بعض اخبار و قدح بعضی و خصوصاً آنچه که ذکر کرده‌اند و نوشته‌اند پیشینیان از ایشان بعضی از محققین گفته است پس باقی نمانده است از برای احدی از متاخرین از ایشان چیزی در بحث و تفتیش مگر اطلاع یافتن بر آنچه که تقریر کرده‌اند آنرا پیشینیان و فکر در آنچه جمع کرده‌اند و نوشته‌اند آنرا ایشان

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۷۸

شهید رحمه الله در ذکری گفته است که اجتهاد در اینزمان آسانتر است از اجتهاد در زمانهای پیش از این بعلت آنکه پیشینیان بتحقیق کفایت کرده‌اند ما را در زحمت اجتهاد بواسطه شدت طلب و کوشش ایشان در اینکار و جمع کردن ایشان سنۀ و اخبار را و جرح ایشان و تعدیل ایشان رواتر و غیر اینها از آلات اجتهاد مترجم گوید در تشریح و توضیح اینکلمات و عبارات کلام طویل و اطالۀ خارقه عادت و خارجه از حد عدالت است و اطالۀ موجب کسالة و کسالة مورث بطلالۀ خواهد بود بلکه اگر خواهیم که در مقام شرح و بسط مفردات و جمل آنها و ایراد و رد و اشکالات و نقوض و ابرامات و منازعات و مناقشات واقعه و ممکنه در آنها برائیم پس تحقیقات و تدقیقات نظریه عقلیه و تبیینات و تصدیقات سمعیه نقلیه را اضافه بآنها نمائیم البته شرح این عبارات خاصۀ قطع نظر از باقی رساله کتابی گردد مستقل و آن بر خلاف مراد و مرام است فلهدا بنا نهادیم بر اقتضای به بیان حاصل این عبارات بر وجه اختصار بلکه اعلی مراتب ممکنه اختصار و آن منظویست در چند برهان و الله المستعان برهان اول بدانکه حدیث مروی از نبی و ائمه علیه و علیهم افضل الصلوة و التحیه یا متواتر است و یا غیر متواتر پس متواتر در اصطلاح مشهور هر خبریست که عدد مخبرین آن در کثرۀ باندازۀ باشد که همان از جهة عدد مفید علم باشد از برای کسیکه مدرکه او در حد اعتدال باشد و در هر طبقۀ از طبقات اینچنین عدد متحقق باشد تا منتهی شود بمعصوم علیهم السلام پس اگر همه مخبرین در لفظ متفق باشند آنرا متواتر لفظی گویند و اگر

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۷۹

در لفظ مختلف باشند و لکن معنی الفاظ ایشان متحد باشد آنرا متواتر بالمعنی نامند و تواتر را اقسام دیگر نیز هست و عمده همه ایندو قسم است که ذکر شد و از مصادیق حدیث متواتر حدیث معراج و حدیث غدیر خم و حدیث ثقلین است و بعضی از محدثین را مانند صدوق در تواتر اصطلاح دیگر است که ذکر آن در اینجا محل حاجت نیست و مراد بمتواتر در اینرساله و همچنین در این

ترجمه هر جا که مذکور شود همان معنی است که ذکر نمودیم.

و حدیث غیر متواتر نیز برد و قسمت یا موجب علم است بسبب احتفاف آن بقرائن مفیده علم و قطع و یا موجب علم نیست پس حدیثی که موجب علم بسبب مذکور نباشد نامیده شده است در نزد قوم بخبر واحد و مجموع آن باخبار آحاد و محل کلام و نزاع قوم در حجیت و عدم حجیت اخبار آحاد است.

برهان دوم اخبار آحاد مرویه از معصومین امجاد علیهم السلام بروایات ثقات و عدول از فرقه محقه قول حق محقق بر حجیت آنها است و ادله و براهین بر حجیت آنها از آیات و اخبار و کلمات اعلام و اخبار و دلائل عقلیه بسیار بلکه پیشمار است و بعضی از آنها سابقا در این رساله و در این ترجمه سمت ذکر و استطار یافت و از جمله آنها چند دلیل قاطع است که از عبارات و کلمات اعلام فریقین منقوله در این فصل مستفاد میشود.

دلیل اول شهرت عظیمه قریبه باجماع است بر حجیت خبر واحد که از عبارات منقوله از اعلام قوم مستفاد شد بلکه این شهرت در نزد احدی محل کلام نیست و لکن
سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۸۰

دلیل آن مختص است از حیث من یحتج علیه بکسیکه قائلست بحجیه شهرت مانند شهید و امثال او.

دلیل دوم اجماعات منقوله است بر حجیه خبر واحد مانند اجماع منقول شیخ طوسی و محقق و علامه و غیر ایشان و لکن و این دلیل اجماع مختص است از حیث من یحتج علیه بجماعه اصولیه کافه که قائلند بحجیت اجماع و اگر کسی گوید این دلیل درست نیست زیرا که این اجماع منقولست و جماعه اصولیه متفق نیستند بر حجیه اجماع منقول جواب میگوئیم که اولاً بعضی از ایشان بلکه کثیری از ایشان قائلند بحجیت اجماع منقول پس احتجاج باجماع منقول بر آن بعض صحیح است و ثانیاً اجماع منقول چون محفوظ باشد بقرائن علمیه حجیت آن محل اتفاق قوم است و از جمله قرائن استفاضه نقل و کثره ناقلین است و دیگر وثاقه و متانت و جلاله ناقل است و این هر دو قرینه در این مقام متحقق و موجود است چنانکه پوشیده نیست.

دلیل سوم شهادت ثقات و اعلام است بسجیه و عادت اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و اهل زمان ایشان از ارباب دیانت بر اخذ و عمل بخبر واحد و تدوین و ضبط ایشان اخبار آحاد را در کتب و اصول خود و نقل و روایات ایشان آن اخبار را از برای دیگران خصوصاً آنجماعتی که واقع شده است عصابه بر اینکه ایشان نقل نمیکنند مگر قول معصومرا که آن جماعه نیز در ضبط و نقل اخبار آحاد بیشتر و بالاتر از دیگران بودند چنانکه بر خیر متبع پوشیده نیست پس میگوئیم که اگر قول و عمل آنمردم بر خطاء و خلاف بود هر آینه واجب و لازم باشد که رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام ایشانرا نهی شدید و منع اکید فرموده باشند چنانکه در فلسفه و کلام و تصوف و اجتهادات باطله و امثال آنها فرمودند و اگر

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۸۱

نهی و منع فرموده باشند هر آینه لازم است عاده که اخبار بسیار در نهی و منع از قول و عمل باخبار آحاد از ایشان علیهم السلام وارد شده باشد و اگر وارد شده باشد باید بما رسیده باشد و حال اینکه ما اطلاع نیافته‌ایم بر خبر ضعیفی در منع و نهی از قول و عمل باخبار آحاد چه رسد بخبر قوی پس چه رسد باخبار بسیار پس معلوم شد عدم نهی و منع ایشان علیهم السلام از آن و این مستلزم تقریر ایشان است بر آن و تقریر ایشان علیهم السلام حجه است باتفاق بلکه ضروره فریقین و این دلیل بسیار متین و مکین بلکه برهان مبین است بر هر کسیکه مدعی منع قول و عمل بحجیه اخبار آحاد است و خصم را در آن بهیچوجهی مجال انکار و اشکال نیست دلیل چهارم سنه متواتره وارده از رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است بر جواز بلکه وجوب قول و عمل باخبار آحاد مرویه از ایشان علیهم السلام بروایت و نقل ثقات و عدول از شیعیان ایشان بلکه از غیر شیعیان ایشان نیز از کسانی که خود ایشان علیهم السلام امر فرمودند یا اذن و رخصت داده‌اند در عمل باخبار ایشان مانند بعض فتحیه و واقفیه و امثال ایشان چنانکه بر مجتهد

متتبع مخفی نیست و سنه مذکوره از ایشان علیهم السلام یا بقول است مانند احادیث کثیره بلکه متواتره که بعضی از آنها در سابق ذکر شد و جمله از آن بعد از این مذکور خواهد گردید ان شاء الله و یا بتقریر است چنانکه در دلیل سابق تقریر نمودیم و یا بفعل است چنانکه معلوم و مسلم است و محل انکار احدی نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام بلکه سایر ائمه علیهم السلام نواب و قوام بجهت بیان عقاید و احکام بیلاذ و قراء بعیده و قریبه میفرستادند و مردم آن امکنه بنقل و روایات ایشان از معصومین علیهم السلام اعتماد مینمودند در قول و عمل و

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۸۲

احکام شرعیه خود را از ایشان اخذ میکردند بلکه این فعل از ایشان علیهم السلام متضمن هر سه امر است از فعل و قول و تقریر دلیل پنجم سیره مستمره جمیع عقلاء از ارباب دیانات و غیر ایشان از پیشینیان و پسینیان بر اخذ و عمل بخبر واحد هر چند که خالی از قرائن صدق باشد و همانقدر که وثوقی و اطمینانی بقول مخبر داشته باشند بلکه همانقدر که او را متهم بکذب ندانند اکتفا می نمایند چنانکه می بینیم که مخبری باینوصف از سفری می آید و میگوید که فلان شخص مرد پس اهل آنشخص با کمال علقه و محبت که با آنشخص دارند و هرگز نمیخواهند که چنین خبری نسبت باو راست باشد خبر اینمخبر را تصدیق میکنند و ترتیب آثار موت آنشخص را بر آن میدهند از صیاح و نیاح و صراخ و اقامه ماتم و قسمت مال و غیر ذلک و هرگز دیده و شنیده نشده است که موقوف دارند بر تواتر خبر و همچنین چون مخبری بوصف مذکور خبر میدهد باهل تجارت که فلان متاع در فلان محل بفلانمقدار از ترقی یا تنزل دارد ایشان بلا تامل بار بسته بآنمحل میروند متاعیرا که خبر ترقی آنرا شنیدند بار کرده می برند و متاعیرا که تنزل آنرا شنیدند خریده می آورند و موقوف بر تواتر نمیدارند و همچنین بسیار است که مخبری بوصف مزبور بمریضی خبر میدهد یا از بلد بعیدی مینویسد که من از فلان طیب شنیدم که از برای مرض تو فلان دوا یا فلان غذا یا فلان عمل یا ترک فلان عمل نافع است یا مضر است پس آن مریض یا ولی او تصدیق آن مخبر و متابعت خبر میکنند با آنکه پای جان در میانست و مخافه تلف نفس است و موقوف بر تواتر یا بر اعتضاد بقرائن نمیدارند و امثال این امثله بسیار بلکه بیشمار است و فرق نیست در این امثله و

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۸۳

امثال آن میان اینکه مخبر بلا واسطه خبر از واقع بدهد یا بواسطه ثقة یا بوسایط ثقاتی اخبار از آن نماید چنانکه بر اهل بصیره و خبرت پوشیده نیست و از این باب است آنچه که متداولست از قبول خبر مخبر ثقة که متهم بکذب نباشد بوجود بلاد بعیده غیر مسموعه و خلقتهای عجیبه و حکایات غریبه و می بینیم که مردمانی که بسیار متقی و متورع و با احتیاطند از کذب و سایر معاصی چون چنین خبری از چنین مخبری میشنوند اعتقاد میکنند و در مجالس و محافل آنرا نقل مینمایند و بسیار است که بدون اسناد بقول دیگری نقلرا مذکور میدارند و از این بابست آنچه که معتقد و معتمد اغلب ناس است از روی کتب تواریخ از احوال سلاطین و اقالیم و امم حالیه و قرون ماضیه و غیر ذلک و حال اینکه اگر خوب ملاحظه کنی در باب هر مطلبی از آن مطالب غالباً یک کتاب یا دو کتاب از تواریخ معتمده بیشتر در دست مردم نیست یا اگر بیشتر هم باشد از روی آنها نوشته شده است و بالجمله هیچ تاریخی بحد تواتر نرسیده است لا اقل من قبیل مثلاً اعتقاد ما هم بوجود فریدون و منوچهر و جمشید و کیقباد و امثال آنها و بوجود عوج بن عناق و بوجود بقراط و سقراط و جالینوس و بطلمیوس و امثال ایشان و غیر اینها از روی کدام تواتر یا از کدام کتاب و سنت یا اجماع یا عقل می باشد بلکه همه اینها و امثال اینها و اشباه اینها حاصل می شوند از اخبار آحادیکه مخبرین آنها اگر معروف باشند چندان بصدق و وثوق موصوف نیستند بلکه همان قدر است که بکذب نیز متهم نیستند و اینهم در طبقه اخیره است که بما اتصال دارند.

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۸۴

و اما طبقاتی که پیش از این طبقه بوده اند نه بوجهی در نزد غالب معروفند و نه بصدق و وثوق موصوف پس هر طبقه که پیش تر

است جهالت و خفاء آن بیشتر است الا- آنکه اعتماد مردم همان بر طبقه اخیره است که ایشان اهل تتبع و تثبت و ارباب تفحص و تصفح میباشند پس بمجرد همین اکتفا نمودند با اینکه اگر در این ابواب تفحص تام و تأمل کامل نشود البته ضرری و خرابی بدین و مذهب و موجب عذاب و عقاب اخروی نمیگردد و همچنین در امثله سابقه نیز چنین است فسبحان الله چگونه جایز است شک و توقف در خبر واحدیکه روایت کرده باشد آنرا یکی از ثقات شیعه بلا واسطه یا بواسطه ثقه یا بوسایط ثقات از معصوم علیهم السلام با شدت تورعات و تحفظات و کثرت تبعات و تصفحات که از علماء احادیث امامیه معلوم و متحقق شده است و با اینکه این امر را در دین و مذهب دخل تمام و اثر تام بلا کلام است و بالجمله معلوم شد اخذ و عمل جمیع عقلا قدیما و حدیثا بخبر واحد ثقه که متهم بکذب نباشد و شکی نیست که اتفاق عقلا بر امری کاشف است از حکم عقل بآن پس ایندلیل یکی از ادله عقلیه بر حجیت خبر واحد خواهد بود و اعجب عجایب آنکه می بینیم که بسیار است که مردم اعتماد میکنند بر خبر مخبری پس عنقریب خلاف آن خبر ظاهر و معلوم میگردد بلکه از برای کسانیکه اعتماد بآن کرده بودند ضرر و ندامت حاصل میشود و با وجود اینها نمی بینیم و نمی شنویم احدیرا که ترک کند اخذ و عمل بخبر واحد را و موقوف دارد اعمال و امور خود را بر متواتر یا محفوف بقرائن علمیه و از جمله آنچه که ذکر شد قصه ولید بن عتبه است که رسول (ص) او را بنی المصطلق

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۸۵

فرستاد که زکوة ایشانرا بگیرد و نزد آن حضرت بیاورد و در میان او و ایشان کینه دیرینه بود چون او بر ایشان وارد شد ایشان او را بصلاح و کرامت استقبال کردند او رو از ایشان برگردانیده بخدمت آنحضرت آمد و گفت که ایشان زکوة ندادند و با من قتال کردند چون آن فاسق کذاب از وقتیکه اظهار اسلام کرده بود هنوز کذب و فسق او بکمال ظهور نرسیده بود آن حضرت بحسب خلق عظیم و دیدن رسالت قول او را قبول نموده و قصد قتال آنطایفه فرمود پس این آیه مبارکه نازل شد **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ** و در اینمقام کسی نگوید که این آیه کریمه ناسخ جواز عمل بخبر فاسق است و چنان مینماید که پیش از نزول آیه عمل بخبر فاسق جایز بوده است حتی آنکه رسول (ص) عمل بآن مینموده است زیرا که میگوئیم حاشا و کلا در هیچ زمانی هیچ عاقلی و لو از کفار و زنادقه اخذ و عمل بقول کسیکه مامون از کذب نبود نمیکرد چه رسد بنبی خاتم (ص) که اکمل و اکرم اهل عالمست پس آن حضرت چگونه میتوان گفت که اخذ و عمل میکرد بقول کسی که مامون از کذب و خیانت نبود پس حل مسئله آنست که چون کسانیکه اسلام ایشان از روی کره و ناخوشی بود خوفا و طمعا اظهار اسلام کرده بودند و از جمله ایشان همین ولید بود بجهت آنکه آنحضرت از اسلام ایشان مطمئن و خاطر جمع شود و احکام مسلمین را بر ایشان جاری فرماید و از احتمال نفاق و خدیعه ایشان منصرف گردد کمال تقدس و تزه و تعبد را در خدمت اظهار میداشتند و از هر چه که می دانستند که آن حضرت را بد می آید که اعظم آنها کذب است پروا و پرهیز مینمودند و آن

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۸۶

حضرت نیز مأمور بود از پروردگار جل ذکره که با ایشان معامله مسلمین نماید و ظاهر حال ایشانرا اعتبار فرماید پس لازم میافتاد که بخبر ایشان نیز اخذ و عمل کند در امور عادیه و اگر ولید در آنزمان ظاهر الفسق و متهم بکذب بود در نزد آنحضرت پس چرا آن حضرت او را باخذ زکوة بنی المصطلق مأمور میفرمود پس آیه شریفه منبأ از فسق ولید است نه ناهیه از عمل بخبر فاسق فتبصر فافتهم و اغتتم بعون الله تعالی و قوته دلیل ششم نفی عسر و حرج در دین و سهولت و سمحیت شریعه سید المرسلین صلی الله علیه و آله الطاهرین است باین تقریر که میگوئیم اگر خبر واحد ثقه حجه نباشد و موقوف باشد صحت و جواز هر امری از امور عادیه یا عبادیه یا اعتقادیه بر تواتر یا اقتران بقرائن علمیه نسبت بهر مکلفی در هر حالی و هر زمانی و هر مکانی هر آینه عسر و حرج شدید لازم آید تالی منتفی است پس مقدم نیز چنین باشد بانمعنی که عسر و حرج در ایندین مبین و شرع متین برداشته شده است زیرا که خداوند اکرم در محکم کتاب خود میفرماید **يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ** و رسول خاتم

صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث معروف مسلم فرموده است بعثت علی شریعه سمحه سهله و امثال اینها نیز از آیات و روایات بسیار است پس چون عسر و حرج در دین نباشد اخذ و عمل بخبر واحد ثقه جایز باشد و ایندلیل و دلیل سابق هر چند که ذکر آنها در عبارات مذکوره و منقوله رساله نیست و لکن چون کمال متانت در آنها بود در ترجمه ذکر کردیم.

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۸۷

و بدانکه ادله حجیت خبر واحد منحصر در این شش نیست بلکه بسیار است و بعضی از آنها در فصول سابقه ذکر شد و بعض دیگر در فصول لاحقیه ذکر خواهد یافت و بلکه بعضی از آن عنقریب در همین تذیل مذکور خواهد گردید و شاید بعضی از ادله حجیت خبر واحد هیچ در این رساله و این ترجمه مذکور نگردد پس در محال قابله از کتب مطوله باید جست و لا قوة الا بالله.

برهان سوم احادیث معصومیه متداوله در ایدی شیعه مدونه در کتب معروفه در ما بین ایشان اعم است از اخبار آحاد زیرا که قلیلی از آنها متواتر است بتواتر لفظی و کثیری متواتر است بتواتر معنوی و اکثر ما بقی محفوف و مقرون است بقرائن علمیه که ظهور قرائن در بعضی از آنها هنوز باقی است و در بعضی مختفی گردیده است و قلیلی از آن اخبار آحاد است که نه متواترند و نه محفوفند بقرینه مفیده علمیکه ظاهر باشد بر ما و هر چند که ممکن است که در نزد قدامت قرائنی بر آنها موجود و ظاهر بوده باشد و بعد از آن مختفی شده باشد بلکه از کلام سید مرتضی که مذکور شد لایح میشود که در عصر او تمام اخبار متداوله در ایدی شیعه محفوف بقرائن علمیه و معلوم الصدور از معصومین علیهم السلام بوده است و این منافاه ندارد با آنچه که گفتیم از بودن قلیلی از اخبار ما اخبار آحاد زیرا

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۸۸

که آن اخبار از مرویات کسانست که بعد از سید آمده‌اند مانند بعض کتب شیخ طوسی قدس سره و معاصرین او و من بعد ایشان و شاید که آن اخبار نیز در نزد خود آن راویان محفوف بقرائن علمیه و معلوم الصدور عن اهل العصمة علیهم السلام بوده است چنانکه ذکر شد و بالجمله در علمیت و قطعیت اخبار کتب اربعه شکی و ریبی و شبهه و عیبی نیست و همچنین سایر کتب ثقه الاسلام و صدوقین و حمیری و برقی و امثال آنها از ثقات و اعیان علماء حدیث و امانت اخبار اهل البیت علیهم السلام از متقدمین بر جماعه مذکوره و معاصرین ایشان و بعض متاخرین از ایشان چنانکه جمع و ضبط اسامی ایشان در محل خود خواهد شد رضی الله عنهم و ارضاهم الا- آن بقیه قلیله که اخبار آحاد است پس هر چه را که از آنها ثقات و عدول شیعه روایت کرده باشند پس تصحیح نموده باشند یا فتوی بمضمون آن داده باشند آن صحیح است و قول و عمل بآن واجب خواهد بود و هر چه از آن که متصف باینصفت نیست و راوی آن ضعیف یا مجهولست و مراد آن راویست که حدیث را ما از او یا از کتاب او اخذ مینمائیم پس قول و عمل بآن شاید مگر آنکه موافق احتیاط باشد یا یکی از ثقات علماء بمضمون آن فتوی داده باشد که آن نیز فی الحقیقه یکی از قرائن علمیه است پس منحصر شد ممنوع العمل از اخبار شیعه در قلیلی از قلیل از بعض کتب احادیث متاخرین ایشان برهان چهارم اقوی شبهه که در مقام نظر میرسد و موجب اغترار و لغزش بعضی از مردم گردیده آنست که کثیری از اخبار معتبره و احادیث کتب معتمده را علماء و امانت حدیث حتی خود

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۸۹

مؤلفین آن کتب تضعیف و تسقیم کرده‌اند مانند تضعیفات شیخ طوسی در تهذیب و استبصار و غیر ذلک و این در ظاهر منافاه و مناقضه دارد با علمیت و قطعیت اخبار که مدعی طایفه اخباریه است و جواب از این شبهه آن است که مراد ایشان از این تضعیف و تسقیم نه آنست که این اخبار از اهل عصمت علیهم السلام غیر معلوم الصدورند یا معلوم است عدم صدور آنها از ایشان علیهم السلام بلکه مراد ایشان ترجیح معارضات آنها است باینمعنی که چون دو حدیث مثلا تعارض کردند و یکی از آنها از جهه واحده یا متعدده رجحان بر دیگری داشته باشد بمضمون راجح فتوی میدهند و مرجوح را میگویند ضعیف است بسبب فلان راوی که عامی

یا غالی یا واقفی و امثال آن است پس هر دو حدیث را صادر از معصوم می‌دانند و لکن بحسب عوارض یکی راجح و یکی مرجوح است پس راجح را قوی و مرجوح را ضعیف می‌نامند هر چند که بحسب سند هر دو قوی می‌باشند و بعبارۀ آخری صحیح در اینمقام عبارت است از جایز العمل و ضعیف عبارت است از غیر جایز العمل هر چند که هر دو را خود ما بلا واسطه از معصوم علیهم السلام شنیده باشیم لا- محاله واجب است عمل بیکی از آنها و عمل بهر دو نشاید پس مراعاة مرجحات مهما امکن لازم یا راجح باشد چنانکه خود ایشان علیهم السلام امر بآن فرموده‌اند پس لا محاله مرجوح بالنسبه براجح ضعیف و سقیم خواهد بود و شاهد بر آنچه که ذکر کردیم آن است که شیخ طوسی در اول دو کتاب مذکور حکم بصحة همه اخبار آنها کرده و علاوه بر این خصوص اخباریکه در مقام تعارض تضعیف کرده در مواضع دیگر از ایندو کتاب و در کتب دیگر خود تصحیح نموده و بمضامین آنها فتوی داده پس مطلب متضح و شبهه مندفع گردید و الله العالم المبین و المؤید المعین

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۹۰

فصل ششم در ازاله شبهه ایست در اینمقام که گاهی میگذرد از همها و آن اینست که شاید که تو بگوئی گیرم که اخبار معتبره جایز است اعتماد بر آنها و عمل بآنها آیا نه آن است که مضامین آنها بیرون نرفته است از حیز منظونات و نرسیده است باندازه افاده علم قطعی و ظنونی هم که بیرون آورده میشود باجتهاد کمتر نیست از ظنونیکه از اخبار حاصل میگردد بلکه گاهی باشد که ظنون اجتهادیه اقوی از ظنون حاصله از اخبار باشد پس بنا بر این باید عمل باجتهاد جایز باشد چنانکه عمل باخبار جایز است پس اگر چنین سخن بگوئی جواب دهیم تو را بچند وجه اول آنکه قیاس ضروری البطلانست در نزد طایفه امامیه دویم آنکه فرق است میان ایندو ظن پس بدرستیکه آنها دو نوعند که در حقیقه اختلاف دارند با یکدیگر یکی از آنها در او تسلیم و انقیاد و فرمانبرداریست و آن دیگری در او بکار بردن فکر و نظر و تصرف طبیعه است و هر دو از یک قبیل نیستند سوم آنکه اخبار هر چند که تسلیم کنیم که طریق آن ظنی است و لکن دلیل جواز بناء عمل بر آن قطعی است و بعد از آن دلالت اخبار قطعی است بجهت آنچه که دانستی پیش از این که ما اعتماد نمیکنیم مگر بر محکّمات اخبار نه بر متشابهات آن و اما اجتهاد پس طریق او ظنی است و دلیل جواز عمل بر او ظنی است و اصولیکه بنا نهاده میشود بر او احکام آن نیز ظنی است و قطعی نیست در چیزی از اجتهاد اصلا

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۹۱

مترجم گوید در بحث الفاظ مقرر است که کلام از حیث دلالت و افاده معنی بر سه گونه است صریح و ظاهر و مجمل صریح آن است که روشن باشد دلالت او در مفهوم سامع بطوریکه قابل احتمال معنی دیگر نباشد ظاهر آن است که قابل احتمال مفهوم معنای دیگر باشد و لکن در مفهوم اول روشن تر و آشکارتر باشد بطوریکه نفسرا سکونی و سکوتی بآن باشد که جای توقف و سؤال نباشد چنانکه اغلب کلمات و الفاظ در محاورات بین الناس از این قبیل است و مجمل آن است که دو احتمال یا بیشتر که همه مساوی باشند با یکدیگر در معنی آن برود که در هیچ یک از آنها آشکارتر و روشن تر نباشد و فهم معنی ظاهر باید که از روی قرائن معتاده مقرر در علم بیان باشد و اما اگر از روی اصول و امارات اجتهادیه ظنی حاصل شود بمعنی از برای لفظ داخل در ظاهر نخواهد بود و بر اجمال خود باقی است پس بدانکه مراد از محکّمات اخبار در عبارت صراح و ظواهر از آن است اما صراح پس آن معلوم است و محتاج به بیان نیست و اما ظواهر پس بدرستیکه از آنها نیز علم عادی که تعبیر از آن باطمینان میشود حاصل میگردد چنانکه غالباً مردمرا می‌بینیم که مبنی عقاید و اعمال ایشان بر ظواهر است و بس و مراد بمتشابهات اخبار مجملات آنهاست و البته بیدیه معلوم است که مجمل قابل علم و عمل نیست زیرا که مراد متکلم یکی از معانی محتمله در آن است نه همگی پس چون نصب قرینه داله بر مراد نکرده باشد پس علم بآن حاصل نشود پس عمل بآن نیز نشاید و اگر نصب قرینه کرده

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۹۲

باشد پس آن داخل در صریح یا ظاهر خواهد بود و از این جهت است که در مجملات امر بتوقف و احتیاط فرموده‌اند پس مراد

مصنف رحمه الله از عدم اعتماد بمتشابهات اخبار نه آنست که آنها را قول معصوم علیهم السلام نداند بلکه مراد آن است که چون فهم ما از معانی و مرادات معصوم علیهم السلام بآن احادیث قاصر است و علم بمضامین و مقاصد آنها از برای ما حاصل نیست پس ما راه و چاره‌ای نداریم بر آنها بجز توقف و عمل با احتیاط و رد کردن آن احادیث بخود ایشان علیهم السلام فان اهل البیت ادری بما فی البیت فرمود وجه چهارم از وجوه جواب از شبهه آنکه عمل باخبر را اذن در آن داده اند بلکه امر بآن فرموده‌اند و عمل باجتهاد را اذن در آن نداده‌اند بلکه نهی از آن فرموده‌اند و هر یک از این امر و نهی که ذکر شد بتحقیق ثابت شده است بکتاب و سنت متواتره و اجماع معتبر چنانکه زود است که بیان میکنیم آنرا ان شاء الله تعالی پنجم آنکه اکثر احکام از آنچه که وارد شده است در آن روایات متعدده مستفیضه بالاتر میباشد از افاده ظن یعنی افاده علم میکند و کم است که اتفاق افتد حکمی که وارد نشده باشد بر او مگر یک خبر یا دو خبر باین پنج وجه جواب میدهیم از شبهه با اینکه ما ذکر کردیم آنچه را که اینوجوه را قوه میدهد از امارات علاوه بر اینکه ما قائل نیستیم بوجوب عمل بهر خبری یا بهر خبریکه افاده ظن کند بلکه ما قائلیم بوجوب عمل بهر خبریکه بالاتر از افاده ظن باشد یعنی افاده یقین کند پس اگر یافت نشود چنین خبری پس ما مخیریم در عمل مترجم گوید مراد آن است که اگر در قضیه اقوال مختلفه باشد و خبر مفید علمی که تعیین یکی از آن اقوال کند یافت نشود مخیریم ما در عمل بهر یک از آن اقوال که خواهیم

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۹۳

بلکه اگر خبر مفید ظنی هم که تعیین احد اقوال نماید یافت شود عمل بآن واجب نباشد و گویا مصنف علیه الرحمه در قضیه تخیر مذکوره اقتدا کرده است بسید مرتضی رحمه الله در آنچه که ذکر خواهد کرد از کلام او و الا در سوابق شنیدی که کرارا و مرارا توکیدا و تشدیدا فرمود که در جائیکه حکم علمی از کتاب و سنه بما نرسیده باشد ماموریم بتوقف و احتیاط پس مقتضای آن اینست که در قضیه که اقوال مختلفه در آن باشد و دلیل علمی بر تعیین یکی از آنها نباشد احوط آن اقوال معین باشد از برای عمل مگر آنکه گوئیم که مراد مصنف رحمه الله آن صورتی است که احتیاط ممکن نباشد و عمل بهیچیک از اقوال در آن قضیه ابراء ذمه ننماید مانند آنکه قول منحصر باشد در وجوب و حرمة و مانند آن پس در اینصورت البته تخیر معین است و الله الخیر بالسرائر و الاسرار فرمود و بدرستیکه ایراد کرده است سید مرتضی بر خودش سؤالی که لفظ آن اینست که پس اگر گفته شود که چون مسدود نمودید طریق عمل باخبر را پس بر چه چیز اعتماد میکنید در همه فقه و خود سید جواب داده است از این ایراد بآنچه که حاصل او این است که معظم فقه دانسته میشود بضروره و دانسته میشود مذاهب ائمه ما علیهم السلام در فقه باخبر متواتره و آنچه که متحقق نباشد در او ضروره و اخبار متواتره و شاید که آن کمتر باشد اعتماد مینمائیم در آن بر اجماع طایفه امامیه و ذکر کرده است سید بیان طویلی را در باب آنچه که واقع شود در آن اختلاف در میان طایفه امامیه و حاصل بیان او این است که چون ممکن باشد تحصیل قطع بیکی از آن اقوال از طریقیکه ذکر کردیم متعین

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۹۴

است بنای عمل بر آن قول و اگر ممکن نباشد تحصیل قطع بیکی از آن اقوال از آن طرق مخیر خواهیم بود در عمل میان اقوال مختلفه بجهت نیافتن دلیل تعیین مترجم گوید که تا اینجا اینحاصل بیان سید بود و باز مصنف رضوان الله علیه بر گشت بر سر کلام خود پس فرمود و سزاوار است که اراده کرده شود باجماع اجماع معتبر یعنی اجماعی که ما اعتبار کرده‌ایم قصد میکنم من بآن حدیثی را که متفق علیه باشد مترجم گوید مراد بحديث متفق علیه آن خبریست که اکثر روایات و امناء احادیث اهل البیت یا همه ایشان از زمان ائمه علیهم السلام اتفاق کرده باشند بر روایت آن حدیث و قول و عمل بمضمون آن چنانکه در حدیث ابن حنظله معروف امر باخذ آن فرموده‌اند و در فصول سابقه نیز مصنف علیه الرحمه تصریح کرد بعدم اعتبار و اعتماد باجماع بهیچ یک از معانی متداوله بین المتفقہ مگر حدیث مجمع علیه بین الاصحاب پس فائده تجدید ذکر اینکلام در اینجا گذشته از تاکید و تذکیر

اعتراضی است تعریضا بر سید و اعراض لطیفی است از قول او زیرا که او اجماعی را که حجة کرده است و معتبر گردانیده تعبیر نموده است مانند سایرین از اصحاب خود بهمان عبارة معروفه در میان ایشان که در فصل سوم مذکور شد و آن مجعلا اتفاق علماء امامیه است بر حکمی از احکام شرعیه و ما در تذیل آن فصل ضعف و سخافه قول ایشانرا بحجیت اجماع باینمعنی تفصیلا و تکمیلا بیان نمودیم و حاجتی باعاده نیست پس چون سید در کلام خود که مصنف در اینجا ذکر کرد

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۹۵

تقریر نمود که اگر در احکام شرعیه ضروره یا اخبار متواتره متحقق نباشد اعتماد می نمائیم بر اجماع امامیه و مرادش از اجماع همین معنی است که ذکر شد پس مصنف علیه الرحمه نخواست که امضاء و تقریر اینکلام کرده باشد و در سکوت مخافه حمل بر اصابه و امضاء بود پس از اینجهه فرمود که سزاوار است که مراد باجماع آن اجماعی باشد که در نزد ما معتبر است و آن حدیثی است که متفق علیه باشد و در اینموضع از کلام نکته ملحوظ است که مؤید قول حق است و آن این است که از کلام سید ظاهر شد که در زمان او در نزد علماء آن عصر کافه یا در نزد خود سید هر چند که احتمال اول نیز ظهوری و قوتی دارد اکثر و اغلب احادیث و اخبار و فتاوی متداوله در ایدی شیعیه از ضروریات یا از متواترات مذهب امامیه بوده است چنانکه همین معنی از کلام سید که در فصل سابق ذکر شد نیز مستفاد گردید پس بدانکه تهذیب و استبصار و سایر کتب شیخ طوسی و کتب معاصرین او از ثقات محدثین همگی داخلند در اخبار متداوله در ایدی شیعیه در عصر سید مرتضی زیرا که شیخ و معاصرین او معاصر بودند با سید و دیگر اخباری را که در کتب خود روایت کرده‌اند از کتب اخبار سابقین بر خود روایت کرده‌اند که یا معاصر بوده‌اند با سید و یا مقدم بودند بر او در عصر و الله العالم المؤید بالنصر چون کلام مصنف اصلا در عمل باخبار معتمده مفید. علم بود باز بر سر سخن خود آمده فرمود پس اگر تو بگوئی که پس آیا از برای خبریکه اعتماد کرده میشود بر او

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۹۶

قاعده کلیه هست که رجوع کرده شود بآن تا فرق داده شود از خبریکه اعتماد بر آن نشاید یا آیا از برای ظنی که حاصل می‌شود از خبر حدی هست که بکمتر از آن اکتفا کرده نمیشود جواب گویم من که نه نیست از برای خبر معتمد قاعده کلیه و نه از برای ظن حاصل از خبر حدی و این است و جز این نیست که ساختن قاعده‌ها و حدها اختلاف انداخت در میان اصولیین و اگر چنانچه ایشان نظر میکردند در هر مسئله هر آینه اختلاف نمیکردند در آنچه که اختلاف کرده‌اند در آن و آن قاعده که حکایت کردیم ما از محقق در باب اخبار معتمد علیها آن قاعده کلیه نیست و سر در آن اختلاف حکم است در مثل آن قاعده بسبب اختلاف خصوصیات محال آن و از اینجهه است که می‌چینند قاعده‌های کلیه را پس وفا نمیکنند باعمال آنها در جمیع جزئیات خود بلکه اینست و جز این نیست که استعمال میکنند آنها را در بعضی از جزئیات خود و در بعضی استعمال نمی‌نمایند و همچنین است کلام در آنچه که بنا نهاده میشود بر آنها از احکام فرعیه پس بدرستیکه آن احکام امور جزئیه مختلفه‌اند که فرا نمیگیرد همه آنها را یک امر عقلی و امور جزئیه مختلفه حکم کرده نمیشود بر آنها باحکام کلیه مضبوطه بلکه راهی نیست بسوی علم بآنها مگر بواسطه نظر کردن بسوی فرد آنها و آن در احکام فرعیه شرعیه موقوف است بر شنیدن یعنی از اهل آن زیرا که عقلرا راهی نیست بشرایع و بدرستی که واقع شده است

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۹۷

تنبیه بر آنچه که ذکر کردیم در بسیاری از اخبار و شاید که تو بزودی بشنوی بعضی از آنها را ان شاء الله تعالی و باید بگردانیم عنان قلم را بسوی ذکر جمله از آیات و اخبار وارده در تحریص و ترغیب بر رجوع باحادیث و بیان منحصر بودن طریق در آن پس اثبات تشابه یعنی در آیات و اخبار و بیان حکم آن پس ذکر آنچه که وارد شده است در ذم اجتهاد و متابعه رأیها پس ذکر مفاسد ایندو امر که اجتهاد و متابعه رأیهاست و از خداست تایید مترجم گوید در جواب مصنف رحمه الله از سؤالیکه تقدیر کرد در این

عبارۀ چند بحث است: اول آنکه ذکر کرد که از برای اخبار معتمد علیها ضابطه‌ای نیست که رجوع کرده بآن شاید مراد آن باشد که از شرع حد جامع مانع واضحی از برای آن نرسیده است و الا در سوابق کرازا ذکر کرد آنچه را که مؤدی آنست که هر خبریکه مفید علم و اطمینان باشد حجة است و اعتماد بر او میشود مثل اینکه در فصل چهارم گفت آنچه را که معنی آن این است که من تکلیف نکردم شما را بعمل کردن بهر خبری که روایت میشود بلکه مکلف میدانم شما را بهر خبریکه اطمینان پذیرد بآن نفسهای شما و در فصل پنجم بعد از ذکر کلام بعضی فضلا گفت که اینجوه هر چند که ممکن است خدشه در هر یک از آنها الا آنکه از مجموع آنها ظن قوی بلکه قطع حاصل میشود بصحة این اخباریکه روایت کرده‌اند آنرا ثقات و هر چند که ضعیف باشد سند آن در وسط خصوصا آنچه که روایت شده است بچند طریق و خصوصا آنچه که در کتب اربعه است و در فصل ششم گفت

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۹۸

که ما قائل نیستیم بوجوب عمل بهر چیزی یا بهر خبریکه افاده ظن کند بلکه ما قائلیم بوجوب عمل بهر خبریکه بالاتر از افاده ظن باشد و در غیر اینمواضع نیز اشاره باینمعنی کرده است پس ظاهر آن است که مراد او از این عبارات و امثال آنها آن باشد که چون خبری از برای شخصی موجب اطمینان یا علم شود باطمینان و علم شخصی آن خبر از برای آنشخص حجة خواهد بود و از این کلام که در جواب سؤال مفروض گفت که از برای خبر معتمد علیه ضابطه نیست که رجوع شود بآن مستفاد میشود که علم یا اطمینان نوعی را اعتبار نکرده است و این از مصنف قدس سره بسیار عجب است زیرا که مستفاد از ادله و قول اعظم و اجله آن است که هر حدیثی را که عدل ثقه روایت کرد از اهل بیت علیهم السلام مسندا یا مرسلا و حکم بصحة آن کرد یا فتوی بمضمون آن داد قول و عمل بمضمون آن واجب است بلکه عمل بفتوای عدل ثقه از شیعه واجب است هر چند که در ظاهر نسبت آنرا بمعصوم علیهم السلام نداده باشد و از جمله ادله بر این مدعا حدیث ابن حنظله و حدیث ارجعوا الی رواة حدیثنا و احادیث عدول ینفون و امثال آنهاست.

فبالجملة حق و صواب در نزد حقیر وفاقا لجمع کثیر و جم کبیر آنست که روایت عدل ثقه از فرقه محقه که حکم بصحة آن کرده باشند لفظا یا کتبا یا از حال او معلوم شده باشد که روایت نمیکند مگر آنچه را که صحیح دانسته باشد حجة است و واجب است قول و عمل بآن چه نسبت آنرا بمعصوم علیهم السلام داده باشد یا نداده باشد مثل آنکه بصورة

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۹۹

فتوی ذکر کرده باشد یا از اصحاب ائمه (ع) یا غیر ایشان روایت کرده باشند و لکن از حال او معلوم و محقق باشد که نقل نمیکند و ذکر نمی‌نماید مگر آنچه را که صادر از اهل بیت علیهم السلام داند مانند آن هیجده نفر که اجتماع عصابه بر تصحیح ما یصح عنهم شده است و مانند ثقه الاسلام و صدوقین و برقی و امثال ایشان نور الله ضرایحهم و ابقی الله فی الدهور آثارهم و مدایحهم و اما ضابطه که از محقق حکایت کرد و آن این است که گفت توسط نیکوتر است پس هر خبریکه قبول کردند آنرا اصحاب یا دلالت میکنند قرائن بر صحة آن عمل کرده میشود بآن و هر خبریکه اعراض کرده‌اند از آن اصحاب یا شاذ باشد واجب است اطراح آن تا اینجا محکی از محققست تفضیل چه در موضع عمل و چه در موضع اطراح بر وجه منع خلو است فقط باینمعنی که کفایت میکند در موضع عمل هر یک از خبر مقبول و خبر محفوف بقرائن صحت و اجتماع هر دو نیز در یک ماده تواند شد و همچنین کفایت میکند در موضع اطراح هر یک از خبر معرض عنه و خبر شاذ و اجتماع هر دو نیز در یک ماده می‌شاید بلکه نسبت میان خبر مقبول و خبر محفوف بقرائن علمیه عموم من وجه و خصوص من وجه است و نسبت میان خبر معرض عنه و خبر شاذ تساوی است چنانکه ظاهر است و در سخن او سخن میرود از چند وجه اول آنکه مراد باصحاب اگر مجتهد نیستند خاصة چه دلیلی بر اعتبار قول ایشان هست و اگر محدثین اند خاصة یا مجموع ایشان و مجتهدین این سخن درست و متین است و لکن در موضع قبول عموم اصحاب معتبر نیست در نزد احدی قطعا و الا بایستی که هر خبر معمول به مقبول جمیع اصحاب باشد و حال اینکه بسیار شاذ و نادر است خبر

معمول به که مقبول جميع محدثين يا جميع مجتهدين يا مجموع طائفتين باشد و اما در موضع اطراح بعيد نيست اعتبار عموم اصحاب باينمعنى که گوئيم هر خبريکه اعراض کرده باشند از آن سفينه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۱۰۰

جميع ثقات محدثين و عدول نافين عمل بآن نشايد و اطراح آن بايد سخن دويم آنکه اينضابطه چه در موضع قبول و چه در موضع اطراح در مقام اختلاف و تعارض اخبار مستقيم و روشن است و اما در غير اين مقام پس چه دليلی بر اعتبار حدين مذکورين هست بلکه لازم میآيد بر او از اين اعتبار چيزيکه قائل نيست بآن او و نه غير او و آن اينست که گوئيم مثلاً هر گاه زراره و مانند او حدیثی از امام عليه السلام از برای ما روايت کرد لازم است بر ما که تفحص و تبين نمائيم تا بدانيم که آیا اصحاب ما از محدثين که در آن زمان هستند بآن حدیث عمل کرده اند يا نه و بنون تبين و استعمال اين امر عمل بآنحدیث جايز نيست حاشا و کلا احدى از اهل علم اين اعتبار و اشتراط را نکرده است و اگر گوئی که زراره و امثال او اجتماع عصابه بر وجوب عمل باخبار ايشان شده است پس شرط مذکور در اخبار ايشان لا محاله موجود باشد جواب گوئيم که ما ذکر زراره را از باب مثل کردیم و مراد مطلق ثقه است هر چند که از جمله هيچده نفر نباشد و ثانيا اجتماع عصابه بر قبول روايت و فتوای آن هيچده نفر نيست مگر از جهة کمال عدالت و وثاقت ايشان چنانکه محل انکار نيست پس جاری ميشود اينحکم در هر ثقه که وثاقه و عداله و امانه او در جمع و ضبط و حدیث و فهم آن و نقل آن بحد کمال رسیده باشد پس مبرهن شد که هر حدیثی که چنين ثقه روايت کرده باشد يا هر چه که فتوی بآن دهد واجب است عمل کردن بآن بدون تفحص و استعمال از عمل ساير اصحاب نسبت بآن حدیث و فتوی مگر در صورۀ وجود معارض که حکم آن پيش گذشت سخن سوم کسيکه اعتبار میکند در خبر معمول به عمل جميع اصحاب را و عمل بعض ايشانرا کافی و مجزی نميداند چه جراب میگويد از احاديث متکثره اگر نگوئيم متواتره

سفينه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۱۰۱

که دلالت میکنند بر جواز عمل بلکه وجوب آن بخبر شخص واحد عدل ثقه و فتوای او و هم چنين از ساير ادله عمل بخبر واحد عدل ثقه و اگر مراد او باصحاب در اينموضع بعض ايشان باشد خلاف ظاهر لفظ است پس اگر مراد بعض کثيری باشد يا عددی که اقل جمع بآن متحقق شود چنانکه ظاهر صيغه جمع است پس میگوئيم چه دليلی و کدام حجه بر اين اعتبار قائم و ناهض گردیده و اگر مراد جنس اصحاب باشد که وجود آن بيک نفر از ايشان متحقق شود پس آن عين مدعای ما و مقتضای ادله است چنانکه ذکر شد مگر در مقام اختلاف و تعارض چنانکه گذشت.

سخن چهارم قرائن صحت خبر در نزد محقق بنا بر آنچه که در کتاب معارج ذکر کرده است منحصر در چهار است موافقه دليل عقل و موافقه کتاب و موافقه سنه مقطوع بها و موافقه اجماع و گفته است که انضمام یکی از اين قرائن بخبر دلالت میکند بر صدق مضمون آنخبر هر چند که دلالت نکند بر صدق خود خبر و حاصل اين سخن چون نيك تامل کنی آن است که اخبار محفوفه باين قرائن فی حد انفسها فايده و ثمره از دلالت و حجيت و طريقيه ندارند بلکه فی حد ذواتها مهمل و غير معتبرند و معمول به فی الحقيقه خود اين چهار اصلند و مثلی ميزنم تا مطلب خوب واضح گردد از جمله چون خبری موافق اجماع باشد لازم سخن او اين است که گويد مضمون اينخبر مجمع عليه است و دليل بر آن اجماع است ولی صدور لفظ خبر از معصوم معلوم نيست پس بودن اين خبر و نبودن آن یکسانند و هكذا با سه اصل ديگر پس لازم افتاد او را که بجز عقل و کتاب و سنه متواتره و اجماع قائل بحجيت چيزی نباشد و در اخباری هم که مقبول اصحاب باشد فی الحقيقه قول اصحابرا حجه داند و اين حجه خامسه باشد از برای او پس اکثر اخبار بلکه جميع آن الا ماشاء و ندر در نزد

سفينه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۱۰۲

مهمل و غیر معتبر باشند و من از فساد این عقیده و این سخن چگویی و چگونه تقریر نمایم که بر شخص مهتدی خیر بصیر خفی و پوشیده نیست پس میگوئیم که صحه موافقه اجماع و عقل و ظاهر کتاب موقوف است بر حجیت آنها و کلام در آنها بعضی از آن گذشته و بعضی از آن خواهد آمد و اما مراد ما بقرائن منضمه باخبار هر جا که ذکر کردیم یا ذکر خواهیم کرد قرائن صحه صدور اعیان و ذوات آنها است از معصوم علیهم السلام مانند وثاقت روات و مبالغات و اجتهادات ایشان در تصحیح و تحقیق اخبار و عمل نکردن ایشان بضعاف اخبار و تبری ایشان از عاملین باخبار ضعاف و اخبار صحیحه مقبوله وارده در وثاقت و جلالت بسیاری از ایشان که متضمن یا مستلزم رخصه در عمل بروایه ایشان است و امثال ذلک بلی ما نیز عمل اصحاب را که اجله روات و محدثینند بمضمون خبر قرینه صحت خبر میگردانیم و لکن قرینه صدور عین خبر از معصوم علیهم السلام نمیدانیم و از اینجهه است که اخبار کتب اربعه و امثال آنها را از احادیث مدونه در کتب معتمده قداماء محدثین باعیانها و ذواتها کلام معصومین کرام علیهم افضل الصلوة و السلام می شماریم و شکی و شبهه در آن نداریم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر سخن پنجم اینقاعده که در باب عمل بخبر واحد از محقق نقل شد که در کتاب معتبر ذکر کرده است و در آنجا محل بحث و گفتگوی ماست مخالف است با آنچه که در کتاب

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۰۳

معارج ذکر کرده است در باب حجیت خبر زیرا که قاعده منقوله از معتبر بضمیمه حصر قرائن در موافقه چهار اصل که از معارج نقل کردیم افاده آن میکند که هر خبری که محل قبول اصحاب یا موافق یکی از این چهار اصل نباشد واجب است اطراح آن و عمل بآن نشاید و در معارج بعد از ذکر قرائن و حصر آن گفته است که چون مجرد باشد از قرائنی که دلالت کنند بر صدق او و یافت نشود چیزی که دلالت کند بر خلاف مضمون او محتاج است عمل کردن بآن خبر باعتبار چند شرط و بعد از آن آن شروط را با تطویل کلام در چند فصل ذکر کرده است و مجمل آن اینست که شروط پنج است اول ایمان راوی که امامی اثنا عشری باشد دویم عدالت او و طریق عدالت را اشتها در ما بین اهل نقل گردانیده است سوم ضبط راوی که سهو و نسیان از او حاصل نشود مگر نادرا چهارم آنکه چون راوی روایت کند از کسی اعلام بعدم قطع خود بشنیدن از آن کس یا اخذ از کتاب او مثلا نکرده باشد پنجم موافقه خبر با نص کتاب عموما یا خصوصا پس هر خبریکه مستجمع این پنج شرط باشد تجویز کرده است در این کتاب عمل بآن را و این ضابطه فرا میگیرد بسیاری از اخبار را که قاعده منقوله از معتبر شامل نبود آنها را هر چند که در اعتبار این شروط خمسسه نیز ما را نظری و بحثی هست که از ما تقدم و ما تأخر معلوم میشود و الله المستعان علی ذلک کله بحث دوم بدانکه مقتضای ادله منع عمل بظن از عقلیه و نقلیه آن است که

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۰۴

همچنانکه لازم است در اخبار علم بصدور آنها از معصوم علیهم السلام همچنین لازم است علم بدلالت آنها بر مفهوم هم و ظن بدلاله کافی و مجزی نیست و توضیح بیان آن است که چون انسان خواهد عمل کند بخبری که از برای او حجه و معلوم الصدور باشد باید که از برای او علم بمدلول آن خبر حاصل شود و مفهوم ظنی هر چند که از روی اصول مختلفه مختلفه باشد البته کفایت نمی کند پس لازم است بر او که اجتهاد کند در علوم عربیت و مفردات لغه عرب و در عرفیات و اصطلاحات رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و اصحاب ایشان و اهل ازمنه و امکانه ایشان و در قرائن داخله و خارجه که متعلق بمتون اخبار بوده اند و معدلک کله استمداد و استعانه بفیض و رحمت پروردگار و توسل و توجه باهل بیت اخیار علیهم صلوات الله الملک الجبار نماید تا اینکه کشف غطا از قلب و قوای او بشود و علم یقین از برای او حاصل گردد و لکن کفایت می کند در اینمقام علم عادی که گاهی تعبیر میکنند از آن باطمینان و خاطر جمعی و سکون نفس که مدار تفاهمات و اعمال عقلاء قدیما و حدیثا بر آن بوده و هست حتی

چنان است که می‌بینیم که چون از کسی خطابی بر کسی بشود مخاطب بفتح گاهی هست که مراد مخاطب را می‌فهمد بطور علم و یقین بحدیکه اگر سؤال کنند از او که مراد مخاطب چه بود میگوید چنین و چنان بود و بسا هست که سوگند هم بر آن میخورد پس اینها علامت علم و یقین اوست و گاهی هم هست که در مراد مخاطب شکی دارد هر چند که

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۰۵

بسبب احتمال ضعیفی باشد پس در مراد مخاطب اجتهاد میکند مثل آنکه از خود او می‌پرسد تا نفسش ساکن و ساکت شود و همین کاشفست از اینکه مظنه در فهم مرادات از الفاظ و خطابات کافی نیست هر چند که آن لفظ و خطاب از عوام و سفله انام باشد چه رسد بآنکه از رسول و امام علیه و علیهم السلام بوده باشد و بهمین است اشاره مصنف در فصل ششم که گفت بلکه ما قائلیم بوجوب عمل بهر خبریکه بالاتر از افاده ظن باشد و در اینمقام سؤال است و آن اینست که اگر کسی گوید که شما دعوی بزرگی کردید و بمحظور بزرگی افتادید که رهائی از آن بسیار مشکل و سخت است زیرا که بسیاری از اخبار هست که بسبب اغلاقات و تعقیدات لفظیه و معنویه و اختلافات ائمه لغه و اختلالات و اشتباهات حروف و حرکات در کتب و تشوشات ابنیه و کلمات و اختفاء قرائن معینه بر فهم مراد در ازمنه خطاب و غیر اینها کمال ابا و امتناع را از دلالت علمیه دارند بلکه بسیاری از آنها دلالت ظنیه هم ندارند پس اگر ما در استنباط مراد از آن اخبار اتکاء و اتکال باصول مخترعه و قواعد مبتدعه نکنیم چکنیم و بنای قول و عمل را بر چه گذاریم خصوصاً که چون شما حجیت ظواهر کتابرا معتل و دلالت عقلاً مختل و اجماع را مهمل و معطل گردانیده‌اید پس چون بسیاری از اخبار هم مجمل باشند پس دیگر چه حجتی از برای ما باقی میماند جواب میگوئیم هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ایها السائل الجاهل الغافل اولاً بگو

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۰۶

بدانم که اگر ابو حنیفه و امثال او اختراع این اصول سخیفه و تمهید اینقواعد واهیه ضعیفه که اوهن از بیوت عنکبوتست نمیکردند تو در فهم مجملات اخبار چه میکردی و بنای علم و عمل را بر چه مینهادی و ثانیاً بگو بدانم چون شخصی که ریاستی و سلطنتی بتو دارد امر کند تو را بخطاییکه لفظ آن یا معنی آنرا درست فهم نکنی و در بوته اجمال بماند و دیگر دست تو بشخص آمر نرسد که تبیین مراد نمائی و اطاعت امر او را بر خود لازم دانی چه خواهی کرد و چه تدبیر خواهی نمود و ثالثاً مگر حدیث تثلیث بگوش هوش تو نرسیده و یا آنکه او را فراموش کرده و نمیدانی که رسول خدا (ص) او ائمه هدی (ع) در مقام شبهات و جهالات و اجمالات و اشکالات صراط مستقیم و طریق مستبینی از برای ما قرار داده‌اند و ما را امر بسلوک در آن فرموده‌اند و آن احتیاط و اخذ یقین است که سیل نجات و چراغ روشن دین است پس در مجملات و مشکلات اخبار بعد از اجتهاد و استمداد و توسل که ذکر شد هر چه را که دست فهم ما بذیل دلالت آن نرسد بنای علم و عمل را در آن بر احتیاط و اخذ یقین میگذاریم و اگر احتیاط نیز ممکن نباشد متمسک بعمومات کبیره از کتاب و سنه مانند لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَاِلَّا مَا آتَاهَا و كُلِّ شَيْءٍ مَّطْلُوقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ اَمْرٌ اَوْ نَهْيٌ و النَّاسُ فِي سَعَةٍ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ و ادله نفی عسر و حرج و ضرر و امثال اینها خواهیم گردید پس عمل بدون علم نکرده خواهیم بود فله الحمد علی ذلک و هو یهدی الی اقوم المسالک.

بحث سوم در بیان موجزی است از آنچه که اشاره کرد مصنف بسوی آن از تمهید

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۰۷

قواعد اصولیه و اختلافیکه بسبب آن قواعد حاصل شده است در میان اصولیین و عدم وفای ایشان در اعمال آن قواعد در همه جزئیات آنها و خروج بسیاری از جزئیات هر قاعده از آن قواعد از تحت آن قاعده باده و اینکه احکام شرعیه فرعیه امور جزئیه مختلفه‌اند و اندراج آنها در تحت یک امر کلی عقلی نشاید پس موقوف است دانستن حکم فرد آنها بر سماع از خود شرع لا غیر پس بدانکه فن اصول الفقه فنی است جدید که حدوث آن در میان عامه که محدث و مبتدع آناند از زمان مالک و ابی حنیفه

و در میان امامیه از زمان ابن جنید و ابن ابی عقیل شده است چنانکه سابقا سابقا ذکر شد و این فن مرکب است از بعض مسائل عربیه و مفردات لغویه و بیانیه و منطقیه و کلامیه و فلسفیه و آیات قرآنیه و احادیث نبویه و صحابییه و امامیه صلوات الله علیهم و بعض اقیسه و ظنونات و استحسانات عقلیه و غیر اینها چنانکه مخفی نیست و سر اینمعنی آنست که چون از در خانه وحی و نبوت و رسالت و سرای علم و حکمت و هدایت رو گردانیدند و دور و مهجور گردیدند پس هر چند که باطنا و حقیقه متدین بدین اسلام و متشرع بشریعه سید انام صلی الله علیه و آله الکرام و طالب حق و راغب در آخرت نبودند و الا مجاهده میکردند و هدایت می یافتند و لکن بملاحظه شوکت و سطوتی که خدایتعالی در اسلام و اسلامیان گردانیده بود که مبادا اگر بالمره از اسلام خارج شوند دنیای ایشان مختل و معتل گردد و اموال و نفوس ایشان در معرض تلف و هدر باشد پس بر حسب ضروره در ظاهر مدعی و منتحل اسلام و ملتزم باحکام آن بودند الا آنکه

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۰۸

از علم و معرفه احکام شرعیه محروم و معزول گردیدند و چون دیدند که مفری و چاره از معرفه احکام اسلام نیست پس خواستند که بر صفة دزدان از دیوار بام خانه داخل خانه گردیده استراق احکام نمایند بمقتضای عقول قاصره و علوم و افهام ناقصه خاسره خود از فنون مذکوره اصولی و قواعدی ترتیب دادند که مفید ظنی باحکام تواند شد بلکه بعضی از آنها مفید ظنی نیز نیست و این اصول و قواعد از کثرت سخافه و سستی که دارد در میان خود اصحاب این فن از عامه و خاصه محل اختلافات و اشکالات و ردود و نقوض بسیار است و یک قاعده که مسلم و متفق علیه فریقین بلکه فریق واحد باشد از این قواعد یافت نمی شود چنانکه بر اهل علم و خبره پوشیده نیست پس از اینجهت است که در احکام فرعیه نیز اختلافات بسیار کرده اند حتی آنکه گذشته از مسائل ضروریه معلوم نیست که مسئله از مسائل شرعیه باشد که محل اتفاق و اتحاد فریقین بلکه فریق واحد بلکه طائفه واحده از طوائف فریقین باشد حتی می بینیم یک فقیه را در کتب خود بلکه در یک کتاب بلکه در یک باب اختلاف فتوی دارد و اختلاف ایشان در فتاوی ناشی است از اختلافی که در اصول و قواعد دارند و اختلاف در اصول و قواعد ناشی است از اختلاف مآخذ و مدارک آنها پس اگر چنان بود که آن اصول و قواعد را از در خانه نبوت و عصمت اخذ میکردند محل اختلاف و اختلال نمیشد پس در فروع آنها نیز اختلاف نمیکردند و لکن بر اهل علم معلوم و روشن است که چه اختلافها از فقهاء فریقین در هر یک از مسائل اصولیه و فروعیه واقع شده است پس معلوم است که اخذ آنها از اهل عصمت علیهم السلام نشده است و همچنین معلوم و محقق است که این اصول و قواعد مبتنی بر دلیل عقلی قاطع نیز نیست و الا محل اختلاف و اختلال نمی شد زیرا که برهان عقلی مقدماتش منتهی میشوند بضروریات و ضروریات

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۰۹

قابل اختلاف نیست پس از مجموع آنچه که ذکر کردیم معلوم و میرهن باشد که اصل و مآخذ این اصول و قواعد یا ظنون و همیه است که آنرا ادله عقلیه نام نهاده اند و یا منقولات ضعیفه غیر ثابت و هر کس که اندک بصیرتی در اینمطالب داشته باشد چون دامن جامه نفس از قذارات تأسف و تقلید منزه دارد پس بعین عدل و انصاف نظر نماید می بیند که بعد از تبدیل نعمه عظمی امامت و وضع خلافت و سلطنه در غیر موضع خود هیچ تخریبی و افسادی در دین که بزرگتر و شنیع تر باشد از وضع این اصول و قواعد نشده است **فَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُونَ** و در اینمقام سؤالی و جوایست که باید ذکر شود تا چنانکه باید و شاید رفع شک و شبهه از ناقصین و قاصرین نماید سؤال شما گفتید که اختلاف فقهاء در فروع ناشی است از اختلاف ایشان در اصول و اختلاف ایشان در اصول ناشی است از اختلاف ایشان در مآخذ و مدارک آنها و اگر اصول و فروع را از اهل بیت علیهم السلام اخذ میکردند هر آینه اختلاف نمیکردند این سخن شما منقوض است باینکه ما می بینیم که محدثین و اخباریین که عمل نمی کنند مگر باحادیث معصومیه که علم بصدور آنها از معصومین علیهم السلام نیز دارند آنها نیز در اکثر مسائل فروعیه اختلاف دارند و

ایراد بر یکدیگر مینمایند پس چگونه است آنچه که شما گفتید که اگر از اهل بیت علیهم السلام اخذ کرده بودند اختلاف نمیکردند جواب از این سؤال آنست که گوئیم بلی اخباریه نیز اختلاف و تنازع در کثیری از احکام فروعیه دارند و لکن این هدا من ذاک اصل کلام در منشأ اختلاف است منشأ اختلاف اخباریه اختلاف خود اخبار است که ائمه علیهم السلام خودشان در میان شیعیان نشان انداختند که موجب حفظ و سلامت نفس و عرض مال ایشان باشد و مخالفان و معاندان

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۱۰

ایشانرا بسبب افتاق و اتحاد ایشان در اعمال و اقوال نشناسند پس اخبار مختلفه که داخل است در تحت ضابطه که مذکور شد سابقا همگی قول ائمه علیهم السلام است لکن فقهاء اخباریه در اخبار متعارضه هر کس بمقتضای قاعده که در تعادل و ترجیح بر حسب علم و نظر خود از اخبار علاجیه اخذ کرده است طرفی را از طرفین یا اطراف تعارض ترجیح و اختیار نموده و کسی هم که ترجیح را در زمان غیبت واجب نمیداند مانند ثقة الاسلام پس لا محاله بحکم تخییر در مقام تعارض یک طرف را اختیار میکند و دیگری هم که طرف دیگر را اختیار کرد این منشأ اختلاف ایشان در حکم میگردد پس اختلاف اخباریه فی الحقیقه اختلاف نیست یا اگر هم اختلاف است از روی ضلالت و جهالت نیست و در نزد خدا همگی معذور و مأجورند زیرا که همگی عمل میکنند بقول ائمه علیهم السلام نه غیر ایشان بخلاف اصولیه که اختلافات ایشان از نزد خودشان است و از ظنون فاسده و آراء کاسده خودشان حاصل شده است پس البته منشأ اختلاف ایشان ضلالت و جهالة باشد لا- غیر بلکه بالا-تر از اینها میگوئیم که اختلاف ایشان موجب اختلاف اصحاب و شیعیان ائمه علیهم السلام گردیده است زیرا که چون ایشان در قبال ائمه علیهم السلام دکانی باز کرده‌اند و از روی اصول مبتدعه خود فن وی دادند خلفاء جور از جهه عداوت و عنادیکه با ائمه علیهم السلام داشتند آنطائفه ضاله مضله را اعزاز و اکرام کردند و در نزد خود مقرب و مکرم داشتند و احکام و فتاوی ایشانرا متلقی بقبول و امضاء فرمودند و حکم کردند بر عامه مردم بوجوب و لزوم متابعه ایشان و بر ترک متابعه ایشان توعید و تهدید نمودند پس اصحاب و شیعیان ائمه علیهم السلام اگر متابعه ایشان نمی نمودند نفس و عرض و مال ایشان در معرض هدر بود و لکن ایشان عالم و خبیر باحکام و فتاوی آن ملاعین نبودند پس

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۱۱

ائمه علیهم السلام از روی حکمت و رحمت در هر زمانی و هر مکانی بمقتضای حال و مصلحت امر و نهی میفرمودند و فتوی میدادند گاهی که میدانستند که موجب فساد و ضرری نخواهد بود موافق حق و حقیقه حکم مینمودند و گاهی که خلاف اینرا میدانستند حکمرا بر وفق قول فقهاء آنزمان و آنمکان میفرمودند و نیز امر میفرمودند شیعیان خود را که باین احادیث مختلفه و احکام متخالفه عمل کنند تا اینکه از شر دشمنان در حفظ و امان باشند و فرموده‌اند که چون قائم ما قیام کند و متکلم ما تکلم نماید خواهد آورد از برای شما شریعت را چنانکه حاق و حقیقه اوست و قرآنرا چنانکه نازل شده است پس معلوم شد که این اختلاف هم از ثمرات آن اختلاف است بلی اختلاف در فروع ممکن است هم که از جهه دیگری باشد غیر دو جهه مذکور. که آن جهه در ما بین اصولی و اخباری مشترک است و هر دو اختلاف در فروع از آنجهه کرده‌اند و هر دو در آن معذورند و آنجهه اختلاف در مدالیل و مفاهیم اخبار است که ناشی است از اختلاف و تفاوت افهام و اذهان و از اختلافاتیکه در مباحث الفاظ مانند مباحث وضع و اشتقاق و امر و نهی و عموم و خصوص و اطلاق و تقیید و نحو اینها واقع شده است از ائمه لغه و نحو و بیان و میزان و غیر ایشان پیش از وضع اصول مبتدعه و بعد از آن بلکه مستفاد از بعض اخبار چنان است که اختلاف در فروع از جهه اختلاف در فهم معانی اخبار در ازمنه ائمه اطهار علیهم السلام نیز در میان اصحاب و شیعیان ایشان بوده است و گاهی بود که بعضی از ایشان چون ملتفت اختلاف می شدند و دست سعادتشان بذیل خدمت ائمه علیهم السلام میرسید سؤال میکردند و رفع اختلاف و اشکال مینمودند و

لکن

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۱۲

الفصل الحاديعشر نقل كلام صاحب كتاب اخوان الصفا في تزييف الاجتهاد و متابعة الاراء

بالضرورة معلوم است که چون دو نفر مثلا در حکمی از احکام از اینجهت اختلاف کنند یکی از ایشان لا محاله مخالف حکم واقعی الهی است پس او در وقتی معذور است و مأخوذ نیست که کمال بذل جهد و اجتهاد را در مقدمات کرده باشد و استمداد و استغاثه از درگاه احدیت و توسل و توجه باهل بیت رسالت صلوات الله عليهم اجمعین نموده باشد چنانکه در سابق مذکور شد و بالجمله بشرایط و لوازم مجاهدة فی الله قیام و اقدام داشته باشد و الا معذور نخواهد بود بلکه مقصر و مأخوذ خواهد بود عقلا و شرعا و اجماعا من اهل الاجماع و من الله التوفيق و الهدایه بالابصار و الاسماع فصل هفتم فرمود ذکر بعض آیات و اخباریست که دلالت میکنند بر انحصار ادله شرعیه در شنیدن از معصوم عليهم السلام فرموده است خدایتعالی فَسَيُلْوَ اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ که ترجمه آن اینست که پس پیرسید از اهل ذکر اگر چنان باشید که ندانید پس فرمود و بتحقیق که ثابت شده است باخبار مستفیضه که ذکر قرآن است و اهل قرآن همه معصومون صلوات الله عليهم میباشند مترجم گوید که این آیه مبارکه در دو موضع از قرآن مجید نزول یافته در سوره نحل و سوره انبیاء و مراد از ذکر یا قرآن است چنانکه مصنف گفته است و دلیل

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۱۳

بر آن گذشته از اخبار مستفیضه خود قرآن است كما فی قوله تعالى ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ و قوله تعالى ذَلِكَ تَلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ و اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ و اِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ و اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ و غیر ذلك و اهل قرآن نیستند مگر رسول صلی الله علیه و آله عليهم السلام بدلالات اخبار متکاتره متضافره مانند حدیث شریف ثقلین که در همین فصل با بیان کافی وافی مذکور خواهد شد و غیر آن که بسیاری از آنها در اینفصل و غیر آن ذکر خواهد یافت و یا مراد از ذکر رسول صلی الله علیه و آله میباشند كما فی قوله تعالى قَدْ اَنْزَلَ اللهُ اِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُوْلًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللهِ و قوله تعالى و يَقُولُونَ اِنَّهُ لَمَجْنُونٌ و مَا هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِيْنَ و غیر ذلك من الآيات پس اهل ذکر اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله باشند و اهل بیت آنحضرت نیستند مگر ائمه عليهم السلام پس بر هر تقدیر اهل ذکر ائمه عليهم السلام اند نه غیر ایشان و علاوه بر اینها در اخبار متکاتره بلکه متواتره تصریح شده است باینکه اهل ذکر ائمه عليهم السلام اند که از آنجمله زیارت جامعه کبیره مشهوره است که صحه آن از امام علیه السلام محتاج بذکر و بیان نیست بلکه در بسیاری از آن اخبار تصریح شده است باینکه اهل ذکر در همین آیه خصوصا ایشانند نه غیر ایشان پس آیه کریمه دلالت کرد بر وجوب سؤال از رسول و ائمه علیه و عليهم السلام نه غیر ایشان و در اینمقام چند سؤال و جوابست که رفع ابهام و اشکال از انظار قاصرین

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۱۴

و جهال خواهد نمود سؤال الاول شما جزء آخر آیه را ذکر کردید و حال اینکه چون بدو آیه را ملاحظه کنیم خلاف قول شما را افاده میکند زیرا که آیه از بدو چنین است و مَا اَرْسَلْنَا قَبْلَكَ اِلَّا رِجَالًا نُوْحِي اِلَيْهِمْ فَسَيُلْوَ اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ترجمه آن اینست که نفرستادیم ما برسات پیش از تو مگر مردانرا که وحی میکردیم بسوی ایشان پس پیرسید شما مردم از اهل ذکر را اگر چنان باشید که ندانید ظاهر است که خطاب بکفار مکه است که در نبوت و رساله آن حضرت شک و انکار داشتند و می گفتند مَا لِهَذَا الرَّسُوْلِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ و يَمْشِي فِي الْاَسْوَاقِ و می گفتند اَبَعَثَ اللهُ بَشَرًا رَسُوْلًا و امثال اینها پس خداوند عز و جل بایشان میفرماید که پیغمبرانیکه پیش فرستادیم آنها نیز بشر بودند که ما وحی میکردیم بسوی ایشان پس شما اگر شک دارید و نمیدانید از اهل ذکر پیرسید تا از برای شما بیان کنند و مراد از اهل ذکر اهل علم است و اهل علم در آن زمان که عارف بودند در حق پیغمبران و ممکن بود سؤال اهل مکه از ایشان علماء اهل کتاب بودند چنانکه از ابن عباس و قتاده و غیر ایشان نیز منقولست که مراد باهل ذکر در این آیه علماء یهود و نصاری هستند و این آیه مانند آن آیه است که میفرماید اَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ اَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ و امثال

آن از آیاتی که واقع شده است در آنها استشهاد بر مشرکین از یهود و نصاری

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۱۵

سؤال دویم آنکه قبول کردیم ما ادله و اخباری را که دلالت میکنند بر بودن رسول و ائمه علیه و علیهم السلام اهل ذکر در این آیه و لکن اثبات شیئیء نفی ما عدا را نمی‌کند چه مانع است که گوئیم که اهل ذکر اهل علمند یا اهل قرآند یا اهل دین رسولند صلی الله علیه و آله پس ائمه علیهم السلام بعضی از افراد ایشان یا اکمل افراد ایشانند و سایر علماء و فقهاء نیز از جمله ایشانند چنانکه جمعی گفته‌اند بلکه استدلال کرده‌اند باین آیه بر حجیت خبر واحد و بر وجوب تقلید مجتهد.

سؤال سوم سلمنا که مراد باهل ذکر در آیه ائمه علیهم السلام باشند نه غیر ایشان و واجب باشد سؤال از ایشان و از غیر ایشان جایز نباشد و مأمور بسؤال همه مردم باشند نه خصوص مشرکین و لکن ما مأموریم در این آیه بسؤال از آنچه که ندانیم حکم آن را با حقیقه آنرا چنانکه منطوق صریح آیه است و اما چیزی را که بدانیم هر چند که بدلاست عقل یا واسطه دیگر باشد مانند دلالت کتاب و علم نجوم و علم جفر و علم رمل و رؤیای محفوفه بقرائن علمیه و امثال اینها چه دلالتی دارد آیه بر وجوب سؤال از ائمه علیهم السلام در آن چیز و عدم اکتفا بعلم حاصل از دلائل مذکوره خصوصا در وقتی که علم حاصل از این دلائل و مانند آنها قطعی باشد بطوریکه احتمال نقیض را در آن راه نباشد چگونه توان گفت که ما دست از قطع خود برداریم و طریق ظنی را سلوک نمائیم زیرا که قول ائمه علیهم السلام لفظ است و لفظ محل احتمال خلاف ظاهر خود است از وجوه بسیار چنانکه پوشیده نیست و نیز همچنانکه بمفهوم آیه علم ما مغنی است از سؤال همچنین اگر چیزی قائم مقام علم

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۱۶

باشد آن نیز مغنی از سؤال خواهد بود زیرا که هر نایی حاوی و جامع جمیع احکام منوب عنه می‌باشد بالضروره و ما ظن اجتهادیرا قائم مقام علم میدانیم و در محل خود بدلیل ثابت کرده‌ایم و همچنین اصول عملیه را مانند اصل برائت و استصحاب و نحو آنها قائم مقام علم میدانیم چنانکه در محل خود مقرر است پس کفایت نمی‌کند شما را آیه در ابطال اجتهاد و عمل بظنون و اصول. سؤال چهارم سلمنا که آیه دلالت کند بر وجوب سؤال از ائمه علیهم السلام نه غیر ایشان بطوریکه شما می‌گوئید و انحصار طریق علم باحکام شرعیه در قول ایشان و عدم کفایت دلائل دیگر چنانکه شما ادعا می‌کنید و لکن همه اینها در صورت حضور امام علیهم السلام و امکان سؤال از اوست چنانکه مدلول آیه نیز همین است زیرا که خداوند حکیم امر بشیء غیر ممکن نمی‌کند پس شما از کجا و چگونه تعمیم میدهید آیه را نسبت بزمان غیبت امام (ع) نیز و تمسک میکنید بآن بر وجوب عمل باخبار و حرمة عمل بظنون و اصول اجتهادیه و حال اینکه سؤال از امام (ع) ممکن نیست و اخبارهم افاده علم نمیکنند نه سندا و نه دلالة و ما یقین داریم ببقاء تکلیف پس مقری و مقری بجز عمل بظنون و اصول اجتهادیه نیست جواب از سؤال اول بر وجه اختصار آن است که اولاً می‌گوئیم محقق و ثابت نیست که قرآن موجود فی ایدی الناس بر همان وضع و ترتیبی است که بر رسول (ص) نازل شده است بلکه گمان ندارم که احدی از مدعیان علم قائل باین باشد زیرا که ما می‌بینیم که در اینوضع و

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۱۷

ترتیب سور مدنیه مقدمند بر مکیه و آیه ناسخه مقدم است بر آیه منسوخه چنانکه در آیتین نازلین در عده متوفی عنها زوجها واقع شده است و امثال ذلک پس ممکن است که آیه چنین بوده باشد و مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ إِلَى قَوْلِهِ يَتَفَكَّرُونَ و قول او سبحانه فَسِئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ جزء آیه دیگری بوده باشد یا آیه مستقلة کامله باشد و در میان این آیه مندرج کرده باشند یا شکل دیگر باشد غیر اینکه گفتیم و ما ندانیم و الله تعالی هو العالم بکتابه و ما فعل به من کتابه و ثانيا آنچه نقل کردید از ابن عباس و قتاده و غیر ایشان که گفته‌اند مراد باهل ذکر در آیه علماء یهود و نصاری است گذشته از اینکه حجیتی و اعتباری در این نقل نیست ثقة الاسلام و عیاشی و صدوق روایت کرده‌اند باسانید خود از حضرت باقر علیه السلام که بآن

حضرت گفتند که بعضی از مردم میگویند که مراد باهل ذکر در آیه فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ یهود و نصاری است آن حضرت فرمود که آن هنگام ایشان میخوانند شما را بسوی دین خود یعنی اگر چنین باشد که خدا واجب کرده باشد بر شما سؤال از یهود و نصاری را پس قبول جواب از ایشان نیز لا محاله واجب است پس شاید که شما در مسئله از ایشان سؤال کنید و ایشان بدین و عقیده خود جواب گویند و قبول از ایشان بر شما واجب باشد پس لازم گردد شما را که در دین آنها داخل گردید و این باطل است بضروره دین اسلام پس مراد باهل ذکر که امر شده است بسؤال از ایشان آنها نخواهند

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۱۸

الفصل الثانی عشر اشارة الى بعض ما يترتب على الاجتهاد و متابعة الاراء من المفاصد

بود راوی گفت که پس آنحضرت اشاره کرد بسینه مبارکه خود و فرمود مائیم اهل ذکر و مائیم کسانی که سؤال کرده میشود از ایشان و در روایت عیاشی فرمود که ذکر قرآن است پس بعد از اینجوابها چه شبهه میماند در اینکه مراد باهل ذکر در آیه یهود و نصاری و امثال ایشان نیستند کَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ و جواب از سؤال دویم آن است که اولاً ظاهر اخباریکه صریح بعض آنها حصر در رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است و ثانیاً ممنوع است غیر معصومین علیهم السلام که داخل باشد در مسئولین در این آیه برهان عقل و تقریر آن چنان است که میگوئیم چون خداوند علیم خبیر عالم بحقائق جمیع خلق و سرائر جمیع عباد می باشد و احدی بجز او سبحانه عالم بغیوب و اسرار و سرائر نیست و نیز واجب است که خدایتعالی امر کند بندگان خود را در استعمال مجهولات بسؤال از عالم بهمه مجهولات که معصوم از کذب و خیانت و خطا باشد و الا چنانچه امر کند خدا بنده را بسؤال از کسی که مأمون از جهل و کذب و خطا نباشد بسا باشد که این اغراء آن بنده باشد بجهل و آن قبیح است بر حکیم و تعالی الله عن ذلک پس چون کسی که عالم باشد بجمیع ما یحتاج الیه العباد و مأمون باشد از کذب و فساد و احدی بجز معصومین علیهم السلام نیست و این موجه و سالبه در علم حضرت احدیث جل ذکره معلوم و ثابت است پس نخواهد بود که امر کرده باشد بسؤال از هر عالم ناقص غیر مأمونی بلکه لازم است که امر کرده باشد ایشانرا بسؤال از علماء کاملین معصومین و

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۱۹

هو المطلوب و اگر تو گوئی که پس چگونه است که رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام امر کرده اند ما را بسؤال کردن از ثقات مؤمنین و تصدیق اخبار و شهادت ایشان با اینکه ایشان البته مأمون نیستند از جهل و کذب و خطا و نسیان بلکه بنا بر برهانیکه شما آوردید مسدود می شود باب حجة اخبار و لازم می آید که تا کسی خود از معصوم نشود عمل نکنند پس چگونه دیگر شما توانید که قائل شد بحجیت اخباریکه بواسطه از معصومین علیهم السلام نقل شده است هر چند که در غایت قوه و صحه باشند زیرا که غیر رسول صلی الله علیه و آله و بتول علیها السلام و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین از این امت معصوم نیست بالاتفاق جواب گوئیم که بلی چنین است که گفتمی و لکن در قیاس خطا کردی کلام در امر الهی است که در این آیه وارد است و امر خدا را بامر رسول و ائمه علیهم السلام و الصلوة نباید قیاس کرد هر یک را حدی و حقی و شأنی است آیا نمی بینی که سلطان مجازی این است و جز این نیست که امر میکند رعیت را باطاعة و اتباع حاکمی که از جانب خود بر ایشان گردانیده است و امر نمیکند ایشانرا باطاعة و اتباع خدام و ثقات و گماشتگان آن حاکم هر چند که ایشان را بشناسد و وثوق بایشان داشته باشد باز استنکار و استنکاف می کند از ارجاع امری بایشان بطوریکه گویا بجز آن حاکم امین هیچکس را نمی شناسد و احدی را بنظر اعتنا نمی نگرد و لکن آن حاکم امین امر میکند رعیت را باطاعة و اتباع ثقات و ابواب و نواب خود و ارجاع میکند امور ایشانرا

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۲۰

بآنها و اگر سلطان اتفاقاً ارجاع امری را بیک از رعایا نماید هر چند که از ثقات و برگزیدگان ایشان باشد البته این موجب تشنیع و

توهین سلطان خواهد گردید و همچنین است امر الهی نسبت به بنده گان و لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ که باید ارجاع کند جمیع بنده گان خود را در جمیع ما یحتاجون الیه بخلیفه خود که در میان ایشان گردانیده است و واجب گرداند بر ایشان اطاعه او را نه غیر او پس آن خلیفه بملاحظه تعذر و ممکن نبودن رجوع جمیع خلق در جمیع حوائج خود بسوی خود او ارجاع کند مردمرا در امور دینیه و دنیویه ایشان بثقات و ابواب و نواب خود پس بنا بر این لازم نمی آید محظوری از انسداد باب حجیت اخبار و غیره و ثالثا اگر چنان باشد که شما میگوئید که شامل باشد اهل ذکر در آیه همه اهل علم را لازم میآید که همه اهل علم از معصوم و غیره خلفاء و حجج خدا باشند بر مردم در عرض یکدیگر یا در طول یکدیگر و این باطل است بالضروره و اما بیان ملازمه پس بجهت اینکه مقصود عمده از نصب خلیفه و حجه اعلام مجهولات و حل مشکلات و کشف معضلات مردم است و اگر چنان بود که همه مردم همه چیزی را میدانستند و محتاج بسؤال از کسی نبودند شاید که خلیفه و حجتی از برای ایشان لازم نبود و اگر گوئی که شاید فائده خلیفه و حجه سیاست مردم باشد بر گناهان و خطاهای ایشان گوئیم گناه و خطائیکه موجب تادیب و سیاست است چه آن گناه و خطا واقع شده باشد یا هنوز واقع نشده باشد و ممکن الوقوع باشد لا محاله

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۲۱

سبب و علت آن گناه و خطا جهل باشد و جهل موجب سؤال باشد و سؤال باید از خلیفه و حجه بشود پس در هر صورت مسئول خلیفه و حجه است و آن غیر معصوم نیست یضروره المذهب پس اهل ذکر در آیه که مسئولند غیر معصومین نیستند و کفایت میکند آنچه که گفتیم از جواب از برای اهل صدق و صواب و نعوذ بالله من کل مسرف مرتاب و الیه اعود و الیه مآب جواب از سؤال سوم میگوئیم و اما آنچه که گفتید که شرط وجوب سؤال عدم علم است پس گفتید که منحصر نیست طریق علم بقول معصوم علیهم السلام بلی هر دو قضیه را مسلم و مقبول میداریم شرط وجوب سؤال عدم علم است و الا لازم میآید بر خدایتعالی ایجاب تحصیل حاصل و آن ظاهر القبح و از پروردگار حکیم محال است و نیز منحصر نیست علم فی الجمله بکلیه اشیاء و موجودات از محسوسات و معقولات و منقولات بقول معصوم علیهم السلام بلکه از طرق دیگر نیز مانند حس و تواتر و نقل ثقات و عقل سلیم در بعضی از معقولات و غیر اینها میتواند علمی حاصل شد و لکن سخن ما در احکام دینیه است از اصولیه و فروعیه و علم بآن حاصل نمیشود مگر از قول کسیکه صاحب دین و شرع علم آنرا در نزد او گذاشته است که به بندگان او سبحانه برساند و آن کس البته نمی باشد مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام پس واجب کرده خواهد بود سؤال را از ایشان سلما که قلیلی از احکام از غیر طریق ایشان علم بآن تواند حاصل شد و لکن ما بأدله

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۲۲

و براهین قاطعه ثابت کرده ایم که علم از غیر طریق ایشان مطلوب و مرضی خداوند سبحانه نیست و عمل بچنین علمی باطل و مردود است چنانکه میفرماید لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ آیا نمی بینید که اگر مولائی امر کند بنده خود را که داخل خانه من شود از در خانه نه از دیوار و پشتبام و فلان متاع را بیاور پس عبد داخل خانه شود از دیوار و پشتبام و متاع را بیاورد امتثال امر مولی نکرده خواهد بود و مستحق مذمت و عقاب خواهد بود هم بواسطه عدم امتثال و هم بواسطه تصرف در دیوار و پشتبام که مولی نهی از آن کرده بود و جای آن نیست که عبد گوید که مطلوب تو دخول در خانه و آوردن متاع بود و من امتثال کرده ام از هر جا که رفته باشم و بسا باشد که مصلحتی در خود باب و طریق باشد که ما ندانیم و دخول خانه و آوردن متاع بهانه باشد و خصوصا در حق مولی ما که خداوند عالمست که میدانیم بالبداهه که محتاج باعمال و عبادات ما نیست پس بسا باشد که مراد و مطلوب اصلی و مقصود حقیقی او از شرع شرایع و جعل احکام تعظیم و تکریم و تعلیه شأن خواص بنده گان خود از انبیاء و اوصیاء باشد در نزد سایر بنده گان و خلائق خود و بر اینمعنی شواهد بسیار است که از آن جمله امر بسجود ملائکه است آدم علیه السلام را با اینکه ملائکه در عبادات و اعمال خود که مأمور بآنها بودند

محتاج بآدم علیه السلام نبودند و همه از جانب پروردگار جل ذکره بوحی و الهام بایشان میرسید پس خدایتعالی تعلیم کرد بآدم علیه السلام اسمائی

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۲۳

را که ملائکه نمیدانستند و اقرار بندانستن خود آنها را نمودند پس خدایتعالی امر کرد آدم (ع) را که خبر ده بملائکه آن اسماء را پس چون خبر داد بایشان آنها را حضرت حق عز و علی احتجاج کرد بر ملائکه بعلم آدم (ع) بآنچه آنها نمیدانستند بر فضیلت و عظمت و کرامت آدم (ع) بر ایشان پس ایشانرا امر کرد بسجود از برای او یعنی بتعظیم و اطاعه او چنانکه در اخبار بسیار است و از جمله شواهد آنست که حضرت رب العزة جلت عظمته واجب و لازم کرد بر سایر انبیاء و اوصیاء ایشان اقرار به نبوت محمد (ص) و ولایت اهل بیت او علیهم السلام و ایمان بایشانرا و بر این امر عهود و موثیق مؤکده مشدده از ایشان گرفت بلکه آن حضرت را نبی انبیاء گردانید (ص) و دلیل بر اینمعنی گذشته از اخبار متکاتره بلکه متواتره از طرق فریقین آیه کریمه است و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ باینکه انبیاء مأمور بودند بعمل کردن بشرایع خود یا بعضی از ایشان مأمور بودند بعمل کردن بشرایع بعض دیگر و هیچ یک از ایشان و اوصیاء ایشان مأمور نبود که عمل کند بشریعه محمد (ص) پس فایده در ایمان ایشان و اقرار ایشان بنبوت آنحضرت و ولایت اهل بیت آن حضرت صلی الله علیه و علیهم اجمعین نتواند بود مگر بیان مقام مرتبه ایشان و ایجاب تعظیم و تکریم ایشان بر همه انبیاء و اوصیاء ایشان پس در صورتیکه فضل و رحمت الهی اقتضا کند ایجاب معرفه و تعظیم و تکریم این بزرگوار انرا بر سابقین پس بر این امت که امت خود حضرت

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۲۴

خاتم النبیین (ص) می باشند بطریق اولی اقتضا خواهد داشت و سایر شواهد و دلایل اینمطلب در محل خود مذکور است الحمد لله الذی هدینا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدینا الله و اما اینکه گفتید که اگر چیزی قائم مقام علم باشد مغنی است از سؤال پس گفتید که ما ظنون اجتهادیه و اصول عملیه را قائم مقام علم میدانیم و بدلیل ثابت کرده ایم پس در قضیه اولی میگوئیم که این سخن بر وجه علی الاطلاق خطا است زیرا که قیام نایب در مقام منوب عنه در وقتی است که خود منوب عنه متعذر باشد و دست باو نرسد و اما در وقتیکه او ممکن باشد و دست باو برسد نیابت و بدلیت از او معنی ندارد زیرا که نایب و بدل باید در طول منوب عنه و مبدل عنه باشد نه آنکه با او معارض و مقاوم باشد چه اگر چنین باشد معلوم نمیشود که نایب کدام است و منوب عنه کدام و بدل کدام است و اصل کدام بلکه نیابت و بدلیت در اینحال بهیچوجه معنی ندارد و در قضیه ثانیه میگوئیم که ظنون و اصولی که گفتید در احکام شرعی بهیچوجه و از هیچ جهتی قائم مقام و بدل علم نیستند نه عقلا و نه شرعا بلکه عقل و نقل منع میکنند و اباء مینمایند از نیابت و بدلیت آنها از علم و بی نیاز کردن آنها از آن هر چند که در حال تعذر علم و انسداد باب آن باشد چه رسد بحال امکان علم و افتتاح باب آن که مدعای ماست در هر زمانی تا آخر زمان تکلیف و باده و براهین قاطعه عقلیه و نقلیه ثابت کرده ایم آنرا چنانکه در تضاعیف فصول سابقه گذشته و در لاحق نیز خواهد آمد

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۲۵

و همچنین عدم کفایت ظن را از علم و ادله منع عمل بظنون و اقیسه را و وجوه بطلان ادله متمسکین بآنها را در سوابق مذکور داشته ایم و در لواحق مذکور خواهیم داشت بطوریکه از برای عاقل خبیر بصیر مهتدی سعید مخلی و میرا از تعصب و تقلید مجال شکی و محل شبهه باقی نماند و اگر گوئی که ما می بینیم بسیاری از ظنون و اصول و امارات که شرعا قائم مقام علم میباشند باتفاق ما و شما مانند ظنی که حاصل میشود از برای شاک در نماز فریضه و ظن بوقت و قبله از برای صاحب عذر و استصحاب طهارت از حدث و خبث و استصحاب حیاة مفقود و بینه و ید و امثال اینها پس شما چگونه گفتید که هیچ ظنی و اصلی قائم مقام علم نمی شود جواب میگوئیم که بلی مسلم است و محل شبهه نیست که ظنون و اصولیکه ذکر شد قائم مقام علمند و حکم علم در آنها جاری

است و لکن باز شما اشتباه کردید و موضوع سخن را گم کردید زیرا که کلام در احکام و موضوعات شرعیه است و علم بآنها بجز از قول معصوم علیهم السلام که امین و خازن شرع است حاصل نمیشود و این ظنون و اصولیکه شما ذکر کردید و امثال اینها که جاری مجرای علمند این است و جز این نیست که محل و مجرای آنها موضوعات خارجیه جزئی است که مشتبه میگردند بر اشخاص مکلفین که چون هر فردی از افراد مکلفین را ممکن نیست که در هر زمانی و هر مکانی که در موضوعی از موضوعات خارجیه اشتباه میکند و شک مینماید از معصوم سؤال نماید علاوه بر اینکه شأن رسول صلی الله علیه و آله و ائمه

سفينه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۱۲۶

علیهم السلام اجل و اعلی است از اینکه از ایشان پرسیده شود که قبله بکدام سمت است یا وقت نماز داخل شده یا نه یا کسی بپرسد که من الآن طاهرم یا محدث یا جامه و بدن من پاک است یا نجس یا فلان در حقیقت و واقع مال زید است یا مال عمرو و امثال اینها پس از اینجهات و جهات دیگر که موافق مصلحت و حکمت است شارع مقدس ظنون و اصولرا در موضوعات خارجیه جزئی قائم مقام علم گردانید و حال اینکه اگر ظن شخصی در وقتی در یکی از موضوعات خارجیه بر خطا رود و نقص و ضرر معتدبه بر دین وارد نیامده خواهد بود و در عفو کردن خدا آن را مفسده و خلاف مصلحتی نخواهد بود بخلاف استعمال ظنون و اصول در احکام و موضوعات شرعیه که مخرب بنیان دین و قانع و قانع اصول شرع متین است این هَذَا من ذاک پس این نقضی که کردید باطل و بیوجه و بیهوده بود و هیچ راهی بقضیه کلیه مبرمه محکمه ما ندارد پس سالم ماند استدلال ما بآیه شریفه فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ بِرِمدعی و مطلوب از اشکال مسئول در سؤال بتوفیق الله الکبیر المتعال و هو الهادی الی الرشده و الکمال عن الغی و الضلال و جواب از سؤال چهارم آن است که میگوئیم همچنانکه در زمان حضور ائمه علیهم السلام علم بقول و فرموده ایشان ممکن و میسر بود همچنین بواسطه علم جمعی که از احادیث خود از برای شیعیان خود گذاشته‌اند و بدست امان و خزان خود از شیعیان سپرده‌اند در زمان غیبت قائم ایشان صلوات الله علیه و علیهم و عجل الله فرجه نیز علم بقول و فرموده

سفينه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۱۲۷

ایشان در احکام دینی و مسائل شرعیه ممکن و میسر است بلکه در اینزمان بمراتب ممکن تر و سهل تر است زیرا که جمیع علومیکه ما محتاج بآنهاستیم و از معصومین علیهم السلام رسیده است همه را در کتب معدوده جمع کرده‌اند و ما آن کتب را همیشه با خود میتوانیم داشت در سفر و حضر و شب و روز در هر زمان و هر مکان بخلاف زمان حضور که بسیار اتفاق می افتاد که شخص محتاج بحکم مسئله شود و دست او بذیل خدمت امام علیهم السلام یا یکی از ثقات شیعیان یا کتب و اصول ایشان یافت می شد هر یک تقیه پنهان می داشتند و اظهار نمی نمودند نمیرسید پس در حیرت میماندند و اگر هم از اصول و کتب ایشان یافت می شد هر یک قلیلی و مختصری بود از احادیث متفرقه که بسا میشد که یک مسئله را که محل حاجت بود اگر بصد اصل رجوع میکردند نمی یافتند بر خلاف زمان غیبت که علماء حدیث و اماناء اخبار اهل البیت علیهم السلام اصول و کتب اصحاب ایشان علیهم السلام را جمع و تصفیه و تهذیب نموده تبویب و ترتیب دادند و صاف و خالص همه را در مجلدات معدوده مضبوط و مخزون داشته‌اند که از برای هر کسی تناول آنها و التقاط درر و جواهر مطالب در آنها مقدور و میسر باشد خصوصاً در زمان ما که لله الحمد و المنه که ارتفاع تقیه و هم انطباع کتب علمیه کرارا بعد مرار در بسیاری از امصار حاصل و متحقق است بنحویکه نسخ هر کتابی از کتب علمیه از کثرت وجود بیشماره و نامعدود است پس ایها السائل الجاهل و المستشکل الغافل چگونه منع و استبعاد کردی که در زمان غیبت علم بقول و احکام اهل

سفينه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۱۲۸

بیت عصمت علیهم السلام حاصل گردد و اگر گوئی که احادیث مجموعه در این کتب معروفه از کجا علم و یقین دارید که همه قول و فرموده معصومین علیهم السلام است.

جواب گوئیم که ما ادله و براهین علمیه این احادیث را در فصول سابقه از این کتاب بطور اکمل و استقصاء مندرج و مبین داشته‌ایم پس مراجعه و مطالعه کن و در اعاده و تکریر سآمت و ملائت خواهد بود پس اگر گوئی که سلمنا که همه این احادیث و اخبار مضبوطه در کتب معروفه متداوله در دست شیعه علمی السند و قطعی الصدور باشند و لکن از کجا و چگونه کفایت میکنند جمیع مردما در جمیع احکامیکه در وقایع و بدایع مختلفه ایشانرا اتفاق میافتد و محل احتیاج میشود تا ظهور دولت حقه عجل الله ظهورها جواب گوئیم که ما اینمطلب را نیز مفصلا و مشروحا در سابق مذکور داشته‌ایم و مجمل از مفصل آن است که نیست حکمی از احکام شرعیه فرعیه که محل حاجت و سؤال امت باشد تا روز قیامت مگر آنکه همین احادیث معروفه که ما حجت کرده‌ایم کفایت و رفع حاجت از آن می‌کنند هر چند که باخذ عمومات اصول کلیه باشد و اگر حکمی باشد که در عمومات و خصوصات احادیث یافت نشود باز باکی نداریم زیرا که هر چه که باشد از تحت ادله احتیاط و ادله سعه و رفع در مالا یعلمون و ادله تخییر بعد از تعذر ترجیح و احتیاط بیرون نخواهد بود و عمل بهمه اینها عمل بعلم و یقین است و معدلک کله اگر فرض کنیم که حکمی از احکام وقتی اتفاق افتد که احادیث بهیچوجه وفا بآن نکنند و هیچ حکمی از برای آن

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۲۹

از احادیث استنباط نشود میگوئیم که آن بسیار شاذ و نادر است پس اگر ما در آن قضیه بسنک جهاله مخالفه حکم واقعی الهی کنیم نقص و ضرر معتد به بر دین و شرع وارد نمی‌آید و امید عفو و غفران نیز از خداوند رحمن داریم بر خلاف شما که در هیچ حکمی از احکام شرعیه قولیه و عملیه خود علم و یقین ندارید مگر در قلیلی از قلیل از احکام ضروریه و نحو آن بسبب آنکه از جهه شوائب نفسانیه و وساوس شیطانیه و شکوک و شبهات مخالفین و تسویلات و تلبیسات عقول ناقصه ضعیفه احادیث ماثوره از اهل عصمت علیهم السلام را تصحیح و تسقیم کردید و از درجه علم و یقین تنزیل نمودید پس عمل باحتیاط را نیز موجب زحمت و حرج دیدید پس بدلائل واهیه که بخیالات و استحسانات نفسانیه خود بهم بافته بودید ظنون و اصول اجتهادیه را حجت پنداشتید و قواعدی از جانب خودتان از برای آنها وضع نمودید که هر یک محل هزار گونه اختلاف و اعتلال و ایراد و اشکال است و چنین اصول سخیفه را علم می‌پندارید و نام آن را علم میگذارید و احادیث ماثوره از اهل بیت علیهم السلامرا که از خزائن امانه و ثقات بیرون آمده از ایندرجه هم نازل میکنید و بقدر ظنون و اصول اجتهادیه هم اعتبار نمیکنید و عاملین بآنها را طعن میزنید و سخریه می‌کنید بلی انصاف میدهم که شما هم از روی عمد و قصد نمیخواهید که ضلالت را بر هدایت اختیار نمائید و حق را باطل پوشانید ولی هر عیب و علتی که هست در اسماع و ابصار قلوب است یا از ما یا از شما إنا أو إياکم لعلی هدی أو فی ضلال مبین هر چه باشد شما خود دانید و ما خود دانیم کاری با یکدیگر

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۳۰

نداریم هر کس راه خود را گرفته سلوک نماید تا به بیند بکجا میرسد لکم دینکم و لی دین پس از مجموع آنچه که تحریر و تقریر یافت مبین و مبرهن شد که آیه کریمه فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ دلیلی است قاطع و برهانی است ساطع و نورست لامع بر اینکه واجب است بر جمیع امت در هر زمان الی یوم القیمه در هر حکمی از احکام شرعیه که محتاج بآن میشوند از رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نه غیر ایشان مگر کسی که عدل و ثقه باشد از شیعیان ایشان و هیچ حکمی را نگوید مگر از فرموده ایشان (ع) اذن و رخصت داده باشند در عمل کردن بروایت او هر چند که از شیعیان ایشان نباشد مانند عمار ساباطی و بنی فضال و غیر ایشان که سابقا مفصلا ذکر یافت و باقی نیمماند از برای خیر بصیر مهتدی چیزی از شک و شبهه و ارتیاب و الله الهادی الی الحق و الصواب و عنده حسن المآب و حسن الثواب فرمود و نیز خداوند عز و جل میفرماید وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ و بدرستیکه ثابت است که اولی الامر ائمه علیهم السلام اند مترجم گوید که اینجمله جزء وسط است از آیه پس ترجمه ظاهریه آیه بتمامها چنین است و چون بیاید ایشانرا امری از امن یا خوف فاش میکنند او را و اگر رد

میکردند و واگذار مینمودند آن امر را بر رسول صلی الله علیه و آله و بصاحبان امر از ایشان هر آینه می دانستند او را آن کسانی که استنباط میکنند و بیرون میآورند او را از معادن علم از جمله

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۳۱

ایشان و اگر نه آن بود که فضل خدا و رحمة او بر شما است هر آینه پیروی میکردید شیطانرا مگر کمی از شما این ترجمه آیه است پس در اینجا دو مطلب است:

اول بدانکه مراد از اولی الامرهم در این آیه و هم در آن آیه که میفرماید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ** ائمه اثنا عشر علیهم صلوات الله الملك الاکبر می باشند بضروره مذهب شیعه و بدلالة اخبار متکاثره بلکه متواتره مأثوره از فریقین در هر دو آیه و هم بقول جمیع مفسرین خاصه و بعضی از مفسرین عامه و هم بادلّه عقلیه چند که از جمله آنها دلیلی است که تقریر آن این است که میگوئیم پروردگار تعالی اطاعه اولی الامر را و رد هر امری را بسوی ایشان واجب کرده و کسی که اطاعه او و رد امر بسوی او واجب باشد باید معصوم باشد از کذب و خیانت و خطا و نسیان و الا لازم میآید بر خدایتعالی که گاهی بندگان خود را بامر فاسد و قبیح و ناپسند اندر اندازد و این البته بر او سبحانه روا نباشد پس باین برهان اولوا الامر که واجب است طاعه ایشان ورد امر بسوی ایشان معصومند و معصوم بعد از رسول (ص) از مردان امت نیستند مگر این دوازده نفر که ما ایشانرا امام میدانیم صلوات الله علیهم بالاجماع المركب حجة علی اهل الاجماع و للاخبار المتواترة المروية من الفریقین و دلیل دیگری که تقریر آن اینست که میگوئیم مراد باولی الامر در دو آیه ظاهر آن نتواند بود زیرا که ظاهر آن بالعموم شامل میشود جمیع فرمانروایان راحتی فساق و فجار

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۳۲

و جهال و ظلام و این البته مراد خداوندی نیست بدوجهی یکی آنکه اکثر فرمانروایان هر چند که از مسلمین و مؤمنین باشند اهل گناه و اسرافند بالبداهه و اطاعه اهل گناه و اسراف جایز نباشد بالضروره و لقوله تعالی **وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ** و قوله جل ذكره **وَ إِن تَطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ** الی غیر ذلك من الآیات و الادله و جهة دوم آن است که اطاعه جمیع فرمانروایان هر چند که از اهل اسلام و ایمان باشند محال و ممتنع است زیرا که اختلافات بسیار و مناقضات و تعارضات بیشمار که در آراء و اهواء ایشان بلکه در آراء و اهواء هر یک از ایشان است و موجب اوامر و نواهی و احکام ایشان میگردد پس اطاعه همه ایشان لازم دارد جمع میان مختلفات و متناقضاترا و آن محال است بالضروره و تکلیف محال نیز از خداوند عدل حکیم محال است بلا شبهه پس از این برهان که منحل میشود بدو برهان معلوم شد که مراد از اولی الامر در دو آیه همه صاحبان فرمان نیستند بلکه بعض ایشانند و لکن بعض مبهم یا مخیر نیز نیستند بلکه بعض معین از ایشانند و آن بعض معین البته نیستند مگر ائمه اثنا عشر صلوات الله علیهم اجمعین بالاجماع المركب حجة علی اهله للاخبار الكثيرة المأثورة من الطائفتین و همچنین مراد باهل استنباط مذکور در آیه ائمه اثنا عشر علیهم السلام میباشد چنانکه در اخبار بسیار از طرق شیعه وارد شده است و استنباط در لغه بمعنی بیرون آوردن است و اما استنباط ائمه علیهم السلام نه بمعنی اجتهاد برأی و قیاس است چنانکه بعضی توهم کرده اند بلکه معنی آن این است که خداوند تبارک

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۳۳

و تعالی معادنی و خزائنی از علوم نامتناهی در سینه‌های پر نور ایشان **كَمْشَكَاهُ فِيهَا مَضْبَاحٌ** فرو گذاشته پس هر وقت که علم چیز را اراده کنند بید و لایت با مفتاح مشیت در گنجینه را بگشایند و علم آن چیز را بیرون آورند بدون آنکه حجة بفکری و نظری و ترددی و تاملی و مدتی و مقدمه بوده باشد چنانکه حق جل و علا میفرماید **وَ كُلُّ شَيْءٍ أَخْضَيْتَنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ** مطلب دویم بدانکه دلالت آیه شریفه **وَ لَوْ رَدُّوهُ بِنَفْسِهَا** بر مقصود و مطلوب ما که وجوب رجوع است در احکام دینیه و مسائل شرعیه بر رسول (ص) و

گوئی که خدایتعالی فرموده است [و الراسخون فی العلم از کجا ثابت شد انحصار علم در اهل بیت علیهم السلام و متابین ایشان و عاملین باحادیث ایشان جواب گوئیم که این مدعی در نزد ما باده و براهین قاطعه ماضیه و آتیه ثابت و معلوم است و شکی و شبهه نیست که منحصر است علم خاصه علم باحکام الهیه باین خانه فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ فرمود و در آن خبریکه مروی و مستفیض است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و صحه آن محل اتفاق خاصه و عامه است چنان است که فرمود «انی تارک فیکم الثقلین ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی کتاب الله و عترتی اهل بیته» مترجم گوید که در اینحدیث شریف ادعای تواتر لفظا و معنی ممکن است هر چند که در لفظ آن اندک اختلافی و زیاده و نقصانی هست که مخل بمعنی نیست و در بعض طرق آن زیاده این جزء هست «انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» و حاصل معنی حدیث این است که فرمود بدرستیکه من بخلافه خود میگذارم در میان شما دو چیز گران را که اگر چنگ زنی در آنها هرگز گمراه نشوید و آنها کتاب خدا و اهل بیت منند و این دو با یک دیگرند و هرگز از یک دیگر جدا نشوند تا وارد شوند بر من در سر حوض کوثر و در سفینه النجاه - ترجمه (فیض)، ص: ۱۳۷

اینجا چند مطلب است اول آنکه معلوم و مسلم طرفین است که در زمان رسول صلی الله علیه و آله علم باحکام دین و شریعه آن حضرت منحصر بود در اخذ و تحصیل از خود آنحضرت پس همچنین بعد از آن حضرت منحصر میشود در اخذ و تحصیل از خلیفه و جانشین آنحضرت زیرا که خلافترا هیچ معنی نیست مگر آنکه هر امریکه وظیفه مخلف باشد وظیفه خلیفه نیز باشد و از جمله وظایف رسول صلی الله علیه و آله بیان احکام دین مبین و شرع متین و انحصار علم بآن احکام در اخذ و تحصیل از آن حضرت است پس از وظایف خلیفه آن حضرت نیز همین خواهد بود و خلیفه آن حضرت بنص اینحدیث و غیر اینحدیث هیچکس و هیچ چیز نیست مگر کتاب خدا و اهل بیت آن حضرت علیه و علیهم الصلوه زیرا که گذاشتن این دو در میان امت بجز خلافت معنی مفید دیگری ندارد خصوصا که در بعض طرق حدیث بجز لفظ «تارک مخلف» مذکور است و علاوه بر این قضیه «ان تمسکتُم بهما لن تضلوا» بر اینمدعی دلیلیست قاطع و شاهی است عادل مطلب دویم عترت و اهل بیت آنحضرت نبودند در زمانی که اینحدیث را فرمود مگر امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام چنانکه سابقا اشاره بآن و بعض دلائل آن شد و حال اینکه احدی از مسلمین احدی را بجز این چهار بزرگوار ادعا نکرده است که در زمان آن حضرت از اهل بیت آن حضرت محسوب می‌بوده باشد پس نه امام دیگر علیهم السلام را نیز ما از اهل بیت آن حضرت می‌شماریم بتصدیق و تنصیض این چهار بزرگوار که بدلالت اینحدیث شریف و ادله عصمت و تطهیر و ولایت و غیر آنها قول ایشان حق و مصدق سفینه النجاه - ترجمه (فیض)، ص: ۱۳۸

خاتمه

است پس عترت و اهل بیت آنحضرت منحصر شد در این سیزده بزرگوار علیهم صلوات الله العزیز الجبار. مطلب سوم اذن و رخصت در تمسک بثقلین بعد از رسول صلی الله علیه و آله ثابت و معلوم است باینحدیث شریف و غیر آن و در تمسک بغیر آنها ثابت و معلوم نیست بلکه منع از تمسک بغیر آنها ثابت و معلوم است و همچنین هدایت یافتن و گمراه نشدن بسبب تمسک بثقلین باینحدیث و غیر آن معلوم و متحقق است و بغیر آنها معلوم و متحقق نیست بلکه ضلال و گمراهی در تمسک بغیر آنها متحقق و معلوم است مطلب چهارم جزء مزیدی که از بعض طرق حدیث نقل کردیم دلالت میکند بر اینکه کتاب و عترت با یک دیگر متلازمین و دست بگردند و هرگز از یکدیگر جدا نمیشوند تا روز قیامت و از برای جدا نشدن ایشان از یکدیگر هیچ معنی معقول و متصور نیست مگر آنکه عترت از غیر کتاب حکم نمیکنند و بغیر آن عمل نمی‌نمایند و تفسیر و تاویل کتاب را و ظواهر و بواطن و اشارات و لطایف آنرا بجز عترت کسی نمیدانند و بیان نمیتواند و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و عام و خاص

و فریضه و رخصت و مکی و مدنی و حضری و سفری و سایر اصناف و اقسام آنرا کسی بجز ایشان نمی‌شناسد لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ پس چون این چهار مطلب دانسته شد معلوم و ثابت میشود که منحصر است هدایت بحق بعد از رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در تمسک بثقلین و تمسک بایشان معنی ندارد مگر اخذ

سَفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۳۹

علم باحکام دینیه و مسائل شرعیه از ایشان و اخذ از کتاب فقط بدون بیان عترت کافی نیست و موجب هدایت نمیشود بلکه مورث غی و ضلالت است زیرا که تقریر و تحقیق شد که کتاب با عترت ملازم است و از او جدا نمیشود و معنی آن نیز بیان شد پس اخذ از کتاب فقط نه از اخذ کتاب خداست بلکه اخذ از آراء و اهواء است و ازین جهت است که در تفاسیر مفسرین و تاویلات مأولین اختلافات و اختلالات بسیار بلکه بیشمار است و حال اینکه در مرادات حضرت حق جل و علا اختلافی و اختلالی معقول و متصور نیست پس بنا بر آنچه که تقریر شد استنباط احکام از کتاب عزیز بدون بیان اهل بیت علیهم السلام جایز نیست بلکه اثم و فسوق است و اما اخذ از اهل بیت علیهم السلام فقط بدون آنکه شاهدهی بر قول ایشان از ظاهر کتاب باشد جایز بلکه واجب و لازم است زیرا که بدلالیت این حدیث شریف و ادله عصمت و طهارت و نحو آنها ثابت و متحقق است که ایشان علیهم السلام بغیر کتاب خدا قولی و عملی ندارند و بسا باشد که بتأویل باطنی قرآن که از رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رسیده است حکم فرمایند و ما ندانیم و علاوه بر این مستفاد از احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه و قول کثیری از علماء ربانین و مخلصین ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین چنان است که از قرآن سور و آیات بسیار بلکه بیشتر از آنچه که در دست ما هست نقص و اسقاط شده است و قرآن تمام بی‌عیب و نقص در نزد ایشان علیهم السلام است پس بسا

سَفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۴۰

هست که حکم ایشان از روی آیه باشد که در قرآن ما موجود نیست هر چند که قضیه نقص قرآن در نزد علماء شیعه محل اختلاف و تناظر و تشاجر است و اینجا محل تحقیق آن نیست و بالجمله حکم از روی کتاب منحصر است بکسی که علم کتاب در نزد او است و آن کسی است که منزل بصاحب کتاب میفرماید قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ - فرمود و در خبر مستفیض از حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که فرمود مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق مترجم گوید ترجمه حدیث چنین است که فرمود صفة اهل بیت من مانند صفة کشتی نوح است که هر کس که داخل شد در آن نجات یافت از طوفان و هر کس که رو گرداند از آن و داخل نشد در آن غرق شد پس بدانکه این حدیث نیز در شهرت و صحه در ما بین فریقین مانند حدیث شریف ثقلین است و دلالت آن بر مدعی واضح و روشن است بدرستیکه تمثیل و تشبیه اهل بیت علیهم السلام بکشتی نوح علیه السلام اقتضا کند که هر کس که داخل شود در ایشان نجات یابد و هر کس که از ایشان رو گرداند و باز ماند غرق شود پس داخل شدن در اهل بیت علیهم السلام معنی ندارد مگر موالاته و متابعه و اطاعه ایشان و تطبیق قول و عمل باقول و عمل ایشان در جمیع اقوال و احوال و اعمال و از برای تخلف از ایشان معنی متصور نیست مگر مخالفه ایشان در آنچه که ذکر شد و این اقتضا میکند وجوب اخذ احکامرا از احادیث ایشان علیهم السلام لا غیر پس نجاتی که جزای دخول در زمره

سَفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۴۱

ایشان و در ولایت ایشان است نجات از درکات هاویه و غرقی که جزای تخلف از ایشان است غرق در ورطه عقوبات و هلاکات اخرویه خواهد بود اعاذنا الله من ذلك برحمته انه رحیم ودود و فرمود و در احتجاج طبرسی از حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت کرده است که در روز غدیر فرمود الا ان الحلال و الحرام اکثر من ان احصیها و اعرفها و آمر بالحلال و انهی عن الحرام فی مقام واحد فامرت ان آخذ البيعة علیکم و الصفقة منکم لقبول ما جئت به عن الله فی علی امیر المؤمنین و الائمه من بعده یا معاشر الناس تدبروا القرآن و افهموا آیاته و انظروا فی محکماته و لا تنظروا فی متشابهاته فوالله لن یبین لکم زواجره و لا یوضح لکم تفسیره

الا الذی آنا آخذ بیده مترجم گوید این حدیث شریف جزء یسیریست از حدیث طویلی که شیخ احمد ابن علی بن ایطالب طبرسی در کتاب احتجاج خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روز غدیر در ضمن خطبه بلیغه طولانی فرمود و ترجمه جزء مذکور با توضیح اندکی چنین است که آگاه باشید بدرستی که حلال و حرام بیش تر است از اینکه من بشمارم آنها را و بشناسانم بشما آنها را و امر کنم بهمه حلالها و نهی کنم از همه حرامها در یک ایستاد نگاه پس چون این ممکن نبود از اینجهت امر کرده شده‌ام من از جانب خدایتعالی که بیعه بگیرم بر شما و دست در دست من گذارید از برای قبول کردن آنچه که من آورده‌ام آنرا از جانب خدایتعالی در باب علی که امیر مؤمنان است و امامان

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۴۲

بعد از او ایگروه مردمان تدبر کنید در قرآن و بفهمید آیات آنرا و نظر کنید در محکومات آن و نظر کنید در متشابهات آن پس بخدا سوگند که هرگز بیان نکند کسی از برای شما زواج قرآنرا یعنی آیاتی را که منع میکنند از محرمت و مکروهات و روشن نمی‌نماید احدی از برای شما تفسیر قرآن را مگر این کسیکه من دست او را گرفته‌ام یعنی علی علیه السلام تا اینجا ترجمه جزء مذکور از حدیثت و دلالت آن بر مدعای ما در دو موضع است یکی قضیه حلال و حرام که مفاد سخن آنحضرت صلی الله علیه و آله آن است که چون ممکن نیست از برای من بیان همه حلالها و حرامها بهمه احکام آنها از برای همه مردم که هستند و می‌باشند تا روز قیامت پس از اینجهت خدایتعالی امر کرده است مرا که ائمه بعد از خود در میان مردم نصب نمایم که معصوم باشند از جهل و کذب و خطا تا اهل هر عصری احکام حلال و حرام خود را از ایشان توانند تحصیل کرد و اول ایشان علی علیه السلام است و دلالت این سخن بر انحصار علم باحکام در ائمه علیهم السلام و وجوب اخذ از ایشان نه غیر ایشان حتی از احادیث مخالفه از ایشان خصوصا در زمان غیبت قائم ایشان علیه و علیهم السلام واضح و مستغنی از تقریر و بیان است زیرا که اگر جایز می‌بود اجتهاد در احکام و عمل بظنون یا اخذ از مجتهدین و ظانین یا از غیر ائمه علیهم السلام حتی صحابه هر آینه آنحضرت در آن مقام بیان می‌فرمود و تعیین نمی‌فرمود اخذ از ائمه علیهم السلام را (بقیه در صفحه مقابل است)

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۴۳

(بقیه ترجمه) و دیگر قضیه منع از نظر در متشابهات قرآن و تعیین امیر المؤمنین علیه السلام از برای بیان زواج قرآن و ایضاح تفسیر آن است پس اگر جائز می‌بود تفسیر بآراء و تأویل بعقول هر آینه بیان می‌فرمود و تخصیص و حصر در امیر المؤمنین علیه السلام نمی‌فرمود پس معلوم شد از این حدیث که استنباط احکام نظریه از قرآن و غیر آن بدون آنکه دلیلی و شاهی از قول ائمه علیهم السلام بر آن باشد باطل و محض عصیان است و مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ فرمود و نیز در احتجاج طبرسی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود «ایها الناس علی بن ایطالب فیکم بمنزلتی فقلدوه دینکم و اطیعوه فی جمیع امور کم فان عنده جمیع ما علمنی الله عز و جل من علمه و حکمه فاسئلوه و تعلموا منه و من اوصیائه» مترجم گوید ترجمه این حدیث شریف آن است که ای گروه مردمان علی بن ایطالب در میان شما بمنزله من است پس تقلید کنید او را یعنی قلاده اطاعه او را بگردن خود اندازید در دین خود و فرمان برداری کنید او را در جمیع امور خود پس بدرستی که در نزد او است همه آنچه که تعلیم کرده است خداوند عز و جل بمن از علم خود و حکم خود پس سؤال کنید از او و علم بیاموزید از او و از اوصیاء او بعد از او تا اینجا ترجمه حدیث شریف است و دلالات آن تفصیلا بر مدعای ما واضح و روشن است و محتاج بتقریر نیست و اجمال آن این است که آنحضرت صلی الله علیه و آله امر کرده است مردما در جمیع امور ایشان بتقلید ائمه علیهم السلام و اطاعه ایشان و سؤال از ایشان و تعلم از ایشان پس هر گاه کسی در امری از امور بغیر قول ایشان علیهم السلام اعتقاد و عمل نماید مخالف امر رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود و مخالف آن حضرت مخالف خدا و مستحق آتش جهنم است چنانکه می‌فرماید و مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الخ و اگر گوئی که شمول این حدیث زمان حضور ائمه علیهم

السلامرا مسلم است و اما زمان غیبت امام علیه السلام از کجا و چگونه جواب گوئیم که شما مقبول و مسلم دارید علم رسول صلی الله علیه و آله را بغیبت قائم علیه السلام و طول آن پس اگر در این زمان تکلیف سفینه النجاه - ترجمه (فیض)، ص: ۱۴۴

از برای مردم تکلیف دیگری بود غیر تکلیف زمان حضور ائمه علیهم السلام مانند عمل بظنون و اجتهادات و نحو آن هر آینه بیان میفرمود یا در این حدیث یا در وقت دیگر پس اگر میگوئید که بیان فرموده است **هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** و اگر میگوئید که بیان فرموده است «فقد ثبت المطلوب» پس دعوی شما از چه رو و از چه راه است **فَمَا ذَاكَ إِلَّا الْحَقُّ إِلَّا الضَّلَالُ** فرمود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود «لا- خیر فی العیش الا- فی رجلین عالم مطاع و مستمع واع» روایت کرده است این حدیث را ثقة الاسلام در کافی مترجم گوید که ترجمه این حدیث شریف چنان است که هیچ خیری نیست در زندگی مگر در دو کس یکی عالمی که فرمان او را برند و دیگر شنونده که نگاهدارنده باشد آنچه را که شنیده است این ترجمه حدیث است و دلالت آن بر مدعی از اینجهت است که منحصر است خیر در عالم و در متعلم بسماع از عالم که آنچه را که شنیده و آموخته در گوش هوش خود محفوظ دارد و فراموش نکند پس عمل بظن و اجتهاد برای داخل در هیچ یک از این دو موضوع نیست پس خیری در آن نخواهد بود و هر چه که خیری در آن نباشد لا محاله شری در آن خواهد بود یا لغو خواهد بود و لغو نیز باطل و منهی عنه است چنانکه میفرماید **وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ** فرمود و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود «الا- ان العلم الذی هبط به آدم من السماء الی الارض و جمیع ما فضل به النبیون الی خاتم النبیین عندی و عند عترتی فاین تیه بکم بل این تذهبون» روایت کرده است این حدیث را علی بن ابراهیم در تفسیر خود.

مترجم گوید که ترجمه حدیث چنان است که آگاه باشید بدرستی که آن علمی که آدم علیه السلام از آسمان بزمین فرود آورد و جمیع آنچه که تفضیل داده شدند بسبب آن پیغمبران تا حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله بر سایر خلائق همه آنها در نزد من و در نزد فرزندان من است پس در کجا سرگردان می شوید شما و بکجا میروید این ترجمه حدیث است و دلالت آن بر مدعی یکی از جهت آن است که محصور فرمود علم را

سفینه النجاه - ترجمه (فیض)، ص: ۱۴۵

در خود و در امامان از فرزندان خود علیهم السلام و دیگر آنکه توییح و ملامت فرمود بر رفتن بجای دیگر یعنی بر اخذ علم و احکام از غیر خود و امامان از فرزندان خود علیهم السلام پس واجب گردانید اخذ علم و احکام را از خود و امامان از فرزندان خود- علیهم السلام هر چند که از احادیث مأثوره ثابته از ایشان باشد و مراد از عترت آنحضرت یازده امام بعد از آن حضرت علیه و علیهم السلام اند زیرا که سایر فرزندان آن حضرت یا ناقص بودند و یا جاهل محض و هیچ یک عالم مفترض الطاعه نبود بضرورت المذهب و دیگر از این حدیث معلوم شد که هر چه که غیر علم است تیه است که عبارت از حیرت و سرگردانی باشد هر چند که ظنون اجتهادیه و استدلال بعقول ناقصه واهیه باشد که در لسان ائمه علیهم السلام معبر است بقیاس و اول من فعله الوسواس الخناس نعوذ من شره برب الناس فرمود و روایت کرده است صدوق از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود من اخذ علمه من کتاب الله و سنه نبیه صلی الله علیه و آله زالت الجبال قبل ان یزول و من اخذ دینه من افواه الرجال رده الرجال و روایت کرده است این حدیث را ثقة الاسلام در کافی نیز.

مترجم گوید ترجمه حدیث چنان است که هر کس که اخذ کند علم خود را از کتاب خدا و سنت پیغمبر او صلی الله علیه و آله کنده شود کوهها از جای خود پیش از آنکه کنده شود آن کس از دین خود یعنی آن کس محکم تر است بر دین خود از کوهها بر جای خود و هر کس که اخذ کند دین خود را از دهان مردمان برگرداند او را مردمان از دین او این ترجمه حدیث است با اندک توضیحی و دلالت آن بر وجوب سماع از کتاب و سنه و منع از قول و عمل بتقلید غیر معصوم بین و روشن است و الله هو الحق

المیین فرمود و نیز روایت کرده است در کافی از حضرت باقر علیه السلام که آنحضرت چنین تلاوت نمود اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان خفتم تنازعا فی امر فأرجعوه الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم قال کیف یأمر بطاعتهم یرخص فی منازعتهم انما قال ذلك للمأمورین الذین قیل لهم

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۴۶

□
 أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ مَرْتَجِمَ گوید در اینجاء از آیه شریفه که میفرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أَطِيعُوا الْأَمْرَ مِنْكُمْ» اختلافی و سخنی نیست و جزء بعد از آن در قرآن متداول در میان ما اینچنین است فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ و در روایت علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام چنین است فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم و در بعض نسخ حاکیه از تفسیر علی بن ابراهیم بجای لفظ فردوه فارجمه نوشته شده است و در تفسیر عیاشی بسند خود و در کافی بدو سند روایت کرده از برید عجللی که حضرت باقر علیه السلام چنین تلاوت فرمود فان خفتم تنازعا فی امر فردوه الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم الا- آنکه در بعض نسخ حاکیه از یکی از دو طریق و در این نسخه که در نزد ما است از این رساله بجای لفظ فردوه فارجمه مرقوم است و در بعضی از طرق مذکوره که چون امام علیه السلام آیه را باین شکل تلاوت نمود و فرمود که چنین نازل شده است پس مترجم گوید که چون ما این اخبار را صحیح و معتمد میدانیم بنا بر اصولیکه سابقا ذکر کردیم پس شکی نداریم که این جزء از آیه شریفه باین شکلی که مذکور است در مصحف ما نازل نشده است بلکه بشکلی نازل شده است که حاصل ترجمه ظاهریه آن این است که در هر امریکه محل نزاع میشود رجوع کنید بخدا و برسول و بصاحبان امر از خودتان و لکن بملاحظه اختلافاتی که در لفظ آن است چنانکه ذکر شد ما در لفظ آن توقف داریم و واگذار می کنیم آنرا بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و اینکار از برای ما سهل است زیرا که ائمه علیهم السلام ما را امر کرده اند که قرآن را تلاوت کنیم چنانچه از مردم آموخته ایم و معدلک این اختلاف مخل بمعنی نیز هست پس بحث در آن مهمی نمی باشد و بعد از آنکه حضرت باقر علیه السلام آیه شریفه را بنحویکه برید از آن حضرت روایت کرده است تلاوت نمود فرمود که چگونه امر میکند خدا مرد مرا بطاعة اولی الامر و رخصت میدهد ایشانرا در منازعه کردن با اولی الامر این است و جز این نیست که فرموده است اینرا بکسانیکه

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۴۷

□
 امر کرده است ایشانرا و ایشان آن کسانی هستند که گفته شده است بایشان أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ در آیه شریفه تا اینجا ترجمه حدیث شریف است با توضیح و تحقیق فی الجملة پس بدانکه مراد آن حضرت از آن سخنی که در آخر حدیث فرمود از آنجائیکه فرمود کیف یأمر یعنی چگونه امر میکند تا آخر آن است که اگر آنچه که در مصحف مردم است فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله درست باشد لازم مآید که حاکم منحصر باشد در خدا و رسول پس همه امت حتی اولی الامر برابر و یکسان باشند با هم پس جایز باشد تنازع در احکام در میان اولی الامر و غیر ایشان و قول اولی الامر بر غیر ایشان حجه و لازم الاطاعة نباشد و این چگونه میتواند بود و حال اینکه خدایتعالی در صدر آیه امر کرده است مرد مرا باطاعة اولی الامر مانند اطاعة خدا و رسول صلی الله علیه و آله پس آنچه که در مصحف مردم است از این جزء آیه که ذکر شد درست نیست و حق آنست که گفته شد که چنین نازل شده است «الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم» تا اینکه مناقض با صدر آیه نباشد تا اینجا بیان مراد امام علیه السلام است و اما دلالت اینحدیث شریف بر مدعای ما از این را هست که واجب کرده است پروردگار جل ذکره بر بنده گان خود در هر امری که محل نزاع باشد فعلا یا قوه رجوع بخود و برسول خود صلی الله علیه و آله و باولی الامر را و گذشته از دلالة اخبار متکاتره بلکه متواتره از فریقین شکی و شبهه نیست در نزد شیعه از اینکه مراد از اولی الامر ائمه علیهم السلامند نه غیر ایشان پس مراد از رجوع بخدا رجوع بکتاب خداست چنانکه در بعض روایات تصریح بآن شده است و رجوع برسول صلی الله علیه

و آله و ائمه علیهم السلام رجوع بسنت و قول ایشان است پس حاصل آن شد که خدایتعالی امر کرده است بنده‌گان خود را در احکام شرعیه بلکه غیر شرعیه نیز که صاحب شأنی باشد و محل نزاع باشد فعلا یا قوه مانند احکام طیبه که رجوع نمایند بکتاب و سنه پس تو چه خواهی گفت آیا خواهی گفت که خداوند سبحانه

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۴۸

حصر فرموده است مرجع احکامرا در کتاب و سنه یا خواهی گفت که امر مطلق است و افاده حصر نمیکند و اثبات شیء نفی ما عداه نمینماید یا طرق دیگر غیر این دو طریق که فی الحقیقه یک طریقند نیز داریم مانند طرق عقل و اجماع و اجتهاد برای و ظن و نحو اینها پس اگر قول اول را گوئی اقرار کرده خواهی بود بمدعای ما و مطلوب ما ثابت میشود و اگر قول ثانی را گوئی جواب گوئیم هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ سخن بی دلیل را عقلا قبول نمیکند اگر دلیلی بر طریقت غیر کتاب و سنه از آنچه که گفتید یا نگفتید دارید بیاورید مگر بعض دلائل علیه سخیفه و شبهات واهیه ضعیفه که در کتب خود ذکر کرده‌اید و ما عمده آنها را در اینرساله و ترجمه آن باطل کرده‌ایم و ابطال همه آنها از آشامیدن آب سرد گوارا از برای تشنه حریص آسانتر است بلکه دلیلی از ادله شما باقی نمانده است که خود شما آنرا بایرادی یا نقضی باطل نکرده باشید و اگر گوئی که اینحدیث خبر واحد است و موجب علم و عمل نمیتواند بود و خصوصا قرآن را که بآن نمیتوان ثابت کرد که چنانکه بوده است و خصوصا که اختلاف چند در الفاظ حدیث هست و خصوصا که قرآن ما معروف و متواتر است و طرح متواتر بخبر واحد نشاید پس چگونه شما استدلال می کنید باینحدیث بر مطلوب خود جواب گوئیم که چنین باشد و مضمون اینحدیث نسبت بقرآن مجید ثابت و متحقق نباشد بلکه فرضا اینحدیث ضعیف بلکه مجعول باشد و آنچه که در قرآن متداول است از آیه شریفه درست باشد و لکن برای شما ثمری نمی بخشد و فایده ندارد بلکه آیه شریفه بر همین نحویکه در قرآن متداول است مطلوب و مدعی ما را ثابت می کند از دو موضع یکی آنکه میفرماید أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ پس اگر شما مطاع و متبع دیگر غیر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می شناسید بنمائید و ثابت کنید و دیگر آنجا که میفرماید فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ پس شکی نیست که رد بر رسول بالملازمه شامل میشود رد بائمه علیهم السلام را زیرا که ایشان

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۴۹

علیهم السلام خلیفه آنحضرتند پس هر چه که وظیفه آن حضرت است وظیفه ایشان است پس شما اگر مرجعی غیر از خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام که فی الحقیقه هر سه یک مرجع و یک طریقند می شناسید بیان کنید و ثابت نمائید تا ما نیز متابعه شما کنیم بلکه آخر آیه شریفه که میفرماید ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا صریح است در اینکه بجز خدا و رسول و ائمه علیهم السلام مرجعی و مرادی نیست زیرا که حضرت حق جل ذکره رد بسوی خود و بسوی ایشان علیهم السلام را در تأویل خیر و احسن شمرده است از غیر آن پس غیر طریق رد بسوی خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام لا محاله مرجوح است و ترجیح مرجوح بر راجح یا تسویه مرجوح بر راجح هر یک قبیح است عقلا و خدا راضی نمیشود و نمی پسندد هیچ قبیحی را عقلا و شرعا و هر چه را که خدایتعالی راضی نباشد بآن البته ساخت است بآن و نهی فرموده است از آن پس نتیجه مقدمات آنست که غیر طریق رد بسوی خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام یعنی سماع از کتاب و سنت از طرق عقلیه و غیرها مسخبط خدا و منهی عنه باشد پس سالک آن داخل باشد در این آیه کریمه ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ فرمود و نیز در کافی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود «کل علم لا یخرج من هذا البیت فهو باطل و اشار بیده الی بیده» «و قال اذا اردت العلم الصحیح فخذ عن اهل البیت فانا رویناه و اوتینا شرح الحکمة و فصل الخطاب ان الله اصطفینا و آتانا ما لم یؤت احدا من العالمین» مترجم گوید ترجمه حدیث که مشتمل است بر دو حدیث چنان است که آن حضرت فرمود هر علمی که بیرون نیامده باشد از این خانه باطل است و اشاره فرمود بدست خود بسوی خانه خود و فرمود که چون علم صحیح را

جوئی پس بگیر آنرا از اهل این خانه پس بدرستی که ما بار کرده شده‌ایم آنرا مانند شتر آبکش یعنی ما حاملان علم صحیحیم از جانب خدا پس فرمود و داده شده‌ایم شرح حکمت را و فصل خطابرا بدرستی که خدایتعالی بر گزید ما را بر همه خلائق و عطا فرمود بما آنچه را

سَفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۵۰

که عطا نفرموده است باحدی از عالمیان این ترجمه حدیث است با اندک توضیحی و مراد از حکمت دلائل عقلیه و از فصل الخطاب دلائل لفظیه است چنانکه از مجموع احادیث و تفاسیر حاصل میشود و این دو مجمع جمیع علوم صحیحه اعمال صالحه است و دلالة این حدیث شریف بر مدعی و مطلوب ما واضح تر و روشن تر است از اینکه بیان کرده شود و بیانی صریحتر و شریحتر از آن نشاید و مَا يَذْكُرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ فرمود و در کافی روایت کرده است از حمزه طیار که او عرض کرد بر حضرت ابی عبد الله بعضی از خطبه‌های پدر بزرگوارش حضرت باقر علیه السلام را تا چون رسید بموضعی از آن فرمود آن حضرت بحمزه که بس کن و باز ایست پس فرمود حضرت ابی عبد الله علیه السلام «لَا يَسْعَكُم فِيمَا يَنْزِلُ بِكُمْ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ إِلَّا الْكُفَّ عَنهُ وَ الثَّبْتُ وَ الرَّدُّ إِلَىٰ أَيْمَةِ الْهُدَىٰ حَتَّىٰ يَحْكُمَ كُمْ فِيهِ عَلَى الْقَصْدِ وَ يَجْلُو عَنْكُمْ فِيهِ الْعَمَىٰ وَ يَعْرِفُكُمْ فِيهِ الْحَقُّ» قال الله عز و جل فَسَيَلُّوْا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ مترجم گوید که ترجمه این کلام آن حضرت چنان است که میفرماید جایز نیست شما را در آنچه وارد میشود شما را از آنچه که نمیدانید مگر باز داشتن خود را از آن و توقف در آن و رجوع کردن بایم هدی علیهم السلام تا اینکه محکم کنند شما را در آن براه راست و بردارند از شما در آن کوری جهل را و بشناسانند بشما در آن واقعه حق را خدایتعالی میفرماید فَسَيَلُّوْا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ تا اینجا ترجمه کلام امام علیه السلام است و تفسیر آیه شریفه با بیان کافی وافی شافی در اول فصل گذشت و دلالة این حدیث بر وجوب رجوع در احکام باحدیث ائمه علیهم السلام و وجوب توقف و احتیاط در ما لا نص فیهِ و منع از اجتهاد و عمل بظنون و اصول مخترعه بین و روشن است و محتاج نیست به بیان و تطویل و الله يقول الحق و هو یهدی السبیل فرمود و نیز در کافی در باب ضلال روایت کرده است باسناد خود که حضرت صادق علیه السلام فرمود «اما انه شر علیکم ان تقولوا بشیء ما لم تسمعوه منا مترجم گوید ترجمه آنست که آگاه باشید بدرستی که شر بزرگیست بر شما

سَفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۵۱

که بگوئید چیزی را مادامیکه نشنیده باشید از ما این ترجمه حدیث است و دلالت آن نیز بر وجوب سماع و حرمة اجتهاد برأی و ظن و لزوم احتیاط در ما لا نص فیهِ روشن و مستغنی از بیان است و لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ* فرمود و نیز روایت کرده است در کافی باسناد خود از حضرت صادق علیه السلام که فرمود «من دان الله بغير سماع عن صادق الزمه الله التيه الى العنا و من ادعى سماعا من غير الباب الذي فتحه الله فهو مشرك و ذلك الباب المكنون على سر الله المكنون» مترجم گوید ترجمه حدیث آنست که فرمود هر کس که پرستش کند خدا را بچیزی که نشنیده باشد آنرا از صادقی لازم میگرداند خدایتعالی بر او حیرت و سرگردانیرا تا اینکه برنج و عذاب افتد و هر کس که ادعا کند شنیدن را از غیر آن دری که خدایتعالی گشوده است پس او مشرک است بخدا و آن دری است که پوشیده شده است بر سر پنهان خدا این ترجمه حدیث است و مراد از صادق معصوم است زیرا که غیر معصوم لا محاله خالی نیست از احتمال گناه و هر گناهی چه قول باشد و چه فعل منافی است با صادق بودن فاعل آن در بندگی خدا پس اطلاق صادق بر وجه حقیقت بر او نشاید چنانکه بر اهل بیان پوشیده نیست و علاوه بر این در تفسیر قول خدای تعالی وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ احادیث بسیار بطریق خاصه و عامه از رسول امین صلی الله علیه و آله و ائمه صادقین علیهم السلام وارد شده است که مراد امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام اند و علاوه بر این چون شخص مکلف باشد بسماع از صادق پس احراز موضوع بطور علم بر او لازم باشد و علم قطعی بصادقیت احدی بجز معصوم که تحرز او از کذب و خطا ببرهان قاطع ثابت شده است حاصل نمیشود و اما اگر معصوم امر کرده باشد باخذ از غیر معصوم پس اخذ از او فی الحقیقه عمل بقول معصوم است و اگر بر خلاف حق باشد

اعذار آن بر معصوم خواهد بود و اما آن بابتی که اشاره بآن فرمودند شکی نیست که مراد از آن رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام اند چنانکه در احادیث بسیار فرموده‌اند و بعضی از آنها در سوابق ذکر شد پس دلالت حدیث بر حصر طریق در سماع از معصوم صریح و بین است و چون باده و براهین ثابت شد که احادیث متداوله

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۵۲

در دست ما مانند کتب اربعه و امثال آنها قول معصومین علیهم السلام است و غیر از آنها از قول معصوم چیزی در دست نداریم و مکلف باحکام شرعی نیز می‌باشیم پس ثابت شد وجوب عمل باین احادیث و حرمت عمل بغیر آنها از آنچه که دلیل شمرده اند آنرا یا غیر آنها و اما عمل بکتاب عزیز پس هر چند که آنها دیانت است بسماع از صادق و لکن در آن کلامی است که سابقا مذکور گردیده و لب لباب آن این است که کتابرا علمی است و علم آن در نزد رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است خاصه چنانکه خود فرموده است وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ فَرَمُودَ وَ نِزْرَ رَوَايَتِ كَرَدَهْ اسْتِ دَرِ كَافِي بَاسْنَادِ خُودِ از حضرت صادق علیه السلام که فرمود «لا- يسع الناس حتى يسئلوا و يتفقهاوا و يعرفوا امامهم و يسعهم ان ياخذوا بما نقول و ان كاتب تقاه» مترجم گوید ترجمه حدیث شریف آن است که جایز نیست مرد مرا قولی و عملی تا اینکه سؤال کنند و تفقه نمایند و امام خود را بشناسند و جایز است مردم را که اخذ کنند و اعتقاد و عمل نمایند بآنچه که ما می‌گوئیم و هر چند که از روی تقيه باشد این ترجمه حدیث است با اندک توضیحی و واضح تر از این چنان است که می‌فرماید شرط است در صحه اعتقادات و اعمال سه چیز یکی از آنها معرفه امام است و دیگر سؤال از امام یا کسی که امام نصب کرده باشد او را خصوصا یا عموما و دیگر تفقه یعنی بکار بردن فهم چنانکه باید و شاید و مراد بآن در اینجا آن است که چون شخص حدیث معصوم علیهم السلام را شنید باید چنانکه او را ممکن است فهم و دانش و بینش خود را در نکت و زوایا و خفایای آن بکار ببرد مثلا- عموم و خصوص و اطلاق و تقيید و اجمال و بیان آنرا ملا-حظه نماید و همچنین حقیقه و مجاز و اشتراک و اشتقاق آنرا و قرائن جلیه و خفیه داخلیه و خارجیه آنرا بفهمد تا اینکه مراد را منطوقا و مفهوما کما ینبغی تحصیل نماید پس با وجود این سه شرط قول و عمل جایز و صحیح و بی خلل باشد و بعد از آن می‌فرماید که باید مردم تسلیم و اطاعه کنند گفته ما را و عمل کنند بهر چه که ما گفته‌ایم هر چند که از روی تقيه گفته باشیم و نباید که تعرض و تعلق نمایند تا اینجا ترجمه حدیث است با توضیحی بیشتر و دلالت آن بر

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۵۳

عدم رخصت در قول و عمل بدون معرفه امام و بدون سؤال از امام و بدون تفقه در کلام امام علیه السلام واضح و روشن است و همچنین دلالت آن بر تسلیم قول امام و عمل بآن هر چند که از روی تقيه باشد بین و هوید است و حاصل مدلول آن وجوب سماع و تسلیم مسموع است از حجج ذی الجلال در جمیع اقوال و اعمال و مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ.

فرمود و روایت کرده است در کافی باسناد خود از زراره و محمد بن مسلم و برید عجلی که گفتند حضرت صادق علیه السلام فرمود بحمران بن اعین در جواب چیزی که سؤال کرده بود از آن حضرت «انما يهلك الناس لانهم لا يسئلون».

مترجم گوید ترجمه آن چنان است که اینست و جز این نیست هلاک میشوند مردم بعله اینکه ایشان سؤال نمیکنند و دلالت حدیث بر وجوب سؤال در احکام دینیه و مسائل شرعیه و جایز نبودن عمل بظنون عقلیه صریح و روشن است و اما اختصاص سؤال بمعصوم علیهم السلام یا کسیکه معصوم آنرا نصب کرده باشد خصوصا یا عموما پس آن باده دیگر از عقل و نقل معلوم و محقق است و محل شک و ریب نیست و لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ فرمود روایت کرده است محمد ابن عمر بن عبد العزيز کشی باسناد خود از حریر که گفت داخل شدم بر ابی حنیفه و در نزد او کتابهای بسیار بود که حایل شده بود در میان من و او پس گفت بمن که این کتابها همگی در طلاق است من گفتم که ما همه اینها را جمع میکنیم یعنی مندرج میدانیم در قول خدای تعالی يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذِ انطَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ ابُو حَنِيفَةَ كَفَتْ كِهْ تُو نَمِيدَانِي چيزيرا مگر بروایت گفتم آری گفت چه میگوئی

در بنده مکاتبی که مکاتبه او بهزار درهم شده است پس نهصد و نود و نه درهم آنرا ادا کرده است پس زنائی از او سر زده است پس چگونه حد میزنی تو او را حد بنده یا حد آزاد من گفتم که معین میکند حد او را حدیثی که خبر داد مرا محمد بن مسلم از حضرت ابی عبد الله جعفر علیه السلام که علی علیه السلام چنان بود که حد میزد مکاتب را بیک تازیانه و بثلاث تازیانه و بنصف تازیانه و بیعض تازیانه بقدر آنچه ادا کرده بود از مال المکاتبه

سفينه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۱۵۴

پس ابو حنیفه گفت که هر آینه پیرسم از تو مسئله را که در آنچه‌ی وارد نشده باشد پس چه میگوئی در شتریکه از دریا بیرون آید حلال است یا حرام گفتم اگر هم خواهد شتر نباشد بلکه گاو باشد حیوانیکه از دریا بیرون آید اگر فلس داشته باشد ما آنرا میخوریم و الا نمیخوریم.

مترجم گوید این حدیث دلالت میکند بالفحوی بر اینکه اصحاب ائمه علیهم السلام بغیر قول معصوم که از خود ایشان علیهم السلام شنیده باشند یا از راوی ثقة که از ایشان روایت کرده باشد عمل نمیکردند و معروف از ایشان در آن ازمنه چنین بوده است بحدیکه مطعون عامه واقع شدند در این باب و معلوم است که تحرز ایشان از عمل بغیر قول معصوم نبوده است مگر بعله نهی ایشان علیهم السلام از آن پس بقضیه اشتراک در تکلیف ثابت میشود که این نهی شامل اهل زمان غیبت امام علیه السلام را و باب مفتوح از برای اخذ بقول معصوم علیهم السلام اهل زمان غیبت را منحصر است در احادیث مأثوره موروثه از ایشان علیهم السلام که در میان قدماء شیعه معروف و متداول بوده است و عمدتاً و اکثر آنها کتب اربعه و سایر کتب صدوق علیه الرحمه و نهج البلاغه و محاسن برقی و امثال اینها است از کتبی که الیوم در میان ما هست و دست ما بآنها میرسد بلکه همین مقدار از احادیث ایشان که در دست ما هست و تناول آن ما را ممکن است عموماً و خصوصاً کافی و وافی است ما را در تمام آنچه که محتاجیم ما بآن از احکام بتفصیلی که سابقاً شرح یافت و لله المنه علی ذلك و له الحمد فی الاخره و الاولی فرمود و اخبار از این قبیل از شماره بیرون است مترجم گوید که بلی اخباریکه دلالت میکند بر حصر طریق علم و احکام دینیه و مسائل شرعیه در اخذ از قول معصوم علیهم السلام هر چند که بواسطه ثقة باشد و عدم کفایت غیر اینطریق از طرق در مقام دیانت و عبودیت بسیار بسیار بلکه بیرون از حد شمار است گذشته از بسیاری از آیات قرآنی که صریح و ظاهر در این مطلبند و گذشته از براهین و دلائل عقلیه که دلالت قاطعه بر آن دارند و آنچه که از اخبار مذکوره در دست ما هست توان گفت که از هزار متجاوز است بعضی از آنها در اینفصل

سفينه النجاه - ترجمه (فيض)، ص: ۱۵۵

از اینرساله مذکور شد و برخ دیگری در اینفصل و فصل دیگر مذکور خواهد شد و شاید که جمله از آنها را هم فقیر مترجم در بعض تزییلات اضافه نماید و اینمقدار از برای تنبیه زکی عاقل و هدایت ضال عاقل کافی و کافل است و باقی را در محال خود تتبع میتوان نمود و الله المستعان فرمود و روایت کرده است شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین از محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه که گفت خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی از اسحق بن یعقوب که گفت سؤال کردم از محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه و روایت کرده است اینحدیث را احمد بن علی بن ایطالب طبرسی ایضا در کتاب احتجاج و محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی در کتاب رجال خود و شیخ طوسی در اختیار رجال کشی از اسحق بن یعقوب که گفت سؤال کردم از محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه که برساند از برای من خدمت حضرت حجه صلوات الله و سلامه علیه مکتوبی را که سؤال کرده بودم در آن از مسائلی که مشکل شده بود بر من پس وارد شد در توفیق مبارک بخط مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه الصلوه و السلام که مرقوم فرموده بودند اما آنچه که سؤال کرده بودی از آن خدا تو را ارشاد کند و توفیق دهد تا اینکه فرمود «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم» مترجم گوید ترجمه کلام معجز نظام آن امام اعلی مقام و آن خلیفه ملک علام و بقیه اهل بیت کرام علیه و علی آبائه الطاهیرین افضل الصلوه و اکمل التحیه و السلام چنان است که میفرماید و اما

حوادثیکه واقع میشود شما را پس رجوع کنید در آنها براویان حدیث ما پس بدرستیکه ایشان حجّه منند بر شما و من حجّه خدایم بر ایشان و در بعض طرق حدیث بجای «و انا حجّه الله علیهم» چنین است «کما انا حجّه الله» پس بنا بر این ترجمه چنانست که بدرستی که ایشان حجّه منند بر شما چنانکه من حجّه خدایم و در این حدیث شریف ذکر چند مطلب لازم است بعون الله تعالی مطلب اول در صحه سند این حدیث در نزد احدی از شیعه شبهه و دغدغه نیست

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۵۶

نه از محدثین و نه از فقهاء بلکه از قطعیات ایشان است که این کلام کلام امام علیه السلام است و جمع کثیری از عظماء محدثین آنرا روایت کرده‌اند مطلب دویم مراد از رواه حدیث ایشان علیهم السلام کسانی هستند که معروفند بروایت حدیث اهل بیت علیهم السلام و اینکار صنعت و شأن و عادت ایشان است بحدیکه معنون باین عنوان گردیده‌اند نه هر کسی که اتفاقاً حدیثی از احادیث ایشان را در کتاب خود ذکر کرده باشد یا بلکه کتابی هم در حدیث نوشته باشد چه بمجرد تحریر یا تقریر چند حدیث عنوان راوی حدیث متحقق نمیشود و اعتباری بروایت چنین کسی نیست زیرا که تا کسی تمرن و تعود در امری نداشته باشد صحه و سقم افراد و جزئیات آن امر و نکت و قرائن خفیه آنها و خصایص و خصوصیات ظاهریه و باطنیه آنها را ادراک و تمیز نمی‌نماید و بصیرت و خیرت تامه در آن بهم نمیرساند تا محل اعتبار و اعتماد باشد و شکی نیست که این مقدار در راوی حدیث مطلوب است تا در مقام اخذ احکام شرعیه از روایات او معتمد و معتبر باشد و البته معلوم است که شیخ طوسی و معاصرین او و متقدمین بر او از محدثین شیعه در این مرتبه از این امر بوده‌اند و متأخرین از او بودن ایشان در این مرتبه ثابت نیست و اما اعتبار ثقه بودن راوی هر چند که ظاهر این حدیث دلالت بر آن ندارد و لکن از ادله عقلیه و نقلیه مستفاد و ثابت گردیده است مطلب سوم آیا بودن روایت حدیث حجّه امام علیه السلام بر مردم چه معنی دارد آیا حجّه بودن ایشان همان در اخذ احکام دینیه و مسائل شرعیه است یا آنکه در تمام وظائف امامت نیابت و خلافت دارند ظاهر حدیث شریف همان معنی اول است و معنی ثانی ثابت و متحقق نیست مطلب چهارم از آنچه که ذکر شد معلوم میشود که فقهاء اصولیه از شیعه که تعبیر از ایشان بمجتهدین میشود داخل در رواه حدیث اهل بیت علیهم السلام که امر بر جوع بایشان شده است نیستند هر چند که بعضی از احادیث ایشان علیهم السلام را در کتب خود ذکر کرده باشند بدو عله یکی آنکه مأمون نیست فتوای

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۵۷

ایشان از اینکه بآراء خود در آن حکم کرده باشند و دیگر آنکه خود ایشان اقرار دارند باینکه عنوان ایشان در حکم و فتوای روایت نیست بلکه رأی و اجتهاد بظنون و اصول است و از اینجهه است که میگویند چون مجتهد بمیرد قول او نیز مرده است و باطل شده است پس تقلید او ابتداء یا مطلقاً جایز نیست پس با وجود این ادعای ایشان نیابت عامه را از امام علیه السلام در جمیع وظائف امامت چگونه است و از چه جهه است «ان هذا الا اختلاق و افتراء علی الله سیجریهم و صفهم انه حکیم علیم» مطلب پنجم در حدیث شریف فرقی نیست در میان راوی حی و میت بلکه موت راوی موجب هیچ شکی و شبهه در اعتبار روایت او نمیشود زیرا که چون راوی بمیرد روایت او که قول معصوم علیهم السلام است نه میمیرد و همیشه زنده و پاینده است و الّا بایستی که اعتباری بروایات قدماء محدثین نباشد و تالی باطل است بالاتفاق بل بالضرورة بلکه میگوئیم که چون عدل ثقه از شیعه که رخصه در عمل کردن فتوای او حاصل است فتوایی بدهد پس بمیرد آن عدل ثقه رخصت در عمل بفتوای او باقیست مانند فتوای صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه و هدایه و نحو آنها چنانکه قبلی از مجتهدین مانند صاحب قوانین و غیر او اقرار بآن کرده‌اند حتی گفته‌اند که تقلید مجتهد میت ابتداء جایز است و بالجمله ادعای فرق در میان حی و میت چه راوی باشد و چه رائی واهی و بیوجه و بی اصل است مطلب ششم در روایات معتبره مختلفه متعارضه اگر ممکن باشد ترجیح بمرجحات منصوصه پس معین است آن و الّا حکم تخیر است چنانکه در بعض احادیث وارد است و بیان این مطلب سابقاً مشروحا شده است ذلک من فضل الله عَلَيْنَا وَ عَلَي النَّاسِ وَ

لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ فرمود و در رجال کشی و در اختیار رجال او روایت کرده است باسناد خود از احمد بن حاتم ابن ماهویه که گفت نوشتم من بخدمت آن حضرت یعنی ابی الحسن ثالث که امام علی نقی علیه السّلام است سؤال کرده بودم از آن حضرت که از که اخذ کنم معالم دین خود را و برادر احمد نیر خدمت آن حضرت چنین نوشته بود و سؤال کرده بود پس نوشت آن حضرت بسوی ایشان

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۵۸

در جواب که فهمیدم آنچه را که ذکر کرده بودید پس اعتماد کنید در دین خود بر کسیکه پیر شده باشد در دوستی ما و هر کسی که بسیار پیشی گرفته باشد در امر ولایت ما پس بدرستی که ایشان کفایت میکنند شما را ان شاء الله و روایت کرده است ثقة الاسلام کلینی از محمد بن عبد الله و محمد بن یحیی هر دو از عبد الله بن جعفر حمیری که گفت حاضر شدیم من و شیخ ابو عمرو در نزد احمد بن اسحق - مترجم گوید مراد از شیخ ابی عمر و عثمان بن سعید است - تا اینکه گفت خبر داد مرا ابو علی احمد بن اسحق از ابی الحسن علیه السّلام و مراد حضرت هادی علیه السّلام است گفت احمد که سؤال کردم و گفتم بآن حضرت که با کی معامله کنم و از کی اخذ کنم احکام دین خود را و گفتار که را قبول کنم پس فرمود آن حضرت باو که عمری یعنی عثمان بن سعید ثقة و معتمد من است پس هر چه را که از جانب من برساند بتو از من رسانیده و هر چه را که بتو بگوید از جانب من پس از خود من بتو گفته خواهد بود یعنی گفته او بعینه گفته من است پس بشنو از او و فرمان برداری کن او را پس بدرستی که او محل اعتماد و محل امانت است و نیز عبد الله گفت که خبر داد مرا ابو علی یعنی احمد بن اسحاق که او سؤال کرد از حضرت ابی محمد امام یازدهم صلوات الله و سلامه علیه مثل همین سؤال را پس فرمود آن حضرت باو که عمری یعنی عثمان بن سعید و پسرش یعنی محمد هر دو محل اعتماد منند پس هر چه را برسانند تو را از جانب من از من رسانیده‌اند و هر چه را که بتو بگویند پس از قول من گفته خواهند بود یعنی گفتار ایشان گفتار من است پس بشنو گفتار ایشانرا و اطاعة کن ایشانرا پس بدرستیکه ایشان هر دو معتمد و امین میباشند تا آخر حدیث و روایت کرده است احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی در کتاب احتجاج بسند خود از حضرت امام حسن زکی عسکری صلوات الله و سلامه علیه و در تفسیر خود آن حضرت وارد است که فرمود آن حضرت که فرمود حضرت امام حسین علیه افضل الصلوة و السلام که هر کس که پرستاری و نگهداری کند یتیمی از یتیمان ما را که بریده باشد او را از ما بلاهای ما که سبب غایب شدن و پنهان شدن ما گردیده باشد یعنی یکی از شیعیان

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۵۹

ما را که بواسطه جور و غلبه دشمنان دست ایشان بدامن ما نمیرسد پس باو برساند از علوم ما که بخود او رسیده تا اینکه او را براه راست و درست ارشاد و هدایت کند در جزای اینکار فرماید خداوند عز و جل ای بنده کریم مواساءة کننده من سزاوارترم بکرم کردن از تو پس فرماید که ای ملائکه من بگردانید از برای این بنده در بهشت‌ها بشماره هر حرفی که بآن بنده من آموخته هزار هزار قصر و با آن همراه بگردانید آنچه را که شایسته است بحال او از سایر نعمتها و نیز روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی از عمر بن حنظله از حضرت صادق علیه السّلام گفت پرسیدم از آنحضرت که دو مرد از اصحاب ما یعنی از شیعه در میان ایشان نزاعی واقع میشود در باب دینی یا میراثی پس بحکومت میروند بنزد سلطان یا بسوی قاضیان مخالفین آیا رواست این یا نه فرمود آن حضرت هر کسیکه حکومت ببرد بنزد طاغوت یعنی سرکشان از دین خدا پس حکم کند طاغوت از برای او و او بحکم طاغوت مالیرا بگیرد پس این است و جز این نیست که حرام گرفته و خورده هر چند که حق او ثابت باشد یعنی طاغوت بحق حکم کرده باشد از برای او زیرا که او گرفته است آن مالرا بحکم طاغوت و حال آنکه خدایتعالی امر کرده است مرد مرا که کافر شوند بطاغوت عمر گفت که عرض کردم پس چکنند ایندو نفر که نزاع دارند فرمود پس نظر کنید بسوی کسیکه از خود شما باشد یعنی شیعه باشد که راوی احادیث ما باشد و نظر کرده باشد در آنچه که ما حلال کرده‌ایم یا حرام کرده‌ایم و احکام ما را دانسته باشد

پس باین راضی شوند مردم بچنین کسی که حکم کننده در ما بین ایشان باشد پس بدرستی که من گردانیدم چنین کسی را عموماً بر شما حاکم پس چون حکم کند چنین کسی بحکم ما و قبول کرده نشود از او پس این است و جز این نیست که بحکم خدا استخفاف کرده شده و بر ما رد کرده شده و هر کسی که رد کند بر ما یعنی قبول نکند امر و حکم ما را پس چنان است که رد کرده باشد بر خدا و او بمنزله شرک بخدا است و خواهد آمد تمام حدیث در محل دیگران شاء الله

سَفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۶۰

و نیز روایت کرده در کافی باسناد خود از محمد بن حکیم که گفت عرض کردم بحضرت ابی الحسن امام موسی کاظم صلوات الله علیه فدای تو گردم ما شیعیان فقیه شده‌ایم در دین و خدا ما را بواسطه وجود مبارک شما اهل بیت بی نیاز گردانیده از سایر مردم حتی اینکه چنان است که جماعتی از ما هستند که هر آینه چون در مجالس می‌نشینند نمی‌پرسد یکی از ایشان مسئله را از آن دیگری مگر آنکه هم آن مسئله و هم جواب آن در نزد او حاضر است و جواب میدهد در جمله آنچه که خداوند منت نهاده بر ما بواسطه شما اهل بیت تا آخر حدیث و نیز روایت کرده در کافی باسناد خود از سماعه از حضرت ابو الحسن امام موسی کاظم علیه السلام که گفت عرض کردم بآنحضرت اصلحک الله بدرستیکه ما شیعیان جمع میشویم و مذاکره میکنیم آنچه را که در نزد ما است از علم دین پس وارد نمیشود بر ما و رو نمیدهد ما را چیزی مگر آنکه در نزد ما در باب آن چیز حکمی هست که نوشته‌ایم آنرا یعنی حکم هر قضیه در کتابهای ما شیعیان مسطور است و این از جمله انعامهایی است که خدا بر ما فرموده بواسطه شما اهل بیت و باز در کافی باسناد خود روایت کرده از ابی بصیر که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود بنویسید آنچه را که فرا میگیرید از ما پس بدرستیکه شما نمیتوانید در خاطر نگاهدارید تا اینکه بنویسید و نیز در کافی روایت کرده باسناد خود از عبید بن زراره که گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام خوب نگاه دارید کتابها تا آنرا پس بدرستی که شما زود است که محتاج خواهید شد بآنها و نیز در کافی روایت کرده از احمسی از حضرت صادق علیه السلام که فرمود دل انسان اعتماد و خاطر جمعی دارد بر کتابت.

مترجم گوید مراد آنست که احادیث را بنویسید که چون بدیگران برسد اعتماد و اطمینان تام بآنها داشته باشند زیرا که آنقدریکه انسان بکتابت اعتماد می کند بنقل از شفاه نمیکند البته فرمود و نیز روایت کرده است در کافی از مفضل بن عمر که گفت فرمود بمن حضرت صادق علیه السلام که بنویس و پراکنده کن علم خود را در میان برادران خود از شیعیان و چون خواهی مرد بمیراث بگذار کتابهای خود

سَفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۶۱

را از برای فرزندان خود پس بدرستیکه خواهد آمد بر مردم روزگار هر جی که انس نمیگیرند در آن زمان مگر بکتابهای خود و نیز روایت کرده است در کافی باسناد خود از حضرت صادق علیه السلام که فرمود یکدیگر را دیدن و احوالپرسی کنید پس بدرستیکه در دیدار شما یک دیگر را زنده داشتن دلهای شما است و یاد کردن احادیث ما خواهد بود و احادیث ما مهربان میکند بعضی از شما را با بعضی پس چنانچه باحدیث ما چنگ در زنیید و بگیریید درست کار و رستگار خواهید بود و اگر آنرا واگذارید و رواج آن بتابید گمراه و هلاک خواهید شد پس اخذ و تمسک کنید باحدیث ما و من برستگار شدن شما ضامنم و نیز روایت کرده در کافی از محمد بن حسن بن ابی خالد شینوله که گفت عرض کردم بحضرت ابی جعفر ثانی یعنی امام محمد تقی جواد صلوات الله و سلامه علیه که فدای تو گردم بدرستی که بزرگان گذشته ما روایتهای بسیار کرده‌اند از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام و چون در آنزمانها تقیه از دشمنان بسیار سخت بود کتابهای خود را پنهان داشتند پس روایت نکردند مردم آن کتابها را از ایشان و چون مردند آن کتابها بما رسید مراد او آن بود که آیا میرسد ما را که روایت کنیم از آن کتابها با اینکه کسی آنها را از برای ما روایت نکرده و اجازه روایت آنها را بما نداده پس بمحض بدست آوردن آن کتب با آنکه یقین داریم که این کتب از آن

بزرگان است جایز است که عمل کنیم بآنها و روایت کنیم از آنها یا نه فرمود آن حضرت حدیث کنید بآن کتابها یعنی روایت کنید احادیث آنها را پس بدرستی که آن کتابها راست و درست است.

مصنف علیه الرحمه میفرماید و در این حدیث دلالة واضحه است بر صحه اعتماد بر کتابها و عمل کردن بآنچه که در آنها است از احکام در وقتی که آن کتابها صحیح باشد یعنی راوی آنها ثقة مأمون باشد تا منتهی شود بمعصوم علیه السّلام و فرمود حضرت باقر صلوات الله علیه بآبان بن تغلب بنشین در مسجد نبی صلی الله علیه و آله و فتوی بده مرد مرا پس بدرستی که من دوست میدارم که به بینم مانند تو کسی را در میان شیعیان خود و فرمود

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۶۲

حضرت صادق علیه السّلام بفیض بن مختار که چون حدیث کردن ما را با خودخواهی پس بر تو باد باین شخصی که نشسته است یعنی ملازم او باش و اشاره فرمود بدست خود بسوی مردی از اصحاب خود فیض گفت که پس من سؤال کردم از رفقای خود از اسم آن شخص گفتند که او زراره بن اعین است و فرمود حضرت صادق علیه السّلام که خدا رحمت کند زراره بن اعین را که اگر زراره و نظراء او نبودند هر آینه کهنه میشد و از میان میرفت احادیث پدرم علیه السّلام و نیز فرمود آن حضرت که هیچ کس زنده نکرد ذکر ما اهل بیت را و احادیث پدرم را مگر زراره و ابو بصیر لیث مرادی و محمد بن مسلم و برید بن معویه عجلای اینهاست حافظان دین خدا و امینان پدرم بر احکام حلال و حرام خدا و فرمود آن حضرت که گروهی بودند و هستند که پدر بزرگوارم امین کرده بود ایشانرا بر حلال و حرام خدا و بودند ایشان صندوق علم آن حضرت و امروز هم ایشان چنین اند در نزد من ایشان امینان سر منند یاران پدر منند براستی و درستی چون خدایتعالی عذابی و بلائی باهل زمین اراده فرماید یعنی چون اهل زمین مستحق عذاب و بلا گردند بواسطه وجود اینگروه خدا آن عذاب و بلا را از ایشان بگرداند ایشان ستارگان شیعیان منند در حال زندگانی و بعد از مردن یعنی بعد از مردن ایشانهم شیعیان بنور احادیث ایشان راه میروند و هدایت می یابند زنده میکنند ایشان یاد پدر بزرگوار مرا ببرکت ایشان بر میدارد و زایل میکند خدا هر بدعتی را ایشان بر طرف می کنند و نابود میگردانند از این دین مبین بر خود بستن باطل گویند گانرا یعنی چون کسانی که بیاطل ادعای خلافة و امامت میکنند خواهند که دعوی خود را محکم و مستقر و امر خود را جاری و نافذ گردانند در همه مردم اینگروه نمیگذارند که چنین شود بلکه بحجج باهره و دلائل واضحه قاهره دلهای بسیاری از مردما که قابل هدایتند از ایشان بر میگردانند و امر ایشانرا مغتش و مختل میگردانند و دیگر بر طرف و نابود میکنند از این دین تأویل غالبانرا یعنی چون غالبان در دین که در عقاید حقه از حد عدل و وسط گذشتند میل بجانب افراط نموده سخنان غیر مرضی در حق ائمه علیهم السلام یا دیگران از بزرگان دین یا اعیان مخالفین مانند ائمه اربعه ایشان و مشایخ صوفیه و امثالهم

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۶۳

گویند و آیات قرآنی و احادیث معصومیه را موافق سخن خود تأویل کنند اینگروه تاویلات ایشانرا رد کنند و بدلائل و براهین قاطعه بطلان سخنهای ایشانرا ثابت نمایند و نگذارند که بسیاری از قلوب و اذهان که قابل هدایت و محل تابش نور ایمان است میل بایشان و سخنان ایشان نموده گمراه شوند.

مترجم گوید اصل کلام در حدیث چنین است ینفون عن هذا الذین انتحال المبطلین و تأویل الغالین این تفسیری که از آن کرده شد از این فقیر حقیر است نه از مصنف علیه الرحمه تا مشتبه نشود برگشتیم بر سر حدیث پس بعد از اینکلام گریست آنحضرت راوی گفت که عرض کردم که کیستند اینگروه فرمود که از جمله ایشان که دروهای پی در پی خدا و رحمت او بر ایشان باد در حال زندگی و مرده گی برید عجلای و زراره و ابو بصیر و محمد بن مسلم میباشند و فرمود آنحضرت که مژده ده مخبتان را یعنی کسانی که بسیار بازگشت کننده گانند بسوی خدا ایشان برید عجلای و ابو بصیر لیث بن بختری مرادی و محمد بن مسلم ثقفی و زراره بن اعین هستند چهار نجیبان و امینان خدا بر حلال او و حرام او که اگر اینها نبودند هر آینه منقطع و مندرس میشد آثار نبوت یعنی دین

پیغمبر از میان مردم بر طرف و ضعیف می‌شد و فرمود آنحضرت بعد الله بن ابی یغفور چونکه عرض کرد که آنحضرت بدرستی که چنین نیست که در هر ساعتی من خدمت شما برسم و ممکن نیست مرا همه وقت آمدن بنزد شما و بسا هست که می‌آید مرا مردی از شیعیان شما و می‌پرسد از من مسئله را و نیست در نزد من هر آنچه که می‌پرسد فرمود چه مانع است تو را از رجوع کردن بمحمد بن مسلم ثقفی پس بدرستی که او شنیده است احادیث را از پدرم و بود در نزد او صاحب جاه و آبرو و فرمود بشعیب عرقوفی چونکه عرض کرد بآن حضرت هر گاه که محتاج شویم ما که سؤال کنیم از چیزی پس از که سؤال کنیم فرمود بر تو باد بملازمه اسدی یعنی ابا بصیر و مروی است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود میخهای زمین شریعه و کوههای بلند دین مبین چهار نفرند محمد بن مسلم و برید بن معویه و لیث البختری المرادی و زراره بن اعین

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۶۴

و روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی باسناد خود از حضرت صادق علیه السلام که فرمود بیاموزید و فرا گیرید علمرا از حاملان علم و بیاموزانید آنرا برادرانتان از مؤمنان چنانکه آموزانده‌اند آنرا بشما علماء و نیز روایت کرده است از آن حضرت که فرمود نظر کنید این علمی را که دارید که از که باز میگیرید آنرا یعنی نباید که علم را از همه کس اخذ کرد و فرا گرفت پس بدرستی که در میان شیعیان ما اهل بیت در زمان هر خلفی یعنی در عصر هر امامی چند نفر عدل درست کار راست گفتار هستند که بر طرف و نابود میگردانند از این دین تحریف غالیان و انتحال مبطلان و تأویل جاهلان را مترجم گوید تفسیر انتحال مبطلان در سابق گذشت و مراد بتحریف غالین آن است که غالیان چون خواهند که کلام حق را موافق اهواء فاسده و آراء کاسده خود نمایند آنرا تحریف کنند یعنی تغییر و تبدیلی در لفظ یا معنای آن بدهند و تأویل جاهلان چنان است که چون شخص جاهل عاری از علم معنی کلام حق را نداند بنظر قاصر خور تأویلی از برای آن بگردانند یعنی برای خود آن را تفسیر و توجیه نماید و این هر دو موجب ضلال و هلاک مردم گردد پس اینعدول بحجج و براهین قاطعه و علوم و انوار ساطعه خود این سه امر را از قلوب و اذهان مردم زایل و منتفی گردانند و مردم را بطریق حق مستقیم ارشاد و هدایت نمایند فرمود و در کافی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود نخواسته است خداوند عالم که جاری کند و تدبیر نماید اشیا را مگر باسباب پس گردانیده است از برای هر چیزی سببی و گردانیده است از برای هر سببی شرحی و گردانیده است از برای هر شرحی علمی و گردانیده است از برای هر علمی بایی سخن گوینده که می‌شناسد آن باب را هر کسی که شناخته است آن را و نمی‌شناسد هر کسی که شناخته است آن بابها رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از آن حضرت مائیم و روایت کرده است سید رضی رضی الله عنه در نهج البلاغه که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام که مائیم شعار یعنی علامات خدا و مائیم خزانه داران علم خدا و مائیم درهائی که از آنها باید داخل شد تا بخدا

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۶۵

رسید و البته داخل نشوید خانه‌ها را مگر از درهای آنها پس هر کسی که داخل شود خانه‌ها را از غیر درهای آن او را سارق نامند پس فرمود مصنف علیه الرحمه تا غیر اینها که ذکر شد از احادیث و روایات باین مضامین و آن بیشتر از آن است که توان ضبط کرد و بشماره در آورد و مشهورتر و روشن‌تر است از اینکه پنهان بماند و ظاهر و منجلی نشود و آشکارتر و واضح‌تر است از اینکه روایت کرده شود یعنی مضامین و مفاهیم آنها چنان بر اهل علم و ارباب نظر ثابت و متحقق است که حاجتی بروایت کردن و ذکر نمودن آنها ندارند و زود است که خواهیم افزود و زیاد کرد تو را از این گونه احادیث در باب ذم اجتهاد ان شاء الله تعالی فصل هشتم در ذکر جمله از آیات و اخباریست که دلالت کننده‌اند بر اثبات متشابه و بیان حکم آن متشابه آن کلامی است که ظاهر نباشد آنمعنائیکه متکلم قصد کرده از آن مترجم گوید توضیح آن این است که لفظ نسبت بمعنی از حیث دلالة آن بر او بر سه قسم است صریح و ظاهر و مجمل صریح آنست که دلالت او بر معنائیکه از او اراده شود چنان واضح و روشن باشد که احتمال اراده معنی دیگر از آن نرود در نزد سامع کقوله تعالی إِنَّ اللَّهَ عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و مانند اینها و ظاهر آن است که

اراده دو معنی یا بیشتر از آن محتمل باشد و لکن یکی از آن معانی در نظر سامع روشن تر باشد و احتمال اراده آن قوی تر باشد پس آن لفظ را نسبت بآن معنی که روشن تر است ظاهر گویند و نسبت بآن معنی که روشن نیست و احتمال آن ضعیف تر است مأول نامند و مجمل آن است که اراده دو معنی یا بیشتر از آن محتمل باشد و هیچ یک از آن معانی از دیگری در نظر سامع روشن تر و احتمال آن قوی تر نباشد و محتاج باشد دانستن مراد از آن بیان خود متکلم و اجمال لفظ گاه باشد که از خود متکلم بجهت حکمتی و مصلحتی صادر شده باشد و گاه باشد که از جهت

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۶۶

خارجیه بهمرسیده باشد و گاه باشد که لفظ در نزد مخاطبین بآن که در زمان و مکان خطاب حاضر باشند متبیین باشد بواسطه قرینه که از برای ایشان موجود باشد و در نزد غیر ایشان بواسطه فقد آن قرینه مجمل گردد و بسا باشد که اجمال از جهت اشتباه در عین لفظ باشد که معلوم نباشد که این لفظ از متکلم بچه حروف یا بچه صیغه صادر شده و یا آنکه صیغه معلوم باشد و لکن مشترک باشد میان اسم فاعل و اسم مفعول یا در میان معلوم و مجهول مثلا و غیر اینها از اصناف اشتراک صیغ و بسا باشد که لفظ مشترک باشد در میان چند معنی با اشتراک لفظی بحسب وضع لغه و سامع فاقد قرینه معینه مراد باشد و یا آنکه لفظ معنی حقیقی و مجازی داشته باشد و معنی مجازی آن در شهرت و احتمال اراده مساوی معنی حقیقی باشد و قرینه بر تعیین مراد از برای سامع نباشد و بسا باشد که لفظ مشترک معنوی باشد چون کلی در میان افراد خود پس عام یا مطلق باشد پس نسبت ببعض افراد ظاهر یا صریح باشد و نسبت ببعض دیگر مجمل باشد باین معنی که سامع بسبب مشککی شک داشته باشد در اراده متکلم آنرا نیز مانند افراد دیگر و غیر اینها از صور اجمال و بالجمله مجمل آن است که مراد متکلم از آن در نزد سامع واضح یا ظاهر نباشد پس مجمل را بجمیع اقسامه متشابه گویند چنانکه مصنف علیه الرحمه تفسیر کرد و متشابه بدین جهت گویند که معانی آن که در نظر مخاطب محتمل است که مراد متکلم باشد همگی در وضوح و عدم وضوح شبیه بیکدیگرند چنانکه واضح است.

فرمود و حکم آن یعنی متشابه آن است که رد کرده شود بسوی محکم اگر یافت شود و آن محکم در حمل متشابه بر آن مانند تأویل متشابه است از اهلش یعنی همچنان است که اهل آن بیان مراد از آنرا کرده باشند و اگر محکمی یافت نشود که حمل بر آن شود و گذاشته میشود متشابه بر حال خود از تشابه یعنی بتشابه خود گذاشته میشود و تعیین یکی از معانی محتمله آن نسبت باراده متکلم نمیشود پس بدرستی که عمل محکم از برای مکلف که خالی از شبهه باشد در همین است که متشابه را بر تشابه خود بگذارد و تعیین مراد از آن نکند و رد کرده میشود علم آن بخدا و احتیاط

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۶۷

کرده میشود در عمل و جایز نیست تأویل آن یعنی بیان معنای مراد از آن از برای غیر اهل تأویل بجهت نهی که رسیده است از آن. مترجم گوید محکم در مقابل متشابه چنانکه در قرآن مجید نیز در آیه شریفه که خواهد ذکر شد وارد است عبارت است از کلامیکه صریح باشد در مراد متکلم یا ظاهر باشد بطوریکه نفس را سکون و اطمینان بآن حاصل شود و علم عادی که ادنی مراتب علم است و مانع از احتمال ضعیفی که محل اعتناء نفس نباشد بمتعلق خود نیست عبارت از آن است یا درجه بالاتر از آن از درجات علم بآن حاصل گردد و بالجمله محکم آن لفظی است که چون سامع بشنود مراد متکلم را از آن بفهمد بطوری که نفس او را در آن تزلزلی و ترددی نباشد پس توضیح عبارت مصنف علیه الرحمه این است که چون در آیات و اخبار کلام متشابهی یافت شود که مراد از آن معلوم و ظاهر نباشد پس چنانچه آیه محکمه یا حدیث محکمی بوده باشد که تواند بیان مراد را از آن متشابه کند باید حمل بر آن کرد و مراد را از آن استفاده نمود و این مانند آن است که مراد از این متشابه را از خود صاحب کلام سؤال کرده باشی و بیان نموده باشد و اگر کلام محکمی از آیات و اخبار در کار نباشد که بیان آنرا نماید باید در معنی مراد از آن متشابه توقف و تأمل نمود و علم آنرا بخدایتعالی و حجج و خلفای او که اهل آنند و گذار کرد و نباید که از پیش خود و برآی و مظنه خود حمل بر

یکی از معانی محتمله آن نمود و در مقام عمل هر گاه از عملیات باشد باید احتیاط کرد که چون چنین کنی چنان است که بآیه محکمه یا حدیث محکمی عمل کرده باشی زیرا که آنچه که محکم و بی‌شبهه است در متشابه همان توقف و احتیاط است و آیات و اخبار محکمه در این باب وارد شده است چنانکه ذکر خواهد شد ان شاء الله و نیز مترجم گوید که عمل با احتیاط در متشابهات و موارد شبهات اگر واجب باشد چنانکه محل کلام و نظر است لا محاله مشروط است بامکان بلکه تیسر آن و اما در صورت امتناع آن مثل آنکه مردد باشد امر در میان وجوب و حرمة و یا آنکه مورد حکم مالی باشد از میراث و غیره مردد در ما بین دو نفر یا بیشتر و مانند

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۶۸

اینها که احتیاط در آن نتوان کرد و هکذا در صورت لزوم عسر و حرج که منفی‌اند در دین مبین حکم شبهه البته احتیاط نخواهد بود بلکه مرجع و ملجأ یکی از اصول محکمه وارده در شرع متین خواهد بود مانند کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی و لا ینقض الیقین بالشک و الناس فی سعة مما لا یعلمون و لا ضرر فی الاسلام و القرعة لکل امر مشکل و امثال اینها که در غایه کثرت و منجی و مخلص از ضلالت و حیرت می‌باشند و له الحمد علی ذلک فرمود و بسا باشد که لفظ متشابه را در محکم متعارض استعمال کنند یعنی چون دو حدیث بین الدلالة که در حکم مختلف باشند یا آیه یا حدیثی که در حد حجیت باشد چنین باشند حکم آن قضیه را که مورد آن دو دلیل متعارض است متشابه گویند مانند اخبار مختلفی که در قضایای کثیره وارد است و حکم آن بعد از تمام کردن همه مراتب ترجیح که از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده خیار است یعنی مخیر بودن مکلف در عمل کردن بهر یک از متعارضین یا متعارضات مترجم گوید شکی و ربیبی نیست در ورود احادیث مختلفی متعارضه در قضایای کثیره بلکه اکثر قضایا و وقایع از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و در اینکه این اختلافات از ایشان علیهم السلام بجهت حکم و مصالح و فوائدیست که عاید و واصل بشیعیان ایشان بوده و میباید از حفظ دماء و اعراض ایشان و غیر ذلک چنانکه خود ایشان علیهم السلام در احادیث بسیار همین را بیان فرموده‌اند و بعد از آن هم بسیار است که سؤال شده است از آن بزرگواران و خصوصاً از حضرت صادق صلوات الله علیهم اجمعین که ما باختلاف احادیث شما چکنیم و چگونه عمل نمائیم در جواب سؤالات متفرقه سائلین که هر یک از ایشان در وقتی سؤال کرده بود مرجحاتی از برای عمل کردن باخبار مختلفی بیان فرموده‌اند که از آن جمله موافقه حدیث است با قرآن و دیگر موافقت حدیث است با سنت ثابتة از حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و دیگر مخالفه حدیث است با فتاوی و آراء عامه عمیاز ادهم الله عمی و مخالفت آن است با

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۶۹

میل سلاطین و حکام ایشان و دیگر اشتها روات حدیث است در میان اصحاب ائمه علیهم السلام که راویان احادیث ایشانند و دیگر موافقت حدیث است با احتیاط و احوط بودن آن از معارض و دیگر احداث بودن آنست از معارض و دیگر اعلم بودن راوی حدیث است از راوی معارض و همچنین اعدل بودن و اورع بودن او از آن و غیر اینها از مرجحات منصوصه که در احادیث مذکور است باینمعنی که چون در یکی از دو حدیث متعارض یکی یا بیشتر از این مرجحات یافت شود مقدم است آن حدیث در عمل کردن بر آن دیگری که فاقد مرجح است و چون دو حدیث متعارض یافت شود که از هیچیک از آنها هیچیک از مرجحات یافت نشود و یا آنکه یافت شود و لکن هر مرجحیکه در یکی از آنها باشد در آن دیگری نیز باشد و یا آنکه در یکی از آنها یکی از این مرجحات باشد و در آن دیگری مرجح دیگر باشد و لکن این دو مرجح در قوه ترجیح متساوی باشند و بالجمله دو حدیث چنان باشند که هیچیک را بر دیگری بمرجحی از مرجحات منصوصه نتوان ترجیح داد پس در اینصورت مخیر است مکلف در عمل کردن بهر یک از ایندو حدیث که خواهد این بیان اجمال عبارت مصنف علیه الرحمه است که ترجمه شد و لکن در اینجا چند سخن است اول آنکه قول مصنف علیه الرحمه و قد یطلق المتشابه علی المحکم الذی تعارضت ادلته اعم است از اخبار بلکه شامل آیات محکمه

قرآنیه نیز میشود و از اینجهت بود که در ترجمه اینعبارت تمثیل بآیه و حدیث متعارضین زدیم هر چند که بعد از آن مصنف رحمه الله از این تعمیم عدول کرد و مورد بحث را خصوص اخبار گردانید و لکن جای عدول و اعراض از این تعمیم نبود زیرا که تعارض کتاب و سنت نیز محل بحث و نظر است و ترجیح و تقدیم هیچ یک ضروری نیست پس میگوئیم که چون در حکم قضیه حدیث صحیحی با قرآن معارضه کند و در دلالت نیز هر دو در یک درجه باشند باینمعنی که هر دو ظاهر یا هر دو صریح باشند آیا در مقام عمل ترجیح با کدام یک از آنها است اصولیه از فقهاء ما کتابرا مقدم میدارند بمرجح

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۷۰

آنکه سند آن قطعی و سند حدیث ظنی است و شاید که بعضی از اخباریه نیز با ایشان موافقت کرده باشد چنانکه از کلام بعضی از ایشان مینماید و اهل حق و تحقیق از اخباریه در فرض مذکور حدیث را ترجیح میدهند و مقدم میدارند بمرجح اینکه قرآن در خانه آباده نبوت و رسالت و امامت و ولایت نازل شده و علم بحقائق تنزیل و تأویل و تفسیر آن و عام و خاص و مطلق و مقید و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و ظاهر و باطن آن مختص بایشان است و دیگریرا البته در آن راهی و روئی نیست پس چون حکمی از آن بزرگواران علیهم السلام صادر شود بر خلاف ظاهر قرآن البته معلوم است که در مدلول قرآن یکی از علل مذکوره از نسخ و تخصیص و تقیید و غیرها متطرق است و الا حاشا حاشا که ایشان علیهم السلام مخالفه کتاب الله را نموده باشند «تعالوا عن ذلک علوا کبیرا» چنانکه خود ایشان علیهم السلام در اخبار بسیار منع و نهی فرموده‌اند از عمل کردن بظواهر کتاب بدون تفسیر و بیان از ایشان علیهم السلام و این قول در نزد این فقیر مختار و معتمد است و اما حجه خصم که ذکر شد جواب آن این است که چون حدیث یا غیر حدیث دلیل قطعی بر حجه وی قائم شد هر چند که خود او ظنی السند باشد در حکم قطعی السند خواهد بود و در قوه از دلیلی که خود او قطعی السند باشد کمتر نخواهد بود چنانکه مقتضای اصول شما است و مفروض ما در محل بحث حدیث صحیحی است که در نزد ما و شما حجه باشد و لا- محاله حجیت آن بادلّه قطعیه از کتاب و عقل و اجماع بلکه ضرورت ثابت گردیده هر چند که فرضا چنانکه شما میگوئید خود حدیث ظنی السند باشد و لکن ما بفضل الله تعالی و له الحمد بادلّه قطعیه یقینیه ثابت و متحقق کرده‌ایم که احادیث مرویه از ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین که از دست عدول و ثقات و امناء شیعه مانند ثقة الاسلام کلینی و صدوقین و شیخین و امثال ایشان بیرون آمده و حکم بصحت و حجیت آن کرده‌اند علمی السند و معلوم الصدور از ایشان علیهم السلام میباشند نه مظنون هر چند که علم و یقین ما بصدور آنها در قوه بدرجه علم و یقین بصدور کتاب کریم نرسد بجهت تفاوت درجات علم و یقین

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۷۱

چنانکه در سابق مشروحا بیان شد سخن دوم در قول مصنف علیه الرحمه که گفت حکم تعارض بعد از استیفاء همه مراتب ترجیح که در نصوص وارد شده خیار است اینکلام صحیح و مسلم است بچند شرط که هیچیک از آنها متحقق نیست پس مضمون اینکلام نیز مسلم و محقق نخواهد بود شرط اول آنکه همه مراتب ترجیح را از آنچه که در این ترجمه ذکر شد و آنچه که ذکر نشده از مرجحات منصوصه در یک مجلس از امام علیه السلام صدور یافته باشد بترتیب معلومی که کاشف باشد از مراتب قوه و ضعف آنها نسبت بیکدیگر و لکن مسلم و معلوم است عدم تحقق این شرط زیرا که اخبار ترجیح مختلف و متعارضند در غایت اختلاف چنانکه در بعضی از آنها بعضی از مرجحات مذکور است که در بعض دیگر مذکور نیست و در بعضی اتفاق یکی از مرجحات شده و در بعضی بدو مرجح یا بیشتر و لکن همه آنها را حاوی و وافی نیست و حدیثی که متضمن همه آنها باشد بما نرسیده و در بعضی از آنها مرجحات مذکوره بترتیبی ذکر شده و در بعض دیگر همان مرجحات بر خلاف آن ترتیب مذکور است شرط دوم بر تقدیر تسلیم تحقق شرط اول آنستکه تحقیق همه این مرجحات در احادیث متعارضه وجوبا و عدما ممکن و متیسر باشد و لکن مسلم و بی شبهه است که ممتنع و متعذر است زیرا که فتاوی و اقوال فقهاء عامه در هر قضیه در زمان هر یک از ائمه علیهم السلام و همچنین

میل هر حاکمی و سلطانی از ایشان در هر زمانی در نزد ما معلوم و مجتمع نیست تا اینکه ما در دو حدیث متعارض که در قضیه وارد شده بدانیم که کدام یک موافق با تقیه است و کدام یک مخالف تا که آنرا ترجیح بدهیم چه بسا هست که در قضیه دو حدیث متعارض وارد میشود که هر یک موافق فتوی بعضی از فقهاء عامه است و ما نمیدانیم که در زمان صدور این دو حدیث کدام یک از این دو قول غالب و مشهور بوده و بسا باشد که یکی از آنها موافق با فتوی فقهاء ایشان و دیگری موافق با میل حکام و سلاطین ایشان باشد پس ترجیح با کدام یک از آنها خواهد بود و همچنین است کلام در حدیث مشهور حدیث شاذ بدرستی که بعد از

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۷۲

اندراس و انطماس و افتقاد همه آن کتب و اصول اصحاب عظام ائمه کرام علیهم الصلوة و السلام و تابعین ایشان تا اوایل غیبت کبری که در کتب و فهارس رجالیه کثیری از آنها مذکور است و اکثر مذکور نیست البته نمی توان علم بلکه مظنه حاصل نمود باینکه احادیثی که از هر امامی مرویست در زمان او علیه السّلام کدام یک از آنها در میان رواة مشهور و کدام یک شاذ بوده بلکه شاید که اینعلم مختص باهل همانزمان و زمان تالی آن مثلا بوده و همچنین است کلام در اعلمیت و عدلیت و اورعیت بعضی از رواة نسبت به بعضی و همچنین احادیث یکی از دو حدیث که از یک امام علیه السّلام وارد شده باشند در اغلب معلوم نمیشود و هکذا موافقه و مخالفه سنه نیز در بسیاری از قضایا ما را معلوم نیست زیرا که اولاً در بسیاری از آنها نمیدانیم که سنت نبویه صلی الله علیه و آله بر چه جاری بوده و در بعضی از آنها هم که سنت آنحضرت صلی الله علیه و آله بدست آمده باشد احتمال نسخ در آن می دهیم چنانکه خود ایشان فرموده اند پس از دو حدیث مختلف موافق و مخالف سنه معلوم نخواهد شد و اما موافقه و مخالفه کتاب زیاده بر آنچه که در سخن اول مذکور داشتیم از احتمال نسخ و تخصیص و غیرهما میگوئیم که اکثر قضایا و وقایع در ظاهر کتاب مبین مذکور و مبین نیست تا اینکه مرجح تواند باشد و شاید که در قلیلی از موارد تعارض مرجح تواند بود و بالجمله در اکثر موارد تعارض بلکه در غیر قلیلی از آنها ترجیح بمرجحات منصوصه از برای ما ممکن نیست شرط سوم ورود ترتیب سلیم مستقیم غیر معارض در مرجحات از ایشان علیهم السلام معلوم و مسلم است عدم آن چنانکه گذشت پس بسیار است که در هر یک از دو حدیث متعارض یکی از مرجحات یافت شود غیر یک دیگر و یا از جهة عدم ثبوت ترتیب در میان آنها ندانیم که کدام یک اقوی است از دیگری مثل آنکه یکی از دو حدیث مثلا مخالف عامه و هم مخالف کتاب و سنت باشد و دیگری موافق هر دو باشد پس ترجیح با کدام یک از آنها خواهد بود با اینکه ترتیب میان این دو مرجح مختلف است در احادیث پس از جهة فقد این شرط ترجیح در کثیری از موارد

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۷۳

تعارض از ما ساقط خواهد بود و بالجمله بعد از فقدان این سه شرط معلوم و واضح میشود که وجوب ترجیح بمرجحات منصوصه در اکثر احادیث متعارضه بلکه غیر قلیلی از آنها از ما و امثال ما از مردمیکه دور و مهجورند از زمان صدور احکام که منتهی میشود باوایل غیبت کبری ساقط است پس حکم در آنها تخییر خواهد بود البته بلکه شیخ مشایخ شیعه ثقاة الاسلام کلینی در اول کافی فرموده است عباراتی را که عنقریب خواهد ذکر شد و در آن فرموده است که ما از احادیثی که موافق با کتاب خدا باشد و احادیثی که مخالف با عامه باشد و احادیثی که مشهور بوده است روایت آنها در زمان ائمه علیهم السلام در مقابل معارضات آنها نمی شناسیم مگر کمتر آنها را و نمی یابیم چیز را که فرا گیرنده تر و بی شبهه تر و محکم تر باشد از اینکه علم همه آنها را رد کنیم بخود امام علیه الصلوة و السلام و گوئیم که حق و باطل و اقوی و اضعف احادیث را خودشان میدانند و بس و ما از پیش خود از روی ظن و تخمین و مرجحات عقلیه ترجیح و تقدیم نکنیم بعضی از آنها را بر بعضی و قبول کنیم آنچه را وسعه و راحة بخشیده اند ما را در آن از اینکه در دو حدیث مختلف متعارض فرموده اند بهر یک از آن دو حدیث که اخذ و عمل کنید از باب تسلیم جایز است شما را و در وسعت میباید تمام شد حاصل مضمون عبارت پس از این سخن ظاهر و معلوم میشود صحه آنچه که ذکر شد از

اینکه باب ترجیح بر ما مسدود است الا فی اقل قلیل زیرا که چون مانند شیخ ثقة الاسلام کسیکه تمام عمر او در زمان غیبه صغری باشد که زمان اعظام و اجلاء ثقات محدثین بلکه زمان نواب اربعه بوده است و در بلد ایشان که بغداد است نیز متوطن بوده مرجحات احادیث بر وی مشتبه و احادیث راجحه را از مرجوحه کمتر شناسد با آن جلاله قدر و طول باعی که در علم حدیث و ضبط و جمع آن داشته که حتی علماء عامه تصدیق و گواهی بآن داده‌اند بلکه او را در احیاء مذهب شیعه تالی تلو حضرت مولانا الرضا علیه السلام گردانیده‌اند دیگر ما که هزار سال تقریباً بعد از او آمده‌ایم و قطره از بحر او و ذره از مهر او نیستیم در کجا مانده‌ایم و چه خواهیم

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۷۴

کرد و چه خواهیم گفت بقول شاعر

آنجا که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد

سخن سوم از آنچه که وارد است بر کلام مصنف علیه الرحمه آن است که آنچه که فرمود از ترتب تخیر بر استیفاء همه مراتب ترجیح متوقف است بر اینکه ترجیح در احادیث متعارضه واجب باشد و مراد ایشان علیهم السلام از امر باعمال مرجحات و خوب باشد و رخصت در ترک آن و در جواز تخیر مطلقاً نباشد و لکن ظاهر بلکه متحقق از ادله خلاف آن و بودن امر بترجیح بر وجه رجحان و استحبابست حتی در حق مخاطبین باین احادیث شفاها در زمان صدور چه رسد بمردمی که بعد از آنها آمده‌اند و می‌آیند و بالجمله ترجیح در احادیث متعارضه از احکام مستحبه باشد و دلیل بر آن چند وجه است:

اول آنکه اگر اعمال مرجحات واجب و لازم بودی بایستی که همه آنها بدون زیاده و نقصان در احادیث این باب یا اکثر آنها یا بعض آنها و لا- اقل در یکی از آنها مجتمع و منضبط باشد و البته معلوم است که چنین نیست دوم آنکه بایستی که این مرجحات بترتیب مضبوطی ذکر شده باشد و بر خلاف آن است چنانکه پوشیده نیست و دلیل بر لزوم ایندو امر آن است که چون اینحکم یعنی ترجیح در احادیث متعارضه از احکام مهمه و از اصول معظمه دین و مذهب است نه مانند مسائل فرعیه عملیه که جهل آن و خطاء در آن از بعض ناس موجب ضرار و انکسار فاحش در دین و مذهب نباشد بلکه چنین حکمی جهل آن و خطاء در آن از علماء و رؤساء دین و مذهب که تفریع فروع بر اصول و استنباط احکام از آنها و نشر و ترویج احکام بدست ایشان است البته هادم و مخرب بنیان دین و مذهب باشد پس بایستی که این مرجحات چون واجب باشد اعمال آنها بالاجتماع و بترتیب صحیح در نزد ایشان مضبوط و معلوم باشد و چون چنین نباشد پس وجوب در آن متحقق نباشد و اگر گوئی که شاید اجتماع و ترتیب در آنها متحقق و منضبط بوده و

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۷۵

بعد از زمان ائمه علیهم السلام مختلفی و مشتبه شده و از دست رفته گوئیم که این احتمال بیجا بلکه عین خطا است زیرا که هر کس که اخبار این باب را بکثرتها مطالعه کند خواهد دانست که اجتماع و ترتیب در مرجحات در زمان هیچ یک از ائمه علیهم السلام و در نزد هیچیک از اصحاب ایشان موجود نبوده و الا البته نقل می‌کردند و نقل آن مشهور و در کتب احادیث مذکور می‌گردید زیرا که مردمیکه در نقل و روایت احکام صغیره غیر خطیره شرع مانند مستحبات حمام رفتن و بیت الخلا رفتن مثلاً سعی و اهتمام تام داشته باشند در نقل و روایت چنین امر مهمی و اصل معظمی که بنای اکثر احکام دین و مذهب بر آن است مسامحه و تقصیر نخواهند ورزید بلی چون در بعضی از احکام تخیر محل و موضع ندارد و بلکه شاید که در نزد شارع مقدس خلاف عدل باشد مانند دیون و موارث و نحو آنها از حقوق ناس که محل تباخل و تنازع ایشان میشود بلکه باید که حکم شرع در آن معلوم و معین باشد مرجحات متعارضه در آنها بالاجتماع و الترتیب در بعض احادیث مانند حدیث عمر بن حنظله که عنقریب ذکر میشود و غیر آن مذکور و مضبوط است و از اینجهت است که در آخر حدیث ابن حنظله میفرماید که اگر هیچیک از مرجحات در یکی از دو

حدیث متعارض نباشد باید حکم آن را توقیف و تأخیر داشت تا بملاقات امام علیه السلام که حکم قضیه را بیان فرماید و امر بتخیر در آن فرمودند از آنجا که موضوع این حدیث حقوق ناس است مانند دین و میراث مثلا چون مالی مشتبه باشد حکم آن که حق زید است یا عمرو و هر یک از دو حدیث متعارض دلالت بر یکی از آنها کند نه دیگری و حاکم مخیر باشد در دادن آن بهر یک که خواهد پس بیکی از آنها بدهد و فی الحقیقه در حکم واقعی شرعی حق آن دیگری باشد البته در این حکم جور بر آن دیگری شده که از حق خود محروم گردیده و این جور از طرف شرع بر وی شده خواهد بود و البته این روا نباشد پس تعمیم این حدیث نسبت به همه احادیث متعارضه مشکل بلکه بی محل است و وجه سوم اختلاف احادیث ترجیح است چه اختلاف شدیدی نه از یک جهت

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۷۶

بلکه از جهات بسیار چنانکه سابقا نیز اشاره بآن رفت مثل آنکه در بسیاری از آن‌ها یکی از مرجحات مذکوره است و در بعضی دو مرجح و در بعضی بیشتر و آنچه که در بعضی از آنها مذکور است در بعضی دیگر مذکور نیست و اختلاف در ترتیب آنها و در بسیاری از آنها مرجحی مذکور نیست بلکه فقط امر بتخیر است از باب تسلیم و این اختلافات البته منافی است با وجوب تعیینی از دو جهت یکی آنکه امر را که واجب معین باشد و خصوصا که از اصول معظمه و مبنای محکمه اکثر احکام شرعی محترمه باشد بیان آن باختلاف وانگهی چنین اختلافاتی از حکیم علیم روا و شایسته نباشد و دیگر آنکه اگر ترجیح در احادیث متعارضه واجب باشد پس چون خود احادیث ترجیح نیز مختلف و متعارضند پس اعمال مرجحات در آنها نیز واجب باشد پس بسا باشد که لازم آید دور یا تمانع یا استلزام حجیت حدیثی عدم حجیت آنرا چنانکه واضح است بر هر کسیکه مطالعه و تأمل نماید آنها را و اما وجوب تخیری باین معنی که ما مخیر باشیم در اعمال هر یک از مرجحات که خواهیم پس آنهم عین تخیر است از اول امر و موافق مطلوب ما و مخالف کلام مصنف علیه الرحمه خواهد بود و معدلک وجه چهارم که خواهد آمد منافی آن است و لکن استحباب هم که ما در آنها قائل شویم باز بر وجه تخیر خواهد بود در ما بین آنها نه تعیین.

وجه چهارم امر ایشان علیهم السلام در بسیاری از احادیث این باب باخذ و عمل بهر یک از دو حدیث متعارض از باب تسلیم توسیعا و تخیرا باخلو آنها از ذکر مرجح و امر بترجیح پس چون اخبار ترجیح را حمل بر استحباب کنیم هم عمل بآنها کرده باشیم و هم باخبار توسیع و تخیر و اگر آن احادیث را حمل بر وجوب کنیم هر چند که وجوب تخیری باشد لازم آید بر ما که این احادیث را طرح کنیم پس شق اول البته اولی و اقرب است زیرا که جمع میان احادیث تا ممکن باشد اولی است از طرح بالضروره.

وجه پنجم آنکه اغلب اخبار علاجیه اگر همه آنها نباشد مشتمل است بر سؤال و جواب باین معنی که سائل سؤال کرده از علاج تعارض و اختلاف در احادیث و امام علیه السلام

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۷۷

جواب فرموده و چنین نیست که آن بزرگواران علیهم السلام ابتداء امر بعلاج فرموده باشند و حال آنکه شایسته و سزاوار چنان بود که در چنین امری از امور مهمه دین که فی الحقیقه از اصول دین است یعنی از فروع امامت معدود و محسوب است مانند اکثر مطالب متعلقه باصول دین تکریرا و تأکید امر ابتدائی بآن فرموده باشند و اینوجه اگر دلیل بر مطلب نباشد مؤید البته خواهد بود و زیاده بر این در این ترجمه اطاله این مطلب سزاوار نیست و تطویل و تکمیل آنرا بر وجه مستقصی و مستوفی محل دیگری بلکه رساله مفردة باید و شاید و امید است که خداوند توفیق دهد ان شاء الله فرمود و اما اشتباه مکلف در کیفیت عمل کردن بعد از دانستن حکم شرعی پس جایز است اجتهاد در آن بجهت رخصتی که بآن وارد شده و بجهت لازم آمدن شکی و دشواری اگر اجتهاد نکند در آن و این مانند آن است که تعارض کند با هم امارات جهت کعبه از برای نماز گذار و امارات ضرر رساندن روزه بمریض و امارات ضرر رساندن آن و مانند اینها و بر این اجتهاد باید حمل کرد حدیثی را که روایت کرده اند عامه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرموده است هر کس که اجتهاد کند پس بحق برسد از برای او دو اجر است و هر کس که اجتهاد کند و بحق نرسد رأی او

و بر خطا رود از برای او یک اجر خواهد بود اگر صحیح باشد اینخبر و اگر نه آنکسیکه آنرا روایت کرده سزاوارتر است بآن مترجم گوید این خبر اگر چه در السنه اصولیه خاصه نیز مذکور است بلکه در صحت اجتهاد در احکام شرعیه بآن استدلال کرده و میکنند با اینکه تصدیق و اقرار بودن آن از اخبار عامیه دارند و لکن گویند که آن متلقى بقبول است «لکل امرئ عمله» و از بعض علماء حدیث شنیدم که اینخبر را معاویه از عمر و او از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است و کیف کان حمل اینخبر بر اجتهاد در موضوعات عرفیه و عادیه بعید است جدا چنانکه پوشیده نیست و اما اجتهاد در امور عرفیه و عادیه که موضوع احکام شرعیه واقع شده باشد مانند جهه کعبه و اضرار صوم بمریض و مانند اینها

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۷۸

چون محل اشتباه باشد از دلائل و علامات و امارات مناسبه با آنها باید بشود مانند کواکب در دلالة بر جهه کعبه و بر اوقات شب و روز و حکم طیب و تجربه در صوم و مریض و غیر آنها در غیر اینها و معرفه این امور توقف بر دلالت شرعیه ندارد فلذا استدلال بر آن بلزوم حرج که مصنف علیه الرحمه فرموده نیز بیوجه و بی محل است فرمود و اول کسیکه اثبات فرموده متشابه را در حکم شرعی آن خداوند سبحانه و تعالی است که فرموده است هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَالزَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مترجم گوید که ترجمه آیه کریمه اجمالاً اینکه او آن خدائست که فرو فرستاده است بتو یا محمد صلی الله علیه و آله اینکتابرا که بعضی از آنها آیه‌های محکمه یعنی واضحه الدلالة است آن آیات اصل و عمده این کتابند و بعض دیگر از آن متشابهات است یعنی آیاتیکه دلالت آنها روشن نیست بلکه مراد از آنها مشتبه است پس اما آن کسانی که در دلهای ایشان کجی و برگشتگی هست پس ایشان پیروی میکنند آیات متشابهه را بجهه جستن فتنه همچنین آنچه که احتمال میدهند از مراد بآنها و حال آنکه نمیدانند مراد بآنها را احدی مگر خدا و آن کسانی که فرو رفته و ثابتند در علم یعنی هرگز در علم ایشان تزلزل و تعلل راه نمی‌یابد و یا آنکه هرگز در هیچ امری از علم خارج و زاهل و بجهل متصف و نایل نمیگردند و آنچه که در ترجمه فیتیغون ما تشابه منه تا آخر کلام ذکر کردیم توضیح و بیان آن این است که جماعه ملحدان و کج خردان چون آیه متشابهه را ببینند که از ظاهر لفظ آن معنائیکه موافق هوای نفس و کفر و الحاد ایشان باشد استفاده میتوان کرد آن آیه را میگیرند و دلیل بر مطلب فاسد خود میگردانند گذشته از اینکه کفر و ضلال و الحاد خود را بآن تقویه می‌کنند دیگرانرا هم بآن اغواء و اضلال مینمایند مانند آیه شریفه إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ وَ نَظَائِرُهَا أَن كَمَا أَهْوَى وَ اتَّبَعَ أَوْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ دَلِيلٌ بِرُؤْيَاهُ فِي حَقِّ دَرَجَاتِهِمْ وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْهُمْ سَبَّحَانَ اللَّهِ عَالِمُ الْغُيُوبِ که مذکور است در قرآن مجید از وجه الله و يد الله و جنب الله و مانند اینها که مجسمه خذلهم الله استدلال بر عقیده فاسده خود بآنها مینمایند و

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۷۹

هكذا امثال ذلك كثيرا.

فرمود و نیز خداوند سبحانه میفرماید وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ترجمه ظاهر آن این است و هر چه را که اختلاف کنید شما مردم در آن از هر نوع چیزی که بوده باشد پس حکم آن با خداست.

فرمود و نیز خداوند سبحانه فرموده است وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ و نیز میفرماید فَإِنْ تَدَارَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ ترجمه ظاهریه در آیه اولی از این دو آیه کریمه چنین است و اگر چنان بود که رد میکردند مردم آن امررا که روی میدهد ایشانرا بسوی رسول صلی الله علیه و آله و بسوی صاحبان فرمان از ایشان یعنی آنها که شایسته و سزاوار فرمان دارند هر آینه عالم بودند و میدانستند حکم آن امر را آن کسانی که بیرون میآورند حکمرا از مأخذ و مخزنیکه خدا بایشان داده از جمله مردم و مراد بایشان رسول صلی الله علیه و آله و همان صاحبان فرمان میباشند و در آیه ثانیه چنین است پس اگر نزاع کنید با یکدیگر در چیزی پس رد کنید و واگذار نمائید حکم آنرا بخدا و رسول صلی الله علیه و آله.

مترجم گوید محصل و ملخص مراد در این سه آیه کریمه آن است که چون در امری از امور نزاع و اختلاف واقع شود که حکم آن مشتبه باشد باید در آن توقف کرد و حکم آنرا بخدا و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ مَعْصُومِينَ صَلَوَاتِ اللهِ عَلَيْهِمْ اجمعین که مراد باولی الامر در ایندو آیه ایشانند واگذار نمود نه اینکه کسی از پیش خود از روی اجتهادات عقلیه و ظنیه حکم کند در چنین امری پس چنانچه حکم آن امر از جانب خداوند سبحانه و اهل عصمت علیهم السَّلام رسیده و ثابت باشد بنص خاص یا عام البته باید بنا را بر آن نهاد و حکم کرد و الا باید توقف و احتیاط نمود تا حکم آن برسد و معلوم شود باقی ماند سخن در توضیح مراد بقول او سبحانه لَعَلَّمَهُ الَّذِيْنَ يَسْتَنْبِطُوْنَهُ مِنْهُمْ و معنی استنباط رسول و ائمه علیهم السَّلام پس بدانکه در حدیثی وارد است که مراد آن است که رسول و ائمه علیهم السَّلام بیرون می‌آورند احکام حلال و حرام را از قرآن پس البته مراد نه همان ظاهر قرآن است بلکه بطون و تخوم آن است که غیر از خدا و ایشان

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۸۰

علیهم الصلوة و السلام احدی عالم و عارف بآنها نیست و آن خزانه علم الهی است که بأمناء و خلفاء خود سپرده چنانکه خود سبحانه میفرماید مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَ تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ و میفرماید وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ الی غیر ذلك و در حدیثی فرموده‌اند که قرآن را ظاهرها و باطنها است و از برای باطنهای آن نیز باطنها است و باین مضامین احادیث بسیار است و از آنچه که مذکور شد مستفاد و روشن میشود که رسول و امام علیه و علیهم الصلوة و السلام گذشته از علوم خاصه و انوار و دلائل مخصوصه که خدا بایشان عطا فرموده و ایشان را بدان مخصوص و مکرم و مفضل داشته که از هر یک از آنها که میخواستند علم بجمیع ما کان و ما یکون فی ازل الازال الی ابد الابد و جمیع فنون و رسوم و احکام و قضایای عقلیه و شرعیه از برای ایشان میسر بلکه محصل بود فقط قرآن مجید و فرقان حمید کافی و وافی است ایشانرا در علم جمیع اشیاء و قضایا که ذکر شد بلکه علم هر چه را که بخواهند یا احدی از خلق خدا بخواهد یا در خاطر احدی خطور کند فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْاَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْاَعْيُنُ وَ اَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ چنانکه همین مضمون در احادیث بسیار وارد شده و از آنجمله حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در ضمن حدیثی که در تفسیر سوره مبارکه توحید فرموده است میفرماید آنچه را که ترجمه آن اینست که اگر مییافتم از برای علم خود که خداوند عز و جل بمن عطا فرموده کسانیرا که قابل حمل و ضبط آن باشند هر آینه بیرون می‌آوردم و پهن و پراکنده می‌کردم جمیع احکام توحید و اسلام و ایمان و دین و احکام شریعه یا احکام همه شریعتهای پیغمبرانرا از کلمه الصمد و چگونه مرا بیافتن چنین کسانی راه باشد و حال اینکه نیافت جد من امیر المؤمنین کسانیرا که حامل و قابل علم او توانند بود تا اینکه چنان شد که آن حضرت آه سرد از دل پر درد بر می‌کشید و در بالای منبر میفرمود که ای مردم سؤال کنید از من پیش از آنکه من از میان شما بروم و مرا نیابید پس بدرستی که در میان این دنده‌های پهلوهای من یعنی در سینه من علم بسیار گرد آمده است هاه آگاه باشید که نمی‌یابم کسی را که این علم را حمل و ضبط تواند کرد آگاه باشید و بدرستی

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۱۸۱

که من از جانب خدا حجت بالغام بر شما پس دوست مدارید و پیروی نکنید گروهیرا که غضب کرده است خدا بر ایشان بدرستیکه ایشان بتحقیق ناامیدند از آخرت یعنی از بهشت چنانکه ناامیدند از بهشت کافران از مردگان تا آخر حدیث و توضیح اینکلام آن است که کفار تا در حیوة‌اند ممکن است که باسلام و ایمان فائز و از اهل بهشت گردند و بعد از مرگ بکلی درهای امید بر ایشان بسته میشود پس بهمانطور که آنها ناامیدند اینگروه یعنی ائمه جور که خدا بر ایشان غضب کرده نیز ناامیدند یعنی باب توفیق توبه و ایمان بر ایشان مسدود است پس چون خود ایشان از رحمت خدا و نعمت آخره ناامید و بی‌بهره باشند شما مردما که پیروی ایشانرا می‌کنید چگونه توانند که بآنها رسانید طیب یدای الناس و هو علیل و ما اصدق علی اولئک القوم قول الشاعر

اذا كان الغراب دليل قوم سيهدهم سبيل الهالكين

پس از مجموع ما ذکر و سایر ادله نقلیه یقینیه از آیات باهره فرقانیه و احادیث متواتر معصومیه بتواتر لفظی و معنوی و دلایل و براهین عقلیه قطعیه و شواهد وجدانیه بلکه عیانیه نورانیه مانند شمس مضمیئه بازغه در دائره نصف النهار خالی و صافی از ابر و غبار از برای اولی الابصار روشن و معاین و آشکار است که علوم و احکام دین بزرگواران همه بوحی منزل از خداوند عز و جل است و گفتار ایشان بالتام گفتار او سبحانه میباشد لا یسبقونهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ نه از روی اجتهاد از فکر و نظر و حدس و قیاس و مانند اینها چنانکه عامه عمیا لعنهم الله در حق خاتم انبیاء قائل شده‌اند و بعد ازین به تبع ایشان جمعی از فقهاء متفقهه شیعه از قدماء و متاخرین نسبت بآن حضرت و ائمه طاهرین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین معتقد و قائل شده‌اند تا اینکه کار بجائی رسید که یکی از ایشان امام علیه السلام را در بیان مقدار کر از آب تخطئه کرد چنانکه اینمطلب مشروحا در فصل بعد از این بیاید ان شاء الله فرمود و در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که متواتر است در ما بین عامه و خاصه فرموده است که این است و جز این که همه امور بر سه گونه‌اند که قسم چهارم ندارند یکی

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۸۲

امری است که درستی و راستی آن معلوم و روشن است پس باید که پیروی کرده شود و دیگر امری است که واضح و روشن است ناراستی و نادرستی آن پس باید اجتناب کرده شود از آن و دیگر اموری است که محل شک و شبهه‌اند در ما بین درستی و نادرستی و باز ایستادن و احتیاط کردن در نزد شبهه‌ها یعنی در امور مشتبّه بهتر است از افتادن در هلاکتها و هر کس که ترک کند چیزهایی را که محل شبهه است یعنی آنچه را که احتمال حرمت در آن می‌رود بدون احتمال وجوب از اعمال و احوال البته نجات می‌یابد از بسیاری از حرامها که نمیدانسته است و هر کس که اخذ و عمل کند باعمال و احوالیکه محل شبهه‌اند یعنی احتمال حرمت در آن می‌رود بدون احتمال وجوب البته مرتکب خواهد شد حرامهای چندیرا ندانسته و هلاک خواهد شد از روی ندانستگی مترجم گوید اینحدیث شریف اقوی و اوضح ادله مطلوبیت احتیاط است در محل شبهه تحریم چه از احکام و چه از موضوعات مستنبطه و موضوعات خارجیه و لکن دلالت آن بر وجوب احتیاط محل نظر است چنانکه استیفاء و استقصاء کلام در آن در محل خود خواهد شد ان شاء الله.

فرمود و شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب من لا یحضره الفقیه گفته است که خطبه خواند امیر المؤمنین علیه السلام پس فرمود بدرستیکه خدایتعالی قرار داده است حدهای چندیرا پس نگذیرید شما از آنها و واجب کرده است فریضه چندیرا پس نشکیند شما آنها را و سکوت ورزیده از چیزهای چندی یعنی بیان احکام آنها را از برای شما نخواسته و چنین نیست که سکوت از آنها از جهت فراموش کردن آن اشیاء باشد بلکه از روی حکمت و مصلحتی است که رعایت فرموده پس شما زحمت و کلفت آن اشیا را بر خود بار مکنید یعنی چیزیرا که شما را بآن امر یا نهی نکرده‌اند تکلیف آن را بر خود مبندید بلکه آن رحمتی است از خدایتعالی از برای شما پس قبول کنید آن را پس فرمود امیر المؤمنین علیه السلام که اعمال بر سه قسم است حلال روشن و حرام روشن و چیزهاییکه محل شبهه است در ما بین ایندو قسم که نه حلال بودن آنها معلوم و واضح است و نه حرام بودن آنها پس هر کس که ترک کند و واگذارد آنچه را که مشتبّه باشد بر او

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۸۳

از گناهان یعنی گناه بودن آن را نداند و لکن احتمال بدهد و حال اینکه آن در واقع گناه و حرام باشد البته اینکس آنچه را که حرام بودن و گناه بودن آن واضح و روشن است ترک کننده‌تر خواهد بود یعنی جد و جهد و اهتمام در ترک آن بیشتر خواهد داشت و گناهان قرق خدایتعالی هستند پس هر کسیکه چرا کند و بگردد در اطراف نزدیک آنها نزدیک تواند بود که در آنها افتد. مترجم گوید مراد آن حضرت ظاهرا این است که گناهان روشن و محرمانیکه حرمة آنها ثابت و بی شبهه است شبیه‌اند ببوستانیکه مالک آن منع کرده باشد مردمرا از دخول و وصول بآن البته چنین بوستانی را مالک راضی نمیشود که کسی در اطراف نزدیک آن

بگردد زیرا که بسیار میشود که اینکس از جههٔ سهو و نسیان یا تلبیس و وسوسه نفس یا تجری و طغیان بر مالک بسبب غلبه و شهوت نفس اماره پا در آن بوستان گذارد و از ثمر آن تناول کند و همچنین مواضع شبهه بلکه مکروهات و اضحاهٔ الکراههٔ بمنزلهٔ اطراف و جوانب قریبه بوستان معاصی و محرمانند پس کسیکه مرتکب آنها شد نفس او قوت میگیرد در تجری بر هتک حرمت شرع پس از ارتکاب محرمات واضحه پروا و پرهیز نخواهد داشت چنانکه بسیاری از کبائر را در قرآن مجید نهی از قرب بآنها فرموده است فقال جل ذکروه و لَّا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَّا ظَهَرَ مِنْهَا و مَّا بَطَّنَ و لَّا تَقْرَبُوا الزَّانِيَةَ و لَّا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ و امثال ذلك و الله يعلم و رسوله و حججه فرمود و قول آن حضرت که فرمود و سکت عن اشیاء تا آنجا که فرمود فاقبلوها معنی آن این است که هر آنچه از تکالیف شرعیه که بشما نرسیده و بر شما ثابت نشده مکلف بودن شما بآن پس چیزی از آن بر شما نیست و آنرا از پیش خود بر خود بار مکنید پس بدرستی که نرسیدن آن بشما و معاف بودن و معفو بودن شما از آن رحمتی است از خدا بر شما و در این باب فرموده‌اند که «اسکتوا عما سکت الله عنه» یعنی سکوت ورزید و دم در کشید از آنچه که خدایتعالی سکوت ورزیده است از آن یعنی مکلف بودن شما را بآن بگوش هوش شما نرسانیده پس تحمل کلفت آنرا از شما نخواست

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۸۴

و از جمله کلام امیر المؤمنین علیه السلام است در وصیهٔ آن حضرت بفرزند ارجمندش امام حسن علیه السلام که فرمود و اگذار گفتار بآنچه را که نمی‌شناسی و حکم آنچه را که مکلف بآن نیستی مترجم گوید توضیح اینکلام این است آنچه را که نمیدانی مگو و آنچه را که تکلیف بحکم کردن آن نداری حکم بآن مکن و این فرمایش از آن حضرت بآن بزرگوار مانند بسیاری از خطابات قرآنی که در ظاهر توجه بحضرت رسول صلی الله علیه و آله دارد و بسیاری از خطابات حضرت نبوی صلی الله علیه و آله بامیر المؤمنین یا بصدیقه کبری سلام الله علیها و بسیار از خطابات هر یک از ائمه علیهم السلام بامام بعد از خود از «باب ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» میباشد چنانکه خود ایشان (ع) در بعض احادیث فرموده‌اند باینمعنی که ظاهر خطاب متوجه باین مخاطب است و باطن و حقیقتش بدیگران است که خطاب مناسب احوال و اعمال ایشان است و در مثل فارسیان بدر میگویند که دیوار بشنود پس این خطاب در اینکلام مبارک در حقیقت و باطن امر متوجه بغير معصومین از امت میباشد و مناسب اهل علم و عصمت نیست چنانکه واضح است مصنف رحمه الله فرمود و روایت کرده است ثقة الاسلام علیه الرحمه در کافی باسناد خود از زراره بن اعین که گفت سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام که چیست حق خدا بر بندگانش فرمود حق خدا بر بندگان آنست که بگویند آنچه را که میدانند و بایستند و چیزی نگویند در نزد آنچه که نمیدانند یعنی چون حکم قضیه را ندانند سکوت ورزند و باز ایستند از اینکه از روی گمان یا سلیقه یا هوای نفس سخنی در آن گویند و این تفسیر از مترجم است و مصنف علیه الرحمه فقط عبارت حدیث را ذکر کرده و بعد فرمود و نیز باسناد خود روایت کرده است مثل اینحدیث را از حضرت صادق علیه السلام و در آخر آن چنین است که فرمود پس اگر چنین کنند یعنی بمضمون اینحدیث عمل کنند حق خدا را ادا کرده باشند و باز باسناد خود از آن حضرت روایت کرده است که

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۸۵

فرمود باز ایستادن در نزد شبهه بهتر است از افتادن در هلاک یعنی هلاک شدن و ترک کردن تو حدیثی را که روایت نکنی بهتر است از روایتکردن تو حدیثی را که خوب در یاد نداشته باشی و احتمال خطا بر آن بدهی مترجم گوید ملخص مراد آن است که مقتضای ایمان و تقوی در شبهات احتیاط است پس اگر عملی محل شبههٔ حرمت باشد باید مکلف باز ایستد از کردن آن عمل تا هلاک نشود بندانستگی و همچنین اگر محل شبههٔ وجوب باشد باز ایستد از ترک آن و اگر حدیثی را که شنیده در متن آن یا سند آن شبهه داشته باشد و جازم نباشد باینکه آنچه که از آن در حفظ او است همانطور است که شنیده است بدون زیاده و نقصان و بدون تغییر و تبدیل پس احتیاط کند بترک روایت اینحدیث تا مبادا کذبی و افترائی در روایت او واقع شود و موجب هلاک او گردد و

البته این هلاک بدتر و سخت‌تر از فقره اولی است مصنف علیه الرحمه فرمود و شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السّلام روایت کرده است باسناد خود از حضرت رضا صلوات الله علیه که فرمود هر که رد کند متشابه قرآن را بسوی محکم آن پس بدرستی که او هدایت یافته است براه راست پس فرمود آنحضرت علیه السّلام در جمله اخبار ما متشابه است مثل متشابه قرآن پس رد کنید متشابه آنرا بسوی محکم آن و چنان نباشد که پیروی کنید متشابه آنها را نه محکم آنها را پس باین سبب گمراه شوید مترجم گوید مراد برد متشابه بسوی محکم ظاهرا آن باشد که باید متشابه را حمل کرد بر معنائیکه موافق باشد با محکم و مخالف آن نباشد نه آنکه چون متشابه نظر بمعنائیکه انسان از ظاهر او میفهمد موافق رأی و هوای نفس انسان باشد بر خلاف محکم انسان همان ظاهر را بگیرد و مورد اعتقاد یا عمل خود قرار دهد و دست از محکم که بی‌شبهه است بر دارد با اینکه احتمال میدهد که مراد خدا یا حجج خدا علیهم السلام بکلام خود این ظاهر نباشد پس باین سبب البته انسان گمراه میشود و بیان روشن‌تر از این در معنی محکم و متشابه گذشت و الله العالم و

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۸۶

رسوله و حججه صلوات الله علیه و علیهم اجمعین مصنف رحمه الله فرمود و در محاسن برقی است یعنی احمد بن محمد بن خالد برقی علیه الرحمه در کتاب محاسن خود روایت کرده است باسناد خود از محمد ابن طیار که گفت فرمود بمن حضرت باقر صلوات الله علیه آیا محاجه و مجادله میکنی با مردم گفتم آری فرمود که آیا چنان است که هیچ چیز از تو نمی‌پرسند مگر اینکه تو در جواب آن چیزی میگوئی گفتم آری فرمود پس در اینهنگام باب رد کجا است.

مترجم گوید یعنی دیگر چیزی نمیماند که تو رد کنی بر خدا و رسول و امام و حال آنکه خدا در قرآن امر فرموده است بندگانرا که چون نزاع کنند با یکدیگر در چیزی رد کنند آنرا یعنی بازگشت کنند در آن بسوی خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اولی الامر علیهم السلام و این فرمایش حضرت بابن طیار کنایه است از اینکه چنین نیست که آنچه را که تو در جواب سائلین میگوئی همه راست و درست باشد پس درست فکر و نظر کن آنچه را که بطور یقین راست و درست و بی‌شبهه است بگو و آنچه را که شبهه در آن هست که احتمال خطا در آن میدهی باز ایست و مگو و بازگشت کن در آن بامام خود مصنف رحمه الله فرمود و مستفاد میشود از این روایات که در این فصل مذکور شد اینکه آنچه که راهی نیست از برای ما بسوی دانستن آن و نمیتوانیم که از راهی علم بآن حاصل کنیم پس آن واگذاشته شده است از ما یعنی آنرا از ما نخواسته اند و ما مکلف بآن نیستیم و لازم نیست بر ما بلکه جایز نیست از برای ما که خود را مکلف دانیم و بزحمت و مشقت اندازیم بدانستن آن باستنباطاتیکه از روی ظن و رأی باشد یعنی چنین نیست که چون در قضیه باب علم بر ما مسدود باشد ما مکلف بتحصیل ظن در آن باشیم و روایت کرده است شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود برداشته شده است از امت من یعنی بخشیده شده است خطاء و نسیان و آنچه که بجبر و اکراه واداشته شوند و آنچه که طاقه و توانائی آنها ندارند و آنچه که نمیدانند و آنچه که مضطر و بیچاره باشند

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۸۷

و حسد بردن و فال بدزدن و فکر کردن در حالت وسوسه در کیفیت آفرینش مادامیکه سخن را بزبان خود جاری نکرده‌اند و نیز در آن کتاب روایت کرده است باسناد خود از حضرت صادق صلوات الله علیه که آن حضرت فرمود آنچه را که خدایتعالی پوشاند و پنهان داشته علم آن را از بندگان خود پس تکلیف بآن برداشته شده از ایشان و نیز در آن کتاب از آن بزرگوار علیه السلام روایت کرده که فرمود هر که عمل نماید بآنچه میداند کفایت میکند اینعمل با علم او را از آنچه که نمیداند و ثقة الاسلام کلینی در کتاب کافی باسناد خود از عمر بن حنظله روایت کرده است که گفت سؤال کردم از حضرت صادق صلوات الله علیه از دو نفر مرد از اصحاب خودمان که در میان آنها منازعه باشد در دینی یا میراثی پس بمحاکمه میروند بسوی سلطانی یا بسوی قاضیان که بغیر حق

منصوب شده‌اند آیا حلال است این و جایز است حضرت در جواب او فرمودند هر کسیکه بعنوان تحاکم بنزد ایشان برود در خصوص امر حقی یا باطلی پس اینست و جز این نیست که بنزد اهل طاغوت رفته بمحاکمه و آنچه که از برای او حکم کنند پس این است و جز این نیست گرفتن آن بر او حرام است هر چند که بوده باشد آن از برای او حق ثابتی زیرا که او اخذ کرده است بحکم طاغوت و بتحقیق که خدایتعالی امر کرده است او را که کافر شود بآن چنانکه فرموده است **يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ** عمر بن حنظله گفت که عرض کردم بآنحضرت علیه السّلام پس چکنند در جواب فرمود نظر کنند بر هر کسیکه بوده باشد از شما شیعیان که بتحقیق روایت کند حدیث ما را و نظر کند در حلال و حرام ما و بداند احکام ما را پس باید راضی شوند باو که حاکم میان آنها باشد پس بدرستی که من او را گردانیده‌ام بر شما حاکم پس چون او حکم کند بحکم ما و قبول نکنند از او پس غیر این نیست که بحکم خدا استخفاف کرده و بر ما رد نموده‌اند و رد کننده بر ما رد کننده بر خدایتعالی است و آن در حد شرک بخداست راوی گفت عرض کردم پس اگر از آن دو مرد اختیار کردند هر یک یک نفر را از اصحاب ما پس راضی شدند که آن دو نفر در حق آنها نظر کنند و اختلاف

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۸۸

کردند در آنچه حکم کردند از روی حدیث شما فرمود حکمی که قبول میشود آن حکمی است که عدل و افقه و اصدق آنها در حدیث و اورع آنها حکم کرده است و بحکم آن دیگری التفات و اعتنا کرده نمیشود راوی گفت عرض کردم هر دو در نزد اصحاب ما عادل و پسندیده شده‌اند بر وجهی که هیچ یک بر یک دیگر زیادتی ندارند آن حضرت علیه السّلام در جواب فرمود نظر کرده میشود بآنچه که روایت کرده‌اند از ما و علم حکم خود قرار داده‌اند هر خبریکه مجمع علیه است از جهت روایت آن در میان اصحاب خودتان پس آنرا منشأ حکم ما قرار داده و آن اخذ کرده میشود و ترک کرده میشود خبر شاذ که رواه آن کم و در نزد اصحاب شما مشهور نیست پس بدرستی که هر روایتی که مورد اجماع اصحاب شما باشد و در میان آنها مشهور باشد شکی و شبهه در آن نخواهد بود و این است و جز این نیست که امور بر سه قسم است امریست که آشکار و روشن است راستی و درستی آن پس پیروی کرده میشود و امری است که آشکار است نادرستی آن پس اجتناب کرده میشود و امری است که محل اشکال است نه صدق و راستی آن معلوم است و نه غی و دروغ آن آشکار است رد کرده میشود علم آن بخدایتعالی و رسول او صلّی الله علیه و آله فرموده است رسول خدا صلّی الله علیه و آله حلالی است که واضح و آشکار است حلیه آن و حرامی است که آشکار و بی شبهه است حرمة آن و در میان این هر دو اموری است که محل شبهه است و معلوم و روشن نیستند پس هر کسیکه ترک کند شبهات را نجات می‌یابد از محرمات و کسیکه اخذ کند شبهات را مرتکب محرمات گردیده و هلاک میشود بر وجهی که خود نمیداند راوی عرض کرد خدمت آن بزرگوار علیه الصلوة و السلام پس اگر هر دو خبر بواسطه کثرت ثقات در روایت هر دو از شما مشهور باشند چه کنند در جواب فرمود نظر کرده می شود پس هر خبریکه موافق باشد حکم آن با حکم کتاب و سنت و مخالف باشد با عامه پس آن اخذ کرده میشود و واگذار کرده میشود خبری که مخالف با کتاب و سنه و موافق عامه باشد راوی گفت جانم بفدای تو باد خبر بده مرا اگر معلوم شود هر دو خبر موافق کتاب و سنتند لکن یکی از آنها موافق عامه است و دیگری

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۸۹

مخالف بکدام یک از آنها اخذ کرده میشود فرمود علیه السّلام هر خبریکه مخالف عامه است پس در آن است حق و رشاد پس راوی عرض کرد فدایت بگردم اگر هر دو خبر موافق باشد با عامه چکنیم آن بزرگوار علیه السلام در جواب فرمود نظر کرده میشود بآنچه که حکام و قضاة عامه بآن مایل تر و راغب ترند آنرا ترک کنند و آن دیگر را اخذ نمایند گفت عرض کردم اگر حکام آنها در حکم هر دو خبر موافق و مساوی باشند فرمود چون چنین باشد پس منتظر باش تا اینکه حضور امامت برسی و او را ملاقات نمائی پس بدرستی که ایستادن در نزد شبهات بهتر است از فرو رفتن در هلاکات فرمود مصنف علیه الرحمه موافق این حدیث در معنی اخبار

بسیار وارد شده است و شیخ جلیل احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی در کتاب احتجاج خود بعد از نقل این حدیث فرموده است اینخبر بر طریق فرض و تقدیر وارد شده است زیرا که کم اتفاق می افتد در اخبار اینکه دو خبری وارد شود که هر دو مختلف باشند در حکمی از احکام شرع و موافق باشند با کتاب و سنه و فرض این مثل حکم شستن روی و دستها است در وضو پس بدرستیکه اخبار در شستن آنها بیک بار و بشستن آنها دو بار هر دو وارد شده است پس ظاهر قرآن خلاف اینرا اقتضا نمی کند بلکه اطلاق آن شامل هر دو روایت میشود و مثل این یافت میشود در احکام شرع و اما قول آن حضرت (ع) در جواب سائل که منتظر باش و توقف نما تا اینکه درک خدمت امام خود نمائی مراد آن بزرگوار از امر بآن در زمان تمکن رسیدن بحضور امام علیه السلام است پس اما در وقتیکه غایب باشد و ممکن نشود درک فیض حضور امام علیه السلام و تمام اصحاب ما اجماع بر صحت هر دو خبر داشته باشند و نبوده باشد در آن مقام رجحانی از برای راویان هیچیک از دو خبر بسبب کثرت و عدالت حکم بهر یک از آنها من باب تخییر معین است و دلالت میکند بر آنچه که گفتیم ما آنرا روایتی که از حسن بن جهم روایت شده است و او از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما روایت نموده که گفت عرض نمودم بآن بزرگوار علیه السلام بما میرسد

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۹۰

احادیث مختلفی از طرف شما در آنها چکنیم در جواب فرمود آنچه که از اخبار ما بتو برسد عرض کن بر کتاب خداوند عز و جل و احادیث بی شبهه که از ما در نزد شما است پس اگر شباهت بآنها دارد پس آن از طرف ما میباشد و اگر شباهت بآنها ندارد پس از ما نیست راوی گفت عرض کردم بآنحضرت علیه السلام که دو نفر مرد ثقه دو حدیث مختلف برای ما آورده و نقل کرده اند نمیدانیم کدام یک از آنها حق است آن حضرت در جواب فرمود وقتیکه حق بودن هیچیک را ندانی پس توسعه داده شده بر تو که بهر یک از آن دو خبر اخذ کنی و دیگر دلالت دارد بر آن روایتی که روایت نموده است آن را حارث ابن مغیره از حضرت صادق صلوات الله علیه که آن حضرت فرمود چون بشنوی از اصحاب خود حدیث را و همه ایشان ثقه باشند پس جایز است از برای تو اخذ بهر یک تا آنکه بررسی بنزد امامی که از ما قائم است و رد نمائی و عرض کنی بر او و روایت کرده است سماعه بن مهران که گفت سؤال نمودم از حضرت صادق صلوات الله علیه و عرض نمودم بآن حضرت علیه السلام که دو حدیث بما میرسد یکی امر میکند ما را که اخذ بآن نمائیم و دیگری نهی میکند ما را از اخذ بآن آن حضرت فرمودند بهیچ یک از آنها عمل ننما تا اینکه بنزد صاحب خود بیائی و از آن سؤال نمائی راوی گفت عرض نمودم چاره نیست بجز اینکه بیکی از آنها اخذ و عمل شود فرمود اخذ نما آن خبر را که مخالف عامه است تمام شد نقل از کتاب احتجاج مصنف علیه الرحمه فرمود کلینی علیه الرحمه در کافی روایت نموده است از آن حضرت علیه السلام که سؤال کرده شد از اختلاف حدیث که روایت میکند بعضی آنرا ثقه و بعضی آنرا غیر ثقه فرمود چون وارد شود بر شما حدیثی پس اگر بیاید از برای آن شاهدی از کتاب خدا یا از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آنرا اخذ نمائید و الا پس هر کسیکه برای شما آورده سزاوارتر است بآن و نیز در کافی از آن حضرت علیه السلام روایت شده است که هر چیزی رد کرده میشود بکتاب و سنت و هر حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد پس آن باطل است

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۹۱

و شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب عیون الاخبار از حضرت امام رضا علیه السلام روایت نموده است حدیث طویلی را که بیان فرموده در آن بعد از ذکر عرض بر کتاب پس عرض بر سنت را و بعد از آن امر فرموده تبخیر و رد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرموده است آنچه نیاید آنرا در چیزی از اینجوه پس رد کنید علم آنرا بسوی ما پس ما اولی هستیم بآن و نگوئید آنرا بر آیهای خود و بر شما باد بیاز داشتن خود از گفتن بر آئی و بثبت ماندن و توقف و ایستادن در حالتیکه شما طلب کننده و کوشش کننده باشید تا اینکه بیان آن از ما بشما برسد و فرموده است ثقة الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله علیه در اوایل کتاب کافی خطاب بآن کسیکه تصنیف آن کتاب شریف را از او خواش نموده ای برادر من خدایتعالی بدارد تو را براه راست و درست

بدرستی که نمیرسد کسی را و جایز نیست که تمییز نماید میان اخبار مختلفه که از ائمه علیهم السلام روایت شده برای خود مگر بر وجهی که امام علیه السلام فرموده که عرض کنید آنها را بر کتاب خداوند عز و جل پس آنچه که موافق کتاب است آنرا اخذ نمائید و آنچه مخالف کتاب است پس رد نموده و واگذارید و دیگر فرموده و واگذارید از اخبار آنچه را که موافق عامه است پس بدرستی که حق و رشد در خلاف آنها است و دیگر فرموده اخذ نمائید مجمع علیه را پس بدرستی که مجمع علیه شکی در آن نیست و ما نمی شناسیم از تمام آنها مگر اندکی از آن را و نمی یابیم چیزی را که احوط و اوسع باشد برای ما از اینکه رد نمائیم علم تمام اینها را بخود امام علیه السلام و قبول کردن و فرا گرفتن آنچه که توسعه فرموده است از امر در آن برای ما بفرمایش خود که فرموده بهر یک از دو خیر مختلف که اخذ نمائید برای شما جایز است تمام شد کلام ثقة الاسلام و قول او طاب ثراه که فرمود ما نمی شناسیم از تمام آنها مگر اندکی از آن را قصد کرده است باینکه ما نمی شناسیم از سه قاعده مذکوره که برای ما امام علیه السلام بیان فرموده که عرض بر کتاب و مخالفه عامه و مجمع علیه باشد مگر حکم اندکی از آنچه که مختلف است در آن روایات نه اکثر از آن را بجهت اینکه اکثر شناخته نمیشود از

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۹۲

موافقه کتاب و نه از مخالفه عامه و نه از اجماع پس احوط در گفتار رد علم آن است بسوی عالم یعنی امام علیه السلام و اوسع در عمل و کردار تخییر است از باب تسلیم امر ایشان نه پیروی رأی و هوای نفس یعنی جایز نیست از برای ما فتوی دادن و حکم کردن یکی از دو طرف بر وجه قطعی و هر چند که جایز است برای ما عمل یکی از آنها من باب تسلیم بواسطه اذن و اجازه از جانب ائمه علیهم السلام بعض فضلاء در خصوص فرموده ثقة الاسلام بیان نموده که این است و جز این نیست که آنمحرورم قدس سره ذکر نکرده است ترجیح را باعتبار اقلیت و عدلیت و باعتبار کثرت عدد زیرا که اخذ و فرا گرفته احادیث کتاب خود را که کافی است از اصول و کتبی که صدور اخبار آنها از ائمه علیهم السلام قطعی و مورد اجماع تمام اصحاب است تمام شد کلام آن بعض و شاید تو در اینمقام ایراد کنی بر ما و بگوئی که حکم در هر مسئله در واقع یکی است چنانکه آن مذهب اهل حق است و مراد بشناختن و دانستن احکام شرعیه برای عمل بآنست و احتیاج همه مکلفین بآنها مساوی و یکسان است پس چه وجهی دارد پنهان داشتن بعض مسائل و مبهم گذاشتن آنها پس در جواب گوئیم اولاً حکمه در اکثر امور شرعیه برای ما معلوم و واضح نیست ثانیاً ممکن است که در اینمقام بر سبیل اشاره بیان نمائیم آنچه را که بشکند و بر دارد استبعاد تو را در اینمورد و باینکه بگوئیم که محتمل است که بوده باشد از جمله حکمتها در امور متشابهه که محل احتیاط است آنکه متمیز و جدا شود کسی که از اهل تقوی و تدین است بواسطه احتیاط در دین وارد نشدن او در متشابهات و دور زدن او در اطراف آن که بمنزله حمی و قرقی است در شریعه مقدسه بجهت ترس از وقوع در آن که مورد خطر است از کسیکه نیست از برای او تقوی و پرهیزکاری که تجری و جسارت میورزد در طواف و دور زدن در اطراف متشابهات و باک ندارد بافتادن در آن پس باینواسطه است که مردم در درجات و مراتب دینیه بر یک دیگر فضیلت و زیادتی حاصل مینمایند پس چنانکه ترک کننده شبهات در حلال و حرام و همچنین عمل کننده در آنچه که مردد است در میان فرض و نفل نیست مثل کسیکه هلاک شوند

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۱۹۳

است از جهت اینکه نمیدانند پس همچنین کسیکه هلاک شود از جهت ندانستن نیست مثل کسیکه هلاک شود از جهت دانستن پس مردم بر حسب این تقسیم سه فرقه صاحب سه مرتبه بترتیب مذکور خواهند بود و نیز محتمل است که از جمله حکمتها در صور متشابهه که مورد اختیار است آن باشد که از جانب شارع مقدس توسعه در تکلیف جمهور مردم باشد که برای آنها در بسیاری از احکام حکم بتخییر را اثبات و مقرر فرموده‌اند و این رحمتی است از جانب خدای عز و جل و بآن مختلف میشود مراتب تکلیف که بواسطه اختلاف مراتب مردم است در عقل و معرفه و شاید فرموده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باین اشاره است که در خطبه

شریفه خود فرموده و در اوایل اینفصل ترجمه آن مذکور شد باینکه فرمود «و لا تکلفوها رحمة من الله لکم فاقبلوها» و حاصل آنست که ما آنچه از حکمتهای احکام شرعیه نمیدانم بیشتر است از آنچه که میدانیم:

پس بعد از این مقدمات میگوئیم و از جمله آنچه که اهل اجتهاد از متشابهات می‌شمارند و اجتهاد میکنند در تعیین حکم در آن امری است که مردد باشد میان وجوب و ندب و نهی که مردد باشد در میان حرمة و کراهت و در نزد امعان نظر و خوب بکار بردن آن در اینمقام تشابهی در هر دو نیست زیرا که آنچه که مطلوب است فعل آن یا ترک آن از چیزهاییست که قابل تشکیک است طلب در آن پس ممکن است اینکه بوده باشد مراتب ثواب و عقاب از برای بندگان بقدر مراتب اراده و کراهت از شارع و تکلیف بندگان بامر و نهی مستلزم آن نیست که بیان مراتب اراده و کراهت از برای ایشان نیز شود زیرا که نیست مدخلیتی از برای علم مکلف بآن و غیر این نیست که آنچه واجب است بر او تمیز و فرق دادن عبادت است از غیر عبادت و اما علم مکلف بمراتب آنچه بآن امر شده است و آنچه از آن نهی شده است و فرق دادن بعضی از آنها از بعضی پس وجوب آن معلوم نیست زیرا که دلیلی نیست بر آن از عقل و نقل و اینمطلب مثل آن است که ما بنده خودمانرا بفعلی یا ترکی تکلیف می‌نمائیم پس بدرستیکه اطاعت و امتثال آن بنده ما را

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۹۴

متوقف نیست بر دانستن او باینکه ما آیا مؤاخذه میکنیم از او بواسطه مخالفت کردن او یا نه پس در اینمقام چه داعی شده حضرات مجتهدین را که خود را بیجهت بزحمت بر بیراه انداخته و بجهت تعیین این تکلیف غیر واجب اقامه دلائلی نموده‌اند که او هن است از بیت عنکبوت و کلماتی بیان کرده‌اند که سکوت بر آن ترجیح دارد و این یکی از طرقی است ایشانرا در زیاد کردن مسائل بدون ضرورت و احتیاج در آن و بخدایتعالی پناه می‌بریم از افعال و اعمال ایشان مترجم گوید اسهل طرق در دانستن معنی محکم و متشابه و رد ثانی بر اول طریقی است که از خود ائمه علیهم السلام برای ما رسیده امتثال و تسلیم بر آن کافی است برای نجات از مهالک چنانکه مانع است از اقتحام در شبهات مسالک در روایت کافی حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه میفرماید المحکم لیس بشیئین انما هو شیء واحد یعنی محکم آن است که دلالت بر یک چیز کند نه دو چیز و اختلاف در معنی آن نباشد پس متشابه خلاف آن خواهد بود چنانکه از باقی حدیث شریف معلوم میشود چنانکه فرموده فمّن حکم بما لیس فیہ اختلاف فحکمه من حکم الله تعالی و من حکم بامر فیہ اختلاف فرأى انه مصیب فقد حکم بحکم الطاغوت الحدیث موافق اینمضمون در معنی متشابه حدیث بحار است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اما المتشابه من القرآن فهو الذی انحرَف منه متفق اللفظ مختلف المعنی و در بعض نسخ باین لفظ است «الحرف منه» الخ و بهر دو لفظ خوب واضح و روشن است معنی متشابه از فرمایش آن حضرت که میفرماید متشابه آن است که لفظ آن متفق یعنی یکی و بی شبهه اما معنی آن مختلف باشد و این نیز معلوم است که محکم و متشابه قرآن با محکم و متشابه اخبار مساوی است چنانکه در روایت و سائل از حضرت ثامن الائمه صلوات الله علیهم روایت شده ان فی اخبارنا متشابهات القرآن و محکما کمحکم القرآن.

و نیز در خبر بحار از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت شده و المتشابه

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۹۵

الذی اشتبه علی جاهله یعنی متشابه آن است که مشتبه باشد بر جاهل آن و همین مقدار بیان از معنی محکم و متشابه برای اهل حق کافی است که از کلام ائمه اطهار علیهم السلام رسیده و احتیاج بقیل و قال در آن ندارند حاصل آنکه محکم آن است که محل اختلاف نشود و تمام افهام در آن متفق باشد و صریح و واضح باشد که امر باخذ و عمل در آن شده و متشابه آن است که محل شبهه و اختلاف باشد در انظار و البته بدیهی است لفظی که دلالت بر شیء واحد کند اختلافی در آن نخواهد بود و اما اگر دلالت بر شیئین یا بیشتر نماید چاره نیست بجز اینکه در آن اختلاف واقع شود پس باین میزان که ما محکم و متشابه را شناختیم میگوئیم

آنچه را که در باب هر دو از ائمه علیهم السلام برای ما وظیفه معین شده پس در خبر وسائل روایت شده است که حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود «فاما المحکم فتؤمن به و نعمل به و ندین الله به و اما المتشابه فتؤمن به و لا نعمل به» یعنی فرمود اما محکم پس بآن ایمان می‌آوریم و عمل بآن می‌کنیم و خدایتعالی را بآن عبادت می‌نمائیم و اما متشابه پس ایمان می‌آوریم بآن و عمل بآن نمی‌کنیم.

و در خبر احتجاج از مولانا الرضا علیه السلام روایت شده «انه قال ان فی اخبارنا متشابهات كتشابه القرآن و محکما كمحکم القرآن فردوا متشابهها الی محکما و لا- تتبعوا متشابهها دون محکما فتصلوا» و در خبر غوالی اللالی قریب باین معنی روایت شده «قال رسول الله من ایتی الناس و هو لا- یعلم المحکم من المتشابه فقد هلك و اهلك» پس بنا بر آنچه که ذکر کردیم ما مأمور و موظفین از ائمه علیهم السلام که رد نمائیم متشابه را بمحکم آن و این امر برای عالم بعلم آنها و عامل بآن سهل و آسان است نه بر جاهل البته بر او دشوار و مشکل است پس از جمله موارد آن در احکام شکوک می‌گوئیم در خبر وسائل از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما وارد است «اذا شککت فابن علی یقین قال قلت هذا اصل قال نعم» و در قول دیگر آن بزرگوار است آنچه که نص فردی این اصل است «قال سئل ابا الحسن عن الرجل لا یدری اثلثا صلی ام ثنتین قال ینی علی النقصان و یاخذ بالجزم و یتشهد بعد انصرافه تشهدا خفیفا

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۹۶

کذلک فی اول الصلوة و آخرها و هر دو خبر چه اصل و چه نص محکمند در بنای باقل و اخذ بیقین پس آنچه در مقابل آنها وارد شده است مثل خبر وسائل عن احدهما علیهما السلام قال قلت له رجل لا یدری واحده صلی او ثنتین قال یعید» و آنچه مثل این خبر است که فرموده‌اند اعاده نماید پس مطلوب بودن اعاده محکم است.

اما وجوب آن محل شبهه و از جمله متشابهات آن اصل است پس حکم آن رد باصل محکم است که ذکر شد و حکم بوجوب نمیتوان کرد که موجب ضلالت خواهد گردید و بعبارة اخرى منطوق و الملفوظ هر کلمه محکم است و مفهوم آن از جمله متشابه که اخذ بآن منهی است چنانکه دلالت دارد بر این روایة وسائل باینمضمون «دخل الحکم بن عتیبة و سلمة بن کهیل علی ابیجعفر علیه السلام فسئلاه عن شاهد و یمین فقال قضی به رسول الله صلی الله علیه و آله و قضی به علی علیه السلام عندکم بالكوفة فقلا هذا خلاف القرآن فقال و این وجدتموه خلاف القرآن قالا ان الله یقول و اشهدوا ذوی عدل منکم فقل قول الله و اشهدوا ذوی عدل منکم هو لا تقبلوا شهادة واحد و یمینا و نیز دلالت دارد بر آن روایة بحار از حضرت صادق علیه السلام قال له ابو حنیفة کیف یرج ای المنی من جمیع الجسد و الله یقول من بین الصلب و الترائب قال ابو عبد الله علیه السلام فهل قال لا یرج من غیر هذین الموضوعین و این دو خبر صریحند در اینکه ملفوظ و منطوق کلام حجة است نه احتمالاتی که از مفهوم آن خارج شود بلکه مفاهیم متشابهاتند که باید رد شوند بمحکمات و از اینجا ظاهر میشود که تعارضی در آیه شریفه نیست فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ زیرا که منطوق هر دو شرط محکم است و مفهوم آنها متشابه و الا لازم می‌آید اختلاف و اعوجاج در قرآن که هر دو منفی است نسبت بقرآن و نیز از این باب است کلیه امر و نهی در آیات و روایات بر اینوجه که او امر کواشفند از برّ و صلاح و نواهی کواشفند از عدم برّ و صلاح و ایندو معنی در امر و نهی محکمند اما وجوب در امر و حرمة در نهی محتاج بدلیل دیگر است الا آنکه فرموده‌اند

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۹۷

نهی در قرآن دلالت دارد بر ترک معاصی کما اینکه در روایت ابن مسعود وارد شده است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله یابن مسعود اذا تلوت کتاب الله تعالی فاتیت علی آیه فیها امر او نهی فردوها نظرا و اعتبارا فیها دلالت عن ذلک فان نهیه یدل علی ترک المعصیة و امره یدل علی البر و الصلاح پس گفتن هر امری دلالت دارد بر وجوب یا هر نهی بر حرمة بدون حجة قائم بر آن

تکلم بدون علم است که جایز نیست پس در مورد امر و نهی و موارد دیگر که محل شبهه باشد از متشابهات رد آن بمحکامات لازم و واجب است و بحث کردن در آن و ساکت نشدن از آن و خود را بقیل و قال انداختن از اموری است که ائمه علیهم السلام ما را از آن منع و ردع فرموده‌اند چنانکه احادیث مذکوره در اینفصل بآن دلالت صریحه دارد و فرمایش مصنف علیه الرحمه در آخر بآن اشاره است فصل نهم در ذکر جمله از آیات و اخباریکه وارد شده است در ذم اجتهاد و متابعه آراء و منع از آنها و شاید تو بگوئی از کجا گفتی که شارع منع کرده است از اجتهاد و عمل برأی و اینکه منع از آنها میباید معروف از مذهب امامیه حتی میان مخالفین آنها اگر چنین سؤالی از ما نمائی در جواب گوئیم اول کسیکه منع کرده است از پیروی و اتباع رأی و ظن و ارتکاب اجتهاد خداوند سبحانه میباید که فرموده است و عزیز است گوینده آن **إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِلَّا الظَّنُّ لَا يُلْغِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا** و نیز آن سبحانه فرموده است **إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ** ای یقولون بالتخمين و نیز فرموده است **وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ** و نیز فرموده است **اتَّبِعِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ** و نیز فرموده است **وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ** و نیز فرموده است **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ** و نیز فرموده است **وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتُفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ** و نیز فرموده است **قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْنَاهُ مِنْهُ**

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۹۸

حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ و نیز فرموده است **وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ** و نیز فرموده است **قُلْ إِنَّهُمْ حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ الی قوله و أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ** و نیز فرموده است **وَقَالَ أَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ** و نیز فرموده است **وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ** و **لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ** و **وَإِخْرَجَهُمْ أَنْ يُفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ** و نیز فرموده است **وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ** و **لَهُ الْحُكْمُ** و **إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** و نیز فرموده است **وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ** و در آیه دیگر **وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ** و در آیه دیگر **وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** مترجم گوید چون بیان و تفسیر آیات قرآنیه شأن و وظیفه ائمه تعلیم علیهم صلوات الله الملك العظیم میباید لذا صرف نظر از ترجمه ظاهر آیات کریمه نموده و واگذار بمحال خود گردید پس هر که خواهد رجوع نماید در تفسیر آنها باخبار و آثاریکه در مراد بآنها وارد شده فرمود و در حدیث قدسی آمده است که خداوند سبحانه فرموده است ایمان بمن نیاورده است کسیکه تفسیر کند کلام مرا برأی خود و نیست بر دین من کسیکه استعمال کند قیاس را در دین من و شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب امالی خود همین حدیث را روایت کرده و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است خبری که مشهور است که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود هر که تفسیر نماید قرآنا برأی خود و حق گفته باشد پس بتحقیق خطا کرده است و در کتاب نهج البلاغه از جمله کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در مذمت اختلاف علماء در فتوی و عمل بقیاس بیان فرموده آن است که میفرماید وارد میگردد بر یکی از حکام قضیه مشکله در حکمی از حکمها پس حکم میکند در آن مسئله برأی خود بعد از آن وارد میشود ذات همان قضیه بر غیر آن حاکم پس حکم میکند

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۱۹۹

بر آن حاکم ثانی در آن قضیه بخلاف قول حاکم اول بعد از آن جمع میشوند حکم کنندگان بآن احکام نزد پیشوای خودشان که طلب قضا کرده است از ایشان و ایشان او را پیشوای خود ساخته‌اند پس نسبت میدهد بصواب همه اندیشه‌های مخالف آن اصحاب را و حال آنکه خدای ایشان یکی است و پیغمبر ایشان یکی است و کتاب ایشان یکی است آیا امر فرموده است حق سبحانه و تعالی ایشانرا باختلاف در مسئله پس فرمان برده‌اند او را در آنحکم یا نهی کرده ایشانرا از آن اختلاف پس نافرمانی کرده‌اند ایشان او را یا فرو فرستاد حق سبحانه و تعالی دینی که ناتمام است پس یاری خواسته بایشان بر تمام گردانیدن آن یا بوده‌اند ایشان شریکان حق سبحانه در گفتار و جوه تا مر ایشانرا باشد که قائل شوند بآن مقالات مختلفه و بر خدا باشد که راضی شود بآن مقال یا فرو فرستاد

حق سبحانه دینی را که کامل است و تمام پس تقصیر کرده رسول او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از رسانیدن آن و ادا نمودن آن بر انام و حق سبحانه میفرماید در کتاب خود مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَ تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ يَعْنِي تَقْصِيرَ نَكْرَدِهِ اِمْرٍ دَر كِتَابِ خُود اَز هِيچ چيز در هيچ باب و در آن كتاب است بيان هر چيزی و باز ذكر فرموده «ان الكتاب يصدق بعضه بعضا و انه لا اختلاف فيه» يعنى بدرستی كه اينكتاب تصديق كننده است بعضی از آن مر بعضی ديگر را يعنى جميع آيات قرآنی موافقاند و بدرستی كه بهيچوجه اختلاف نيست در او و باز فرموده وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافًا كَثِيرًا يعنى اگر بودی اين كتاب بزرگوار از نزد غير كردگار هر آينه يافتندی در او اختلاف بسيار پس آن بزرگوار فرمود بدرستی كه قرآن ظاهر او نيكو و خوش آينده است بانواع بيان و باطن آن عميق است و بی‌پايان فانی نمیشود يعنى باخر نميرسد سخنهای عجيبه آن و بنهايت نمی‌انجامد اشیاء غريبه آن و زایل نمیشود شبهات ظلمانی مگر بانوار ساطعه قرآنی گفته است ابن ابی الحديد در نزد شرح او اينكلامرا كه حضرت امير المؤمنين عليه السلام میفرماید سزاوار نيست اينكه حمل كرده شود جميع آنچه در كتاب عزيز است بر ظاهر او پس بسا ظاهريست كه آن مراد باو امر باطن

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فيض)، ص: ۲۰۰

ديگر است و مراد آن بزرگوار از اين بيانات رد بر اهل اجتهاد است در احكام شرعيه و فاسد و باطل كردن قول کسی است كه گفته است هر مجتهدی مصيب است و اينكه قائل باجتهاد از پنج وجه و جهه مرتكب اجتهاد خود ميشود كه هر پنج وجه باطل است اول آنكه چون خداوند سبحانه يكتا است و رسول او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و كتاب او يکی است واجب است اينكه نبوده باشد حكم در هيچ واقعه مگر يکی مانند پادشاهی كه میفرستد بسوی رعيت خود رسوليرا با فرمان خود كه امر ميكند در آن فرمان باو امریكه اقتضا ميكند پادشاه بودن و امير بودن او پس بدرستی كه جايز نيست كه در اوامر او اختلاف و تناقض باشد و اگر در آنها تناقض باشد هر آينه آن پادشاه نسبت داده ميشود بجهل و سفاهت.

وجه دويم آنكه خالی نيست اختلافی را كه اهل اجتهاد بسوی آن ميروند و مرتكب ميشوند يا آن است كه مأمور بآن هستند يا منهي از آن ميشوند و اول باطل است بجهه اينكه نيست در كتاب و سنت چيزی كه ممكن باشد كه مجتهد دليل خود قرار دهد در بودن اختلاف مأمور به و دويمي كه از آن نهی شده‌اند حق است و لازم می‌آيد از آن حرام بودن اختلاف از مجتهدين.

وجه سوم آنكه يا دين اسلام ميباشد ناقص يا تمام پس اگر ناقص باشد می باشد خداوند سبحانه بتحقيق استعانه نموده است بوسيله مكلفين بندگان خود بتمام كردن شريعه ناقصه كه رسول خود را برای او فرستاده و استعانه يا بر سبيل نيايه از آن سبحانه باشد يا بر سبيل مشاكله و مشاركه با او و هر دو سبيل كفر است و در صورته دوم كه تماميت آن است باينمعنی كه خداوند سبحانه دين را تمام نازل كرده است پس در تبليغ آن رسولش تقصير نموده يا اينكه رسولش تمام و كمال رسانده و تقصيري در تبليغ نفرموده پس اگر بوده باشد اول يعنى رسول او تقصير در رساندنش كرده آن كفر است نيز و اگر دويمي باشد يعنى رسول بتمامه رسانده پس بتحقيق باطل است اجتهاد بجهه اينكه اجتهاد اين است و جز اين نيست در چيزهائی است كه بيان نشده باشد و واضح و روشن نباشد و اما آنچه كه متبين و آشكار باشد اجتهاد را در

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فيض)، ص: ۲۰۱

آن راهی و مجالی نيست وجه چهارم استدلال بقول خدايتعالی مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ و قول آن سبحانه تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ و نيز قول خدايتعالی وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافًا كَثِيرًا پس همه اين آيات دلالت كننده‌اند بر اينكه كتاب عزيز مشتمل است بر جميع احكام پس هر چه در قرآن نباشد واجب و لازم است كه از شرع نبوده باشد وجه پنجم قول خدايتعالی وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافًا كَثِيرًا پس گردانيد خداوند علی اعلى اختلاف را دليل بر اينكه از جانب غير خدا باشد و لكن قرآن از جانب خداوند سبحانه ميباشد و در او اختلافی نيست لكن قرآن بادلۀ قاطعه دلالت كننده است بر صحت نبوه و پيغمبری پس بنا بر اين

(یعنی چونکه از طرف خدا می‌باشد و دلالت دارد بر صحت نبوة) واجب است که نبوده باشد در قرآن اختلافی و بعد از این گفته است ابن ابی الحدید عبارتیکه معنی آن این است.

و بدانکه باین وجوه پنجگانه امامیه و نفی کننده گان قیاس و اجتهاد در شرعیات تمسک بسته‌اند و بتحقیق اصحاب ما در کتب خودشان تکلم بر آن کرده‌اند تمام شد کلام ابن ابی الحدید فرمود مصنف علیه الرحمه میگویم من و در این کلام ابن ابی الحدید دلالتی است بر اینکه معروف از مذهب امامیه منفی بودن اجتهاد است حتی در نزد مخالفین از ایشان همچنانکه از مذهب امامیه نفی قیاس معروف است و در نهج البلاغه نیز از کلام امیر المؤمنین علیه السلام در صفة کسیکه متصدی حکم شود از امه و حال اینکه اهلیت آنرا نداشته باشد بدرستی که دشمن ترین خلائق نزد خدایتعالی دو مرد هستند یکی از آنها کسی است که خدایتعالی واگذار کرده باشد او را بخودش پس آنکس از راه عدالت و میانه روی برگشته و فرو رفته و شاد است بکلام بدعت و خواندن مرد مرا بگمراهی و ضلالت خود پس آن شخص موجب فتنه مردمان است و باعث گمراهی کسانی که پیش از او بوده‌اند و کسانی که باو اقتدا سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۰۲

کنند در حال حیوة او و بعد از وفاء او و حمال خطاهای مردم و در گرو خطیئه خود میباشد و مرد دویم کسی است که جمع کرده و فراهم آورده جهل و نادانی را و اندازنده است آن را در میان نادانان امت و بطمع خود را در ظلمتهای فتنه و فساد فریب داده و گرفتار نموده کور دل است بآنچه در آن مصلحت مردمان است و جاهلست بنظام امور و مصالح بتحقیق نام نهاده‌اند او را مردمان جاهل دانا بعلوم شریعه و حال آنکه نیست دانا بامداد کرد پس بسیار خواست از جمع آوردن آنچه‌یکه اندکی از او بهتر است از آنچه بسیار است مترجم گوید مراد فکرهای فاسده و اندیشه‌های بیهوده است در مسائل باطله و شبهات و آراء مضله و این بدیهی است که قلیل آن بهتر از کثیر است حضرت فرمود تا آنکه چون سیراب شد این نادان شبیه بعالم از آب متعفن گندیده یعنی اعتقادات فاسده و پر شد از مسائل بی‌فایده ناپسندیده نشست در میان مردمان در حالتی که حکم کننده است میان ایشان ضامن شونده از برای خلاص گردانیدن آن چیزیکه پوشیده است بر غیر او از مسائل پس اگر فرود آید باو یکی از قضایای مشکله مبهمه آماده سازد از برای آن سخنان بی‌فایده ضعیفه و سست که از رأی و فکر فاسد خود تهیه نموده پس بآن رأی فاسد خود قطع حاصل کند پس او از پوشیدگی شبهه‌ها افتاده است در امور واهیه که مانند تار عنکبوت است یعنی مانند مگس افتاده در بافته عنکبوت که از ضعف ممکن نیست او را که خلاص شود از آن نمیدانند که بصواب حکم میکنند یا بخطا پس اگر اتفاقا بصواب رسیده در آن حکم می‌ترسد از آنکه او خطا کرده باشد و اگر بخطا حکم کرده باشد امید میدارد که صواب گفته باشد در آن نادانیت بسیار خبط کننده در میان نادانان یا بسیار بسر در آینده در نادانیهای خود رونده است در ظلمات جهل و سواره است بر شترهائیکه پیش راه خود نه بینند نگزیده بر علم و دانش بدنندان برنده یعنی از هیچ علم دین منتفع نشده و بهره نبرده می‌افکند روایتها را مانند افکندن باد گیاه خشک شکسته را یعنی همچنانکه باد گیاه را منتشر می‌سازد و انتفاع از او سلب مینماید او نیز علوم و روایات را از انتفاع بدر می‌برد بخدا سوگند

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۰۳

که نیست قادر و توانا باز گردانیدن و تقریر کردن آنچه وارد شده است بر او از مسائل بحساب نمیگیرد علم را در چیزی از آنچه انکار دارد آنرا و نمیدانند یا آنکه گمان نمی‌برد که علمی که ورای اعتقاد او است فضیلتی داشته باشد پس قول حق را اعتبار نمی‌کند و نمی‌بیند آنکه از ورای آنچه رسیده است از آن مذهبی و راهی باشد مر غیر او را یعنی گمان آن نادان آن است که مذهب حق آنست که او دارد و اگر تاریک و پوشیده شود بر او کاری ببوشاند آن کار را بجهت آنکه میدانند از جهل نفس خود بمسائل و نمیخواهد که آشکارا شود حال او فریاد میکند بزبان حال از جور حکم او خونهای بناحق ریخته شده و می‌نالد باواز بلند از دست ستم او میراثها بسوی خدا شکایت میکنم از گروهی که زندگانی مینمایند در حالتیکه جاهلانند و می‌میرند در حینی که

گمراهانند نیست در میان ایشان کالائی که کاسدتر باشد از کتاب خدا وقتی که خوانده شود چنانچه حق خواندن آن است و نیست هیچ متاعی رابح‌تر و نه گران‌تر از روی بها از کلام خدا هر گاه که تحریف و تغییر داده شود از مواضعش و تاویل کرده شود بر اغراض فاسده و نیست نزد ایشان زشت‌تر از معروف و نه نیکوتر از منکر زیرا که با اول مخالف و با دویم موافقند گفته است ابن ابی الحدید در شرح اینکلام اگر گفته شود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرق گذاشته است میان ایندو مرد که یکی از آنها کسی است و گذاشته است خدای تعالی او را بخودش و دیگری کسی است بجهالة و نادانی افتاده پس بدرستی که هر دو در ظاهر یکیست و گرفتار نادانی و جهالت می‌باشند گفته شده است عله فرق آن است که مرد اول پس او کسیست که در اصول عقاید گمراه شده مثل کسانی که قائل بشریک و مانند می‌باشند برای خدایتعالی و نیز قائل بجبر در افعال آن سبحانه و امثال آنها هستند آیا نمی‌بینی که فرموده است در صفة آن شخص اول که فرو رفته است در کلام بدعت و دعوت بضلالت و این اشعار دارد و بآنچه که ما گفتیم آنرا که مراد بمرد اول متکلم در اصول دین است و او از راه حق بضلالت افتاده و از اینجهت فرموده است که موجب فتنه مردمان و باعث ضلالت پیش از خود و بعد از خود از ایشان می‌باشد و اما مرد دویم پس

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۰۴

او کسی است که خود را در فروع شریعات فقیه داند و حال آنکه از اهل آن نیست مانند فقهاء سوء آیا نمی‌بینی که فرموده آن شخص دویم را که می‌نشیند در میان مردم برای حکم کردن.

و نیز فرموده است فریاد میکند از جور حکم او خونهای بناحق ریخته شده و می‌نالد از دست ستم او میراثها و نیز از جمله کلام آنحضرت است صلوات الله علیه در نهج البلاغه در ضمن خطبه پس از ذکر صفات حمیده پسندیده متقیان و خوبان میفرماید در صفات مخالفان و مدعیان حق و شخصی دیگر که بتحقیق نام نهاده است خود را دانا و حال آنکه نیست دانا پس فرا گرفته است نادانیه و جهل مرکب خود را از نادانان تبه روزگار و اخذ نموده گمراهی‌ها را از گمراهان نابکار و بر پای کرده از برای مردم دامهای حیل را از ریسمانهای فریب و از گفتار دروغ بتحقیق که حمل کرده کتاب الهی را بر اندیشه‌های باطل خود و میل داده حق را بر آرزوهای عاطل خود ایمن میگرداند مردمرا از گناهان عظیم و آسان میگرداند گناهان بزرگ را آن لئیم میگوید که باز میایستم نزد شبهه‌ها و از آن احتراز مینمایم و حال آنکه در آنها افتاده و می‌گوید که گوشه میگیرم از بدعتها و کارهائیکه مخالف شریعه غرّاست و حال آنکه در میان بدعتها خواب کرده و با آن دست در آغوش آورده پس شکل او همچو شکل آدمی است و دل او دل حیوان است نمی‌شناسد باب هدایت را تا پیروی کند آنرا و نه باب کور دل و جهالت را تا باز ایستد از آن پس این شخص مرده زندگان است بحسب صفات چه متصف است بجهلی که موت ابدی است در صورۃ حیات پس کجا میروید ای مردمان گمراه و از کجا باز گردانیده می‌شوید و حال آنکه نشانه‌های هدایت قائم‌اند در دین و علامات روشن‌اند در میان مسلمین و منارهای بلند بر پا شده در زمین بجهت تحصیل شریعت سید المرسلین صلی الله علیه و آله پس بکجا حیران و سرگردان گردانیده می‌شوید در تباهی بلکه چگونه متحیر و متردد می‌شوید در گمراهی و حال آنکه در میان شما هستند اهل بیت پیغمبر شما علیهم الصلاة والسلام و ایشان زمامهای حقند که مردمانرا بطریق حق می‌کشند و زبانهای صدقند یعنی ترجمان

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۰۵

وحی الهیند پس فرود آورید ایشانرا بر نیکوترین منزلتهای قرآن مترجم گوید که آن وجوب موده ایشان است چنانکه فرموده عز اسمه قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرٌ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَعَصَمْتَ وَ طَهَّرَهُ إِشَانِ اسْتِ بِيْرَهَانَ وَ يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً وَ عِلْمُ بِيْ پايان و رسوخ ایشان در آن است بحکم وَمَا يَلْمِمْ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَأَطَاعَتِ إِشَانِ اسْتِ بفرموده أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فرمود وارد شوید بر ایشان چون فرود آمدن شتر تشنه بآب گوارا ای گروه مردمان فرا گیرید اینروایت را از خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله بدرستی که میمیرد کسیکه مرد از ما و حال آنکه نیست مرده بلکه زنده است نزد خدایتعالی و

می‌پوسد آنکه پوسید از ما و حال آنکه نیست پوسیده مترجم گوید این اشاره است باینکه اولیاء الله نمی‌میرند و نمی‌پوسند چه بعد از رحلت ایشان آثار پسندیده و نام و نشان ایشان بر صفحه روزگار میماند و در آخره متصف بصفه بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ پس ایشان زنده هر دو سرا باشند فرمود پس قائل مشوید بآنچه نمی‌شناسید زیرا که بیشتر حق در آن چیزی است که انکار مینمائید و علم بآن ندارید پس بگفتار بی‌دانش زبان می‌لائید و معذور دارید کسی را که حجتی نیست شما را بر او و منم آن شخص آیا عمل نکردم در میان شما بیار گران بزرگ‌تر (که آن قرآن است)؛ و آیا نگذاشتم در میان شما بار کوچک‌تر را (که عترت سید البشر است) و مرکوز ساختم در میان شما و ثابت گردانیدم علم و ایمان و نشانه اسلام را و واقف گردانیدم شما را بر حدود مسائل حلال و حرام و پوشانیدم بشما لباس عافیت و رستگاری را از عدالت خود و گسترانیدم از برای شما امر بمعروف و مشروع را از گفتار و کردار خود و بنمودم بشما خلقهای شایسته و خویهای پسندیده از نفس خود پس بکار مدارید اندیشه را در آنچه در نمی‌یابد نهایت آنرا بصر بصیرت و در نمی‌آید بسوی آن اندیشه‌های فکرت مترجم گوید این نهی است از استعمال رأی و نظر در دقایق مسائل الهیه

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۰۶

و امر معاد بدون اخذ از پیغمبر و اوصیاء آن حضرت صلوات الله علیهم که موجب هلاکت و ضلالت خواهد بود فرمود مصنف از جمله کلام آن حضرت است صلوات الله علیه در خطبه نهج البلاغه و نیست هر صاحب دل عاقل و دانا و نه هر صاحب گوش شنوا و نه هر خداوند بینائی بینا پس ای عجب چیست مرا که تعجب نکنم از خطاهای اینفرقه‌ها بر اختلاف حجت‌های ایشان در دین و مذاهب که نمیروند در اثر پیغمبر خود و اقتدا نمیکنند بعمل وصی نبی خود و نمیگروند بغیب یعنی ایمان بخدا و اعتقاد بسرای عقبی و ثواب و عقاب و عفو نمیورزند از عیب و افتاده‌اند در شک و ریب عمل میکنند در شبه‌ها و میروند در پی شهوتها و آرزوها معروف در میان ایشان آن چیزی است که خود شناخته‌اند بمیل طبیعت نه بقانون شریعت و منکر نزد ایشان آنچیزیست که منکر شناخته‌اند نه بفرموده حضرت عزت پناه گرفتن ایشان در مشکلات بسوی نفسهای ایشان است نه بسنن سید کائنات و اعتماد ایشان در مبهمات برآیهای خودشان است گوئیا هر مردی از ایشان امام نفس خود است و خود را محتاج بامامی نمیداند بتحقیق که فرا میگیرد از نفس خود در چیزیکه می‌بیند به بندهای استوار و سببهای محکم یعنی آنچه اخذ مینماید از نفس خود در استحکام مانند احکام الهی میداند و از جمله کلام آن بزرگوار است صلوات الله علیه در نهج البلاغه بدانید ای بندگان خدا بدستی که مؤمن باید حلال بداند امسال آنچه را که در سال قبل حلال میدانست و حرام بداند آنچه را که حرام میدانسته و آنچه را که مردم از نو پدید می‌آورند حلال نمیکند آنچه بر شما حرام بود و لکن حلال آن چیزی است که خدایتعالی حلال کرده و حرام آن چیزی است که آن سبحانه حرام کرده یعنی تغییری و تبدیلی در حلال و حرام خدا نمیتوان نمود و در تہذیب بسند خود از حضرت ابیجعفر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود اگر حکم کنم در قضیه میان دو نفر پس باز برگردند در آن قضیه و نزد من آیند زیاد نمیکم آنها را بقول دیگری غیر از

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۰۷

آنچه میان آنها حکم کرده‌ام بجهت اینکه حق متغیر نمیشود.

و در این دو خبر دلالت واضحه روشن است بر باطل بودن آنچه مشهور است میان مجتهدین و بر آن است بناء اجتهاد و بر اجتهاد است بناء آن آنکه از برای مجتهد جایز است که بر گردد از قول خود چون معلوم شود خرابی دلیل او و مانند آن دو خبر است در دلالت آنچه روایت کرده است او را کلینی در کافی باسناد خود از زراره که گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام از حلال و حرام پس فرمود حلال محمّد حلال است تا روز قیامت و حرام محمّد حرام است تا روز قیامت نمی‌باشد غیر آن و نمی‌آید غیر آن و مانند آنها است در دلالت آنچه در نهج البلاغه است از فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام در ذکر قرآن است که فرموده خدایتعالی تمام کرد بقرآن نور خودش را و بحد کمال رسانید بسبب قرآن دین خود را و قبض نمود روح پیغمبر خود صلی الله علیه

و آله را در حالتی که بتحقیق تمام نمود و فراغت حاصل کرد به بیان احکام هدایت بسوی خلق خدا بسبب قرآن پس تعظیم و تکریم کنید از حق سبحانه و تعالی آنچه تعظیم فرموده ذات خود را بآن یعنی تکریم و تعظیمی که مناسب تعظیم کردن او باشد مر نفس خود را پس بدرستی که او نپوشانید از شما چیزی را از دین خود و نگذاشت چیزی را که باو خوشنود باشد از اعمال صالحه یا مکروه شما رد از افعال سیئه مگر که گردانید برای آن نشانه هویدا و علامت استوار و آشکارا که باز دارد از آن مکروه را یا بخواند بسوی مرضی خود پس رضا و خوشنودی او و خشم و غضب او در آنچه باقی مانده است از زمان یکی است یعنی حکم الهی در بودن چیزی مرضی یا مسخوط او یکی است در همه اوقات.

و بدانید که خدایتعالی هرگز خوشنود نمیشود از شما بچیزی که خشم کرده باشد بآن و راضی نبوده از آن بر کسیکه بود پیش از شما و هرگز خشم نمیکند بر شما بچیزی که خوشنود شده باشد بآن از کسی که بود پیش از شما و جز این نیست که شما سیر میکنید در علامتی نمایان و سخن میکنید بباز گردانیدن سخن که گفته‌اند آن را مردانی که پیش از شما بودند یعنی ادله واضحه که متداول بود میان پیشینان

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۰۸

شما بآن تکلم میکنید اینزمان گفته است ابن ابی الحدید در شرح این خطبه که فرمایش آن حضرت که فرموده رضا و خوشنودی خدا و سخط و غضب او سبحانه در آنچه باقی مانده از زمان یکیست معنی او آن چنان است که هر چه از احکام الهی صریح و واضح نباشد از حیث رضا و سخط و مورد نظر واقع شود جایز نیست علما را اینکه اجتهاد کنند در آن و بعضی را حکم بحلیت و پاره را حکم بحرمت نمایند بلکه خوشنودی و غضب خداوند سبحانه یکیست پس جایز نیست از برای قومی که فتوی دهند بحلال بودن یا حرام بودن شیئی از اشیاء که رضا و سخط خدا را در آن نمی‌دانند و همین فرمایش دلیل صریح بر حرمت اجتهاد میباشد و مکرر از امثال این فرمایش از آن حضرت صدور یافته و قول آنحضرت که فرموده و بدانید که خدایتعالی هرگز خوشنود نمیشود از شما بچیزی تا آخر معنای او آنستکه خداوند سبحانه راضی باختلاف فتوی و احکام از شما نمی‌شود چنانکه راضی نشده است باختلاف امام سابقه پیش از شما پس غضب خدا شامل شد ایشان را نظر باختلاف ایشان و خداوند سبحانه فرموده است **الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ** و همچنین غضب نمی‌فرماید بر شما در حال اتفاق که همان را پسندیده و اختیار فرموده از برای پیشینان از شما تمام شد کلام ابن ابی الحدید.

و در تفسیر ابی محمد امام حسن عسکری علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت فرموده که آن بزرگوار فرمود ایگروه شیعیان ما و ای کسانی که دارای ولایت ما هستید پرهیزید و دوری نمائید از اصحاب رأی پس بدرستی که ایشان دشمنان ستند از احادیث معصومین علیهم السلام فرار می‌کنند و دورند از حفظ کردن آن و منزجر و خسته‌اند از اینکه سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله را نگاه دارند و بآن عمل نمایند پس برأی و هوای خودشان بندگان خدا را خدمتکاران خود قرار داده‌اند و مال آنها را برای خودشان دولت گرفته‌اند و گردنهای مردم را ذلیل کرده و در تحت ریاست خود در آورده‌اند مردم از آنها اطاعت می‌کنند مانند اطاعت آنها از سگها یعنی ناچارند از ترس اذیت آنها اطاعت کنند آنها را و منازعه مینمایند با حق و اهل او خودشان را

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۰۹

شبهه ائمه صادقین قرار داده‌اند و حال آنکه ایشان از نادانان و کفار و ملامینند پس سؤال کرده میشوند از آنچه نمی‌دانند پس تکبر می‌کنند اینکه اقرار کنند که ایشان نمی‌دانند پس با دین خدای تعالی معارضه مینمایند برآیهای خودشان و خودشان گمراه و دیگرانرا نیز گمراه مینمایند آگاه باشید اگر دین خدایتعالی بقیاس درست می‌شد هر آینه مسح کردن زیر پای سزاوارتر بود از روی پا.

و کلینی علیه الرحمه در کافی از حضرت ابیجعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود که خطبه خواند

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پس فرمود ای مردم جز این نیست که ابتداء واقع شدن فتنه‌ها هواهای شیطانی است که پیروی کرده میشود و حکمهای است نفسانی که از خود پیدا کرده شود مخالفه کرده میشود در آن اهواء احکام کتاب خدا و حاکم میگرداند بر آن رأیهای باطله و حکمهای مبتدعه مردانی مردانی را بر غیر دین خدایتعالی پس اگر باطل خالص می بود از آمیزش حق پنهان نمی بود باطل (بر هیچ صاحب عقلی) و اگر حق خالص می بود از آمیختگی (واقع نمی شد اختلافی) بریده می شد از او زبانهای معاندین و لکن فرا گرفته میشود از اینکه حق است قبضه و از اینکه باطل است پاره پس آمیخته میشوند بیکدیگر (و آورده میشوند با هم) پس آنجا یعنی نزد امتزاج حق بیاطل مستولی میشود شیطان بر دوستان خود و نجات می یابند از خطرات این شبهه آن کسانی که پیشی گرفته است از برای ایشان از جانب خدایتعالی حالتی نیکو که آن عنایت الهی است و نیز کلینی باسناد خود روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث طویلی که آن حضرت فرمود و هر کسی که کور دل باشد فراموش مینماید ذکر را و پیروی می کند ظن را و با خالق خود مبارزه کرده خواهد بود گفته شده است مراد بذکر قرآن است یعنی قول خدایتعالی وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا و نیز کلینی باسناد خود روایت کرده است از مسعدة بن صدقه که او گفت

سَفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۱۰

خبر داد مرا جعفر بن محمد علیهما السلام از پدر بزرگوار خود که علی علیه السلام فرمود هر کسی که قرار دهد نفس خود را از برای عمل بقیاس در دین همیشه روزگار او در جهل و اشتباه می باشد و کسیکه عبادت کند خدایتعالی را برای همیشه هست روزگار او در پستی و فرو رفتن و زایل شدن و نیز مسعدة گفت و فرمود ابو جعفر علیه السلام هر کسیکه فتوی بدهد مردما برای خود پس بتحقیق عبادت کرده خدا را بآنچه که نمیداند پس بتحقیق ضدیت و معارضه نموده با خدایتعالی بر وجهی که حلال کرده و حرام کرده است در آنچه که نمیداند و در کتاب بصائر الدرجات باسناد خود روایت کرده است از ابی جعفر علیه السلام که آنحضرت فرمود اگر تحدیث کنیم مردم را در دین خدا برای خودمان گمراه می شویم چنانکه گمراه شدند کسانی که پیش از ما بودند و لکن تحدیث میکنیم مردم را از جانب پروردگار خود بواسطه پیغمبر او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که بیان کرده است از برای ما و در کافی روایت کرده است آنچه را که نزدیک بهمین است پس چون بوده باشد اعتماد بر رأی از اهل عصمت که موجب ضلالت گردد پس چگونه خواهد بود از غیر ایشان علیهم السلام و نیز در کافی روایت نموده باسناد خودش از محمد بن مسلم که گفت گفتم بامام صادق علیه السلام اینکه قومی از اصحاب ما تفقه میکنند و میرسند بعلمی و روایت می کنند احادیث را پس وارد می شود بر آنها چیزی پس می گویند در آن چیز برای خودشان فرمودند امام علیه السلام در جواب او جایز نیست برای خودشان بگویند و هلاک نشده اند گذشتگان مگر برای خاطر همین رأی دادن و از پیش خود گفتن و نیز در کافی باسناد خود از آن حضرت علیه السلام روایت نموده که فرمود نهی میکنم تو را از دو خصلت پس در آن دو هلاک شدند مردم نهی میکنم تو را از اینکه عبادت کنی خدایتعالی را بیاطل و فتوی بدهی بآنچه که نمیدانی.

و نیز در کافی از یونس بن عبد الرحمن روایت کرده است که گفت گفتم بحضرت ابی الحسن اول علیه السلام چگونه خدایتعالی را بیگانگی پرستم پس فرمود ای یونس نبوده باش بدعه گذارنده در دین خدا کسیکه نظر کند برای خود هلاک میشود

سَفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۱۱

و هر کسیکه واگذارد اهل بیت پیغمبر خود را گمراه میشود و کسیکه ترک کند کتاب خدا و قول پیغمبرش را کافر میشود و در بصائر الدرجات روایت کرده است از ابی الحسن علیه السلام که فرمود جز این نیست هلاک شدند پیش از شما مردم بواسطه عمل کردن بقیاس و بدرستی که خدای تعالی قبض نفرموده روح پیغمبر خود را تا اینکه کامل گردانید جمیع دین او را در حلال و حرام پس آورد جمیع آنچه محتاج بودید شما مردم بسوی آن در حال حیوة آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و بی نیاز گردید بواسطه آن حضرت و اهل بیت او علیه و علیهم الصلوٰة و السلام بعد از وفاتش از غیر ایشان و تمام احکام مخفی و امانت در نزد اهلیت او علیهم

السلام می‌باشد حتی حکم ارش کف و بدرستی که نیست در چیزی از حلال و حرام و جمیع آنچه مردم بآن محتاجند مگر آنکه آمده است در آن حکمی از کتاب و سنه.

و در کتاب محاسن روایت کرده است از محمد بن حکیم که گفت فرمود ابو الحسن علیه السلام چون بیاید شما را آنچه میدانید پس بگوئید و آنچه را که نمیدانید پس ساکت شوید و گذاشت آنحضرت دست مبارک خود را بر دهانش پس عرض کردند برای چیست پس فرمود بجهت اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد از برای مردم از احکام باندازه کفایت آنها در زمان خود و آنچه را که بآن مورد احتیاج آنها باشد تا روز قیامت و در کافی روایت کرده مثل آنرا از آنحضرت علیه السلام و در محاسن روایت کرده است باسناد خودش از یحیی حلبی و ابن مسکان و حیب که ایشان گفتند فرمود بما ابو عبد الله علیه السلام نیست دوستر نزد من کسی از شماها بدرستیکه مردم رفته‌اند براههای مختلف بعض از ایشان بهوا و میل خود رفتار مینماید بعضی برای خود عمل مینماید و بدرستیکه شماها گرفته‌اید و عمل مینمائید بامریکه از برای او اصل و پایه است.

و در حدیث دیگر حیب از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود بدرستی که مردم گرفته‌اند چنین و چنین و طائفه بهوهای نفس و طائفه

سِفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۱۲

برآیهاشان و طائفه بروایت و بدرستی که خدایتعالی شماها را هدایت کرد بدوستی خودش و دوستی کسی که سود بخشد دوستی او در نزد خدا.

و در تهذیب باسناد خود روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود بدرستیکه چون ما در درگاه خدایتعالی بایستیم عرض میکنیم ای پروردگار ما گرفتیم و عمل کردیم بکتاب تو و مردم گفتند ما عمل برای خودمان می‌کنیم پروردگار جزا دهد بما و آنها آنچه را که بخواهد و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که عرض میکنیم در درگاه خدا عمل کردیم ما بکتاب تو و سنت رسول تو.

و نیز در کتاب کافی باسناد خود روایت کرده است از ابی بصیر که گفت عرض کردم بحضرت صادق علیه السلام وارد میشود بر ما چیزهایی نمی‌شناسیم آنها را در کتاب خدا و نه در سنت پیغمبر پس نظر میکنیم در آنها پس فرمود حضرت آگاه باش اگر تو بواسطه نظر در آنها بحق برسی اجر داده نمیشوی و اگر خطا کنی افترا و دروغ بسته باشی بر خدای عز و جل.

و در کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق علیه الرحمه روایت کرده است که فرمود حضرت صادق علیه السلام حکم کردن بر دو قسم است یکی حکم خدای عز و جل است و یکی حکم اهل جاهلیتست پس کسیکه خطا کند در حکم خدا حکم میکند بحکم اهل جاهلیت و کسیکه حکم کند در دو درهم بغیر ما انزل الله پس بتحقیق کافر شده است بخدا و در کافی روایت کرده است از ابی بصیر که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود کسیکه حکم کند در دو درهم بغیر حکم خدا پس او کافر است بخداوند عظیم و نیز روایت کرده است از معویه بن وهب که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود هر حکم کننده که حکم کند میان دو نفر پس بر خطا حکم کند از حق دور میشود بدورتر از آسمان.

و در کافی نیز روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود باین ابی لیلی توئی ابن ابی لیلی قاضی مسلمانان عرض کرد بلی حضرت فرمود بچه چیز حکم میکنی

سِفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۱۳

در جواب عرض کرد بآنچه که رسیده است مرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و ابی بکر و عمر حضرت فرمود پس رسیده است بتو که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بدرستی که علی علیه السلام عالم‌ترین شماها است در حکم کردن میان مردم عرض کرد بلی فرمود حضرت پس چگونه حکم میکنی بغیر حکم آن بزرگوار و حال اینکه این فرمایش رسول

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِتَوَسُّطِهِ وَ مِيدَانِي پَس چِه خَوَاهِي كَفت در وقتي كه روز قيامت شود و زمين از نقره و آسمان از نقره ديده شود پَس بگيرد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَسْت تُو رَا و نَگاهدارد تُو رَا در درگاه پروردگارَت پَس عَرَض كَند خدَاي اَيْن شَخْص حَكَم كَرْدِه اَسْت بَغِير حَكَم مَن پَس رَاوِي كَفت رُوِي اَبِي اَبْن لَيْلِي مَانَد زَعْفَرَان زَرْد شَد.

و نيز باسناد خود روايت کرده است از عبد الرحمن بن حجاج كه او گفت بود حضرت ابي عبد الله عليه السلام در نزد ربيعه الرأى پس آمد اعرابي مسئله سؤال كرد از ربيعه الرأى پس جواب داد او را و ساكت شد اعرابي باو گفت اينجوابي كه بيان كردى بگردن تو است ربيعه ساكت شد پس حضرت ابي عبد الله عليه السلام فرمود آن جواب در گردن ربيعه است آيا نه چنان است كه هر فتوى دهنده ضامن فتواى خود ميباشد و نيز از ابي عبيده حذاء روايت کرده است كه او گفت فرمود ابو جعفر عليه السلام كسيكه فتوى بدهد مردمرا بدون علم و بدون هدايت از جانب خدا لعنة ميكند او را ملائكه رحمت و ملائكه عذاب و بار ميشود باو گناه هر كسى كه عمل کرده است بفتوى او و نيز روايت کرده است كه ابو بصير گفت عرض كردم بحضرت ابي عبد الله عليه السلام از تفسير آيه شريفه اتَّخَذُوا أَحِبَابَهُمْ وَرُحَبَاءَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ پَس در جواب فرمود آگاه باش قسم بخدا كه آنها يعنى علماء نصارى و يهود عوام خودشانرا دعوت نكردند پرستش خود آنها و اگر آنها را دعوت مينمودند اجابت نميكردند آنها را و لكن از براى آنها حلال كردند حراميرا و حرام كردند حلاليرا پس پرستيدند و قبول كردند از ايشان از جهه و طريقي كه نمى دانستند

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - تَرْجَمَهُ (فَيْضٌ)، ص: ۲۱۴

و نيز روايت کرده است در روضه كافى باسناد متعدده از حضرت صادق عليه السلام در رساله طولانى كه آن حضرت فرمود اى گروه مرحومه رستگار شده بدرستيكه خدايتعالى تمام کرده است برايشما آنچه كه داده است شما را از خير و بدانيد كه نيست از علم خدا و نه از امر او اينكه احدى از كسانيكه خدايتعالى خلق کرده است بگيرد دين خود را بهوى و رأى خود و قياسها بتحقيق فرستاده است خدايتعالى در دين خود قرآنرا و گرداننده است در آن بيان هر چيزيرا و قرار داده است از براى قرآن و ياد گرفتن قرآن اهلى را كه جايز نيست اهل علم قرآنرا كسانيكه هدايت کرده است ايشانرا بعلم قرآن آنكه در آن بهوى و رأى و قياسها عمل نمايند بى نياز کرده است خدايتعالى ايشانرا از اينعمل بسبب آنچه كه داده است ايشانرا از علم خود و مخصوص کرده است ايشانرا بآن و قرار داده است در نزد ايشان كرامتى از جانب خود كه بآن ايشانرا اكرام فرموده و ايشانند اهل ذكر امر فرموده است خدايتعالى اين امت را بسؤال از ايشان و هر كسى كه از ايشان سؤال نمايد و حال اينكه بتحقيق در علم خدايتعالى گذشته باشد كه تصديق ايشانرا خواهد نمود و پيروى آثار ايشانرا خواهد كرد چنين كسى را ارشاد خواهند فرمود و عطا خواهند كرد او را از علم قرآن آنچه را كه بسبب آن هدايت بيابد بآن بسوى خدايتعالى باذن او و بسوى جميع راه حق و اين اشخاص كسانى هستند كه بر نميگردند از اهل قرآن و از سؤال از آنها و اعراض نميكنند از علم قرآن كه خدايتعالى گرامى داشته اهلش را بآن و قرار داده است در نزد ايشان مگر كسانيكه پيشى گرفته است بر او در علم خدايتعالى شقاوت در اصل خلقتش در تحت اظله پَس آن گروه رو ميگردانند از سؤال اهل ذكر و كسانيكه خدايتعالى علم قرآن را بآنها عطا فرموده و در نزد آنها قرار داده و مردمرا امر فرموده كه از ايشان سؤال نمايند و اين اشخاص كه اعراض نموده اند كسانى هستند كه بهوها و رايها و قياسهاى خودشان عمل مينمايند تا اينكه شيطان بر آنها مسلط ميشود بجهه اينكه ايشان ميگردانند و قرار ميدهند اهل ايمان و اهل علم قرآنرا در نزد خدايتعالى از كافرين و اهل ضلاله در علم قرآن را از جمله مؤمنين

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - تَرْجَمَهُ (فَيْضٌ)، ص: ۲۱۵

مترجم گوید همچنانکه متداول در زمان ما این است که آلهائی را که عمل باآثار و اخبار محمد و آل محمّد عليه السلام می کنند می گویند اینها گمراه می باشند و اما آلهائی را که تبعیت از اصول موضوعه مجعوله ابو حنیفه و امثال او می کنند آنها مؤمن و رستگار می پندارند فرمود قرار میدهند و میگردانند آنچه را که خدايتعالى حلال کرده است در اكثر چيزها حرام و آنچه را حرام

فرموده است میگردانند آنها را حلال پس این است اصل نتیجه هواهای آنها و حال اینکه بتحقیق رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پیش از فوت خودش از آنها عهد و پیمان گرفت که مخالفه نمایند و لکن در نزد خودشان گفتند که ما بعد از فوت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ چون خدای عز و جل روح آن حضرت را قبض بسوی خود نماید برای ما جایز خواهد بود اینکه بگرییم آنچه جمع شود بر آن رأی مردم و این را بجهه مخالفه کردن با خدا و رسول او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و مخالفه با عهد او مرتکب شدند و اظهار نمودند پس نیست احدی جری تر و در ضلالت و گمراهی آشکارتر از کسانی که اینرا گفتند و گمانکردند این برای آنها جایز است قسم بخدایتعالی که آن سبحانه واجب فرموده است که مردم اطاعه نمایند محمد صلی الله علیه و آله را و پیروی نمایند اوامر او را در حال حیوة آن حضرت و بعد از موتش تا آخر حدیث که طولانی است و نیز در این حدیث است که حضرت صادق علیه السلام فرمود و پیروی کنید آثار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سنت آن حضرت را پس آنرا بگریید و پیروی نکنید هواها و رأیهای خودتانرا پس گمراه شوید پس بدرستی که گمراه ترین مردم در نزد خدایتعالی کسی است که پیروی کند هوا و رأی خود را بدون هدایت از جانب خدا و در آن حدیث است نیز که فرمود آن حضرت صلوات الله علیه ایگروهیکه خدایتعالی نگاهدار امر شما است بر شما باد بآثار رسول خدا و آثار ائمه هدی از اهل بیت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بعد از آن حضرت و سنه و طریقه ایشان پس بدرستی که هر که باین اخذ نماید پس بتحقیق هدایت یافته است و کسیکه ترک کند این امر را و روگرداند از آن گمراه میشود بجهه اینکه خدایتعالی امر فرموده است بطاعت و ولایت ایشان علیهم السلام.

سِفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۱۶

و در محاسن روایت کرده است باسناد خود از ابی عبد الله علیه السلام که آن حضرت فرمود در رساله خودش و اما آنچه سؤال کردی از قرآن پس این نیز از خطرات متفاوتة مختلفه تو است زیرا که قرآن نیست بر وجهیکه تو ذکر کردی و هر چه را که شنیدی پس معنی آن غیر آن چیز است که بسوی آن رفته‌ای و جز این نیست که قرآن مثلهاست از برای قومی که میدانند نه غیر ایشان و قومیکه تلاوت میکنند آنرا حق تلاوت آن و ایشان کسانی هستند که ایمان بقرآن آورده و میدانند آنرا و اما غیر ایشان پس بسیار سخت و مشکل است بر ایشان عمل بقرآن و دور است معانی قرآن از آنچه در دلهای خودشان جا داده‌اند و چنین فرموده رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که شأن چنین است نیست چیزی دورتر در دلهای مردمان از تفسیر قرآن و در این خلاق حیران مانده‌اند همه مگر کسانی که خدایتعالی خواسته است که در حیرت نمانند و جز این نیست که خدایتعالی خواسته است و اراده فرموده بتعمیه قرآن اینکه بایستند در باب او و صراط او و پرستش نمایند آن سبحانه را و باز ایستند در قول او باینکه اطاعه نمایند بپا دارندگان کتاب او و ناطقین از امر او را و اینکه استنباط نمایند آنچه را که محتاجند از این از ایشان نه از پیش خودشان پس فرمود آن حضرت صلوات الله علیه و اگر رد می کردند بر رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و باولی الامر از ایشان هر آینه می دانستند آنرا کسانی که استنباط می کردند او را از ایشان پس اما از غیر ایشان پس میدانند اینرا هرگز و یافت نمیشود و بتحقیق دانستی که درست نمی آید و ممکن نمیشود که همه خلق ولایه امر باشند زیرا که نمی یابند کسی را که او را امر نمایند و نه اینکه برسانند امر و نهی خدایتعالی را باو پس گردانیده است خدایتعالی خواص خودشرا ولایه امر تا اقتدا کند بآنها کسی که از خواص نیست پس بفهم این را ان شاء الله و پرهیز از آنکه قرآنرا برای خود تلاوت نمائی پس بدرستی که مردم شریک نیستند در علم قرآن مثل شراکت آنها در ما سوای او از امور و قادر نیستند بر ظاهر و بر باطن آن مگر از راه و در آن که خدایتعالی قرار داده آنرا پس بفهم انشاء الله و طلب کن امر حق را از محل و مکان آن تا آنکه بیابی آنرا ان شاء الله تعالی.

سِفِينَةُ النِّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۱۷

فرمود مصنف علیه الرحمه مکرر گردانیدن امام علیه السلام فرمایش خود را بسائل که بفهم ان شاء الله اشاره است باینکه عالم بهمه اینها چنانکه سزاوار است خود ایشان علیهم السلام خاصه می باشند و روایت کرده است در کتاب محاسن نیز در باب مقائیس و رأی

از حضرت صادق علیه السلام در رساله‌اش بسوی اصحاب رأی و مقائیس اما بعد پس بدرستی که هر کسی که بخواند غیر خود را بسوی دین خود که بنایش بر رأی و قیاس باشد انصاف ننموده و نیکو حظی و بهره نبرده زیرا که خوانده شده باین امر خالی نیست از رأی و قیاس و چون نبوده باشد خواننده را قوتی در خواندن او مدعو را ایمن نیست داعی را که محتاج شود بمدعو بعد از زمان کمی بتحقیق می بینم متعلم طالب را که بسا است برتر از معلم گردد و لو بعد از زمانی و می بینم معلم را که دعوت کننده بود بسا است که محتاج شود در رأی خودش بسوی رأی کسی که دعوت نموده او را بسوی خودش و در اینحال متحیر میشوند جاهلان و بشک می افتند شک کنندگان و بگمان می افتند گمان کنندگان و اگر اینعمل در نزد خدایتعالی جایز بود بر نمی انگیخت رسل را بآنچه که در آن بر دیگران زیادتی داشته باشند و نهی نمیکرد از کناره کردن از آنها و عیب نمیفرمودند نادانی و جهل را و لکن مردم چون دست از حق برداشتند و چشم از نعمت پروردگار پوشیدند و بجهل و تدبیر خودشان مغرور شده و خود را از علم خدایتعالی بی نیاز دانستند و اکتفا کردند بغیر رسولان و قوام امر او و گفتند نیست چیزی مگر آنچه که درک مینماید آن را عقلهای ما و می شناسد عقلهای ما پس خدایتعالی واگذار نمود آنها را بسوی آنچه دوست داشتند آنرا و مهمل گذاشت آنها را و بحال خودشان واگذار نمود تا گردیدند عبده خودشان بطوریکه نمیدانند و اگر بود خدایتعالی راضی باجتهاد ایشان و رأی ایشان در آنچه ادعا مینمایند از این بر نمی انگیخت بسوی ایشان کسی را که حکم میان حق و باطل نماید و زجر کننده که آنها را از راه ضلالت باز دارد و جز این نیست که استدلال نمودیم که رضای خدایتعالی غیر این است بواسطه بعث رسل بامور قیمه صحیحه و تحذیر و منع از امور مشکله مفسده پس

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۱۸

گردانید ایشانرا درها و راه خود و دلالت کنندگان بر آن سبحانه باموری که از رأی و قیاس خالی باشد پس هر کسی که طلب کند آنچه که در نزد خدایتعالی است بقیاس و رأی زیاد نمیشود از خدا برای او مگر دوری از خدا و بر نمی انگیخت خدا رسولی را هرگز هر چند طولانی شود عمر او در حالتی که مردم مخالفه نمایند او را و باین جهه گاهی متبوع شود و گاهی تابع باشد و در آنچه بیاورد استعمال نماید رأی و قیاسی را تا اینکه واضح و آشکار شود امر او مانند وحی از جانب خدایتعالی و در اینعمل دلیل است از برای هر صاحب عقل و زیرکی بر اینکه اصحاب رأی و قیاس خطا کنندگان و فرو روندگان می باشند در باطل و جز این نیست که اختلاف در میان مردم می باشد در غیر رسل نه رسولان پس پرهیز ای شنونده اینکه جمع شود بر تو دو خصله یکی از آنها انداختن خود را در چیزیکه بآن سینهات تنگ شود و پیروی کردن نفس خودت را بدون علم و معرفه و خصلت دوم بی نیاز دانستن خودت را از آنچه بآن محتاجی و تکذیب کردن تو کسی را که بسوی او است بازگشت تو و پرهیز از ترک حق از روی مسامحه و تنبلی و ملالت و پیروی کردن باطل را از روی نادانی و ضلالت زیرا که نیافتیم ما کسی را تابع هوای خود باشد و رو گردانیده باشد از آنچه که ذکر کردیم که هرگز بحق برسد پس نظر کن در این و عمل نما بآنچه ذکر کردیم فرمود مصنف و اخبار در این باب بیشتر است از اینکه بشماره آید و در آنچه که ذکر کردیم ما آنرا کفایت است ان شاء الله تعالی اگر گفته شود بتحقیق دو روایت آمده است یکی از آنها از حضرت ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام اینکه آن بزرگوار فرموده اند بر ما است اینکه بیندازیم بسوی شما اصول را و بر شماست اینکه تفریع نمائید و حدیث دویم از حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام که فرموده بر ما است انداختن اصول و بر شماست تفریع و این مفاد دو حدیث اذن در اجتهاد است پس چگونه است توفیق بین این دو خبر با اخبار دیگر که منع از اجتهاد فرموده اند گوئیم در

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۱۹

جواب نیست معنی دو حدیث بطوریکه تو بآن رفته نه چنان است بلکه نیست معنای آنها مگر اینکه ما قصد نمائیم بسوی آنچه انداخته اند بسوی ما از احکام بر وجه کلی پس بیرون بیاوریم از آن احکام جزئی را براهین یقینیه و حجه قاطعه که موافق باشد

یکی از اشکال اربعه و این اجتهاد برآی نیست و استنباط حکم بظن و گمان نیست در چیزی و این مثل قول ایشان علیهم السّلام است که فرموده‌اند لا ینقض الیقین ابدا بالشک و لکن ینقضه بیقین آخر پس بدرستی که ما میفهمیم یقینا باینکه کسی یقین در طهارت داشته باشد و شاک در حدث باشد واجب نیست بر او تحصیل طهارت و کسیکه یقین بطهارت جامه‌اش دارد و شک دارد رسیدن نجاست بآن واجب نیست بر او شستن جامه و کسیکه یقین بماء شعبان دارد و شک دارد که ماه رمضان داخل شده واجب نیست بر او روزه و مانند اینها از فروع و جزئیات و نیز مانند فرموده ایشان علیهم السّلام کل شیء مطلق حتی ورد فیه نهی و قول ایشان علیهم السّلام کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام بعینه و قول ایشان علیهم السّلام کلما غلب الله علیه من امر فالله اعذر لعبد و قول ایشان علیهم السّلام اذا جزمت من شیء ثم شکت فیه فشکک لیس بشیء و غیر اینها از اصول کلیه که متفرع میشود بر آنها جزئیات و بتحقیق ذکر کردیم مقداری از آنها را در کتاب موسوم باصول اصیلة پس باید طلب کند هر که بخواهد آنها را در آنجا با تمه کلام و بسط آن در آنجا و لله الحمد.

فصل دهم در نقل کلام بعض بزرگان از علماء شیعه در ذم اجتهاد و پیروی کردن رأیها بتحقیق دانستی که منحصر است راه شناختن علمهای شرعی خواه در اصول دین و کلیات و خواه در فروع دین و جزئیات و افراد آن در روایت از اهل بیت علیهم السّلام و جایز نبودن تمسک در چیزی از آنها بمقدمات جدلیه و استنباطات ظنیه و بوده است اینعمل از شعار قدماء اصحاب ما از اصحاب ائمه علیهم السّلام صلوات الله علیهم.

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۲۰

پس بدانکه اصحاب ائمه علیهم السّلام تصنیف نموده‌اند در این مسئله کتابها و رساله‌ها پس از جمله کتابها که در این باب تصنیف شده کتاب نقض بر عیسی بن ابان است در اجتهاد و ذکر کرده است او را نجاشی در ترجمه اسمعیل بن علی بن اسحق و بعضی از آنها کتاب ایضاح است از برای فضل بن شاذان نسابوری و مییاشد از اجل اصحاب فقهاء ما و بتحقیق روایت کرده است از ابیجعفر ثانی علیه السّلام و گفته شده از حضرت رضا علیه السّلام نیز روایت کرده است و بتحقیق تصنیف کرده است صد و هشتاد کتاب و طلب رحمت کرده است برای او دو بار یا سه بار عقب یک دیگر حضرت امام حسن ابو محمد علیه السّلام و فرموده است آن بزرگوار بعد از آنکه در کتاب او نظر فرموده و رحمت برای او فرستاده آرزو مینمایند اهل خراسان مقام و درجه فضل ابن شاذان را یا اینکه جای دارد آرزو مینمایند مقام او را چون مقام و درجه او بزرگ و بلند بوده است گفته است فضل در کتاب مذکور در حق گروهیکه متصف بجماعه و منسوب بسنتند بدرستی که ما یافتیم ایشان را که میگویند بدرستی که خدای تبارک و تعالی برینگیخته پیغمبر خود را بسوی جمیع خلق خود با آنچه که محتاجند مردم بسوی آن از امر دینشان و حلالشان و حرامشان و احکام دماء و موارد و بنده‌شان و سایر احکامشان و بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود که بداند اینرا یا دانسته است و بیان نکرده است از برای مردم و بدرستی که اصحاب آنحضرت بعد از او و غیر ایشان از تابعین استنباط کردند این را برای خودشان و بر پا داشتند احکامی را که نامیدند آن را سنه و جاری کردند در میان مردم علومیرا و منع کردند ایشان را که از آنها تجاوز نمایند بسوی غیر آنها و ایشان در آنها اختلاف نمودند بعضی از ایشان حلال کردند آنچه را که دیگران حرام نمودند و بعضی حرام نمودند آنچه را که دیگران حلال کردند و گفته است در حق شیعه بدرستی که ایشان میگویند بدرستی که خداوند جل شأنه بندگان خودشرا پیوستش خود امر فرموده در عمل بطاعت و اجتناب از معصیه بر زبان پیغمبرش صلی الله علیه و آله پس بیان کرده است از برای ایشان جمیع آنچه محتاجند بسوی آن از امر دینشان از کوچک و بزرگ پس پیغمبر صلی الله علیه و آله رساند بایشان آنرا از خاص و عام

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۲۱

و واگذار نکرد آنها را برای خودشان و نگذاشت آنها را کور و شبهه نیست که دانست اینرا هر که دانست و جاهل ماند هر که آن

را ندانست پس اما آنچه که رساند بر وجه عام پس آنچیزی است که امت بر آن هستند از وضو و نماز و خمس و زکوٰه و روزه و حج و غسل از جنابت و اجتناب از آنچه که خدا نهی کرده است در کتاب خود از ترک زنا و سرقه و تعدی کردن و ستم نمودن و ریا و خوردن مال یتیم و آنچه که شباهت باین دارد از آنچه که تفسیر آن طولانی است و آن معروف است در نزد خاصه و عامه و اما آنچه که بر وجه خاص رساند آن را پس آن چیزی است که بما واگذار فرموده و بیان کرده از آیه شریفه **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ آيَةٌ فَسَيَلُّوْا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** پس اینها در مورد خاص میباشند و جایز نیست اینکه بوده باشد کسیکه خدایتعالی طاعت او را واجب کرده باشد بر مردم اینکه داخل معصیه شود و مانند اهل معاصی از نافرمانی خدا اجتناب نمایند و پروائی از ارتکاب معصیه نداشته باشد و این مانند قول خدایتعالی است **جَلَّ شَأْنُهُ وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ** نیستند ظالمان امامان که عهد گرفته شده باشد از جانب خدا در عدالت کردن بر مردم از آنها و حال اینکه بتحقیق نخواستند است آن سبحانه که غیر عادل امام و پیشوای خلق او باشند یعنی عهد خدایتعالی که عدالت در میان مخلوق او است در ظالم نیست پس نمیتوان که ظالم امام باشد و نیز دانستیم که فرمایش خداوند تبارک و تعالی که فرموده **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَ إِذْ حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ** خدایتعالی عهد گرفته است از مردم در حکم بعدالت اینعهد را نگرفته مگر از امامانی که نیکو بتوانند که حکم بعدالت نمایند و جایز نیست که امر فرماید بعدالت حکم کند کسی که عدالت را نمیداند و بخوبی از عهده بر نیاید و جز این نیست که امر فرموده که حکم بعدالت کند کسی که نیکو میتواند حکم بعدالت نماید پس فرموده است فضل بن شاذان بعد از کلام طویلی پس بر میگرددیم بسوی گفتگوی با صنف اول پس میگوئیم

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۲۲

بآنها اما ادعای شما باینکه گفتند بدرستی که خدایتعالی برینگیخته پیغمبر خود **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله** را بسوی خلق خود بجمیع آنچه که محتاجند بسوی آن از حلال و حرام و فرائض و احکام و بدرستی که رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله** همه اینها را ندانسته یا دانسته و لکن از برای مردم بیان نکرده و چه چیز شما را مضطر کرده بسوی این کلام در جواب گفته‌اند که ما نمی‌یابیم فقها را که رد کنند جمیع آنچه که مردم بآن محتاجند از امر دین و حلال و حرام و واجب از نماز و غیر آن پس چاره نیست از نظر و استعمال رأی در آن چه نیامده است ما را روایت پیغمبر و مجوز این از برای ما قول رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله** میباشد که فرمود بمعاذ بن جبل زمانی که او را بیمن فرستاد بچه حکم میکنی در میان مردم عرض کرد بکتاب خدا حضرت باو فرمود اگر در کتاب حکمی نباشد بچه حکم میکنی عرض کرد بسنة حضرت فرمود اگر در سنة نباشد عرض کرد اجتهاد میکنم برای خود فرمود الحمد لله که توفیق داد خدایتعالی رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله** را باینعمل پس دانستیم ما بدرستی که شأن چنین است که واجب کرده است خدایتعالی از حکم که در کتاب و سنة نیست و بدرستی که چاره نیست بجز استعمال رأی در آن و نیز مانند قول آنحضرت **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله** که فرمود جز این نیست که مثل اصحاب من در میان شما مانند مثل ستاره‌ها است بهر یک اقتدا کنید هدایت می‌یابید و اختلاف اصحاب من برایشما رحمت است پس دانستیم که واگذار نکرده است ما را در عمل برای مگر آنچه برای ما نیاورده و بیان نکرده برای ما و پیشی گرفته است در این کسانیکه پیش از ما بودند در آنچه که گفته‌اند برای خودشان از احکام و موارد و حلال و حرام پس دانستیم که ایشان نکرده‌اند مگر آنچه را که برای ایشان جایز بوده و اینکه ایشان از حق بیرون نرفته‌اند و اجتماع باطل نموده‌اند پس جایز نیست ما را که آنها را بگمراهی نسبت بدهیم در آنچه کرده‌اند پس اقتدا کردیم ما بآنها پس بدرستی که ایشان جماعه بسیارند و ید الله علی الجماعه و خدای تعالی جمع نمی‌کند امت را بر ضلال و گمراهی در جواب آنها گفته شد بدرستی که دروغ‌ترین روایات و باطل‌تر آنها روایتی است که خدایتعالی را بظلم و جور نسبت دهد و پیغمبرش **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله** را نسبت بجهل و

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۲۳

نادانی دهد و در قول شما که میگوئید خدایتعالی پیغمبرشرا مبعوث نکرده بسوی خلقتش با جمیع آنچه که محتاجند بسوی او تجویز است از برای او سبحانه حکم بجور و تکذیب بکتاب او بجهت قول آن سبحانه که میفرماید **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** و خالی نیست اینکه احکام یا میباید از دین یا نه پس اگر از دین است پس بتحقیق خدای تعالی آن را کامل گردانیده است و بیان کرده است آن را برای پیغمبرش **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** و اگر میباید در نزد شما که از دین نیست پس نیست حاجتی از برای مردم بسوی آن و شما واجب نمیدانید که بر مردم است بغیر آنچه از دین است عمل بآن نمایند و این را هر گاه قائل شوید این شنعاً خواهد بود برای شما که اگر داخل شود بر یهود و نصاری در دینشان هر آینه ترک مینمایند آنچه داخل شود بر ایشان بواسطه این شنع و آن متصل است بمانند خود از نسبت جهل دادن به پیغمبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** و ادعاء شما جواز استنباط و اجتهاد در آنچه نمیدانسته است آنرا از فروع دین و سزاوار است که شیعه فرار نماید از آنچه اقرار نمودید بآن از دو شنع که در آنها است کفر بخدا و رسول او **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** و فرموده است و در آنچه که ادعا نمودید از قول پیغمبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** بمعاذ تکذیب است بآنچه نازل کرده است خدا و طعن است بر رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** پس اما آنچه که تکذیب کردید با او از کتاب خدا از چیزهاییست که بتحقیق بیان کردیم ما آنرا در اول کتاب خودمان از قول خدایتعالی **أَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ** **بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ** و نیز **وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ** و **وَاحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ** و نیز قول آن سبحانه **وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ** و نیز قول خدایتعالی **وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا** و قوله **أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ** و قوله **لَهُ الْحُكْمُ** و **إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** و قوله **فَأَضْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ** و آنچه که شباهت بآنها دارد در کتاب خدا که دلالت میکند بر اینکه حکم از برای خدایتعالی است بتهنایی پس شما گمان کردید اینکه نیست در کتاب خدا و نه در آنچه فرو فرستاده است خدا بر پیغمبر خود چیزی را که حکم کند با او در میان مردم در آنچه که اختلاف کرده اند در

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۲۴

آن و بدرستی که معاذ هدایت می یافت بچیزیکه خدایتعالی به پیغمبر خود وحی فرموده بود و بدرستی که معاذ هدایت می یافته بغیر آنچه که پیغمبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** و آله هدایت می یافت و باینحرف خودتان واجب گردانیدید از برای معاذ اینکه رأی او در راه هدایت مانند وحی خداست برای پیغمبرش پس بنابر این بالاتر قرار دادید مرتبه او را از مرتبه نبوة زیرا که پیغمبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** همیشه منتظر وحی بوده و بدون وحی حکم نمیفرمود برای خود و لکن معاذ محتاج بوحی نبوده بلکه از پیش خود و برأی خود احکام بیان مینموده پس مثل شما مثل کسانی است که خدایتعالی در آیه شریفه فرموده **فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا** یا قول آن سبحانه که فرموده **أَوْحَى إِلَيْهِ وَ لَمْ يُوحِ إِلَيْهِ شَيْءٌ** و مثل کسیکه خدایتعالی در حق او فرموده که میگوید **سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ** پس گردیده است معاذ در نزد شما بمرتبه که محتاج نیست در هدایت بوحی بلکه رأی او برایش کافی است اما پیغمبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** محتاج بوحی است و برأی خود عمل نمیفرماید و اگر کوشش کنند کافران بر باطل کردن نبوة حضرت رسول **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** بیشتر از آنچه شما بآن حضرت نسبت دادید و آن بزرگوار را متصف بجهل نمودید تجاوز بکلامی نمیکند یعنی در ابطال نبوت آنحضرت همان صفة جهل کافی خواهد بود پس خبر داده است ما را خدایتعالی اینکه اصل اختلاف در امم سابقه بعد از پیغمبران آنها واقع شده چنانکه در قرآن فرموده **كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً** **فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ** و **أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ** و **مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ** **بَغْيًا بَيْنَهُمْ** **فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ** **وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** پس شما ستایش نمودید اهل بغی و ستم را و گفتید اختلاف ایشان رحمت است و اقتدا کردید بخلاف و اهل خلاف و برگشت دل‌های شما از کسیکه خدای تعالی او را برای هدایت و رفع اختلاف شما برانگیخته بود در آنچه اختلاف نمودید در آن از حق و حقیقه پیدا کرد از برای ما و شما قول خدای تعالی در آنچه فرموده و لا

يَزَالُونَ

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۲۵

مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِدَلِكْ خَلَقَهُمْ پس شما پیروی کردید اهل خلاف را و پیروی کردیم ما کسی را که استثنا فرموده است خدایتعالی او را برحمتی پس چون تنگ شد بر شما باطل شما که بر اقامه آن حجتی از برای شما نیست حلال دانستید و تجویز نمودید در حکم برأی و اجتهاد چنانکه گمان کردید آنچه را که بیان نکرده‌اند آن را از برای شما و تجویز نمودید بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نادانرا از قول خودتان که گفتید آن حضرت بیان نکرده است از برای شما طاعت و معصیه را و روا داشتید بر اهل حق و تصدیق کنندگان خدا و رسول صلی الله علیه و آله را عداوت و دشمنی و بر احکام کتاب خدا عبث نموده و کافر شدید تا آخر آنچه که گفته است آنرا از این قبیل با آنچه که در اوست از تطویل خصوصا در آنچه که طعن زده است بآن در خبر معاذ و ما بر این اقتصار نمودیم پس بدرستیکه قطره آب نشانه غدیر و کفی از غله علامت خرمن کبیر میباشد و از برای غیر او رضی الله عنه نیز کلماتی در این باب هست که الآن برای من حاضر نیست ذکر نمایم و در آنچه که ذکر کردیم ما کفایت است از برای طالب حق و یقین و بحق میرساند قوم عابدین را و هر آینه بتحقیق مذاکره نمودیم با جمعی از اهل علم در این طریق و عمل باخبر پس از روی انصاف تصدیق ما را نمودند و برگشتند از طریقه اصولیین و اختیار نمودند طریقه اخباریین را و بعضی از ایشان بودند که سبقت گرفتند در طریقه اخباریین در حالیکه می‌خواندند و نداء می‌کردند علماء را بمکتب اخبار و اخباری بودن مگر آنکه من کسی را نمی‌یابم و نیافته‌ام که از علماء بزرگ عمل باین طریق نماید گویا هنوز خود را در مقام عمل آزاد ننموده و ندانسته راه حق را بواسطه مردم اخذ کرده یا گمان نموده مخالفه جمهور و متار که مشهور غیر حق ننگ و عار است و موجب شماتت و باعث بر طرف شدن ابهت و وقار است و الله المستعان.

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۲۶

فصل یازدهم در نقل کلام صاحب کتاب اخوان الصفا در تزییف اجتهاد و متابعه رأیها (و او از حکماء شیعه است) گفته است که گفته‌اند در رساله لغات از کتابشان مختلف گردیده مذاهب و رأیها و اعتقادات در میان اهل یک دین و یک پیغمبر بجهت افتراق آنها در موضوعات و اختلاف لغاتشان و هواهای بلادشان و تباین موالیدشان و رأیهای رؤساء و علماء ایشان کسانیکه خراب مینمایند آنها را و مخالفه میاندازند در بین آنها بجهت طلب ریاسه دنیا و بتحقیق گفته شده است در مثل خالف تذکر یعنی مخالفه کن و احداث بدعه نما تا اینکه تو را مردم بیاد خود در آورند بجهت اینکه شأن چنین است اگر نمی‌انداختند رؤساء علماء ایشان در میان آنها اختلاف نمی‌بود از برای ایشان ریاستی و بودند همه در یک راه مگر اینکه بیشتر ایشان متفقند در اصول مختلفند در فروع مثال این چنان است که ایشان اقرار دارند بتوحید و صفات خدایتعالی از آنچه که سزاوار است بآن و اقرار کنندگانند به پیغمبر مبعوث بایشان و تمسک جویندگانند بکتابی که فرستاده شده بسوی ایشان و اقرار کنندگانند بایجاب شریعه و اختلاف کنندگانند در روایاتی که وسائط آنها مردانی هستند که اختلاف کنندگان اند در معانی بجهت اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله بود از جمله معجزه و فضیلتش اینکه آن حضرت بود مخاطب میفرمود هر گروهی را آنچه که میفهمیدند از او بحسب آنچه در مرتبه فهم بر او بودند و بحسب آنچه که تصور میکرد عقولشانرا پس بجهت این در میان روایات اختلاف واقع شد و دینها و رویه‌های مردم زیاد شد و اختلاف کردند در خلیفه رسول صلی الله علیه و آله و گردید این بزرگترین اسباب خلاف در امه تا اینکه منتهی شد بما.

و نیز پس بدرستی که اصحاب جدل و مناظره و کسانیکه طلب مینمودند منافسه و ریاسترا اختراع کردند از پیش خودشان در دیانات و شرایع چیزهای بسیار را که

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۲۷

آنها را حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیاورده بود و اقرار بآن نکرده بود بلکه از خودشان ساختند و گفتند بعوام مردم این سنه و

طریقه رسول صلی الله علیه و آله میباشد و اینرا در پیش خود نیکو شمردند حتی مردم گمان بردند بایشان که پیغمبر صلی الله علیه و آله بایشان امر فرموده و نیز احداث نمودند در احکام و قضایا اشیاء بسیار برایا و عقلهای خود و گمراه شدند بسبب این از کتاب پروردگارشان و سنه پیغمبرشان صلی الله علیه و آله و تکبر کردند از اهل ذکر کسانیکه در میان ایشان بودند و بتحقیق امر شده بودند اینکه از ایشان سؤال نمایند در وقتی که مشکل شود امر بایشان پس گمان کردند از روی سخافه عقل خودشان اینکه خداوند سبحانه واگذاشته است امر شریعه و فرایض دیانات را ناقص که محتاج باشد تمام نمایند آنها برآیهای فاسده و قیاسهای کاذبه و اجتهادهای باطله خود و آنچه که آنرا تخمین نموده و از پیش خود اختراع نموده بودند و چگونه این گمانرا نمودند و حال آنکه خداوند سبحانه میفرماید **مَا قَرَأْتَ فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَّ أَنْ سَبَّحْتَهُ نَزَّ بِرُؤْسِهِ** است **تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ وَّ جَزَآئِنِ** نیست که کردند این کار را بجهت طلب ریاسته چنانکه گفتیم آنرا مکرر و واقع ساختند بخلاف و منازعه در میان امت پس ایشان خراب کردند شریعه را و بگمان انداختند کسی را که نمیدانست که گمان کند که ایشان باین اسباب یاری مینمایند شریعه را و حال اینکه باین اسباب که فراهم نمودند امت خراب شد و واقع شد عداوت میان ایشان و کشید این امر بفتنه‌ها و جنگها و حلال شمردند بعضیها خونهای بعضی را پس هر گاه امتناع مینمود از اینعمل بعضی از علماء که حق را می دانستند و ایشان بعض رؤسا را در اینکار مخاطب ساخته و از خدایتعالی و از عذاب آن سبحانه آنها را می ترسانیدند آن رؤسا اعتنا بقول آن بعض علماء حق نموده بلکه عوام را بسوی آنها جری و دلیر نموده و نسبت میدادند باو که این شخص حرفی میزند و بقولی قائل است که نه موافق شریعه است و نه قول شخص عاقل و ممکن نبود برای آن شخص عالم حق گو اینکه بیان کند از برای عوام که چگونه امور در شریعه جریان دارد که آنها را از غفلت خودشان بیرون کند برای الفت عوام بآنچه که بر آن داخل بوده و بآن

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۲۸

نشو و نما کرده بودند خلفا عن سلف و چون رؤساء عوام چنین دیدند که دلهای علماء حقه از عوام مشمازه و عوام نیز از آنها دور و بر کنار و اطاعتی از آنها نمی نمایند اینرا رؤساء آنها برای خودشان شرف و بلندی بر دیگران قرار داده و بعوام میفهماندند و حالی میکردند که اینها حجتی بر عقاید و مذهب و طریق خود ندارند و سکوت آنها و داخل شدن در باطل آنها را از اقامه حجه و دلیل جلوگیری مینماید و این رؤساء میگفتند بعوام که حق آنست که ما بر آن اجتماع نموده ایم پس همیشه دأب و عمل آنها بر این بود و آنها هر روز عددشان زیادترو اختلافاتشان بیشتر و احتجاجات و مناظرات و جدلشان بی اندازه و افزون تر می گردید تا حدیکه از احکام شریعه دور گشتند و تغییر دادند کتاب خدا را بتفسیرشان بخلاف آنچه حقیقه و واقع آن بود چنانکه خداوند سبحانه میفرماید **يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَّ دَرَّ** اصل امر خودشان امت را خراب کردند و بیاطل واداشتند از راهی که نمی دانستند و تأویل کردند اخبار رسول صلی الله علیه و آله را بتأویلاتی که اختراع نمودند آن را از پیش خودشان بدون اینکه حجتی از جانب خدایتعالی بر آن داشته باشند و برگرداندند معانی آن را و معنی کردند بطوریکه خودشان اراده مینمودند بر وجهی که تقویه نماید ریاست آنها را و نسبت فسق دادن باهل علمرا دأب و خوی خود قرار دادند در نزد عوام و این دأب و عملرا ارث از یکدیگر می بردند پسر از پدر و خلف از سلف تا زمانیکه خدایتعالی بخواهد و اراده نماید هلاک و انقراض آنها را و همیشه اینگروه علماء عوام دشمنان حق بوده اند در میان امت و هر قرنی پس چه بسیار پیغمبریکه کشتند آن را و وصی پیغمبر که انکار نمودند او را و عالمی که او را از دیار خود خارج نمودند پس همیشه ایشان و افعال آنها اسباب نسخ در شریعتها و تجدید آن بوده در زمانهای گذشته تا اینکه خدایتعالی باتمام رساند وعده خودش را و فرموده است جل شأنه **إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَّ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَّ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ وَّ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَّ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ** إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ پس باین علتها که ذکر کردیم سبب شد در اختلاف آراء و مذاهب

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۲۹

و در وقتی که امر چنین باشد پس واجب است بر طالب حق و راغب در بهشت اینکه طلب کند آنچه را که نزدیک کند او را پروردگارش و خلاص کند او را از دریای اختلاف و خروج از زندانهای اهل اختلاف و اگر غفلت ورزد نفس از مصالح و مقاصد خودش و واگذارد راه بهشت و حق و اهل حق و دینی را که نیست اختلافی در آن و همراه شود با اهل خلاف و بسوی رؤسای بتنهائی که نصب شده‌اند از برای پرستش می‌باشد این سبب هلاکت و دوری او از جوار خداوند سبحانه و چگونه چنین عملی از برای خدا خواهد بود و حال آنکه خود را قرین شیطان گردانیده چنانکه در کلام خداوند سبحانه است وَ مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصِيدُونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ و چنین می‌باشد حال اینگونه اشخاص با عالمیکه اقتدا کرده‌اند با او و بواسطه آن گول خورده و مغرور شده‌اند با او و جماعتی که در اطراف او هستند پس تبدیل کرده‌اند عبادت و پرستش پروردگار را بعبادت کردن آن عالم از آنجائیکه نمیدانند زیرا که چون آن عالم حلال کرد بقول خودش و حرام کرد بقول و برای خودش پس کسیکه قبول نماید از او آن فتوی را بتحقیق پرستیده است او را قال الله تعالی إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ پس بر تو باد ای برادر مهربان نیکو خدایتعالی توفیق دهد تو را باهل علمی که ایشان اهل ذکرند از اهل بیت نبوت که نصب کرده شده‌اند از برای نجات خلق و بتحقیق گفته شده است یاری بجوئید در هر صناعتی باهل آن صناعت تمام شد کلام صاحب اخوان الصفا بالفاظ آن و او کلامی است متین که صادر شده است از روی بصیرت و یقین.

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۳۰

فصل دوازدهم اشاره ببعض آنچه مترتب میشود بر اجتهاد و متابعه آراء از مفاسد بس است در فساد و باطل بودن اجتهاد و رأی بعد از بودن هر دو مخالف با فرموده خدا و رسول و ائمه معصومین صلوات الله علیهم چنانکه شنیدی آنچه که رسیده است بتو بواسطه اجتهاد و متابعه آراء از وقوع جنگها و فتنه‌ها در بین صحابه و آنچه را که مشاهده مینمائی از اختلاف بین فقهاء در مسائل دینی از اصول و فروع و فرایض و سنن با منضبط نبودن مدارک آنها و مختلف بودن طرق آنها باختلاف اذهان و احوال مردمان با آنچه در آنها است فساد از جهة تعارضات و اضطراب نفوس و مخاصمات و رجوع و بازگشت بسیاری از بزرگان علماء از آنچه فتوی داده‌اند بآن بسوی غیر آن که خارج از حد احصا و شمار است.

فرموده است سید بن طاوس رحمه الله از سعید بن هبة الله معروف به قطب راوندی علیه الرحمه که تصنیف کرده است کتابی در اختلافات حادثه بین شیخ مفید و سید مرتضی رحمهما الله که آن دو بزرگوار اعظم علماء اهل زمان خودشان بوده‌اند بخصوص شیخ مفید پس ذکر کرده است در آن کتاب اختلافاتی را که شماره آن میرسد نبود و پنج مسئله از اصول دین که در بین آن دو شخص بزرگ واقع گردیده و فرموده است در آخر آن رساله که اگر خواسته باشم استیفاء تمام اختلافات آنها را نمایم هر آینه بطول میانجامد کتاب - تمام شد کلام سید رحمه الله و اینک بیان مینمائیم از برای تو از جمله اجتهادات مجتهدین در مسائل و احکام دین آنچه که روشن شود بر تو بسبب آن کارهای ایشان که چه کرده‌اند و بچه چیز استناد نموده‌اند و بچه راهی رفته‌اند و اکتفا میکنم بر سه مسئله که دو مسئله از آن در علم اصول می‌باشد که آن دو یکی خود اجتهاد و آن دیگر مسئله اجماع است و مسئله سیم که راجع بفروع است در نیت عبادتست تا اینکه بوده باشد نمونه از برای تو که ملتفت شوی طریقه آنها را در سایر مسائل و مقایسه نمائی بر آن سنه ایشان در بقیه مدلولات

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۳۱

و دلائل و کافی است از جهة اطلاع بر این سه مسئله در شهادت و کشاننده و رهنماینده است بسوی خیر و هدایت و ذکر می‌کنیم ما اولاً - آنچه که او تحقیق است بر هر یک از آنها بر وجه اجمال پس ذکر می‌کنیم اختلافات و اقوال ایشانرا در آنها بطریق سؤال پس خواهی دید ایشانرا که دورند از جواب بجهة تشابه و جوه دو طرف استدلال مسئله اجتهاد، چه آگاه کرده است تو را که چیست

اجتهاد آیا نیست اجتهاد حق اینکه نظر کند یکی از ما بسوی احادیث ائمه ما علیهم السلام پس تدبر کند در معانی آنها و بفهمد آنچه که در آنها امانت گذاشته شده و فرق بدهد میان مشابه از آنها و محکم آنها و بگیرد و عمل نماید بمحکم و رد کند بسوی محکم مبهم را یا واگذارد آن را بر ابهام خود اگر نبوده باشد از برای او راهی بسوی احکام و احتیاط کند در عمل و خود را نگاهدارد و حفظ نماید از فتوی دادن بغیر حق و داخل شدن در زلل پس چون دیده شود اختلاف طائفه با طائفه بحسب ظاهر در نقل روایات اعمال مرجحات نماید برهان روشن از قواعدی که نقل شده است از ائمه علیهم السلام و شنیده شده از ایشان تا اینکه واقع شود بر حال اختیار در یکی از دو طائفه اخبار و وسعه برای او حاصل شود در عمل و تنگ نشود بر او واردات اخبار ائمه اطهار علیهم صلوات الله الملك الغفار و تقلید عبارت است از اینکه نظر کند و عمل کند کسی که بینائی حاصل نموده و میخواهد حق را پیروی نماید بفتوای کسیکه دارای این اجتهاد حق باشد که ذکر نمودیم و با بودن اجتهاد حق چنانکه شنیدی چگونه کسانی که دعوی اجتهاد مینمایند پیروی مینمایند رأیهای خودشان را و چگونه از هدایت منصرف میشوند بعد از اینکه آمده است ایشانرا هدایت و چیست معنی عمل بظن در مقام اجتهاد پس بچه اندازه و مقدار است ظن معتبر در آن تا آنکه صحیح باشد بر آن اعتماد پس علومیکه برای مجتهد لازم است و چاره‌ای نیست که دارای آن باشد چیست آیا کفایت میکند او را تحصیل علوم عربیه سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۲۳۲

و شناختن قرآن و حدیث و احکام این دو برای مجتهد یا اینکه چاره نیست از برای او از شناختن پنج اصل دینی و بنا بر ثانی آیا کفایت میکند او را تقلید یا چاره نیست از برای او از دلیلهای یقینیه پس آیا شرط است اینکه بشناسند آنها را بدلائل متکلمین یا کفایت میکند راه دیگر و لو کمتر باشد چون افاده یقین کند یا چاره نیست از طریق بالاتر پس چیست اینطریق و طرق متعدد است یا مختلف میشود بحسب اختلاف افهام بجهت تفاوت مردم در نقص و تمام پس آیا کفایت میکند در اجتهاد آنچه ذکر کرده شد یا چاره نیست از علوم دیگر و آن علوم چیست و چه معتبر است در آن و بچه اندازه است و آیا علم منطبق در آن شرط است و آیا واجب است اولاً- تحصیل معرفه همه آیات و احادیث که احکام در آنها میباشد یا کفایت میکند آنچه که متعلق است از آن در مسئله که طلب کرده شده است و آیا جایز است تجزی در اجتهاد و با جواز آیا کافی است در جواز عمل بر رأی خودش یا رأی غیر خودش پس چه میباشد معنی تجزی و چیست معنی اجتهاد در همه و آیا کفایت میکند در ثانی که اجتهاد در همه باشد تحصیل ملکه که بآن ممکن شود تحصیل ظن در هر یک هر یک مسئله یا چاره نیست از تحصیل اندازه صالح یا تحصیل همه مسائل ابواب فقه پس چیست اندازه آنمقداریکه چاره نیست که در مقام اجتهاد در آن میتوان بآن داخل شد و آیا از برای آن حدیست در طرف قلّه که کمتر از آن کافی نخواهد بود و آیا شرط است در آن قوه قدسیه چنانکه گمان کرده‌اند آنرا طایفه پس آن قوه چیست و حد آن چه اندازه است و بچه چیز شناخته می‌شود پس چگونه میفهمد مجتهد از نزد خود که مجتهد شده است تا جایز باشد عمل بر رأی او بلکه واجب باشد و جایز نباشد برای او تقلید غیر یا چگونه خواهد بود راه عوام بمعرفه مجتهد تا اینکه جایز باشد از برای او تقلید آیا کفایت می‌کند اقرار خود او بآن با عدالتش یا با این حال لازم است که خود را برای فتوی دادن نصب نماید و مردم باو رجوع کنند یا کفایت نمیکند هیچیک از اینها بلکه چاره نیست از تصدیق اهل علم او را پس آیا کفایت می‌کند تصدیق یک نفر و دو نفر یا چاره نیست از جماعتی پس اینجماعه

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۲۳۳

تا چه حد باشند و کی باشد آیا کافی است کسیکه قسمتی از علوم رسمیه را تحصیل کرده باشد یا چاره نیست اینکه در تمام آنها مجتهد باشد یا نباشد و بر تقدیر اشتراط اجتهاد پس آیا جایز است دور (معنای دور آن است که اجتهاد توقف داشته باشد بمجتهد شدن و مجتهد بودن هم توقف داشته باشد باجتهاد) در مثل خودش پس آیا جایز است تقلید مجتهد میت یا اینکه می‌میرد قول بمردن صاحب خود و بر تقدیر جواز آیا شرط است اینکه بوده باشد ناقل بتحقیق جمع کرده باشد و فرا گرفته باشد از او در حال

حیوة او یا کفایت می‌کند او را رجوع بکتاب او بعد از مردنش و بنا بر ثانی آیا شرط است در آن اینکه بوده باشد از اهل علم یا نه پس چیست علمی که در آن شرط است پس آیا اتفاق مجتهدین بر معتبر نبودن قول میت کفایت میکند در معتبر نبودن اقوال آنها بجهت اینکه همین حکم بمعبر نبودن از جمله اقوال امواتست پس اعتبار آن موجب عدم اعتبار آن است یا کفایت نمیکند اتفاق آنها در اینمقام این آنچیزی است که حاضر بود از برای من از احتمالات و اقسام در این مسئله و بتحقیق رفته‌اند بسوی هر یک قومی و شاید آنچه که ذکر نشده باشد نبوده باشد کمتر از آنچه که ذکر کردیم ما او را و زیاد میشود در هر عصری اقوالی و اختلافاتی الی ما شاء الله و بسوی خدایتعالی است پناه‌گاه در هر چیزی مسئله دویم اجماع، و چه آگاه کرده است تو را که اجماع چیست آیا نیست اجماع معتبر اینکه متفق شوند طائفه محقه و فرقه ناجیه بر مضمون آیه محکمه یا روایت معصومیه که مورد اتهام نباشد بطوریکه همه آنرا بدانند و بشناسند و در مقابل نباشد شاذی و کمی مثل اتفاق ایشان بر وجوب مسح دو پا در وضو نه شستن آنها بجهت نصوص که در این باب وارد شده است و بسوی آن اشاره شده است در حدیث که فرموده است امام علیه السّلام خذ بالمجمع علیه بین اصحابک فان المجمع علیه لا ریب فیه پس نظر کن در خصوص اجماع که

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۳۴

چه می‌گویند اهل اجتهاد و بجهت چیز اعتماد نموده‌اند و سؤال کن از ایشان معنی اتفاق آراء که مشتمل بر قول معصوم علیه السّلام باشد چه معنی دارد آیا قول معصوم علیه السّلام بتنهائی بدون انضمام رأی احدی با آن حجت نیست یا این اتفاق در موضعی است که شناخته نشود قول معصوم مگر در جمله اقوال مردم چنانکه همین را گفته و گمان کرده‌اند پس مقصود از این چه می‌باشد و چگونه گرفته میشود قول معصوم علیه السّلام و حال اینکه دانسته نمیشود که قول او در میان اقوال است و شناخته نمیشود و آیا کفایت میکند اتفاق مجتهدین یا چاره نیست از اینکه هر که منسوب باشد بعلم اسلام یا جماعه مسلمین که دانسته شود قول او داخل در اقوال است و بر هر سه تقدیر آیا کفایت می‌کند که همه از یک بلد و شهر باشند یا چاره نیست از اینکه هر کسی در زمین باشد حتی اینکه اگر بوده باشد مردی در بلاد کفر چاره نیست از شناختن رأی او بلکه هر کسی که بوده باشد از ایشان در قریه یا بادیه یا جبل یا بیابان یا صحرا یا کشتی یا غیر اینها پس چگونه شناخته میشود وجود مثل این مسلم در مثل اینموضع و بر تقدیر شناختن او چگونه علم بقول و رأی او حاصل میشود پس چگونه دانسته میشود اینکه آنچه را که می‌گوید او بآن اعتقاد دارد و آن را تکذیب نمی‌نماید و تقیه در آن نکرده و مصلحتی در کتمان مذهب خود ننموده پس چگونه حاصل میشود اطلاع بر قول امام علیه السّلام در جمله اقوال مردمی که متفرق‌اند با غایب بودن آن بزرگوار و پنهان بودن آن حضرت از چشم مردم و بریده شدن اخبار و اقوال آن حضرت و معلوم نبودن مکان و منزل آن بزرگوار در مدتی که نزدیک بهتصد سال است بطوری که دانسته نمیشود که آن حضرت صلوات الله علیه و ارواحنا له الفداء که در کدام قطری از اقطار زمین است در مشارق آن یا مغارب آن بر آن و بحر آن سهل آن و جبل آن و آیا آن حضرت ممازج و مخالط و معامل با مردم است یا از ایشان منزوی است و ساکن است در دورترین مکانهای زمین یا در غار و کوه جای و منزل دارد و منقطع است از خلق یا در بعض جزایر است که احدی نمی‌تواند خدمت آن بزرگوار برسد و غیر اینها از آنچه که راهی بآن نیست از هیچ جهتی و بر فرض چهارم چگونه شناخته میشود قول معصوم علیه السّلام در جمله

سفینه النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۳۵

اقوالیکه معین می‌باشند بدون شناختن شخص خود آن حضرت آیا دیده شده و فهمیده شده در ثار قدماء و اصحاب ائمه علیهم السلام چیزی بطوریکه دانسته شده باشد دخول بعض ائمه علیهم السلام که سابق بر آنها بوده‌اند که از جمله آنها بودند اگر چه روایتی نقل نشده باشد و بما نرسیده باشد بخصوص از آنها علیهم السلام یا بعد از جستجو و اطلاع بر اتفاق شناخته شده موافقه معصوم علیه السّلام را با ایشان هر چند که داخل در ایشان نباشد بجهت اماره و نشانه که اقتضا میکند اینرا یا بطریق دیگر غیر آنچه که ذکر گردید چیست آن آیا بواسطه بودن شخص مجهول النسب در جمله ایشان چنانکه گفته‌اند آن را و چگونه میتوان اینرا گفت و حال اینکه

چاره نیست از علم بدخول معصوم علیه السلام و کفایت نمیکند احتمال و بر هر تقدیر کم است وقوع چنین اجماع در غایه ندرت و کمی و خصوصا در مسائلی که وارد نشده است در آن روایه یا وارد شده باشد و لکن مختلف باشد یا وارد شده باشد بخلاف آنچه که ادعای اتفاق بر او شده است بخصوص در مثل چنین زمانی انقطاع از معصوم علیه السلام از هر جهت حاصلست پس چگونه ادعا کرده میشود مثل این اتفاق در بیشتر مسائل و در امثال مسائل مذکوره و در آنچه بعد از ازمه متداوله منقطعه از معصوم رأسا حاصل است پس آیا بر امام واجب است اینکه آشکار کند فرمایش خودشرا در مسئله که می‌بیند اختلاف ایشانرا تا اینکه نبوده باشند در حیرت مطلقا یا در وقتیکه هیچ حقی در بین آنها نباشد بخصوص یا واجب نیست اظهار مطلقا بجهت اینکه ما علّه و سبب استنار آنحضرترا نمیدانیم چیست او و بر تقدیر اول که واجب باشد اظهار بر آن بزرگوار پس چرا رفع نفرموده اختلاف در اکثر مسائلرا در اینمدت طولانی و بنا بر دو فرض اخیر متحقق نمیشود اجماع بجهت نبودن راهی بمعرفه او و بر فرض آنکه واجب باشد اظهار چگونه خودشرا می‌شناساند و این برای آن حضرت واجب نیست علاوه بر اینکه ناشناسی آن حضرت برای اجماع فایده تصور نمی‌شود یا آنکه اظهار از طرف آنبزرگوار بواسطه ارسال رسولی باشد پس ناچار است که او دارای معجزه باشد تا صدق قول او معلوم گردد و الا فایده بر آن اظهار نیز مرتب

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۳۶

نخواهد شد زیرا که در اینصورت قول او بمنزله خبری خواهد بود پس بچه چیز ثابت میشود علم باین اتفاق آیا بامثال این اجتهادات پس مخصوص خواهد بود نفع آن و حجه بودن آن بکسیکه در آن اجتهاد نموده و بغیر او نمیگذرد و فایده ندارد یا بخبر، پس بخبر کی؟ آیا بخبر مثل اینمجتهد، از چه؟ آیا از ظن او؟ پس میباید درینحال ثابت کردن ظن بظن و حاصل نمیشود از برای او غیر ظن یا ثابت میشود بخبر جماعتی از طریق تواتر از گمان که خبر صادر شده باشد از خودشان یا ناقل از دیگران باشند و بر هر دو تقدیر خبرهایی هستند از روی گمان باتفاق نه از علم باتفاق پس و اتر چاره نیست از منتهی شدن آن بحس چنانکه تقریر کرده‌اند آن را و نیست این اتفاق بنا بر این تقادیر بمحسوس و موجب علم بلکه آنها گمانها و اجتهادات میباشند و افاده علم نمی‌نماید و بجهت این است که می‌بینی ایشانرا در نقل اجماعات اختلاف شدید نموده‌اند پس می‌بینی یکی از آنها را که در مسئله نقل اجماع نموده بر قولی در کتاب خودش پس نقل میکند اجماع در آن مسئله بعینها بر قول دیگر یا نقل میکند خلاف در آن مسئله را در آن کتاب بعینه یا کتاب دیگر و بسیار مانند این واقع شده است از ایشان حتی اینکه شیخ و رئیس ایشان مثل اینعمل را در قریب بجهل مسئله بخلاف یک دیگر ادعای اجماع نموده بنابر آنچه که اطلاع یافته‌اند بر او جماعتی این است آنچه من حاضر داشتم از احتمالات و شقوق در اینمسئله و بتحقیق رفته‌اند بسوی اکثر آنچه گفته شد اقوامی و شاید آنچه را ذکر نکردیم کمتر نباشد از آنچه که ذکر و بیان نمودیم و افزوده میشود در هر عصری و قرنی قولها و اختلافات دیگر و بسوی خداست شکایت و مفر مسئله سوم نیت، و چه آگاه کرده است تو را که نیت چیست آیا نیست نیت آنچه که بر انگیزاند تو را بر عمل و بخواند تو را بسوی آن مثل بزرگ شمردن تو برادرت را در بر خواستن تو برای او و دفع عطش در برخواستنت برای آب و آن از چیزهاییست

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۳۷

که انسان بر آن خلق شده است در اعمال خود بلکه سایر حیوانات در فعلهای خودشان و ممکن نیست اینکه منفک شود عملی از نیت و صاحب کتاب بشری که خیر و نیکی از جانب خدایتعالی برای او باد از جهت اینکه گفته است هرگاه خدایتعالی ما را تکلیف مینمود بعبادت خود بدون نیت هر آینه بود برای ما تکلیف ما لا یطاق پس بنابر این چیست این حیره و حیران گردانیدن و چیست این تکلیف سخت و عسر و چیست این قال و قیل و چیست این اطناب و تطویل.

و اما حدیث انما الاعمال بالنیات و انما لكل امریء ما نوى پس چقدر ظاهر و آشکار است معنای آن و چقدر واضح است آنچه نسبت بآن داده شود و بسیار مکشوف است آخر آن از اول آن بطوریکه فرموده است در عقب آن پس هر کسیکه بوده باشد

هجرت او بسوی خدا و رسول او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پس هجرت او بسوی خدا و رسول است صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و هر کسی که بوده باشد هجرت او بدنیا نیی که برسد او را یا زنی که تزوج نماید آنرا پس هجرت او بسوی چیزی است که مهاجرت بسوی او نموده است و جز این نیست که سبب صدور این حدیث قول بعض صحابه است از برای پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که عرض نمودند بآن بزرگوار بدرستی که بعض مهاجرین بجهاد نیست نیت او از این هجره مگر گرفتن غنایم از اموال و اسیران یا رسیدن بجاه و آوازه در نزد رسیدن بغلبه و استیلا پس فرمود صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و بدرستی که هر کسی میرسد در عمل خود بآنچه که میجوید آنرا و میرسد بآنچه که قصد مینماید آنرا و این معنی واضح و روشن است بحمد الله و نیست مدخلی از برای این حدیث در آنچه که رفته اند بسوی آن در امر نیت عبادات از بدعتها و کاش میدانستم از کجا میگویند آنچه را میگویند و بچه چیز اعتماد مینمایند و از حق چگونه اعراض مینمایند و هر آینه سؤال مینمائیم از اختلافات ایشان در نیت و گفتارشان در معانی آن آیا برهان و بینه بر گفتار خود دارند نه چنین است بلکه هر گاه بوده باشد برای ایشان برهانی و قادرند بر اقامه آن پس جواب بگویند پس اما معنای نیتی که اختراع کرده اند او را در عبادات آیا او الفاظی است

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۲۳۸

که بر زبان جاری میشود یا در دل واقع میگردد یا معانی است که در قلب خطور میکند یا تحقیق همه اینها مراد است چنانکه در اعمال حج است و گاهی می باشد اخیر چنانکه در غیر اعمال حج است پس اگر بگویند بزبان خود خلاف آنچه که بقلب خود گذرانند پس آیا صحیح است یا نه و با صحت آیا عبره بقول است یا لازم است اخطار بقلب پس آیا کفایت میکند تعیین فعل یا بر وجه اطلاق یا در وقتی که نبوده باشد بخودی خود معین یا چاره نیست با آن از اجزاء عبادت، - ر قلب بر وجه اجمال یا چاره نیست از اخطار آن بدل تفصیلا و آیا کفایت میکند قصد قربت یا لابد است قصد وجوب با آن یا قصد ندب یا در بعض عبادات قصد وجوب و در بعضی قصد ندب و بنابر اخیر پس برای هر یک چه معنی است و فرق بین آنها چه میباشد و آیا واجب میشود با قصد وجوب و ندب قصد وجه وجوب و ندب یعنی نیکو بودن فعل که داعی است بترغیب تام یا ناقص در جمیع یا در بعض پس این بعض چیست و فرق بین بعض و جمیع چیست پس در هنگامیکه نداند مکلف وجوب یا ندب فعلرا پس آیا واجب است بر او تحصیل علم باو یا نه یا ساقط میشود در این هنگام این دانستن وجوب یا قصد کند وجوب یا ندب را بالانفراد یا قصد کند هر دو را مرددا یا آنکه بجا آورد عملرا یک بار بقصد وجوب و یک بار بقصد ندب پس آیا ممکن است او را قصد کردن یکی از آنها با عدم علم و اعتقاد بآنها پس چیست معنی قربت آیا او بمعنای امتثال و فرمان برداری یا موافق اراده و قرب حضرت باری تعالی بحسب منزله رفتار نمودن یا گریختن از دوری آن سبحانه یا رسیدن ثواب در نزد او یا خلاصی از عقاب او یا بودن آن سبحانه سزاوار از برای عبادت یا از برای حیاء یا مهابه یا شکر یا تعظیم خدایتعالی یا برای ذات مقدس خدای جل و عز یا آنکه امری است وراء اینها پس آیا یکی از اینها در مقام آن دیگری جای میگیرد یا نه یا بعضی جای میگیرد نه بعض دیگر پس آن بعض کدام است آیا قصد ثواب و خلاصی از عقاب می باشد چنانکه گمان برده شده است یا غیر این پس آیا باطل میشود عبادت بقصد یکی از آنها و یا فاسد مینماید آن را قصد دیگر غیر از این مطلقا یا منفردا یا منضمما یا با استقلال نه بدون آن یا در وقتی که بوده باشد غالب نه مغلوب یا مساوی

سفینه النجاء - ترجمه (فیض)، ص: ۲۳۹

و یا با مساواة نیز با واقع شدن اخلال هر چه باشد یا در وقتیکه نبوده باشد مباح مثل تبرّد در وضو و یا راجح باشد مانند پرهیز در روزه یا در اثناء عارض شده باشد هر چه باشد یا فقط ریاء باشد نه غیر آن و آیا ریاء ساقط تکلیف است و مکلف در آن مستحق ثوابی نخواهد شد و آیا شرط است در طهارات سه گانه قصد رفع حدث و استباحه عبادت که مشروط است بآن طهارت و بآن رجحان دارد یا یکی از دو امر بر وجه تخییر یا استباحه فقط در تیمم زیرا که آن رفع حدث نمی نماید و جز این نیست که مفید

استباحه فقط است و آیا این دو امر یکیست یا غیر یکدیگرند و آیا وجوب طهارات لنفسها می‌باشد یا لغیرها یا آنکه استحباب آن لنفسها و وجوب آن لغیرها میباشد یا وجوب در جنابه لنفسها و در غیر جنابه لغیرها خواهد بود و بر هر تقدیر آیا شرط تعیین این در نیت یا علم بآن یا نه پس آیا جایز است واقع گردانیدن چیزی از آنها از برای عبادتیکه مشروط است بطهاره پیش از وقت آنعبادت بنیت وجوب یا به نیه استحباب مطلقا یا در وقتی که باقی مانده باشد تا وقت مقدار فعل آن نه زیادتر یا اول در دویم و دویم در اول یا نه مطلقا یا بنا میشود بر بودن آن لنفسها یا لغیرها پس جایز است در اول نه دویم یا بعکس یا جایز نیست در تیمم مطلقا یا جایز است به نیه وجوب از برای کسیکه بر او فریضه باشد مطلقا یا چون بخواهد فعل آنرا بخصوص و نباشد از برای غیر آن پس آیا جایز است داخل شدن در فریضه بطهاره مندوبه و بر تقدیر جواز آیا مطلقا یا در وقتی که نیت کند بآن استباحه آن عبادت را یا مطلق استباحه عبادت را یا در صورتی غیر صورت دیگر پس ایندو صوره هر یک چیست و آیا شرط است قصد اداء و قضاء در عبادات موقته که جاری میشوند در آن مثل نماز و روزه یا در بعض آن دون بعضی پس هر یک از این دو چه میباشد و فرق میان آنها چیست و آیا کافی است در روزه قصد ترک منافیات یا چاره نیست در قصد کف از آن بنابر اینکه اول امر عدمی است و دویم وجودی و آیا شرط است مقارنه نیت از برای اول عبادت یا جایز است تقدیم و تأخیر یا در روزه بخصوصه جایز است تقدیم نه غیر آن پس چیست اندازه تقدیمی که جایز است در آن آیا تمام

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۴۰

شب است یا تمام ماه است یا اول مطلقا و دویم با فراموشی است یا جایز است تأخیر در آن نیز تا زوال یا مطلقا با نسیان یا عذر یا تا پیش از شب در مستحب نه واجب و آیا کافی است مقارنه عرفیه یا چاره نیست از حقیقیه و آیا این مقارنه قلبیه باشد یا لفظیه و بر تقدیر لزوم مقارنه آیا جایز است در وضوء و غسل مقارنه آن با شستن دستها که مستحب است بجهه آنکه آن از طهاره کامله است یا در نزد مضمضه و استنشاق بجهه افریبت آنها بواجب و آیا واجب است حاضر شمردن نماز قصد کرده شده در حال تکبیر و آیا واجب است استدامه حکم نیت تا آخر عبادت و بر فرض وجوب آن چیست معنی آن آیا اوامر وجودی است که آن استمرار نیت اولی باشد یا امر عدمی است بمعنی آنکه قصد نکند آنچه را که منافی نیت است از ابتدا پس آیا بناء آن بر آن است که باقی محتاج است در بقاء بمؤثر یا محتاج نیست و چون اخلال باستدامه شود پس آیا باطل میشود فعلیکه واقع میشود بعد از اخلال پیش از استدراک نیت پس اگر برگردد بسوی نیه اول پیش از آوردن چیزی از آنها و پیش از فوات موالات چون بوده باشد شرط صحه عبادت بجهه واقع شدن آن باسرها با نیه و تأثیر نکردن مثل این در آن یا نه بجهه تخلل قطع بآن پس آیا جایز است عدول به نیت در چیزی از عبادات یا نه یا گاهی جایز است و گاهی جایز نیست پس چیست موضع جواز و چیست محل منع و فرق بین آنها چه میباشد و اگر غافل شود از نیه در اثناء فعل پس آیا کافی است تجدید آن در نزد ذکر یا چاره نیست از سر گرفتن عمل اصلا یا گاه گاهی پس نیه آیا آن واجب است یا مستحب یا گاهی واجب و گاهی مستحب است پس در کجا واجب و در کجا مستحب و فرق بین آنها چه میباشد و آیا آن در جمیع افعال است یا بخصوص در عبادات است پس کدام عباداتست که نیت در آن جاری است آیا نیست بر طرف کردن نجاست از جامه و بدن از برای نماز عبادت پس چرا واجب نباشد در آن در نزد حاصل شدن موجبات آنها آیا آن شرط است یا نه یا در واجب شرط است نه مستحب یا عبادت نه غیر آن یا در تیمم نه غیر آن و آیا میگردد اعمال مباحه بسبب نیت عبادت و بر فرض آن آیا آن نیتی است که اختراع کرده‌اند یا آنچه که

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۴۱

ما بآن اشاره کردیم و آیا مراد به نیت در حدیث مشهور که میفرماید نیه المؤمن خیر من عمله این نیت مراد است یا امر دیگر است پس آن چیست و معنی حدیث چه میباشد پس اگر برویم بسوی ذکر اقوال ایشان در معنی حدیث مطلب دور و دراز میگردد بلکه اگر بخواهیم ذکر نمائیم برای تو سایر شقوق نیه را هر آینه فراغت حاصل نمی‌کنیم از آنچه که برای ما مهم است مگر بعد از ملال

و خستگی آیا نه مثل این امور است که موجب حیرت بر حیرت است نیست چاره و فراری در آن پس فرض کن آنکه مجتهدین از این ورطه‌ها و حیرتها خود را در کتابهای خودشان خلاص نمودند و عملی مرتکب نشدند که موجب حیرت آنها واقع شود در جمیع آنها و نه در اکثر و نه دراهم آن مقلد بیچاره چکند و بقول کدام یک عمل نماید و بکی پناه ببرد و چگونه ظاهر شود از برای او استجماع شرایط فتوی در کسیکه مدعی اجتهاد است و حال آنکه این ثابت میشود و موقوف است بر تصدیق بعضی از ایشان بعضی را و لااقل از اینکه یکدیگر را در امر فتوی تکذیب نمایند و این امر وقوعش ممتنع و حاصل نمیشود مگر از اوحدی ایشان و چگونه بر ایشان حاصل گردد و حال اینکه ایشان در اکثر بلاد و در اکثر از منہ نمی‌توانند که سازش و اتفاق نمایند بر پنج مسئله اجتهادیه و نه بر کمتر بلکه دو نفر از ایشان بر این امر اتفاق ندارند چنانکه می‌بینیم ما در اینزمان و می‌شنویم از کسانی که پیش از ما بوده‌اند و بسوی خدایتعالی است مفزع و پناه خاتمه بدانکه من نیستم منکر طریقه اهل اجتهاد بجهت ندانستن و جاهل بودن بطریق آنها و نه بجهت بصیر نبودن من در آن طریقه نه چنان است بلکه اقدام بدم و بدی آن نمودم مگر بعد از آنچه که اطلاع یافتم بر کل مطالب و مقاصد آن و بعد از آنکه ایامی را صرف کردم در بحث اصول مخترعه ایشان و حکم کردم در صناعت ایشان سالهائی پس بدرستی که من بآنچه اهل اجتهاد عمل مینمایند با بصیرت و با

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۴۲

معرفتم و آگاه نمینماید تو را مثل کسیکه خبیر و بصیر است پس آنچه که ذکر کردیم ما همه آنرا این است و جز این نیست آن در شأن اهل اجتهاد و رأی است که نسبت داده‌اند خودشانرا در دانستن احکام بسوی ائمه علیهم السلام باستنباط احکام از کلام ائمه بتأویل متشابهات بر اصول مقرر در نزد خودشان.

و اما مقلده اینگروه مجتهدین که نسبت میدهند خودشانرا بسوی ایشان که متمسک باقاویل ایشان میشوند که فتوی داده‌اند در کتب خودشان بعد از مردنشان با اینکه شنیده‌اند از ایشان قولی برای میت نیست و اینکه قول میت مثل میت است و بعد از اطلاع آنها بر اتفاق ایشان که می‌بینی یکی از ایشان که خود را نصب کرده و قاضی قرار داده و ضامن شده برای خالص گردانیدن آنچه که مشتبّه است بر غیر او با اینکه مقتدای او میت است غیر ملیء است باصدار آنچه بر او وارد میشود یعنی با عدم لیاقت بواسطه جهالت خود را ناچار میدانند از عهده بر آمدن و جوابدادن از آنچه از او پرسند و بخواهند و حال اینکه بر هیچگونه علمی آشنا نیست و قطع حاصل ننموده پس چگونه خواهد بود حال این مسکین بیچاره که اثر و نشانه او را پیروی مینماید پس چقدر از حق بیگانه و دور و برسیدن آن مهجور است و عجیب‌تر از این آن است ایشان شرط مینمایند حیوة در کسیکه جایز است تقلید او و با وجود این تقلید نمی‌نمایند مگر اموات را و انکار مینمایند اجتهاد احیاء و عدالت ایشانرا مادامیکه احیاء می‌باشند از راه منافسه و حسد تا زمانیکه بمیرد میگردد آنوقت اقاویل ایشان معتبر در نزد ایشان و کتب آنها مورد اعتماد ایشان بجهت اینکه علّه در آن حال زایل میگردد آیا بعد از مردن ایشان فراموش نمودند آنچه را می‌شمارند از عیوب ایشان یا میگویند بزبانهای خود آنچه را که نیست در دل‌های ایشان یا اینکه فرق نمیدهند میان حق و باطل و خالی و عاطل برای عدم بینائی در دیده‌ها و ناخوش بودن ضمائر و فکرهای ایشان پس مساوی خواهد بود در نزد ایشان صدق و زور و ظلمات و نور.

و کاش میدانستم چه مدخلیتی دارد در بطلان فتوی و عمل کردن و رسیدن بآراء

سفینة النجاة - ترجمه (فیض)، ص: ۲۴۳

موت و حیوة و آیا نه این است که حق واحد و مخالف آن جاحد است پس بدرستی که اقاویل اموات چنانکه دانستی مختلف است منتهی اختلاف و فتاوی ایشان در کتب ایشان متناقض است کمال تناقض بلکه در یک کتاب مجتهد در یک مسئله در فتوی اختلاف بحسب ابواب و مباحث آن واقع شده و این اختلافات روز بروز زیاد میشود تا زمانیکه خدایتعالی بخواهد بسر آمدن آنرا و اهل اجتهاد هر چند که میگویند در اکثر احکام بر قول مشهورتر الا آنکه این شهرت نیست از آنچه که صحیح باشد برای اعتماد

بجهت آنکه مبتنی نیست بر اصلی بلکه جز این نیست میباشد در اکثر به بحث و اتفاق یا بواسطه نزدیکی صاحب قول بسطان یا آنچه که شبیه است باین از حوادث دهور و اوان و مختلف میشود این بحسب اوضاع و ازمان پس چه بسیار مشهوریکه نیست اصلی از برای آن و چه بسیار اصلیکه در آن شهرت نیست پس بدرستی که ایشان بجهت شدت تعصبشان و جوششان در تقلید و دخولشان در ضلال بعید اعتنائی ندارند بحرف ناصحی اصلا و نمی‌چشند از شراب تحقیق هرگز و پناه نمی‌برند بهیچ رشته محکمی و اقتدا نمیکنند بکسی که او سزاوار اقتداء است بلکه جز این نیست که پیروی میکنند هواهای خودشانرا و اقتدا میکنند پدران خودشانرا و میروند از عقب یکدیگر به حث و تاکید و نزدیک نیست که حدیثی بفهمند.

و کاش میدانستم که اذن داده است ایشانرا در پیروی رأی کسیکه جایز است بر او خطاء در رأی پس اختیار کردن یکی از قولهای آنها از روی اتفاق بحث با اختلاف سختی که دارند آیا خدا در اینکار بایشان اذن داده است یا بآن سببخانه افترا می‌بندند یا امر کرده است ایشانرا بزرگان ایشان باینعمل با اینکه ایشان گروهی هستند که در طغیان و گمراهی هستند یا در نزد ایشان است خزینه‌های رحمت پروردگار تو یا ایشان از روی غلبه و ظلم مرتکب این عمل شدند یا از برای ایشان وسائلیست که از آسمان خبر میدهند پس بیاورند حجه آشکار خودشانرا یا بایشان از غیب رسیده است آنچه مینویسند یا ایشان شریکانند در دین و آنچه خدا اذن نداده از پیش خود می‌آورند نه چنان است بلکه ایشان در غفله و مستی هستند واگذار ایشانرا که بحال خود باقی بمانند

سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، ص: ۲۴۴

و چون منتهی شد کشتی ما در دریای اختلاف بساحل نجات و جاری شد با ما بمنزلهای هدایت کننده پس آنرا از جریان باز میداریم و قلمرا از طغیان نگاه میداریم بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا وَ اِلٰی رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا پس ایفرزند من سوار شو با ما در این کشتی نجات و داخل کن با خودت هر کسیکه پیروی میکند ما را نیست اگرهای در دین بتحقیق راه رشد و راستی روشن و آشکار است از راه غی و گمراهی و فرق دادن گفتار میت از گفتار حی و برداشتن پرده از بین و آشکارا و روشن است صبح از برای صاحبان دو چشم و اشخاص با بصیرت پس اگر ایمان آوردند بمثل آنچه که شما بآن ایمان آوردید پس بتحقیق هدایت یافتند و اگر رو بگردانند و ایمان نیاورند پس جز این نیست که ایشان در حال شقاق و نفاقند و هر آینه اگر پیروی کنی تو هواهای ایشانرا بعد از آنچه که آمده است تو را از علم پس نیست از برای تو از جانب خدا ولایتی و نه نگهدارنده خاموش کن چراغ را پس بتحقیق صبح طلوع کرده است و ستایش از برای خداست و درود بر رسول خدا پس بر اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم اجمعین پس بر روایت کنندگان احکام خدا پس بر کسانیکه سودمند میشوند بمواعظه خدا و تمام شد این کتاب سَفِينَةُ النَّجَاةِ و گردید اسم او تاریخ آن چون بدل بیاوری عشرات آن را بآحاد و آحاد آن را بعشرات خدایتعالی عوض دهد بسیئات ما حسنات و بگرداند از برای ما حسنات را درجات ایضاح وفاة مرحوم مغفور فیض قدس سره در سال هزار و نود و یک هجری وقوع یافته پس عبارتیکه بجهت تاریخ تألیف کتاب سَفِينَةُ النَّجَاةِ مرقوم فرموده‌اند بعد از تبدیل آحاد بعشرات و عشرات بآحاد در سال هزار و پنجاه و هشت اینکتاب تألیف شده تا زمان وفاة آنمرحوم قدس سره سی و سه سال باقی بوده و کتاب حقایق را نزدیک وفاة خود تألیف فرموده چنانکه در خاتمه آن کتاب خود اشاره فرموده باین عبارت

کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی - مترجم و شارح: تفرشی، محمد، سَفِينَةُ النَّجَاةِ - ترجمه (فیض)، در یک جلد، اول،

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۰۰۰
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

